حقوق فرزندان

در مکتب اهل بیت علیهم السلام

با مقدمه استاد محقق
آية الله معرفت

محمد جواد مروجی طبسی

ویرایش دوم
چاپ هفتم

بوستان کتاب

چاپ اول: ۱۳۷۴
تاکنون ۴۶/۵۰۰ نسخه از این اثر منتشر شده است

حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت علیهم‌السلام

● نویسنده: محمد جواد مروجی طبسی ● با مقدمهٔ: استاد محقق آیة‌الله معرفت
● ناشر: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)
● چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب ● نوبت چاپ: هفتم / ۱۳۸۷
● شمارگان: ۱۵۰۰۰ ● بها: ۱۵۰۰ تومان (با تخفیف ویژه به سفارش مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری)

❖ دفتر مرکزی: قم، خ شهدا (صفائیه)، ص پ ۹۱۷، تلفن: ۷-۷۷۴۲۱۵۵ نمابر: ۷۷۴۲۱۵۴ تلفن پخش: ۷۷۴۳۴۲۶
❖ فروشگاه مرکزی: قم، چهارراه شهدا (عرضه ۱۲۰۰۰عنوان کتاب با همکاری ۱۷۰ناشر)
❖ فروشگاه شماره۲: تهران، خ فلسطین جنوبی، دست چپ کوچه دوم (پشن)، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۵
❖ فروشگاه شماره۳: مشهد، چهارراه خسروی، مجتمع یاس، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی، تلفن: ۲۲۳۳۶۷۲
❖ فروشگاه شماره۴: اصفهان، چهار راه کرمانی، جنب دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان، تلفن: ۲۲۲۰۳۷۰
❖ فروشگاه شماره۵: اصفهان، میدان انقلاب، جنب سینما ساحل، تلفن: ۲۲۲۱۷۱۲
❖ فروشگاه شماره۶ (ویژه جوانان): قم، ابتدای خیابان شهدا، تلفن ۷۷۳۹۲۰۰
❖ پخش یکتا (پخش کتب اسلامی و انسانی)، تهران، خ حافظ، نرسیده به چهار راه کالج، نبش کوچه بامشاد، تلفن: ۸۸۹۴۰۳۰۳
❖ نمایندگی‌های فروش کتاب مؤسسه در داخل و خارج کشور (ضمیمه برگه نظرخواهی آثار انتهای کتاب)

دریافت پیام کوتاه (SMS): ۱۰۰۰۲۱۵۵
جدیدترین آثار مؤسسه و آشنایی بیشتر با آن در وب سایت: http://www.bustaneketab.com

با قدردانی از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند:

● اعضای شورای بررسی آثار ● دبیر شورای کتاب: جواد آهنگر ● سرویراستار: ابوالفضل طریقه‌دار ● ویراستار: جلیل حبیبی ● چکیده عربی: سهیله خائفی ● چکیده انگلیسی: عبدالمجید مطوریان ● فیپا: مصطفی محفوظی ● اصلاحات حروف‌نگاری: داود آوریده ● صفحه‌آرا: احمد اخلی ● نمونه‌خوانی: ابراهیم غلامین، محمد حسین مظفری، شکرالله آقانژاد، حسین کربلایی، محمد جواد مصطفوی و سید علی قائمی ● کنترل نمونه‌خوانی: ولی قربانی ● طراح جلد: مسعود نجابتی ● مدیر تولید: عبدالهادی اشرفی ● آماده‌سازی: حمید رضا تیموری ● سفارشات چاپ: امیر حسین مقدم‌منش و سایر همکاران ● امور چاپ: علی علیزاده، مجید مهدوی و سایر همکاران لیتوگرافی، چاپ و صحافی.

رئیس مؤسسه
سید محمد کاظم شمس

اهدا به:

معلّمان و مربّیان بشر، حاملان وحی، مفسّران واقعی قرآن، حافظان اسلام ناب محمّدی، جانشینان به حق پیامبر گرامی، اسوه‌ها و الگوهای انسان؛ یعنی دوازده اختر تابناک آسمان امامت و ولایت علیهم‌السلام.

فهرست مطالب

فصل دوم: رابطهٔ پدر و فرزند

فصل سوم: ادب‌آموزی و تربیت فرزند

فصل چهارم: دوران بازسازی شخصیّت فرزند

فصل پنجم: پرورش ایمان و مذهب

فصل ششم: فرزند و جامعه

فصل هفتم: دوران بلوغ و جوانی

فهرست‌ها

مقدّمه استاد محقّق آیةاللّه حاج شیخ محمّد هادی معرفت

یکی از مهم‌ترین وظایف دینی، اجتماعی که در جوامع اسلامی باید کاملاً رعایت شود، وظیفهٔ پدران و مادران در رابطه با فرزندان است که متأسفانه کمتر رعایت می‌شود و بیشتر پدران و مادران بر این باورند که حقوق خود را نسبت به فرزندان محفوظ بدارند وهرگز فکر نمی‌کنند که شاید فرزندان آنها، بر آنان حقوق و واجباتی داشته باشند و باید رعایت شود و در انجام آن کوتاهی نشود، لذا یکی از وظایف مربّیان جامعهٔ اسلامی در هر گوشه و کنار کشورهای مختلف جهان، آن است که پدران و مادران را به این حقیقت و وظیفهٔ الهی آشنا سازند و آنان را برانجام آن کوشا نمایند.

اکنون با کمال شعف می‌بینیم رادمردانی فاضل و اندیشمند همچون جناب عالم فاضل و اندیشمند کامل جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمّد جواد طبسی فرزند برومند مرحوم آیةاللّه طبسی نجفی ـ تغمده اللّه برحمته ـ که از برکات انفاس آن پدر بزرگوار برخوردار است، به‌گوشه‌ای از این وظیفهٔ دینی، اخلاقی پرداخته و درصدد آشنا کردن تودهٔ مردم به این جنبه از وظیفهٔ انسانی اجتماعی است و انصافاً کتابی که در این راستا نگاشته، جامع‌ترین و کامل‌ترین نوشته‌هایی است که تاکنون مشاهده کرده‌ام؛ از حیث بیان مطالب و استدلالات قوی و استشهادات روشن و ذکر روایات متناسب و با ارزش، سهم بالایی راایفا کرده و نیکو آورده است. خداوند بر توفیقات این نویسندهٔ توانا و مؤلّف بزرگوار بیفزاید و جامعهٔ اسلامی را بیش از پیش از مفاخر نوشته ایشان سودمند گرداند.

بتوفیقه تعالی و عنایته الواثبة ان شاء اللّه

قم ـ محمّدهادی معرفت ۷۴/۱/۲۹

مقدّمه

خانواده نخستین کانون تربیت کودک و معمار اوّلیه شخصیّت اوست. در همین مدرسهٔ بزرگ تربیتی است که فرزندان به تدریج از رفتارهای پدر و مادر، الگوبرداری می‌کنند. کودکان تا چند سالی مقلّدند و مطابق اصل «همانند سازی» تلاش می‌کنند که کارهای خود را «همانند» و «شبیه» آنان سازند. از آن جاکه کودکان مطابق فطرت الهی، خدا پرست و درست کردار به دنیا آمده‌اند؛ چنانچه در محیط تربیتی آنان، رفتارهای مطابق آیین توحید باشد و والدین به وظایف خویش آشنا باشند، آنان نیز موحّد و متّقی خواهند شد وگرنه منحرف می‌شوند؛ چنان که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

المَولودُ یُولَد عَلَی الفطرة إلّا أنّ أبواهُ یُهَوّدانِه و یُنَصّرانِه و یُمَجّسانِه؛

فرزند بر فطرت پاک اِلهی آفریده شده است، مگر آن که پدر ومادرش او را یهودی، نصرانی و یا مجوسی کنند.

مسئولیت خانواده و پدر و مادر تنها تأمین غذا ولباس و بهداشت فرزندان نیست؛ بلکه باید آنان را بر فطرت توحیدی و الهی تربیت کنند و بر رفتار، گفتار، دوست، عبادت و ... کودکانشان نظارت کامل داشته باشند.

توجّه والدین به کودکان موجب رشد و شادابی و صلاح آنان می‌شود و آنان را از دام‌هایی که شیاطین در پیش رویشان گسترده‌اند، نجات می‌دهد.

عدم توجّه و رها کردن فرزندان، موجب افسردگی، غلتیدن در منجلاب گناه، همنشینی با دوستان بد و در نهایت نابودی او می‌شود. شوقی شاعر می‌گوید:

لیس الیتیمَ مَن انتَهی أبواه من | همّ الحیاة و خَلّفاه ذلیلاً
إنّ الیتیمَ هو الذي تلقی له | أمّا تَخلّت أو أباً مشغولاً

یتیم آن نیست که پدر و مادرش دیده از جهان فرو بسته و او را تنها گذاشتند، بلکه یتیم آن کودکی است که مادرش از پدر او جدا شده و یا پدری دارد که سخت گرفتار کارهای خویش است.

فرزندان آرامش روحی و جایگاه امن می‌خواهند، آنان مهر و محبّت جست‌وجو می‌کنند و ما باید با شناخت از دستورات و راهنمایی‌های معصومین علیهم‌السلام کلید تربیت صحیح کودکانمان را به دست آوریم و خانه را محلّ امن و آرامش و موجب رشد فکری آنان کنیم ونگذاریم دیو تشویش، عقدهٔ حقارت، اضطراب و.. در خانهٔ دل آنان لانه کند.

پدر ومادر باید یک دوست خوب برای فرزندان خود باشند وبا راهنمایی‌های به جا، اعتماد به نفس را در آنان زنده کنند، از آنان مردان و زنانی با ایمان، آهنین اراده، امانت دار، فداکار،درستکار، فروتن، ایثارگر، متواضع، خیرخواه و ... تحویل جامعه دهند.

کتاب حاضر بیان کنندهٔ حقایق و دستورالعمل‌هایی است که ما در تربیت فرزندانمان به دنبال آن هستیم، زیرا بنیانش بر گفتار و کردار و توصیه‌های معصومین علیهم‌السلام به فرزندانشان است و تنها امتیاز این نوشته این است که سعی شده در حدّ امکان سیرهٔ معصومین علیهم‌السلام و کیفیّت برخورد و معاشرت آنان با فرزندانشان نقل شود و به عنوان راه حلّ نهایی مطرح گردد، بنابراین، بیشتر به روایاتی اشاره شده که در آنها کلمهٔ «فرزندم» آمده و یا وظیفهٔ مشخّص و معیّنی را برای پدر و مادر بیان کرده است.

امّا انگیزه و هدف از تألیف آن، این بود که با رهنمودهای پیشوایان معصوم، جان میلیون‌ها کودک و جوان از خطر انحراف، و هزاران خانواده از فروپاشی نجات یابد. زیرا با توجّه به اوضاع کنونی جهان که فساد اخلاقی و انحراف عقیدتی به اوج خود رسیده است و از هر سو نغمهٔ ویرانگری به گوش می‌رسد، به علاوه شیاطین با هزاران دام، راه بر کودکان و نوجوانان گرفته‌اند تا آنان را در منجلاب فساد و نیستی غوطه ور سازند. ازاین‌رو وظیفهٔ هر مسلمان دلسوزی است که نهایت تلاش خود را جهت نجات نونهالان وحفظ خانواده‌ها بنماید. این انگیزه وقتی در من شدّت پیدا کرد که به مناسبتی کتاب شریف وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل و دیگر متون روایی را بررسی می‌کردم، در این بررسی به روایاتی برخوردم که وظایف پدران را در مقابل فرزندان خود بیان می‌کرد، سخت مجذوب این روایات شدم و تصمیم گرفتم با فرصت و دقّت بیشتری به جمع‌آوری آنها بپردازم تا با الهام از روایات، یک دستورالعمل نسبتاً جامعی که در بردارندهٔ گفتار و سیرهٔ عملی پیشوایان معصوم علیهم‌السلام است، در بارهٔ چگونگی تربیت فرزندان برای پدران و مادران عزیز ارائه نمایم.

اینک که به لطف خدای منّان توفیق این خدمت ناچیز به حقیر دست داده از باب «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» لازم می‌دانم از تلاش‌های خالصانهٔ برادران بزرگوار در بوستان کتاب دفتر تبلیغات اسلامی که در شکل‌گیری این نوشتار زحمت بسیاری کشیده‌اند، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم.

امید است بزرگان و صاحب نظران، ما را از نظریات سودمند خویش بهره‌مند سازند تا به یاری خداوند در چاپ‌های بعدی، اصلاح و تکمیل شود. و من‌الله التوفیق و علیه التکلان

قم ـ حوزهٔ علمیه
محمّد جواد مروّجی طبسی
۷۳/۳/۱۵
۲۴ ذی الحجه ۱۴۱۴

فصل اوّل

جایگاه فرزند و مسئولیت والدین

سنن و آداب دوران تولّد

۱. گفتن اذان و اقامه در گوش فرزند

یکی از مستحبّاتی که پیامبر گرامی اسلام و معصومین علیهم السلام بدان سفارش اکید فرموده‌اند این است که پدر و مادر پس از تولّد نوزادشان، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند که این عمل آثار روحی بسیار مفیدی در وجود نوزاد خواهد داشت؛ زیرا بدون شک القای جملات: اللّه أکبر، أشهد أن لا إله إلاّ اللّه، أشهد أنّ محمّداً رسول اللّه از اوّلین آنات زندگی، گوش طفل را با ندای توحید و رسالت توحیدی آشنا خواهد کرد و صحیفهٔ پاک و نورانی روح کودک، این پیام‌ها را در خود منعکس خواهد کرد.

آری، پیام‌های توحیدی همچون آب حیات، فطرت الهی او را سیراب کرده و برای قرارگرفتن در شاهراه سعادت آماده‌تر خواهد کرد و همچنان که روان‌شناسی جدید ثابت کرده روح کودک در شش سال اوّلِ زندگی بسیار گیراتر، حسّاس‌تر ونقش پذیرتر از دوره‌های دیگر زندگی است و چنان دیده‌ها و شنیده‌ها را در خود جذب می‌کند که به سختی می‌توان آثار مثبت یامنفی آنها را در بزرگسالی از خویشتن زدود. در حالی که بر اساس تصوّر عامیانهٔ بسیاری از مردم، کودک در این سنین چیزی در نمی‌یابد.

برکات اذان واقامه

الف) سبب دوری شیطان از نوزاد: سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ وُلِدَلَهُ مَولودٌ فَلیؤَذِّن في أُذُنِهِ الْیُمنی بأَذانِ الصَّلاة، وَلْیُقِمْ في أُذُنِهِ الیُسْری، فَإِنَّها

عِصْمَةٌ مِنَ الشيطانِ الرَّجيمِ؛[1]

کسی که صاحب فرزند شود، درگوش راستش اذان بگوید و در گوش چپش اقامه، زیرا این عمل فرزند را از شیطان رانده شده، مصون می‌دارد.

در روایتی علی علیه السلام این سنّت را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که متضمن تعلیل آن نیز هست:

فَإِنَّ ذلكَ عِصْمَةٌ مِنَ الشيطانِ الرَّجيمِ و الإفْزاعِ لَهُ؛[2]

این عمل (گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد) کودک را از شرّ شیطان حفظ می‌کند و نیز سبب می‌شود که او در خواب نترسد.

ب) مصون نیست از گزند شیطان: پیامبر صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام چنین سفارش می‌فرماید:

یا عليُّ؛ إذا وُلِدَ لَك غُلامٌ أوْ جارِيَةٌ فأَذِّنْ في أُذُنِهِ اليُمْنىٰ، وَ أَقِمْ في اليُسْرى؛ فَإِنَّهُ لا يَضُرُّهُ الشَّيْطانُ أبَداً؛[3]

ای علی! چون صاحب پسر یا دختر شوی، در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگو، که برای همیشه از گزند شیطان ایمن خواهد بود.

ج) گرفتار نشدن به بیماری امّ‌الصّبیان: امام حسین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید:

من وُلِدَ لَهُ ولدٌ فَأذَّنَ في أَذُنِهِ اليُمنى وَ أَقامَ في أُذُنِهِ اليُسرىٰ لَمْ تَضُرَّهُ أُمُّ الصِّبيانِ؛[4]

هر کس صاحب فرزندی شود و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه بگوید، هرگز به بیماری امّ الصبیان مبتلا نخواهد شد.

اذان پیامبر به گوش حسنین علیهما السلام

ابو رافع گوید:

إنَّ النَّبِيَّ أَذَّنَ في أُذُنِ الحَسَنِ و الْحُسَيْنِ حِين وُلِدا و أَمرَ به؛[5]

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۳۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۳۷.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵،۱۳۸.

۳. تحف العقول، ص ۱۴.

۴. کنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۵۷. بیماری امّ الصبیان نوعی بیماری صرع است که خاص بچّه‌های نوزاد می‌شود و موجب غش می‌گردد. (فرهنگ جامع، ج ۱، ص ۴۵).

۵. کنز العمّال، ج ۱۶، ص ۵۹۹.

بر می‌داشتند. برداشتن کام نوزاد با موارد آثار خوبی روی فرزند می‌گذارد، زمینه‌سازی برای مهر ورزیدن کودک به اهل بیت علیهم السلام است.

برداشتن کام فرزندان با تربیت امام حسین علیه السلام: حسین بن أبی‌العلاء گوید:

سَمِعْتُ أَبا عبدِاللهِ علیه السلام یقول: حَنِّکُوا أولادَکُمْ بِتُربَةِ الحُسَینِ علیه السلام؛ فَإِنَّهُ اَمانٌ؛[۱]

شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود: کام فرزندان خود را با تربت حسین بن علی علیه السلام بردارید که مایه ایمنی کودک خواهد بود.

برداشتن کام با آب فرات: سعدان از امیر مؤمنان علیه السلام چنین روایت می‌کند:

اَما إِنَّ أَهْلَ الْکُوفَةِ لَوْ حَنَّکوا أَوْلادَهُمْ بِماءِ الفُراتِ لَکانُوا لَنا شیعةً؛[۲]

اگر مردم کوفه کام فرزندان خود را با آب فرات برمی‌داشتند، همه شیعهٔ ما بودند.

هم‌چنین حسین بن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

ما أَظُنُّ اَحَداً یُحَنِّكُ بِماءِ الفُراتِ إلّا کان لنا شیعةً؛[۳]

گمان ندارم کام کسی با آب فرات برداشته شود و از شیعهٔ ما نباشد.

و در روایت سلیمان بن هارون عجلّی از امام صادق علیه السلام آمده است: «إِلّا أَحَبَّنا أَهْلَ الْبَیْتِ؛[۴] مگر این که دوستدار ما اهل بیت باشد»

برداشتن کام با خرما: ابوبصیر از امام صادق علیه السلام و ایشان از امیرمؤمنان علیه السلام چنین نقل می‌کندکه فرمود:

حَنِّکُوا أَولادَکُمْ بِالتَّمْرِ، فَکَذا فَعَلَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله بِالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ؛[۵]

کام فرزندان خود را با خرما بردارید، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله کام حسن و حسین را با خرما برداشتند.

برداشتن کام با آب باران: مرحوم کلینی در روایتی چنین نقل می‌کند:

حَنِّکوا أولادکم بماء الفراتِ و بتربةِ الحسینِ و إن لَمْ یَکُنْ فبماءِ السَّماءِ؛[۶]

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۳۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۰۲.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۳۹.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۳۹.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص۱۳۸ و ج ۱۷، ص ۱۸؛ تحف العقول، ص ۱۲۰.

۶. همان.

پیامبر در گوش حسنینﷺ اذان گفت و به چنین کاری سفارش فرمود.

در دعائم الاسلام از علیﷺ نقل شد[۱] که پیامبر امر فرمود: در گوش حسنین اذان و اقامه گفته شود و علاوه بر آن، سورهٔ حمد و آیة الکرسی و آخر سوره حشر و سوره‌های اخلاص و ناس و فلق نیز به همراه اذان تلاوت گردد.

اذان گفتن امام کاظم در گوش امام رضاﷺ

علی بن میثم از پدرش نقل می‌کند:

قال: سمعتُ أمّي تَقول: سمعتُ نجمةَ أمَّ‌الرضاﷺ تَقول في حديث: لمّا وضعتُ ابني عليّاً دَخلَ إليّ أبوه موسى بن جعفرﷺ، فناوَلتُه اِيّاهُ في خِرقةٍ بَيضاءَ، فأذّنَ في أُذُنِه اليُمنٰى، و أقام في اليُسرىٰ، و دَعا بماءِ الفرات فحَنَّكَهُ به، ثمّ رَدَّه اِليَّ فقال: خُذيهِ؛ فإنّه بَقيةُ اللّهِ في أَرضِهِ؛[۲]

از مادرم شنیدم که گفت: نجمه مادر حضرت امام رضاﷺ می‌فرمود: هنگامی که فرزندم علی را وضع حمل کردم پدرش امام کاظمﷺ بر من وارد شد، فرزندم را در حالی که در پارچه‌ای سفیدی پیچیده شده بود، به دست آن حضرت دادم. در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت: آن‌گاه قدری آب فرات طلبید و کام او را با آب فرات برداشت و به من برگرداند و فرمود: او را بگیر که بقیة اللّه روی زمین است.

۲. برداشتن کام نوزاد[۳]

دومین سنّتی که باید پدران و مادران به هنگام ولادت فرزند رعایت کنند، برداشتن کام نوزاد است که از سنّت‌های اسلامی و سیرهٔ اهل بیت و سفارشات آنان است. آن بزرگواران، گاهی کام فرزندان خود را با خرما و گاه با آب فرات و گاهی با تربت امام حسینﷺ

---

۱. امر ان یفعل ذلك بالحسن و الحسین و ان یقرأ مع الاذان فی اذنهما فاتحة الکتاب و آیة الکرسی و آخر سورة الحشر. و سورة الاخلاص والمعوذتان. مستدرك الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۳۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۳۸.

۳. مقصود از این تعبیر، زدن انگشت سبابه به تربت امام حسینﷺ یا خرما یا ... وسپس زدن آن به کام نوزاد است.

کام فرزندان خود را با آب فرات و تربت حسین بن علی علیه السلام بردارید و اگر این دو یافت نشد، کام آنان را با آب باران بردارید.

۳. ختنه کردن پسران

سومین سنّتی که باید در هفتهٔ اوّل تولّد نوزاد پسر رعایت کرد، ختنه کردن اوست که ائمهٔ معصومین علیهم السلام سفارش زیادی داشته‌اند و روز هفتم تولّد را بدین منظور معیّن کرده و حکمت‌هایی نیز برای آن بیان فرموده‌اند که به دو روایت اشاره می‌شود:

علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

إِخْتَتِنُوا أَولادَكُمْ يَوْمَ السّابع؛ فَإِنَّهُ أَطْهَرُ و أَسْرَعُ نباتاً لِلّحم، و أَرْوَحُ لِلْقَلْبِ؛[1]

فرزندان خود را در روز هفتم تولّد ختنه کنید، زیرا این عمل برای نوزاد پاکیزه‌تر و در تسریع رشد و نموّ جسمانی او مؤثرتر و مایهٔ تراوت بیشتر روح اوست.

هم‌چنین علی علیه السلام فرمود:

إِخْتَتِنُوا أَولادَكُمْ يَوْمَ السّابعِ، وَلا يَمْنَعكُمْ حَرٌّ ولا بردٌ؛ فَإِنَّه طُهْرٌ لِلْجَسَدِ؛[2]

فرزندان خود را روز هفتم تولّد ختنه کنید و هیچ‌گاه گرما یا سرما شما را از این عمل باز ندارد، زیرا ختنه مایهٔ طهارت و پاکی جسم است.

پرهیز از مخالفت با سنّت پیامبر

عبداللّه بن جعفر به امام حسن عسکری علیه السلام نوشت:

إنّه روي عن الصادقين أن «اِختَتِنوا أولادكم يومَ السابعُ يُطَهَّروا؛ فإنّ الأرضَ تَضجُّ إلى اللّه عزَّوجلَّ من بولِ أغلفٍ، و ليس ـ جعلني اللّه فداك ـ لحَجّامي بلدِنا حَذقٌ بذلك، ولايختتنونَه يومَ السابعِ، و عندنا حَجّامو اليهودِ، فهل يَجوز لليهود أَن يَختَتِنوا اولادَ المسلمينَ أم لا إن شاء اللّه؟ فوقّع: «السنّةُ يومَ السابِع، فلاتخالفوا السنن إن شاء اللّه»؛[3]

---

۱. كنز العمال، ج۱۶۷، ص۴۳۶؛ وسائل الشيعه، ج۱۵، ص۱۶۵، باالندکی تفات؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص۱۴۹.

۲. تحف العقول، ص ۱۱۹.

۳. وسائل الشيعه، ج۱۵، ص۱۶۱.

از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده که فرمودند: فرزندان خود را در روز هفتم ختنه کنید که پاک خواهند شد، و زمین به درگاه خدای عزّوجلّ از ادرار شخص ختنه نشده شکوه و ناله می‌کند.

فدایت شوم: حجامت کنندگان شهر ما در ختنه کردن مهارتی ندارند و روز هفتم هم ختنه نمی‌کنند، امّا در این شهر حجامت کنندگان یهودی هم وجود دارند، آیا آنان می‌توانند فرزندان مسلمین را ختنه کنند؟ ان‌شاءالله.

حضرت در پاسخ وی نوشتند: سنّت در روز هفتم است. سعی کنید با سنّت‌ها مخالفت ننمایید. ان شاء اللّه.

۴. تراشیدن سر نوزاد

یکی دیگر از سنّت‌هایی که در بدو تولّد باید مورد عنایت پدر و مادر باشد، تراشیدن موی سر نوزاد است که مستحب است در روز هفتم انجام شود.

مرحوم شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل الشیعه در جلد پانزدهم حدود سی روایت در این زمینه نقل کرده است که بی‌تردید از مجموع آنها استحباب مؤکّد این سنّت به دست می‌آید. علاوه بر این، در برخی از این روایات کلمهٔ «سنّت» آمده است و شاید دلیلی بر این باشد که روش و سیرهٔ معصومین علیهم السلام نیز همین بوده است.

امام صادق علیه السلام از پدرانش چنین روایت می‌کند:

إنَّ رسولَ اللّه صلی الله علیه وآله أَمَرَ بحَلقِ شَعرِ الصبّي الذي يُولَد به المولودُ عن رأسه يومَ سابِعه؛[1]

پیامبر صلی الله علیه وآله دستور داد تا سر نوزاد در روز هفتم تولّد تراشیده شود.

تراشیدن سر نوزاد در روز هفتم

علی بن جعفر گوید: از برادرم امام موسی علیه السلام از نوزادی که سر او را روز هفتم می‌تراشند

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۴۲.

سؤال کردم، فرمود:

إذا مَضی سبعةُ أیّامٍ، فَلَیسَ علیه حَلْقٌ؛[۱]

اگر از هفت روز گذشت دیگر نیازی به سر تراشیدن نیست.

صدقه هم‌وزن موی سر نوزاد

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

و حَلقَت فاطِمَةُ رُؤوسَهُما ـ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ ـ وَ تَصَدَّقَتْ بِوَزْنِ شَعْرِهِما فِضّةً؛[۲]

فاطمه علیها السلام سر دو فرزند خود (امام حسن و امام حسین علیهما السلام) را تراشید و هم‌وزن موی آنان نقره صدقه داد.

۵. ولیمه یا اطعام مردم

پنجمین مستحبی که پدر به هنگام تولّد نوزاد انجام می‌دهد اطعام مؤمنان و دوستان و آشنایان است که بدون شک، این عمل زمینه ساز پیوندهای نیکوی اجتماعی و مقدّمه‌ای برای پذیرش طفل از سوی جامعه است، علاوه بر این، آثار معنوی پر برکتی نیز در سلامت روحی و جسمی کودک. به دنبال خواهد داشت.

سنّت و سیرهٔ اهل بیت نیز چنین بوده است، بلکه امام صادق علیه السلام به هنگام ولادت فرزندش امام کاظم علیه السلام سه روز اطعام کرد و بر همین اساس مرحوم شیخ حُرعاملی در وسائل الشیعه بابی تحت عنوان «باب استحباب إطعام الناس عند ولادة الْمُولُودِ ثَلاثَةَ أیّام»، ذکر کرده است.

منهال قصّاب گوید:

خرجتُ من مکّةَ و أنا أُرید المدینةَ، فمررتُ بالأبواءِ و قد وُلِد لأبي عبداللّه علیه السلام موسی فسَبقتُه إلی المدینةِ، و دخل بعدي بیومٍ، فأَطعمَ الناسَ ثلاثاً ...؛[۳]

از مکه به قصد مدینه خارج شدم و در محلّی به نام أبواء خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۶۹.

۲. همان، ج ۱۵، ص ۱۵۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۳۲.

در حالی که حضرت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام به دنیا آمده بود. من بر آن حضرت پیشی گرفته و زودتر به مدینه رسیدم و آن حضرت یک روز بعد از من وارد مدینه شدند وبرای ولادت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام سه روز مردم را اطعام کردند.

جابر گوید:

كان عليُّ بنُ الحُسَيْنِ يُولِمُ في الوِلادَةِ؛[1]

روش علی بن الحسین علیه‌السلام این بود که به هنگام ولادت فرزند خود ولیمه می‌داد.

۶. عقیقه

از سنّت‌های محمّدی صلی‌الله‌علیه‌وآله این است که روز هفتم تولّد کودک پس از تراشیدن سر او، پدر در راه خدا گوسفندی قربانی کند و بین فقرا و دوستان و همسایه‌ها تقسیم نماید؛ این سنّت اسلامی را «**عقیقه**» گویند.

در اسلام بر عقیقه بسیار تأکید شده و استحبابش هم‌چنان تا بلوغ کودک بر عهدهٔ پدر و پس از آن بر خود شخص باقی است. این تأکید به خاطر حکمت‌هایی است که در آن نهفته است و به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. **بیمه سلامتی**: سمره از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کند که فرمود:

كُلُّ غلامٍ رهينةٌ بعقيقتِه؛[2]

هر کودکی با عقیقه بیمه می‌شود.

امام صادق علیه‌السلام به نقل از پدرانش از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

كُلُّ مَولودٍ مُرتَهِنٌ بعقيقَتِه فكّه والداه أو تَركاه؛[3]

سلامتی هر نوزادی در گرو عقیقهٔ اوست خواه والدین عهدهٔ نوزاد را از عقیقه آزاد کنند یا نه.

۲. **عقیقه در روز هفتم**: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

الغلامُ رهنٌ بسابعِه بكَبشٍ يُسَمّى فيه يُعَقُّ عنه؛[4]

---

۱. کتاب العیال، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲. کنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۳۱؛ کتاب العیال، ج ۱، ص ۲۱۶ و ۴۳۳.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۴۰.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۵۶.

سلامتی هر نوزادی در گرو قربانی کردن گوسفندی است که برای او معیّن شود و از طرفش عقیقه گردد.

۳. عقیقه کردن گوسفند: پیامبر خداصلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

إذا کان یَوْمُ سابِعِهِ فَاذْبَح فیه کَبْشاً...؛[1]

در روز هفتم برای نوزاد گوسفندی (قوچی) ذبح کن.

۴. عقیقه پیامبر از طرف حسنین علیهماالسلام: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

سَمّی رسولُ اللّه حسناً و حسیناًعلیهماالسلام یومَ سابِعهما، و شَقَّ مِن اسمِ الحسنِ الحُسینَ و عَقَّ عنهما شاةً شاةً...؛[2]

پیامبر حسن و حسین علیهماالسلام را در روز هفتم نامگذاری کرد و نام حسین را از نام حسن برگرفت و برای هر یک گوسفندی عقیقه کرد.

۵. عقیقهٔ فاطمهٔ زهراعلیهاالسلام برای حسنین علیهماالسلام: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

عَقَّتْ فاطِمَةُ عَنْ إبْنیها صَلَواتُ اللّٰهُ عَلَیْهِما وَ حَلَقَتْ رؤوسَهُما في الْیومِ السّابِعِ؛[3]

فاطمه زهراعلیهاالسلام در روز هفتم برای دو فرزند خود عقیقه کرد و سر آنها را تراشید.

۶. عقیقهٔ امام باقرعلیه‌السلام برای دو فرزندش: محمّد بن مسلم گوید:

وُلِد لأبي جعفر غلامانِ، فأَمر زیدَبنَ عليّ أن یَشتَري له جزورینِ للعقیقةِ...؛[4]

امام باقرعلیه‌السلام صاحب دو فرزند شد، آن حضرت به زید بن علی دستور داد دو شتر جهت عقیقه برای دو فرزندش خریداری کند.

۷. عقیقهٔ امام عسکری علیه‌السلام برای امام زمان عجل‌الله‌فرجه: ابراهیم بن ادریس گوید:

وَجَّه إليَّ مولاي أبومحمّد ... بکَبشینِ، و کتب: بسمِ اللّه الرّحمن الرّحیم عقّ هین الکبشین عن مولاك، و کُلْ هَنّاك اللّه، وأطعِم إخوانك فَفَعَلْتُ...؛[5]

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۴۳.

۲. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۵۷.

۳. همان، ص ۲۵۶ ـ ۲۵۷.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۶.

۵. محمّد جواد طبسی، حیاة الامام العسکری، ص ۸۰.

مولای من امام حسن عسکری علیه السلام دو رأس گوسفند فرستاد و برایم نوشت: بسم اللّه الرّحمن الرّحیم؛ این دو گوسفند را برای مولای خود امام زمان، عقیقه کن و از گوشتش بخور که گوارایت باد و به برادرانت نیز اطعام کن، من نیز چنین کردم.

۸. **عقیقهٔ پسر و دختر یکی است:** از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

«العقیقةُ شاةٌ من الغلامِ والجاریة سواءٌ؛[۱]

عقیقهٔ یک گوسفند است و پسر و دختر در این جهت مساوی‌اند.

۹. **عقیقه یا صدقه دادن بهای آن:** عبداللّه بن بکر گوید:

کنت عند أبي‌عبداللّه علیه السلام، فَجاءَهُ رَسُولُ عَمِّهِ عَبْدِ اللّهِ بنِ علِيّ، فَقَال: يَقُولُ لَك عَمُّك: إنّا طلبنا العقيقةَ فلم نَجدْها، فماتَری نَتصدَّقُ بِثَمَنِها؟ قال: لا. إنَّ اللّه يُحِبُّ إطعامِ الطعام وإراقة الدماءِ؛[۲]

نزد امام صادق علیه السلام بودم که فرستادهٔ عموی آن حضرت عبداللّه بن علی در رسید و عرض کرد: عموی شما می‌گوید: ما به دنبال گوسفند برای عقیقه گشتیم ولی یافت نشد، نظر شما چیست؟ آیا پولش را صدقه بدهیم؟ حضرت فرمود: نه (چنین کاری نکنید) زیرا خداوند اطعام طعام و ریختن خون قربانی را دوست می‌دارد.

محمّد بن مسلم گوید:

وُلِد لأبي جعفر غلامانِ، فأمر زيدَبن علي أن يشتري له جزورينِ للعقيقة و كان زَمَن غلاءٍ. فاشتَرى له واحدةً و عَسرَتْ عليه الأخرى، فقال لأبي جعفر علیه السلام. قد عَسَرتْ عَلَيّ الأُخرى، فأتَصدّقُ بثَمنِها؟ قال: «لا، أُطلُبها؛ فأنّ اللّهَ عزّوجلّ يُحبّ إهراق الدماءِ و إطعامَ الطعام»؛[۳]

امام باقر علیه السلام صاحب دو فرزند پسر شد. حضرت به زید بن علی دستور فرمود برای عقیقه دو شتر بخرد. آن دوره روزگار گرانی بود.

زید بن علی شتری خرید، امّا توان خرید شتر دوم را نیافت، به آن حضرت عرض کرد:. خریدن شتر دوم برای من دشوار است، آیا می‌توانم قیمت آن را صدقه بدهم؟

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۴۲.

۲ و ۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۶.

امام فرمود: نه، تلاش کن تا پیدا کنی؛ زیرا خداوند ریختن خون قربانی و اطعام طعام را دوست می‌دارد.

توضیح: خداوند اطعام طعام را دوست دارد؛ ازاین‌رو، قربانی کردن گوسفند و تقسیم آن در میان همسایگان و فقرا از دادن پول آن به ایشان بهتر است و روایات زیادی در بارهٔ اطعام و عقیقه آمده است. علاوه بر این، نیکوست که مقداری از گوشت عقیقه به همسایگان داده شود همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام ولادتِ حسنین علیهما السلام چنین کردند.[1]

مستحب است مقداری از گوشت عقیقه برای اطعام مؤمنان کنار گذاشته شود و آنان را دعوت کرده و پذیرایی شوند تا هم به برکت حضور مؤمنان در خانهٔ پدر نوزاد و استفاده از غذای عقیقه بر برکت خانه و اهل آن بیفزاید و هم برای سلامتی فرزند دعا شود و کودک در پرتو دعای مهمانان از سلامتی روحی و جسمی بیشتری برخوردار گردد.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام به این نکته اشاره داشته و فرموده‌اند:

إنّ اللّه عزّوجلّ یحبّ إهراقَ الدماءِ و إطعامَ الطعامِ؛[2]

خداوند ریختن خون قربانی و مهمانی و اطعام را دوست می‌دارد.

۱۰. محروم نکردن قابله از گوشت عقیقه: از سنّت‌های بسیار خوبی که از اهل بیت عصمت علیهم السلام به یادگار مانده و بر آن سفارش کرده‌اند دادن مقداری از گوشت عقیقه به قابلهٔ نوزاد است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام عقیقه برای امام حسن و امام حسین، یک ران گوسفند عقیقه را برای قابله فرستاد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

سَمّی رسولُ اللّه حسناً و حسیناً یومَ سابِعِهما ... و عَقَّ عنهما شاةً شاةً، و بَعَث برِجلِ شاةٍ إلی القابلة ...؛[3]

پیامبر صلی الله علیه و آله روز هفتم نام حسن و حسین علیهما السلام را برای آنها انتخاب کرد .... و برای هر کدام گوسفندی عقیقه کرد و یک ران آن را برای قابله فرستاد.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۵۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۴۳.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۴۶.
۳. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۵۷.

۱۱. دعای عقیقه از زبان پیامبر: امام صادق علیه‌السلام فرمود: رسول خدا به هنگام عقیقه این دعا را می‌خواند:

بسم اللّه، عَقیقَةٌ عن الْحسن و قال: اللّٰهمَّ؛ عَظمُها بِعَظْمِهِ، وَ لَحْمُها بِلَحمِه وَدَمُها بِدَمِهِ و شَعْرُها بشَعْرِه، اللّهم اجْعَلْها وقاءً لمحمّدٍ و آلِه؛[۱]

به نام خدا، این عقیقه‌ای است از سوی حسن. خدایا! به سبب استخوان و گوشت و خون و موی قربانی، استخوان و گوشت و خون و موی حسن را سالم نگهدار، خدایا! این قربانی را مایهٔ حفظ محمّد و آل محمّد قرار ده.

۱۲. مبارزه با سنّت‌های غلط جاهلی: با ظهور اسلام و بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بسیاری از قوانین و سنّت‌های جاهلی مردود شمرده شد و برخی نیز که عقل پسند و مطلوب بود مورد امضا و تأیید قرار گرفت.

از جمله سنّت‌هایی که که با برخی تغییرات پذیرفته شد «عقیقه» بود. این سنّت در عهد جاهلیّت نیز جاری بود، ولی آلوده به خرافات بود. در جاهلیّت فقط برای نوزادان پسر عقیقه می‌دادند و آن بدین صورت بود که پنبه‌ای را به خون عقیقه آغشته می‌کردند و پس از تراشیدن موی نوزاد بر سر او می‌مالیدند.

ابوهریره می‌گوید:

إنّ الیهود کانت تعقّ عن الغلامِ شاةً و لایذبحون عن الجاریة، فقال رسولُ اللّه: إذبَحوا عن الغلامِ شاتینِ و عن الجاریة شاةً؛[۲]

یهودیان برای نوزادی که پسر بود عقیقه می‌کردند، ولی اگر دختر بود برایش عقیقه نمی‌کردند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: برای پسر دو گوسفند عقیقه کنید و برای دختر یک گوسفند.

عایشه گوید:

کانوا في الجاهلیّة إذا عقّوا خَضَبوا قُطنةً بدمِ العقیقةِ، و إذا حَلقُوا رأس الصّبيّ وضَعوها علی رأسِه. فقال النبيّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: إجْعَلُوا مَکان الدّمِ خَلوقاً؛[۳]

---

۱. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۵۷.
۲. کتاب العیال، ج ۱، ص ۲۱۲.
۳. کنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۳۴.

در زمان جاهلیّت هر گاه عقیقه می‌کردند پنبه‌ای را به خون عقیقه آغشته می‌کردند و وقتی سر نوزاد را می‌تراشیدند آن پنبه را بر سرش می‌گذاشتند، پیامبر اکرمﷺ برای جلوگیری از این عمل فرمود: به جای خون عطر بزنید.

به این ترتیب پیامبر بزرگوار اسلامﷺ این سنّت را از خرافات زدود و به عنوان یک سنّت خوب اسلامی رواج داد.

۷. انتخاب نام

از دیگر سنّت‌هایی که در آغاز تولّد نوزاد مورد توجّه پدر و مادر قرار می‌گیرد انتخاب نام است. انتخاب نام مسألهٔ ساده‌ای نیست، پدر ومادر باید فکر کنند که این نوزاد در آینده به‌طور مستمر با این نام سروکار خواهد داشت، پدر و مادر و دیگران او را با این نام صدا خواهند کرد و نام وسیله‌ای برای توجه به شخصیّت طفل خواهد بود. اگر نامی مستهجن و مایهٔ تنفر مردم باشد بی‌شک مورد تمسخر قرار گرفته و سبب رنج روحی و آزردگی خاطر کودک خواهد شد. طبیعی است که کودک علل این ناراحتی‌ها را انتخاب غلط پدر و مادر می‌داند. ازاین‌رو، باید دقّت کرد تا از نام‌های خوب استفاده شود هم‌چنان که در روایات وارد شده برای فرزندان خود از بهترین نام‌ها استفاده کنید و بهترین نام‌ها آن است که نشانه بندگی و عبودیت پروردگار و یادآور فضایل و مکارم اخلاقی باشد، از این جهت نام‌های انبیا و صلحا و نیکان و هم‌چنین امامان معصوم و فاطمه زهراعليها السلام که احیای گوشه‌هایی از فرهنگ و شعائر اسلامی است مناسبت بسیار دارد.

آری، پیشوایان معصوم ما به حدّی به مسأله نام اهمیّت می‌دادند که از آغاز تولّد نوزاد پسر تا روز هفتم، او را «محمّد» می‌نامیدند تا از بدو تولّد، روح و روان و فکر و مغز کودک را با حضرت محمّدﷺ آشنا کرده باشند، هم‌چنین با ذکر نام خدا هنگام اذان گفتن در گوش نوزاد و تکرار نام محمّدﷺ فطرت پاکش را بیدار کنند و اعضا و جوارحش نیز به وحدانیّت خدا و رسالت پیامبر او شهادت بدهد. اینک نظر شما را به گزیده‌ای از روایات در این باره جلب می‌نماییم:

۱. **سنّت نام‌گذاری:** امام صادقعليه السلام فرمود:

لایُولَدُ لنا وَلَدٌ إلّا سَمَّیناهُ مُحمّداً، فإذا مَضی سَبْعَةُ أیّامٍ فَإنْ شِئنا غَیَّرْنا وَ إلّا تَرکنا؛[۱]

هیچ نوزادی برای ما متولّد نمی‌شود مگر این که نخست او را محمّد می‌نامیم و پس ازهفت روز، اگر خواستیم نامش را تغییر می‌دهیم وگرنه همان نام را بر او می‌گذاریم.

۲. **نام خوب و حق فرزند:** ابن‌عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کند که فرمود:

حَقُّ الْوَلَدِ عَلَی الْوالِدِ أنَ یُحْسِنَ اسْمَه وَ یُحْسِنَ أَدَبَهُ؛[۲]

حق فرزند بر پدر آن است که نام خوبی بر او بنهد و به بهترین شکل تربیتش نماید.

۳. **بهترین هدیه به فرزند:** امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

قال رسولُ اللّه: إنَّ أوّلَ مایَنْحَلُ أَحَدُکُمْ وَلَدهُ الاسْمَ الْحَسَنَ، فَلْیُحْسِنْ أَحَدُکُمْ اِسْمَ وَلَدِهِ؛[۳]

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اوّلین هدیه‌ای که هر یک از شما به فرزندش می‌بخشد نام خوب است. پس بهترین نام را برای فرزند خود انتخاب کنید.

موسی بن بکر از حضرت ابوالحسن علیه السلام نقل می‌کند:

أوّل مایَبَرُّ الرَّجُلُ وَلَدَه أن یُسمّیهِ باسمٍ حسنٍ، فَلیُحسن أحدُکم اسمَ وَلدِهِ؛[۴]

اوّلین نیکی واحسان مرد به فرزندش آن است که نام خوب برای او انتخاب کند. پس برای فرزندان خود از بهترین نام‌ها استفاده کنید.

۴. **تأثیر نام خوب در قیامت:** محدّث نوری در مستدرک گوید:

و فی الخبر أنّ رجُلاً یُؤتی فی القیامة و اسمُه محمّد، فیقول اللّه له: ما استحییتَ أن عصیتَنی و أنت سَمِیُّ حبیبی، و أنا أستَحیی أن أُعذِّبُك و أنتَ سمِیُّ حبیبی؛[۵]

روایت شده که روز قیامت مردی را می‌آورند و نامش محمّد است. از طرف خدا به او خطاب می‌شود که از من شرم نکردی و مرا معصیت کردی در حالی که همنام حبیب من ـ رسول اللّه ـ بودی و من امروز شرم دارم که تو را عذاب کنم در حالی که همنام حبیب من هستی.

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۲۷.
۲. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۷.
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۲.
۴. همان، ص ۱۲۶.
۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۳۰.

امام صادق﵇ از پدرانش نقل کند:

إذا کان یومُ القیامة نادیٰ منادٍ: ألا لِیَقُم کلٌّ مَن اسمُه محمّدٌ، فلیَدخلِ الجنّةَ لکرامةِ سَمِیّه محمّدٍﷺ؛[1]

چو روز قیامت فرا رسد منادی ندا دهد: هر که نامش محمّد است به احترام همنامش محمّدﷺ برخیزد و وارد بهشت شود.

۵. در قیامت انسان‌ها را به نام می‌خوانند: امام رضا﵇ فرمود:

اسْتحسِنوا أسماءَکم؛ فإنّکم تُدعَون بها یومَ القیامةِ: قُم یا فلانُ بنُ فلانٍ إلی نورك، قم یا فلانُ بنُ فلانٍ لانورَ لك؛[2]

نام‌های خود را نیکو گردانید، زیرا در روز قیامت با همان نام خطاب می‌شوید که‌ای فلان فرزند فلان؛ برخیز و به سوی نور خودگام بردار و ای فلان فرزند فلان! برخیز که نوری نداری.

توضیح: شکی نیست که الفاظ و اسامی هر چند نیکو و پسندیده باشند نمی‌توانند به تنهایی آدمی را سعادتمند گردانند و مقصود از روایات گذشته این است که نام‌های نیکو زمینهٔ روانی و تلقینات روحی و اجتماعی مثبتی فراهم می‌کنند که اگر شخص صاحب نام در افق آن قرار گیرد و به اخلاق والای پیامبر اکرمﷺ و سیرهٔ اهل بیت عصمت﵇ آراسته گردد، به حقیقت پیوسته و راه بهشت را به روی شخص می‌گشاید.

نکتهٔ مهم در نام‌گذاری این است که نام هر کس و هر معنایی که بر روی کودک گذاشته شود، با ذکر مکرر آن در طول زندگی، یاد و خاطره و ویژگی‌های آن شخص و آن معنا در ذهن و روان کودک تأثیر گذارد و پیوند خاصّی بین آن دو ایجاد می‌شود که در سعادت و شقاوت او مؤثر است.

۶. بهترین نام برای پسران: در روایات نام‌های فراوانی برای پسران ذکر گردیده، ولی روی چند نام به عنوان بهترین نام‌ها تأکید بیشتری شده است.

ابن‌عمر از پیامبرﷺ قال:

أَحَبُّ الأسماءِ إلی اللّهِ عَبدُاللّهِ وَ عَبْدُالرَّحمن؛[3]

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۸.

۲. عدة الداعی، ص ۷۸.

۳. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۱۷.

محبوب‌ترین نام‌ها نزد خداوند، عبداللّه و عبدالرّحمن است.

فلان بن حمید با امام صادق علیه‌السلام در بارهٔ نام فرزندش مشورت کرد. امام علیه‌السلام به وی فرمود:

سَمِّه اسماً من العُبوديّةِ فقال: أيّ الأسماءِ هو؟ قال: عبدُالرّحمن؛[1]

یکی از نام‌های بندگی را بر او انتخاب کن. پرسید منظور شما کدام یک از نام‌ها است؟ امام فرمود: عبدالرّحمن.

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین روایت شده است:

مَن وُلِد له أربعةُ أولادٍ ولم يُسمِّ أَحَدَ هُم بِاسْمي فَقَد جَفاني؛[2]

هر که چهار فرزند برای او متولّد شود و یکی از آنها را به نام من نگذارد در حقّ من جفا کرده است.

ابوهارون گوید: در مدینه همنشین حضرت امام صادق علیه‌السلام بودم. پس چند روزی آن حضرت مرا ندید و پس از گذشت چند روز به حضورش رفتم حضرت فرمود:

لم أرك منذ أيامٍ يا أباهارونَ؟ فقلت: وُلِد لي غلامٌ. فقال: بارك اللّه لك، فما سمّيتَه؟ قلت: سمّيتُه محمّداً. فأقبلَ بخدِّه نحوَ الأرضِ و هو يقول: محمّد، محمّد، محمّد حتّى كان يُلصِقُ خَدَّه بالأرضِ، ثم قال: بنَفسي و بولدي و بأهلي و بأبويَّ و بأهلِ الأرضِ كلِّهم جميعاً الفداءَ لرسولِ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله، لاتَسبَّه و لاتَضرِبهُ ولاتُسيء إليه، و اعلَم أنّه ليس في الأرض فيها اسمُ محمّدٍ إلّا وهي تُقَدّس كلّ يومٍ؛[3]

ای ابوهارون! چند روزی است که تو را ندیده‌ام؟ عرض کردم: پسری برایم متولّد شد. حضرت فرمود: مبارک باشد، او را چه نام می‌گذاری؟ عرض کردم: محمّد ـ حضرت تا نام محمّد را شنید ـ گونه خود را به طرف زمین برده و فرمود: محمّد، محمّد، محمّد و آن قدر خم شد که نزدیک بود گونه‌اش به زمین ساییده شود.

آن‌گاه فرمود: جانم، فرزندم، همسرم، پدر و مادرم و تمام مردم روی زمین به فدای رسول خدا باد مبادا او را دشنام دهی یا بزنی، مبادا با او بدی و بدرفتاری کنی.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص۱۲۵.
۲. عدة الداعی، ص ۷۷.
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص۱۲۶.

ابوامامه از پیامبر ﷺ روایت کند که فرمود:

من وُلِدَ له مولودٌ ذَكَرٌ فسمّى محمّداً حبّاً و تبرّكاً باسْمي، كان هو و مولودهُ في الجنّة؛[۱]

هر که را پسری به دنیا آید و از سر مهر و محبّت وبرای تبرک جستن به نام من، او را محمّد بنامد، خود و نوزادش هر دو در بهشت خواهند بود.

جابر به نقل از رسول خدا ﷺ گوید:

فما من بيتٍ فيه اسمُ محمّد إلّا أوسعَ اللّهُ عليهم الرزقَ، فإذا سمّيتموه فلا تَضرِبوه و لا تَشتِموه؛[۲]

خانه‌ای که نام محمّد در آن باشد خداوند روزی آن خانه را گسترده گرداند، پس اگر فرزندتان را محمّد نام گذاشتید او را مزنید و دشنامش مدهید.

نام محمّد خیر و برکت خانه

امام رضا علیه السلام فرمود:

البيت الذي فيه محمّد يَصبح أهلُه بخيرٍ و يَمسون بخيرٍ؛[۳]

خانه‌ای که در آن نام محمّد باشد، اهل آن، بامداد و شامگاهشان توأم با خیر و برکت خواهد بود.

پیامبر ﷺ فرمود:

إذا سمّيتم الولدَ محمّداً فأكرِموه، و أوسِعوا له في المجلسِ، و لاتَقبحوا له وجهاً؛[۴]

اگر نام فرزندتان را محمّد نامیدید، اکرامش کنید و در مجالس خود برایش جا باز کنید، وکار او را زشت و ناپسند مشمرید.

انس بن مالک از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

تُسَمّون أولادَكم محمّداً ثمّ تَلعنونَهم؛[۵]

چگونه فرزندان خود را محمّد می‌نامید سپس آنها را نفرین می‌کنید؟!

---

۱. کنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۲۲.
۲. مجموعهٔ ورّام، ص ۲۶.
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۷.
۴. همان، ج ۱۵، ص ۱۲۷؛ کنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۱۸.
۵. کنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۱۸.

توضیح: گویا پیامبر اسلام از روش برخی مسلمانان تعجب می‌کنند که چگونه فرزندان خود را محمّد می‌نامند، امّا حرمت این نام را رعایت نمی‌کنند و فرزندان خود را لعن و نفرین می‌نمایند در حالی که شایسته نیست با همنام رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین رفتاری داشته باشند.

ابورافع گوید از پیامبر شنیدم که می‌فرمود:

إذا سَمّيتُم محمّداً فلا تُقَبِّحوه و لا تَجْبَهُوُه و لاتَضرِبوه. بُورك لبيتٍ فيه محمّد، و مجلسٍ فيه محمّد، و رَفْقَةٍ فيها محمّد؛[1]

اگر نام فرزند خود را محمّد گذاشته، کارهایش را زشت مشمرید، خواستهٔ او را رد نکنید. او را کتک مزنید. خجسته و مبارک باد منزل و محفل و جمع دوستانه‌ای که همنام محمّد در آن است.

اسحاق بن عمار گوید: به حضور امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم. به آن حضرت خبر دادم خداوند پسری به من داده است، حضرت فرمود:

ألا سمّيتَه محمّداً؟ قلتُ: قد فعلتُ. قال: فلا تَضرب محمّداً ولاتَشتِمْه جَعَله اللّهُ قُرَّةَ عينٍ لك في حياتِك و خَلفَ صدقٍ بعدك؛[2]

آیا نامش را محمّد نگذاشته‌ای! عرض کردم: آری چنین کردم. حضرت فرمود: محمّد را مزن و دشنامش مده، زیرا تا وقتی که زنده هستی خداوند او را نور چشم تو قرار داده و پس از مرگت فرزند صالح و جانشین صادقی برای تو خواهد بود.

ابورافع از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کند که فرمود:

إذا سَمّيتم محمّداً، فلا تَضربوه و لاتَحرِموه؛[3]

اگر فرزندی را محمّد نام گذاشتید، او را مزنید و محرومش مسازید.

علی بن همام به سند خود از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت کند:

إذا سمّيتُم الولدَ محمّداً فأكرِموه و وَسِّعوا له المجالَس، و لاتُقَبِّحوا له وجهاً، فما من قومٍ كانت لهم مشورة حَضَر معهم مَن اسمُه أحمدُ أو محمّد فأدْخلوه في مشورتِهم

---

۱. مکارم الأخلاق، ص۲۵.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص۱۹.
۳. کنز العمّال، ج ۱۶، ص۲۱۸.

إلّا خير لهم، و ما من مائدةٍ نُصبَت و حَضر عليها من اسمُه أحمدُ أو محمّد إلّا قدِّس ذلك البيت في كلّ يومٍ مرّتين؛[۱]

اگر نام فرزند خود را محمّد گذاشتید، او را اکرام کرده و در مجالس برایش جا بازکنید، و کار او را زشت و ناپسند مشمرید. بی‌تردید اگر گروهی در حال مشاوره باشند و فردی به نام محمّد یا احمد در میانشان باشد و او را در مشورت خود سهیم گردانند، سبب خیر آنان خواهد شد، هم‌چنین هیچ سفره‌ای نیست که شخصی به نام احمد یا محمّد بر آن حاضر گردد مگر این که آن خانه روزانه دو بار تقدیس گردد.

نام علی و امامان معصوم علیهم السلام

سلیمان جعفری گوید:

سمعتُ أباالحسن عليه السلام يقول: لايَدخل الفقرُ بيتاً فيه اسمُ محمّدٍ، أو أحمدَ، أو علي، أوالحسنِ، أو الحسينِ، أو جعفرٍ، أو طالبٍ، أو عبداللّه، أو فاطمةَ من النساء؛[۲]

از ابوالحسن علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هیچ‌گاه فقر و بیچارگی به خانه‌ای که در آن نام محمّد، احمد، علی، حسن، حسین، جعفر، طالب، عبداللّه و فاطمه باشد، داخل نمی‌شود.

عبدالرّحمن بن محمّد عزر می‌گوید:

استَعمل معاويةُ مروانَ بنَ الحكمِ على المدينة، و أمره أن يَفرض لشباب قريشٍ، فـفَرَض لهـم، فقال عليُّ بنُ الحسين عليه السلام فأتيتُه، فقال: ما اسمك؟ فقلت: عليُّ بنُ الحسينِ، فقال: ما اسم أخيك، فقلت: عليّ. فقال: عليّ و عليّ ما يريد أبوك أن يَدعَ أحداً من وُلْدِهِ إلّا سمّاه عليّاً، ثمّ فَرَض لي، فرَجعتُ إلى أبي فأخبرتُه، فقال: ويلي على ابن مروانَ الزرقاءِ دَبّاغةِ الأُدمِ، لو وُلِد لي مائة لأَحببتُ أن لا أُسمّي أحداً منهم إلّا عليّاً؛[۳]

معاویة مروان بن حکم را والی مدینه ساخت و به او دستور داد تا برای جوانان قریش مبلغی مقرّر بدارد. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: من نیز نزد او رفتم و او از نامم پرسید: گفتم: علی بن الحسین.

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ۱۳۰؛ محمّدرضا طبسی، درر الأخبار، ج ۲، ص ۱۰۳.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۹.
۳. همان، ص ۱۲۸.

گفت: نام برادرت چیست؟ گفتم: علی. گفت: علی و علی! مثل این که پدرت قصد دارد نام تمام فرزندانش را علی بگذارد، سپس مبلغی برایم مقرّر نمود و از نزد او بیرون آمده و به حضور پدرم رسیدم و ماجرا را به ایشان عرض کردم. پدرم فرمود: وای بر فرزند مروان چشم زرد دبّاغ! اگر صاحب صد فرزند نیز شوم دوست ندارم جز علی نامی بر آنها بگذارم.

ربعی بن عبدالله گوید:

قیل لأبی عبدالله: ـ جعلت فداك ـ إنّا نُسمّي بأسمائِكم و أسماء آبائكم، فـيَنْتَفِعُنا ذلك؟ فقال: أي واللّهِ. و هل الدينُ إلّا الحبّ و البغض! قال اللّه: ﴿ان كنتم تحبّون اللّه فاتّبعوني يُحبِبْكمُ اللّه و يَغفر لكم ذنوبَكم﴾[1]؛[2]

به امام صادق علیه‌السلام عرض شد فدایت شوم ما فرزندان خود را به نام شما و پدران شما می‌نامیم، آیا این عمل به حال ما سودمند است؟

امام فرمود: آری به خدا قسم! مگر دین چیزی جز مهر ورزیدن و بغض و تنفر است؟!

خداوند متعال می‌فرماید:

اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بیامرزد، که او آمرزنده و مهربان است.

نام پیامبران

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

إذا كان اسمُ بعض أهل البيت اسمُ نبيّ، لم تَزلِ البركةُ فيهم؛[3]

اگر نام بعضی از اهل خانه، نام پیامبری باشد هم‌چنان در بین آنان برکت خواهد بود.

اصبغ بن نباته از علی علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین روایت می‌کند:

ما من أهل بيتٍ فيهم اسمُ نبيّ إلّا بعَث اللّه عزّوجلّ إليهم مـلكاً يُـقدِّسُهم بـالغداةِ والعَشيّ؛[4]

---

۱. آل عمران (۳) آیهٔ ۳۱.

۲و۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۲۹.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۵۷، ص ۱۲۵.

ساکنان هیچ خانه‌ای نیست که در بین آنان نام پیامبری باشد، مگر این که خداوند فرشته‌ای بر آنان گسیل دارد که در هر صبح و شام تقدیسشان کنند.

ابووهب جسمی از پیامبر ﷺ روایت کند که فرمود:

تَسَمّوا بأسماءِ الأنبیاء، و أحبُّ الأسماء إلی اللّهِ عبدُاللّه و عبدُالرّحمن... و أقبحُها حربٌ و مُرةٌ؛[1]

نام پیامبران را برای خود انتخاب کنید که محبوب‌ترین نام‌ها در پیشگاه خداوند عبداللّه وعبدالرّحمان و زشت‌ترین نام‌ها، حرب و مره است.

۷. بهترین نام دختران: سکونی گوید:

دَخلتُ علی أبي‌عبداللّه و أنا مغمومٌ مکروبٌ، فقال لي: یا سَکوني، ما غمّك؟ فقلتُ: وُلِدَت لي أبنة فقال: یا سکوني، علی الأرض ثِقلُها، و علی اللّهِ رزقُها، تَعیش في غیر أجَلِك، و تَأکل من غیر رزقِك. فسری واللّهِ عنّي فقال: ما سمّیتَها؟ قلتُ: فاطمةَ. قال: آه آه آه. ثم وَضَع یدَه علی جبهتِه إلی أن قال: أمّا اذا سمّیتَها فاطمةَ، فلا تَسبَّها، و لاَ تلعَنْها و لا تَضربْها؛[2]

بر امام صادق علیه السلام داخل شدم در حالی که محزون و اندوهگین بودم. امام به من فرمود: ای سکونی! چرا اندوهگینی؟ عرض کردم صاحب دختری شده‌ام.

امام فرمود: ای سَکونی! سنگینی‌اش بر زمین است و روزی‌اش بر خدا، عمرش از عمر تو جدا و روزیی که می‌خورد غیر از روزی توست.

سکونی گوید: به خدا سوگند! حزن و اندوه از من رخت بر بست. سپس امام فرمود: او را چه نامیدی؟ عرض کردم: فاطمه. حضرت سه مرتبه فرمود: آه،آه، آه. آن‌گاه دست خود را بر پیشانی نهاد ... سپس فرمود: حال که او را فاطمه نامیدی هرگز دشنامش مده، نفرینش مکن و او را مزن.

۸. نام پادشاهان و فراعنه: از عمر نقل شده که برادر اُمّ‌سلمه همسر پیامبر صاحب پسری شد و نامش را ولید گذاشتند چون این نام به گوش پیامبر رسید فرمود:

---

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۲۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۰.

سمّیتموه باسمِ فراعنتِکم، غَیِّروا اسمَه، فَسمّوه عبدَاللّه؛[۱]

بر او نامی از فرعون‌های خود نهاده‌اید! نامش را تغییر دهید». پس او را عبداللّه نامیدند.

و از ابوهریره در بارهٔ همین ماجرا از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

سمّیتموه بأسامي فراعنتِکم، لیَکونَنّ في هذه الأمّة رجل یقال له الولید، و هو شرٌّ علی هذه الأمّة من فرعون علی قومِه؛[۲]

از نام‌های فرعون‌های خویش بر او نهاده‌اید ـ بدانید ـ که در این امّت مردی خواهد بود موسوم به ولید که آسیب و بدی او بر این امّت از فرعون بر قوم خودش بیشتر خواهد بود.

۹. شادی شیطان با گذاشتن نام دشمنان اهل‌بیت علیهم السلام بر کودکان: جابر از امام باقر علیه السلام روایت کند که آن حضرت به کودک خردسالی فرمود:

ما اسمك؟ قال: محمّد: قال: بم تُکنّی؟ قال: بعليّ، فقال أبوجعفر: لقد احتظرت من الشیطانِ احتظاراً شدیداً، إنَّ الشیطانَ اذا سَمِع منادیاً ینادي: یا محمّد أو یا علي، ذاب کما یَذوب الرصاصُ حتی إذا سمع منادیاً ینادي باسم عدوّ من أعدائنا، اهتزَّ و اختالَ؛[۳]

نامت چیست؟ گفت: محمّد. حضرت فرمود: کنیه‌ات چیست؟ گفت علی. حضرت فرمود: تو به وسیلهٔ این کنیه بر خود دژی ساختی که شیطان بر تو راهی نمی‌یابد (خود را از آسیب شیطان در امان نگه داشتی) هر گاه شیطان بشنود که نام محمّد یا علی را صدا می‌زنند، همانند سرب ذوب می‌شود، و هر گاه بشنود کسی را به نام یکی از دشمنان ما می‌خوانند، به شادی و نشاط در آید و بر خود ببالد.

۱۰. اجتناب از نام مبغوضین: محمّد بن سنان از یعقوب سرّاج روایت می‌کند:

روزی به حضور امام صادق علیه السلام رسیدم. دیدم آن حضرت بالای سر فرزند خود امام موسی ـ که در گهواره بود ـ ایستاده است و مدّتی طولانی به آهستگی با او سخن می‌گفت، کناری نشستم تا امام صادق علیه السلام از سخن گفتن با فرزندش فارغ شد. در این هنگام از جا برخاستم.

---

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۹۲.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۴۳۰.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۶.

امام به من فرمود:

ادنُ إلى مولاك فَسلِّم عليه، فدنوتُ فسلّمتُ عليه، فردَّ عليَّ بلسانٍ فصيحٍ، ثم قال لي: اذهَبْ، فغَيِّر اسمَ ابنتِك التي سَمّيتَها أمسِ؛ فإنّه اسمٌ يَغضبُهُ اللّه، و كانت وُلِدَت لي بنتٌ و سَمَيتُها بالحميراءِ، فقال أبوعبداللّه‌؟ع؟: انتَهِ إلى أمرِه تُرشَدْ؛[۱]

به نزد مولای خود درآی و بر او سلام کن، پس به او نزدیک شدم و سلام کردم. امام کاظم؟ع؟ به نیکویی سلام مرا پاسخ گفت و فرمود: برو نامی راکه دیروز بر دخترت نهاده‌ای عوض کن، زیرا خداوند آن نام را دشمن می‌دارد. یعقوب گوید: صاحب دختری شده بودم و نامش را حمیرا گذاشته بودم.

آن‌گاه امام صادق؟ع؟ فرمود: به دستوري که گفته شد عمل کن که رشد و هدایت تو در آن است.

۱۱. تغییر نام‌های ناپسند توسط پیامبر: علّامه طریحی در کتاب منتخب ضمن خبر مفصلی در بارهٔ یک مسیحی که از طرف پادشاه روم به حضور رسول خدا؟ص؟ رسیده بود نقل می‌کند که پیامبر به او فرمود:

ما اسمك؟ فقلت: اسمي عبدُالشمس، فقال لي: بدِّل اسمَك فإنّي سَمّيتُك عبدَالوهّابِ؛[۲]

نام تو چیست؟ گفتم: عبدالشمس. فرمود: نامت را تغییر بده و من نامت را عبدالوهّاب گذاشتم.

سهل بن سعد گوید:

كان رجل من أصحاب النبي اسمُه أسودَ، فسمّاه رسولُ اللّه‌؟ص؟ أبيضَ؛[۳]

یکی از یاران پیامبر نامش أسود (سیاه) بود، پیامبر؟ص؟ نامش را عوض کردو او را أبیض (سفید) نامید.

عتبة بن سلمی گوید:

كان النبيّ؟ص؟ إذا أتاه الرجلُ و له اسمٌ لايُحبُّه حَوَّله؛[۴]

اگر شخصی بر پیامبر وارد می‌شد و نام خوبی نداشت، پیامبر نام او را تغییر می‌داد.

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص۱۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۹ و ۴۸.
۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص۱۲۸.
۳. کنز العمّال، ج ۱۶، ص ۵۹۶.
۴. همان، ص ۵۹۱.

ابن‌عمر گوید:

إنّ كثيرَ بن الصامتِ كان اسمُه قليلاً، فسمّاه النبي صلی الله علیه و آله کثیراً، و أنّ مطيعَ بنَ الأسود كان اسمُه العاصَ، فسمّاه النبي مطيعاً، و أنّ أمّ عاصمِ بنِ عمرَ كان اسمُها عاصيةً، فسمّاها رسولُ اللّه صلی الله علیه و آله سهلةً، و كان يتفألُ بالاسمِ؛[1]

کثیر بن صامت «قلیل» نام داشت و پیامبر صلی الله علیه و آله نامش را تغییر داد و «کثیر» گذاشت، هم‌چنین نام مطیع بن الأسود «عاص» بود و پیامبر صلی الله علیه و آله او را «مطیع» نامید و مادر عاصم بن عمر «عاصیه» نام داشت که رسول اللّه صلی الله علیه و آله «سهله» نامید، و پیامبر نام افراد را به فال نیک می‌گرفت».

توضیح: شاید منظور از تفال پیامبر به نام این باشد که آن حضرت نام افراد را به معانی خوبی حمل می‌کرد و مانع از آن می‌شد که نام افراد وسیله‌ای برای تحقیر وتمسخر آنها قرار گیرد.

حسین بن علوان از امام صادق علیه السلام و او از پدرانش نقل می‌کند که فرمودند:

انّ رسول اللّه صلی الله علیه و آله كان يغير الاسماء القبيحه فى الرّجال و البلدان؛[2]

پیامبر بزرگوار اسلام نام‌های زشتی راکه بر مردان یا شهرها بود عوض می‌کرد.

۱۲. **زنده کردن نام و یاد شهیدان:** ابن‌قداح از امام صادق روایت می‌کند که فرمود:

قال جاء رجل إلى النبي فقال: وُلِد لي غلامٌ فماذا أُسمّيه؟ قال: أحبُّ الأسماء إليّ حمزة؛[3]

مردی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرضه داشت: ای رسول خدا! صاحب پسر شده‌ام نام او را چه بگذارم؟ پیامبر فرمود: محبوب‌ترین نام‌ها نزد من حمزه است.

۱۳. **زنده کردن نام ابرار و نیکان:** امیر مؤمنان علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود:

ما من قوم يكون فيهم رجلٌ صالحٌ فيموتُ فيُخلَف مولود فيُسمّون باسمِه إلّا أخلفَهم اللّه تعالى بالحسنى؛[4]

هیچ قومی نیست که در بین آنان مرد صالحی باشد و در گذرد و از خود فرزندی در میان آنها

---

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۵۹۱.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۴.
۳. همان، ص ۱۲۹؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۲۳.
۴. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۱۹.

باقی بگذارد و نام مرد صالح را بر کودک بنهند جز آن که خداوند آنچه را که از دستشان رفته به نیکویی به آنها بازگرداند.

خلاصه و بررسی

از مجموع روایات گذشته مطالب زیر استفاده می‌شود:

۱. داشتن نام نیک یکی از حقوق مسلّم فرزند است که روایات بسیاری از شیعه و سنّی به این مسأله اشاره دارد و در بعضی از واژه‌های روایات مثل کلمهٔ «نحلَة «برّ» نکتهٔ ظریفی نهفته است و آن این که از نظر معصومین علیهم السلام نام خوب علاوه بر این که از نظر روانی تأثیر به سزایی بر شخصیّت کودک دارد، هدیه و احسانی نیکو و ماندگار برای او و جامعه است.

۲. از سیره امامان معصوم علیهم السلام چنین استفاده می‌شود که هنگام تولّد نوزادی ـ اگر پسر بود ـ نخست نام او را محمّد بگذارند و پس از گذشت هفت روز اگر خواستند نام دیگری برای او انتخاب کنند وگرنه همان نام را بر او بگذارند.

شاید این سنّت بدین سبب مورد توجّه امامان قرار گرفته است که خداوند به برکت نام محمّد از همان لحظات اوّل تولّد، پدر ومادر و کودک و اهل خانه را مورد لطف و محبّت خود قرار می‌دهد و بر خیر و برکت آن خانه فزونی می‌بخشد و فقر مادّی و معنوی را از حریم آن دور می‌سازد.

۳. باید برای فرزندان نام‌های پیامبران، امامان، رهبران راستین و نام‌هایی که نشانهٔ بزرگی و پارسایی و بندگی خداست انتخاب کرد و از نام‌های فراعنه و پادشاهان جابر و ستمگر و آنان که ترویج مظاهر باطل و شادی‌بخش شیطان و دشمنان خداست پرهیز گردد.

۴. نام پیامبر و علی و فاطمه علیهم السلام جلوهٔ خاصی دارد که در دنیا و آخرت اثر خود را می‌بخشد. ازاین‌رو نباید به فرزندانی که نامشان محمّد است توهین یا بی‌احترامی گردد و نباید آنان راکتک زد. البته این بدان معنا نیست که نسبت به سایر فرزندان بی‌احترامی شود یا آنان را مورد ضرب و شتم قرار دهند، بلکه این احترام فوق العاده به احترام نام مقدّس رسول صلی الله علیه و آله، علی و فاطمه علیهما السلام است.

هم‌چنین اگر در روایات می‌خوانیم که اگر شخصی به نام محمّد بود طرف مشورت خود

قرار دهید. بدین معنا نیست که هرگز با افراد دیگر یا فرزندانی که نامشان محمّد نیست مشورت نکنید، بلکه همان‌گونه که گفته شد این به خاطر نام مقدّس محمّد است که تقدّس خاصی دارد، و طبیعی است که اثر خاص خود را به فرزندانی که محمّد نام دارند می‌گذارد و کسی که بدین نام موسوم باشد می‌کوشد از عقل و تدبیر و تعهّد و تقوای فزون‌تری برخوردار گردد و به اوصافی که شایسته این نام است آراسته شود.

۵. از افتخارات یک ملت آن است که یاد و نام حماسه آفرینان میدان‌های رزم و جهاد را همیشه زنده و جاوید نگه دارد و یکی از راه‌های زنده نگه داشتن یاد آن سلحشوران پاک و مخلص این است که فرزندان خود را به نام‌های آنها، نام‌گذاری کنیم تا علاوه بر گرامی داشت شهدا روحیه سلحشوری را در فرزندانمان زنده نگه داریم.

۶. از برخی روایات چنین استفاده می‌شود که انتخاب نام، نشانهٔ محبّت و دوستی است بدین معنا که پدر و مادر هر نامی را برای فرزند خود انتخاب کنند علاقهٔ خود را نسبت به صاحب اصلی آن نام ابراز می‌نمایند. بنابراین، دقّت در انتخاب نام از مسئولیت‌های اوّلیهٔ والدین و حاکی از ایده آل‌ها و الگوهای مورد علاقهٔ آنان است.

شیر و تأثیر آن در شخصیّت فرزند

از نکاتی که مادران باید رعایت کنند، مسألهٔ شیردادن به نوزاد است، علی‌رغم این که برخی به این مسألهٔ سرنوشت‌ساز چندان توجهی ندارند، اسلام اهمیّت فوق العاده‌ای برای آن قائل شده است.

چه بسا پدر و مادری از هر نظر خوب و متدین هستند، امّا فرزندشان منحرف می‌شود و وقتی علّت انحرافش را ریشه‌یابی می‌کنیم، باکمال شگفتی عامل آن را بی‌توجّهی مادر به مسألهٔ شیردادن در دوران شیرخوارگی بچّه می‌یابیم، واگر مادر در همان وقت دقّت و عنایت کافی می‌داشت چه بسا فرزندش این‌گونه نمی‌شد؛ زیرا در دوران شیرخوارگی علاوه بر این که ساختمان جسمی کودک محکم می‌شود، ساختار روحی او نیز تکوین می‌یابد و رفتاروگفتار و غذای مادر به همراه شیر در او تأثیر می‌گذارد. به برخی از روایات پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام در بارهٔ نقش مادر در شیر دادن به فرزند و نیز اهمیّت شیر مادر در رشد و

شخصیّت کودک و پرهیز از انتخاب دایه‌های نامطلوب اشاره می‌نماییم.

اجر مادر در شیر دادن به فرزند

امام صادق عليه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کند که فرمود:

أيّما امرأة دَفَعت من بيتِ. روجِها شيئاً من موضعٍ إلى موضعٍ تُريد بـه صـلاحاً، نَظرَ اللّه إليها، و من نَظر اللّه إليه لم يُعذِّبه، فقالت أمّ سلمة: يا رسـول اللّـه، ذهب الرجال بكلّ خير، فأي شيءٍ للنساءِ المساكينِ؟

فقال: بلى، إذا حَمَلت المرأة كانت بمنزلة الصائمِ القائمِ المجاهدِ بنفسه و ماله وفي سبيل اللّه، فإذا وَضَعت كان لها من الأجر مالايدري أحد ماهو لِعظَمه، فإذا أرضَعت كان لها بكلّ مصّةٍ كعدل عتقٍ محرّرٍ من وُلد إسماعيلَ، فإذا فرغت مـن رضـاعِه ضرب ملك كريم على جنبِها و قال: استأنفي العملَ فقد غَفرلكِ؛[1]

هر زنی که در خانهٔ شوهرش برای سامان دادن به امور منزل چیزی را جابه جا کند، خداوند به او نظر می‌کند و خدا به هر که نظر کند هرگز عذابش نخواهد کرد.

اُمّ سلمه گفت: یا رسول اللّه: مردان تمام نیکی‌ها را برده‌اند، آیا برای زنان مسکین هـم چـیزی مانده است؟ پیامبر فرمود: آری، هنگامی که زن باردار می‌شود به سان روزه دارِ شب زنده داری است که با جان و مال خود در راه خدا جهاد می‌کند و هر گاه وضع حمل کند، اجر و پاداشی دارد که کسی از عظمت آن آگاه نیست، و هر گاه فرزند خود را شیر دهد، به هر مکیدن نوزاد، پاداشی به او دهند که برابر است با آزادکردن بنده‌ای از فرزندان اسماعیل و هنگامی که از شیر دادن فرزند خود فارغ شود، فرشتهٔ بزرگواری بر پهلویش زند و گوید: اعمال خود را از سر بگیر که خداوند تو را آمرزیده است.

در روایت دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله به حولاء عطاره چنین فرمود:

فإذا وَضَعت حملَها و أَخذَت في رضاعه فما يَمصّ الولدُ مصّةً من لبن أُمّه إلّا كان بين يديها نوراً ساطعاً يومَ القيامةِ يَعجب من رآها من الأوّلين و الآخرين، و كُتِبت

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

صائمة قائمة.. فإذا فَطمَت ولدَها، قال الحقّ جلّ ذكرُه: يا أيّتها المرأة: قد غفرتُ لكِ ما تَقدَّم من الذنوبِ، فاستَأنفي العَمَلَ؛[1]

پس آن‌گاه که مادر وضع حمل کرده و شروع به شیر دادن نوزاد کند، به هر بار مکیدن شیر مادر، در روز قیامت نوری درخشان در برابرش جلوه کند و هر کس از گذشتگان و آیندگان آن را مشاهد کند به شگفتی در آید و در نامهٔ عمل روزه‌دار شب‌زنده‌دار ثبت گردد .... پس اگر فرزندش را از شیر گرفت، خدای متعال به او فرماید: ای زن! بدان که تمام گناهانت را آمرزیدم، پس عمل خود را از سر بگیر.

بهترین شیر

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

ليس للصبي لبنٌ خيرٌ من لبنِ أُمّه؛[2]

هیچ شیری برای نوزاد بهتر از شیر مادرش نیست.

امام صادق علیه‌السلام به نقل از امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود:

ما من لبنٍ رُضِع به الصبيّ أعظمُ بركةً عليه من لبنِ أمّه؛[3]

هیچ شیری برای تغذیهٔ نوزاد با برکت‌تر از شیر مادرش نیست.

انتخاب دایه برای شیر دهی به کودک

بسیار نیکوست تا آن جا که ممکن است مادر جز از شیر خود به کودک ندهد، بلکه با در نظر گرفتن آیندهٔ فرزند خویش، خود به چنین کاری اقدام نماید. امّا گاهی به دلایلی مادر نمی‌تواند به فرزند خود شیر دهد، در این صورت یا مادران به شیر خشک پناه می‌برند و یا به دایه. اگر خواستند دایه‌ای برای شیر دادن فرزندشان انتخاب کنند سعی کنند از زنان پاکدامن و با ایمان و تقوا استفاده کنند، هر چند مزد شیر دادن به اینان بیشتر از دیگران باشد و

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۵۶.
۲. همان، ج ۱۵، ص۱۵۶۷ به نقل از صحیفه الرضا، ص ۴۲.
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

در صورتی که چنین بانویی یافت نشود، حتّی الامکان سعی شود از چند دستهٔ زنان برای شیر دادن نوزاد پرهیز کنند که اثرات سوء و نامطلوبی به جای خواهد گذاشت.

البته رعایت این مسائل در شیر خشک نیز لازم است و مادران را تشویق و توصیه نمی‌کنیم که از شیر خشک استفاده کنند، مخصوصاً اگر شیر خشک از کشورهای غیر اسلامی آمده باشد.

دستهٔ اوّل: زنان بی‌خرد

علی عليه السلام از پیامبر صلى الله عليه وآله روایت می‌کند که فرمود:

إيّاكم أن تَسترضِعوا الحمقاءَ؛ فإنّ اللبنَ يُنشئه عَليه؛[1]

مبادا برای شیر دادن به فرزندان خود از زن احمق استفاده کنید؛ زیرا شیر پایه و اساس رشد و تربیت فرزند است.

دستهٔ دوم و سوم: زنان بی‌عفّت و روانی

رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود:

تَوقُّوا أولادكم لبنَ البغيّةِ و المجنونة؛ فإنّ اللبن يَعدي؛[2]

از شیر زنان بدکاره و دیوانه برای فرزندانتان پرهیز کنید، زیرا شیر اثر خود را می‌گذارد.

دستهٔ چهارم: زنان ناصبی (دشمنان اهل‌بیت)

امام صادق عليه السلام فرمود:

رضاعُ اليهوديّةِ و النصرانيّةِ أحبُّ إليّ من رضاعِ الناصبيّة، فاحذروا النصّابَ أن تُظائِروهم؛[3]

شیر دهندهٔ یهودی و یا نصرانی نزد من بهتر است از شیردادن زن ناصبی، پس زنان ناصبی را به دایگی انتخاب نکنید.

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص۱۶۲.
۲. درر الاخبار، ج ۲، ص۱۰۵.
۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۲.

آثار منفی شیر ناپاک

از شهید بزرگوار مرحوم حاج شیخ فضل اللّه نوری پرسیدند: چرا یکی از پسران شما از باب یخرج الحیَّ من المیت بدین غایت شرور شده است؟ فرمود: آن چیزهایی که من از او دیده‌ام و می‌بینم شما ندیده‌اید و بعداً خواهید دید. این فرزند همانا قاتل من خواهد بود و کسی که در پای دار من کف زنان شادی کند و تبریک بگوید. گفتند: از چه رو دارای این احوال واوصاف است؟ فرمود: شیری که خورده نجس و خبیث بوده و شیردهی که او را تربیت نموده نجس و پلید بوده است.

گفتند: داستان او رابیان فرمایید. فرمود: آن زمانی که در سامرا در محضر استاد بزرگ میرزای شیرازی مشرف بودم، خداوند این پسر را به من داد. مادرش بی‌شیر بود برای شیردادن به او ناچار به گرفتن دایه‌ای شدیم. بدون تحقیق زنی را برای دایگی او اجیر کرده و به تربیت او گماشتیم تا حدود دو سال او راشیر داد. بعد معلوم گردید که آن زن ناصبی و از خوارج بوده و دو سال شیر ناپاک به او داده است. نجس و حرام مجهول هم تأثیر خود را می‌گذارد.[۱]

۱. مردان علم در میدان عمل، ج ۱، ص ۴۱۱؛ درر الأخبار، ج ۲، ص ۱۰۶.

فصل دوم

رابطهٔ پدر و فرزند

رابطهٔ پدر و فرزند

۱. خوشحالی از ولادت دختر

آداب و رسوم غلط جاهلیّت هنوز در بین مسلمانان صدر اسلام کاملاً محو نشده بود و عدّه‌ای با این که مسلمان شده بودند، امّا هنوز رسوبات افکار و عادات جاهلی درمغزشان باقی مانده بود. آنان با شنیدن تولّد دختری چهره عبوس می‌کردند و از این که پیامبرﷺ دختری را بر زانو می‌نشاند و با او به مهربانی رفتار می‌کرد سخت عصبانی می‌شدند.

قرآن کریم پرده از افکار و عقاید جاهلیّت برداشته است با این که در جاهلیّت دخترها را زنده به گور می‌کردند وحاضر بودند هر گونه ننگی را بپذیرند، امّا ننگ دختر داشتن فاجعه‌ای تلّقی می‌شد که هیچ کس یارای پذیرش آن نبود. وقتی به یکی از آنان خبر داده می‌شد که صاحب دختری شده است، چهره در هم می‌کشید و از فرط خشم صورتش سیاه می‌گشت. ﴿وَإِذا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالأُنْثىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدّاً وَهُوَ كَظِيمٌ﴾.[1]

و از شرم و حیا از میان قوم متواری می‌شد. ﴿یتواری من القوم من سُوء مابشریه﴾.[2]

این آثار فرهنگ جاهلی هنوز در افکار و اذهان مردم حضور داشت، پیامبرﷺ برای از بین بردن این تعصّبات و رسم‌های جاهلی سخت در برابر آنها می‌ایستاد و برای زدودن آنها مبارزه می‌کرد.

روزی به رسول خداﷺ مژده دادند که دختری به دنیا آمده است. پیامبر در آن حال به صورت یاران نگاه کرد؛ چهرهٔ همه در هم کشیده شده بود. پیامبر به آنان فرمود: «مالکم ریحانه

---

۱. نحل (۱۶) آیهٔ ۵۸.

۲. همان، آیهٔ ۵۹.

اشمها ورزقها علی اللّه؛ شما را چه می‌شود؟ چرا ناراحت شدید؟ این دختر گلی است خوش بو که بویش را احساس می‌کنم و روزی‌اش نیز بر خداست.»[۱]

این اخلاق پاک محمّدی باید سرمشق تمام پدران و مادران جامعه اسلامی باشد. آنان دختران خویش را دوست داشته باشند، و به ایشان محبّت ورزند، مبادا افکار پوسیدهٔ جاهلی در آنان راه یابد و از داشتن دختر و دختران از دختر بودن خویش افسرده و اندوهگین شوند.

پاسخ دندان شکن امام صادق علیه‌السلام: دختران امروز مادران فردایند، و انسان‌های بزرگوار و صالح و سازندگان فرهنگ بشری، در پرتو تربیت و برکات وجودی مادران پاکدامن و خردمند نشو و نما می‌یابند و به درجات عالی تکامل می‌رسند. از این جا می‌توان به نقش سرنوشت ساز دختران در آینده، واقف شد.

روزی مردی صاحب نوزاد دختری شد، امام صادق علیه‌السلام دید مرد سخت عصبانی و خشمگین است. فرمود: چه می‌اندیشی؟ اگر خداوند به تو وحی می‌فرستاد و می‌فرمود: من برایت انتخاب کنم یا خودت انتخاب می‌کنی چه می‌گفتی؟

گفت: عرض می‌کردم: خدایا! به هر آنچه تو برایم برگزینی راضیم.

حضرت فرمود: خداوند برای تو همین نوزاد دختر را انتخاب کرده است.

سپس فرمود: آن کودک که به دست آن مرد عالم در سفر با حضرت موسی، کشته شد که در قرآن مجید داستانش آمده است: ﴿فاردنا ان یبدلهما ربهما خیرا منه زکوة و اقرب رحما﴾[۲].

خداوند به جای آن پسرک دختری به آنان عطا کرد که [از نسل خویش] هفتاد پیامبر به دنیا آورد.[۳]

این دو ماجرا تا حدودی حساسیت مردم آن روز را به داشتن دختر نشان می‌دهد، ولی آنچه بیشتر سبب شد که مردم از آن عقاید خرافی دست بردارند، تشویق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و معصومین علیهم‌السلام و تکریم دختران و بزرگداشت مقام زن از سوی اهل بیت علیهم‌السلام بود.

در این باره روایات فراوانی به ما رسیده است که مرحوم صاحب وسائل آنها را به چند

---

۱. مکارم اخلاق، ص ۲۱۹.
۲. کهف (۱۸) آیهٔ ۸۱.
۳. عدة الداعی، ص ۸۰.

دسته تقسیم کرده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

خوشحال کردن دختران: پیامبر ﷺ فرمود:

هر کس وارد بازار شود و تحفه و هدیه‌ای برای خانواده خود بخرد مانند کسی است که صدقه‌ای برای گروهی نیازمند برده باشد و اگر خواست آنچه را که به خانه برده بین آنان تقسیم کند از دختران شروع کند، زیرا هر که دختر خود را خوشحال کند همانند آن است که بنده‌ای را از اولاد اسماعیل آزاد کرده باشد و هر کس سبب شادمانی فرزندی شود مثل آن است که از ترس خدا گریسته باشد و هر کس از خوف خدا اشک بریزد، خداوند او را به بشهت‌های پر نعمت خویش داخل می‌گرداند.[1]

پاداش احسان به دختران: از پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ روایت شده است که فرمود:

هر کس دو خواهر یا دو دختر داشته باشد و به آنان احسان کند، من و او در بهشت همانند این دو در کنار هم خواهیم بودو به دو انگشت سبابه و انگشت میانه خود اشاره کرد.[2]

تربیت دختر سپری در برابر شعله‌های آتش دوزخ: ابن‌مسعود از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

من کانت له ابنةٌ فأدّبها و أحسن أدبَها، وَ عَلَّمها فأحسنَ تعليمَها. فأوسَع عليها من نِعَم اللّه التي أَسبغَ عليه، كانت له منعةً و ستراً من النار؛[3]

هرکه دختری داشت و به بهترین صورت او را تربیت و تعلیم کرد و از نعمت‌هایی که خداوند بر او ارزانی داشته بهره‌مندش ساخت؛ در برابر آتش جهنم برای خود سپری فراهم کرده است.

احترام به دختران: ابن‌عباس نقل کند که پیامبر فرمود:

من كانت له أنثى فلم يُؤذها، و لم يُهِنْها و لم يُؤثِر ولدَه عليها، أدخَلَه اللّه الجنةَ؛[4]

هرکه دختری داشته باشد و به او آزار نرساند و بی‌احترامی نکند و پسرش را بر او مقدّم ندارد، خداوند او را وارد بهشت می‌کند.

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۲۱.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص۱۱۸، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۸.

۳. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۲.

۴. همان، ج ۱۶، ص۴۴۷؛ کتاب العیال، ج ۱، ص ۲۳۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص۱۱۸.

آرزوی مرگ دختران: امام صادق علیه السلام فرمود:

من تَمَنّی موتَهنَّ [البنات] حُرِم أجرَهنّ، ولقی اللّهَ عاصیاً؛[1]

هر کس آرزوی مرگ دختران خود کند، از پاداش دختر داری خویش محروم ماند و خداوند را ملاقات می‌کند در حالی که گنهکار است.

۲. محبّت به فرزند

وظیفهٔ پدر و مادر تنها تأمین غذا و لباس و بهداشت کودک نیست، بلکه فراتر از آن آبیاری کردن مزرعه دل‌های آنان با آب حیاتبخش محبّت و عطوفت است.

محبّت و دوست داشتن، خواستهٔ طبیعی کودک است، زیرا او کانون گرم و اطمینان‌بخشی می‌طلبد که در پرتو آن استعدادهایش شکوفا گردد و شخصیّتی ساخته و پرداخته پیدا کند و با دنیای پر جاذبهٔ محبّت و عاطفه و صمیمیّت آشنا گردد. ازاین‌رو، نوازش والدین به کودک جرأت و شجاعت و اعتماد به نفس می‌بخشد و روحیهٔ او را در برابر مشکلات قوی می‌سازد. اکسیر محبّت، داروی بسیاری از آلام و بیماری‌های روحی و حتّی جسمی کودک است. او با محبّت آرام و شاداب می‌شود وغنچهٔ دلش شکوفا می‌گردد. کمبود و یا فقدان محبّت زمینه ساز بسیاری از بیماری‌های روانی وجسمی کودک از قبیل بی‌اشتهایی، بی‌خوابی، شب ادراری، تقلیدهای بی‌مورد، رفتارهای نامعقول، خواب‌های آشفته، افسردگی روانی، عصبانیت و خشونت و ... است.

آثار منفی فقدان یا افراط در محبّت

فقدان محبّت به خصوص در سنین آمادگی زمینهٔ اضطراب و تشویش و انحراف کودک را فراهم می‌سازد.

بچّه‌هایی که کمتر محبّت پدر ومادر را احساس می‌کنند به هر کس پناه می‌برند تا شاید این کمبود را تأمین کنند.

---

۱. عدة الداعی، ص ۸۰.

عصبانیت و ناراحتی را باید در فقدان محبّت جست‌وجو کرد که سرانجام عقدهٔ حقارت را در وجود او پدید می‌آورد.

راز انحراف بسیاری از دختران و لغزش پسران در این مسأله نهفته است. مثلاً دختری که سرشار از محبّت خانواده باشد، هرگز خود را در محیط جامعه تحت تأثیر محبّت سطحی و ساختگی جوانان عیّاش و شهوت پرست قرار نمی‌گیرد و از حریم عفّت و پاکی بیرون نمی‌رود و گام در جادهٔ گناه نمی‌گذارد.

باید به این نکته توجّه داشت که مهر ومحبّت به افراط نکشد، زیرا افراط در محبّت نیز زیان‌های جبران ناپذیری دارد، که ضعف احساس مسئولیت در کودک، کاهش رشد عقلی، لوس بار آمدن، تجاوز به حقوق دیگرن، خود را در هر چیز محق دانستن و... از جمله آنهاست.[1]

اظهار محبّت

محبّت را باید از دل به زبان و عمل آورد تا کودک آن را با تمام وجود لمس کند ممکن است پدر و مادری فرزند خود را در دل دوست داشته باشند، امّا اظهار نکنند. این نوع محبّت تأثیر چندانی ندارد، بلکه گاه تأثیر منفی می‌گذارد و کودک مهر و محبّت والدین را احساس نمی‌کند و در نتیجه خود را تنها می‌یابد و فکر می‌کند مورد توجّه والدین نیست. بنابراین،عقاید تحقیرآمیزی نسبت به خود پیدا می‌کند. ازاین‌رو پدر ومادر باید محبّت خود را به صور گوناگون آشکار سازند.

اینک نظری می‌افکنیم به برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام دربارهٔ مهرورزی به فرزندان.

۱. **بهترین عمل:** امام صادق علیه السلام فرمود:

قال موسى: يا ربِّ، أيّ الأعمال أفضل عندك؟ قال: حبُّ الأطفالِ، فإنّي فطرتُهم على توحيدي، فإن أمتُّهم أدخلتُهم برحمتي جنّتي؛[2]

موسی بن عمران عرض کرد: پروردگارا! کدام عمل نزد تو برتر است. فرمود: دوست داشتن

---

۱. علی قائمی، نقش مادر در تربیت، ص ۹۱ـ۹۵؛ محمّد تقی فلسفی، کودک، ج ۱، ص ۲۶۵ (با تلخیص).

۲. شیخ حرّ عاملی، الجواهر السنیه، ص ۷۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۴.

کودکان، زیرا فطرت آنان را بر توحید و یگانگی خود آفریدم و اگر آنان را بمیرانم با رحمتم داخل بهشتم می‌گردانم.

۲. **رحمت خداوند در محبّت به فرزند:** امام صادق علیه السلام رفرمود:

إنّ اللّه عزّوجلّ يَرحم الرجلَ لشدّة حبّه لولدِه؛[1]

خداوند مرد را به خاطر شدّت محبّت و دوستی فرزندش، مورد لطف و رحمت خویش قرار می‌دهد.

۳. **اظهار محبّت:** تنها دوست داشتن فرزند کافی نیست، بلکه آثار تربیتی این دوستی آن‌گاه ظهور می‌یابد که مهر و محبّت قلبی به عاطفه و محبّت و صمیمیت در سخن و عمل گفتن مبدّل گردد، پس محبّت رااظهار کنید و به آنان بگویید: شما را دوست دارم، و یا در عمل به‌گونه‌ای رفتار کنید که فرزندتان این محبّت را با تمام وجود احساس کند و دریابد. اینک به سه نمونه از رفتارهای نیکو در زندگی سه تن از امامان معصوم علیهم السلام اشاره می‌کنیم:

الف) اظهار محبّت امیر مؤمنان به زینب و قمر بنی‌هاشم: در مجموعهٔ شهید آمده است:

قيل: لمّا كان العباس و زينب ـ ولدي عليّ ـ صغيرين قال عليّ للعباس: قل: واحد فقال: واحد، فقال: قل: اثنان، قال: أستَحي أن أقول باللسان ـ الذي قلت واحد ـ اثنان، فقبّل: على عينيه، ثم التفتَ إلى زينب ـ و كانت على يساره و العباس على يمينه ـ فقالت: يا ابتاه؛ أتحبّنا؟ قال: نعم يا بني، أولادُنا أكبادُنا. فقالت: يا أبتاه؛ حبّان لايجتمعان في قلب المومن: حبُّ اللّه و حبُّ الأولاد، و إن كان لابدّ لنا، فالشفقة لنا و الحبّ للّه خالصاً. فازداد عليّ بهما حبّاً؛

زمانی که عباس و زینب ـ دو فرزند علی علیه السلام ـ کودک بودند روزی علی به فرزند خود عباس فرمود: فرزندم! بگو یک. عباس گفت: یک. حضرت فرمود: بگو دو. عباس گفت: خجالت می‌کشم با زبانی که یک گفتم دو بگویم. امام از عقل و هوش و درایت فرزند خود بسیار مسرور شد. چشمان فرزند خود را بوسید، آن‌گاه به زینب‌کبرا که در طرف چپش قرار گرفته بود نگاه کرد. زینب عرض کرد: پدرجان! آیا ما را دوست داری؟ امام فرمود: آری دخترم،

---

۱. ثواب الاعمال، ص ۱۸۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۱؛ عدة الداعی، ص ۷۸، مکارم الأخلاق، ص ۲۱۹.

فرزندانمان جگرگوشه‌هایمان هستند. زینب عرض کرد: پدرجان! دو محبّت است که با هم در قلب مؤمن جمع نگردد؛ «حبّ خدا» و «حبّ اولاد» و اگر از مهر ما گریزی نیست پس عطوفت و شفقت از آن ما و محبّت خالصانه از آن خدا. این سبب شد که مهر و عاطفهٔ علی‌ﷺ بـه آن دو فزونی گیرد.[۱]

ب) محبّت امام صادقﷺ به فرزند خود: محمّد بن مسعدة بصری گوید:

كان لجعفر بنِ محمّد ابنٌ يحبّه حبّاً شديداً. فقيل: ما بلغ من حبّك له؟ قال: ما أحبُّ أنّ لي ابناً آخر، فينشر له في حبّي؛[۲]

امام صادق پسری داشت که او را بسیار دوست می‌داشت، به آن حضرت عرض شد: محبّت شما نسبت به او چه اندازه است؟

فرمود: مهر من به او چنان است که دوست ندارم پسر دیگری داشته باشم که محبّتم بـه او نـیز تعلّق پذیرد.

ج) محبّت امام هفتم به امام رضا: مفضل بن عمر گوید:

دخلتُ على أبي‌الحسن موسى بن جعفرﷺ و عليّ ابنُه في حجره، و هو يُقبّله و يَمصّ لسانَه و يَضَعه على عاتِقه و يَضمّه إليه و يقول: بأبي أنت ما أطيب ريحك و أطهر خلقك و أبينَ فضلَك؛[۳]

بر امام موسی کاظمﷺ وارد شدم. دیدم آن حضرت فرزند خود علی [بن موسی الرضـا] را در دامان خود نشانده و او را می‌بوسد و زبانش را می‌مکد و گاه بر شانه‌اش می‌گذارد و گاه او را در آغوش می‌گیرد و می‌گوید: پدرم فدای تو باد! چه بوی خوشی‌داری و چه اخلاق پاکیزه‌ای و چه روشن و آشکار است فضل و دانشت.

سیرهٔ پیامبرﷺ

محبّت پیامبر به علیﷺ: علیﷺ خود چنین بیان می‌کند:

شما قرابت مرا با پیامبر و منزلت مخصوصی که نزد آن حضرت داشـتم بـه خـوبی مـی‌دانـید.

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۱۵.
۲. کتاب العیال، ج ۱، ص ۳۱۵.
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۵۷.

کودک خردسالی بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا بر دامان خود می‌نشاند، در آغوشم می‌گرفت، به سینهٔ خود می‌چسباند. گاه مرا در بستر خود می‌خوابانید، واز محبّت و دوستی صورت خویش بر صورت من می‌سایید و مرا به استشمام بوی لطیف خود وا می‌داشت، برای من هر روز از سجایای پسندیده خود پرچمی بر می‌افراشت و امر می‌فرمود: عملاً از اخلاق آن حضرت پیروی کنم.[1]

علاقه پیامبر به حسنین: انس و عبداللّه بن شبیه از پدرش نقل کند:

إنّه دعي النبي إلى صلاة و الحسن متعلقٌ به، فَوَضعه النبيّ صلی الله علیه و آله في مقابلِ جَنبه و صلّى، فلمّا سجد أطال السجود، فرفعتُ رأسي من بين القوم فإذاً الحسن على كتف رسولِ اللّه صلی الله علیه و آله فلمّا سلّم قال له القوم: يا رسولَ اللّه؛ لقد سجدتَ في صلاتك هذه سجدةً ما كنتَ تَسجدها، كأنّما يُوحىٰ إليك. فقال صلی الله علیه و آله: لم يُوحَ إليّ و لكن ابني كان على كتفي، فكَرهتُ أن أُعجِّله حتى نَزَل؛[2]

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله آهنگ نماز کرد، در حالی که امام حسن علیه السلام بـه آن حـضرت آویـزان بـود، رسول خدا صلی الله علیه و آله امام حسن علیه السلام را در مقابل خود بر زمین نهاد وشروع به نماز کرد. پس وقتی که به سجده رفت آن را طولانی نمود.

راوی گوید: سر خود را از سجده برداشتم ـ تا ببینم چرا سجده پیامبر طولانی شده است ـ ناگاه چشمم به امام حسن علیه السلام افتاد که بر شانهٔ پیامبر نشسته بود.

هنگامی که آن حضرت سلام نماز راگفت مردم به آن حضرت عرض کردند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله در این نماز سجده‌ای کردی که پیش از این چنین سجده‌ای نکرده بودی گویی بر شـما وحـی نازل می‌شد. پیامبر در پاسخ فرمود: بر من وحی نازل نشد امّا پسرم بر دوشم نشسته بودو دوست نداشتم که او را شتابزده کنم، صبر کردم تا این که از دوشم پایین آمد.

عبداللّه گوید:

كان النبيّ صلی الله علیه و آله إذا صلّى وَثَبَ الحَسَنُ و الحُسَيْنُ عَلى ظَهْرِهِ، فإذا، أراد أن يَجْلِس قالَ بِيَدِه هكذا على ظَهرِه حتّى لايَقَعانِ؛[3]

---

۱. کودک، ج ۱، ص ۲۷۷.

۲. بحارالأنوار، ج۴۳، ص۲۹۴؛ کتاب العیال، ج ۱، ص۳۸۳و۳۸۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۳۳ (باکمی تفاوت).

۳. کتاب العیال، ج ۱، ص ۲۸۳؛ ابن‌عساکر، الامام الحسین، ص ۸۵ (باکمی تفاوت).

هنگامی که پیامبر نماز می‌خواند امام حسن و امام حسین علیهما السلام به پشت آن حضرت می‌پریدند و هر گاه می‌خواست سر از سجده بردارد و بنشیند دست بر پشت خود می‌گذاشت تا آن دو نیفتند.[۱]

محبّت به نوادگان: ابوقتاده گوید:

إنّ النبي صلى و هو حامل أمامة بنت زينب، فاذا ركع وَضَعها، فإذا قام رَفَعها؛[۲]

پیامبر نماز می‌خواند در حالی که امامه دختر زینب را در بغل گرفته بود و هر گاه می‌خواست به رکوع رود او را به زمین می‌گذاشت و هر گاه می‌خواست برخیزد بار دیگر او را به بغل می‌گرفت.

تعجب یهودی از برخورد محبّت‌آمیز پیامبر با کودکان: لیث بن سعد گوید:

إنّ النبي كان يُصلّي يوماً في فئةٍ و الحسين صغيرٌ بالقرب منه، فكان النبي صلى الله عليه و آله إذا سجد جاء الحسينُ فركب ظَهرَه ثم حَرَّك رِجلَيْه و قال: حَلْ حَلْ، فإذا أراد أن يرفع رأسه أخذه فوَضَعه إلى جانبِه، فإذا سجد عاد على ظَهره و قال: حَلْ حَلْ، فلم يزل يفعل ذلك حتى فَرغَ النبي صلى الله عليه و آله من صلاته، فقال يهوديٌّ: يا محمّد؛ إنّكم لتفعلون بالصّبيان شيئاً ما نفعله نحن، فقال النبيّ: أمّا لو كنتم تؤمنون باللّهِ و رسولهِ لرَحِمتم الصبيانَ قال: فإنّي أومن باللّهِ و برسولِه، فأسلَم لما رأى كرَمَه مع عِظَم قَدرِه؛[۳]

روزی پیامبر بامردم نماز می‌خواند، امام حسین علیه السلام که کودکی خرسال بود، نزد آن حضرت نشسته بود وهر گاه پیامبر به سجده می‌رفت وی بر پشت پیامبر می‌نشست و دو پای خود را تکان می‌داد و می‌گفت: حَل حَل[۴] و هر گاه پیامبر می‌خواست سر از سجده بردارد او رامی گرفت و در کنار خود می‌نشاند، امّا همین که به سجده می‌رفت بار دیگر امام حسین بر پشت آن حضرت قرار می‌گرفت و کلمات: حَل حَل را تکرار می‌کرد، تا این که پیامبر از نماز فارغ شد. یک یهودی [که نظاره‌گر مهربانی پیامبر به امام حسین بود] به سخن درآمد و گفت: ای محمّد! شما با فرزندان خود رفتاری می‌کنید که هرگز ما چنین نمی‌کنیم! پیامبر فرمود: اگر شما نیز به خدا و رسول او ایمان داشتید بی‌تردید نسبت به فرزندان خود مهربان بودید. مرد یهودی گفت: پس من

---

۱. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۳ و ۲۹۵؛ کتاب العیال، ج ۱، ص ۳۷۹ و ۴۰۱؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۰۰۸.
۲. کتاب العیال، ج ۱، ص ۳۹۱.
۳. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۹۶.
۴. کلماتی که برای تند رفتن شتران به کار می‌برند.

به خدا و رسول او ایمان می‌آورم؛ و اسلام آورد، زیرا مشاهده کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله با آن عظمت چگونه بزرگوارانه [با کودکان] رفتار می‌کند.

محبّت به سایر کودکان

۱. ابوسعید گوید:

جاءَ صَبيٌّ ـ قَدْ سَمّاهُ ـ إلىٰ رَسُولِ اللّهِ وَ هُوَ ساجِدٌ فرَكِبَ عَلَى ظَهْرِهِ فَأَمْسَكَهُ بِيَدِهِ ثُمَّ قامَ وَهُوَ عَلى ظَهْرِهِ ثُمَّ رَكَعَ ثُمَّ أرْسَلَهُ فَذَهَبَ؛[۱]

روزی کودکی نزد پیامبر آمد و در حالی که ان حضرت در سجده بود، بی‌درنگ بر پشت پیامبر نشست. آن حضرت از روی مهر و ملاطفت، او را نگه داشت و به همان حالت برخاست و هنوز کودک بر پشتش بود، سپس به رکوع رفت و پس از آن کودک را رها کرد و طفل از آن جا رفت.

۲. از امام حسن یا جابر بن عبداللّه نقل شده که گفت:

صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللّهِ الظُهْرَ أو العَصْرَ فَلَمّا سَلَّمَ قالَ لنا: عَلى أماكِنِكُمْ، قالَ: جَرَّةٌ فيها حلوى فَجَعَلَ يأتي عَلى رَجُلٍ رَجُلٍ فيَلعقُه لعقةً حتّى أتى عَلَيَّ ـ و أنَا غُلامٌ ـ فألعَقَني لعقةً ثمّ قال: أزيدك؟ قلت: نعم، فألعقني أخرى لصغري فلم يَزَل كذلك حتّى أتى على آخرِ القومِ؛[۲]

نماز ظهر یا عصر را در محضر رسول خدا خواندم، همین که آن حضرت سلام دادند به ما فرمودند: بر جایتان بمانید و فرمود: کوزه‌ای است با مقداری حلوا. آن‌گاه برای تقسیم آن در میان نمازگزاران ازجا برخاست و به هرکدام انگشتی حلوا می‌خوراند تا این که به من رسید. من کودک بودم. آن حضرت انگشتی حلوا به من خوراند، سپس فرمود: باز هم بدهم؟ عرض کردم: آری. آن حضرت انگشتی دیگر به خاطر خردسال بودنم به من خورانید و بدین حال بودند تا آن‌گاه که به همگان حلوا دادند.

۳. اسامة بن زید گوید:

كان نبيّ اللّه صلی الله علیه و آله لياخذني و يُقعِدني على فَخِذهِ، و يُقعدِ الحسنَ على الأُخْرى ثم

---

۱. کتاب العیال، ج ۱، ص ۳۸۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۰۳.

يَضمّنا، ثم يقول: اللّهمّ، ارْحَمهما، فإنّي أرحمهُما؛[1]

گاهی می‌شد که رسول خدا مرا بر یک زانوی خود می‌نشانید و بر دیگری امام حسن را و هر دو ما را در آغوش می‌کشید، سپس می‌فرمود: خدایا! به این دو رحم کن، که من هردو را دوست دارم.

۴. عایشه گوید:

قال لي رسول اللّهُ اغسلي وجهَ أسامة، فنَظر إليّ و أنا أنقيه، فَضَربَ يدي ثم أخذه فغَسل وجهَه ثم قبَّلَه؛[2]

پیامبر به من فرمود: صورت اسامه را بشوی. سپس به من نگاهی افکند و من در حال تمیز کردن اسامه بودم، حضرت دست مرا کنار زد و خود از جای برخاست وصورت اسامه را شست و سپس او را بوسید.

۵. مرحوم طبرسی گوید:

و كان رسولُ اللّه يُؤتى بالصبيّ الصغير ليدعو له بالبركة، أو يُسمّيه، فَيأخذُه فيَضمُّه في حِجره تَكرمةً لأهله، فربّما بال الصبيّ عليه فيَصيح بعضُ من رآه حين يَبول فيقول: لاتَزرموا بالصبيّ فيَدَعُه حتى يَقضي بولَه، ثم يَفرغ له من دعائِه أو تَسمَيته و يَبْلغُ سرور أهلَه فيه و لايرون أنّه تأذّى ببول صبيِّهم، فإذا انصَرَفوا غَسَل ثوبَه بعدَه؛[3]

گاهی نوزادی را خدمت پیامبر می‌آوردند تا آن حضرت، برای او دعای خیر کند، یا نامی برایش انتخاب نماید. آن حضرت برای تکریم پدر و مادر، کودک را در آغوش می‌گرفت و گاه کودک در آغوش پیامبر ادرار می‌کرد و برخی از کسانی که شاهد ماجرا بودند بر سر کودک فریاد می‌کشیدند امّا حضرت می‌فرمود: ادرارش را قطع مکنید، و کودک را به حال خود می‌گذاشت تا ادرارش تمام شود، سپس برایش دعا می‌کرد، یانامی برای او انتخاب می‌نمود و بدین ترتیب باعث سرور و شادی پدر و مادر طفل می‌گشت و آنها احساس نمی‌کردند که پیامبر از ادرار فرزندشان ناراحت است و آن‌گاه آنجا را ترک می‌کرد و لباس خود را می‌شست.

۱. همان، ص ۳۹۸.
۲. کتاب العیال، ج ۱، ص ۳۹۴.
۳. مکارم الأخلاق، ص ۲۵.

۶. فیض کاشانی می‌نویسد:

از خلقیات پیامبر اسلام چنین بود که وقتی از سفر مراجعت می‌کرد و در گذرگاه باکودکان مردم روبه‌رو می‌شد، به احترام آنها می‌ایستاد، سپس امر می‌فرمود کودکان را می‌آوردند و از زمین بلند می‌کردند و به آن حضرت می‌دادند. رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بعضی را در آغوش می‌گرفت و بعضی را بر پشت و دوش خود سوار می‌کرد و به یاران خویش می‌فرمود: کودکان را در آغوش بگیرید و بر دوش خود بنشانید.

اطفال از این صحنه مسرّت‌آمیز بی‌اندازه خوشحال می‌شدند و از شادی و نشاط در پوست خود نمی‌گنجیدند و این خاطرات شیرین را هرگز از یاد نمی‌بردند. چه بسا پس از مدتی دور هم جمع می‌شدند و ماجرا را برای یکدیگر بازگو می‌کردندو در مقام افتخار و مباهات یکی می‌گفت: پیامبر مرا در بغل گرفت و تو را بر پشت خود سوار کرد.

دیگری می‌گفت: پیامبر به یاران خود امر کرد تو را بر پشت او بگذارند.[۱]

۷. نوازش فرزند شهید:

جعفر طیار در جبههٔ جنگ به شهادت رسید. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خانهٔ او رفت و به اسماء بنت عمیس، همسر جعفر فرمود: کودکان جعفر را بیاور. سپس آن حضرت، فرزندان شهید را در آغوش کشید و آنان را بوسید. عبدالله پسر جعفر می‌گوید: خوب به خاطر دارم که روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد مادرم آمدو خبر شهادت پدرم را به او داد. سپس دست محبّت بر سر من کشید.[۲]

۸. برخورد پدرانه پیامبر با فرزند رفاعه:

در تفسیر کشف الاسرار میبدی آمده است، روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همراه عده‌ای از اصحاب از کوچه‌های مدینه عبور می‌کردند، در یکی از کوچه‌ها چند کودک مشغول بازی بودند و در کنار آنها کودکی خود را روی زمین می‌کشید و گریه می‌کرد.

حضرت متوجه آن کودک شده و پهلوی او روی زمین نشستند، سپس آن طفل را از زمین بلند کرده و علت گریه او را جویا شدند، کودک گفت: من پسر رفاعه انصاری هستم؛ پدرم در

---

۱. رابطه دوستی و محبّت، ص ۱۷۱ به نقل از محجّة البیضاء، ج ۳، ص ۳۶۶.
۲. کودک ....، ج ۱، ص ۲۷۴.

جنگ احد کشته شد. خواهری داشتم که ازدواج کرد و مادرم نیز شوهر کرد و مرا از خود راند، اکنون من بی‌کس و تنها مانده‌ام، بچّه‌ها مرا سرزنش می‌کنند و به بازی نمی‌گیرند.

حضرت بسیار ناراحت شده و اشک از چشمانش جاری گردید و سپس او را روی زانوی خود نشانید و فرمود: ناراحت مباش، من از امروز پدر تو و دخترم فاطمه خواهر توست. کودک شادمان شد و برخاست و فریاد زد: ای بچّه‌ها، دیگرمرا سرزنش نکنید که پدرم از پدرهای شما بهتر است. آن‌گاه پیامبر ﷺ دست او را گرفتند و به خانهٔ دخترشان فاطمه ؑ بردند و گفتند: دخترم! این کودک فرزند ما و برادر توست، از او نگهداری کن. فاطمه ؑ نیز جامه‌ای پاکیزه بر او پوشاند، سرش را روغن زد وظرف خرمایی پیش روی او گذاشت و فرمود: حسن و حسینم بیاید و با هم غذا بخورید.

بعد از رحلت حضرت رسول ﷺ او بر سر خود خاک می‌ریخت و فریاد می‌زد: واأَبَتَاهُ، امروز من یتیم شدم و همه مردم از سوز او می‌گریستند.[۱]

سیرهٔ حضرت زهرا ؑ

حضرت زهرا ؑ امام حسن ؑ را در دوران کودکی بالا و پایین می‌انداخت و با او بازی می‌کرد و به او می‌فرمود:

أشبِه أباك يا حسن واخْلَع عن الحقّ الرسنَ
وَاعبُدْ إلهاً ذامنن ولاتُوالِ ذا الإحَنِ[۲]

حسن جان، مانند پدرت باش و حق را از بند اسارت به درآور و خدایی را بپرست که پُرفضل و احسان است و از دشمنان کینه توز پیروی مکن.

شیوه‌های مهرورزی به کودکان

بوسیدن فرزند

ابراز محبّت شیوه‌های گوناگونی دارد، بهترین آنها، در آغوش گرفتن، نوازش کردن،

۱. سید مهدی شمس الدین، اخلاق اسلامی، ص ۳۰.
۲. مناقب ابن‌شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۸۹.

سخن گفتن ملایم و دلپذیر، بازی با فرزند و بوسیدن اوست.

دل پاک کودک آیینه‌ای است درخشان و اظهار محبّت پدر و مادر به فرزند به ویژه بوسیدن او، روح کودک راجلا می‌دهد و به‌طور خلاصه مهرورزی والدین، ضامن سلامت روحی و تعادل عاطفی کودک است.

شاید فلسفهٔ سفارش‌های اکید اسلام به بوسیدن فرزندان نیز در همین نکتهٔ مهم نهفته باشد.

در روایات گذشته به برخی از شیوه‌های اظهار محبّت اشاره شد و پرتوی از سیرهٔ معصومین علیهم‌السلام نیز در این باره ملاحظه گردید. اینک باتوجّه به اهمیّت «بوسیدن فرزندان» به چند روایت در این باره اشاره می‌کنیم:

بوسیدن فرزندان نیکویی است: فضل بن ابي‌قرة از امام صادق علیه‌السلام و او از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل فرمود که:

مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللّٰهُ لَهُ حَسَنَةً...[۱]

هر کس فرزند خود را ببوسد خداوند برای او یک نیکویی می‌نویسد.

ابن‌عمر از پیامبر نقل می‌کند که:

اَلْقُبْلَةُ حَسَنَةٌ وَ الْحَسَنَةُ عَشَرَةٌ؛[۲]

بوسیدن [فرزند] نیکویی است و پاداش هر نیکویی ده برابر است.[۳]

آثار اخروی بوسیدن فرزندان: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

قَبِّلوا أولادكم؛ فإنَّ لكم بكلّ قُبلةٍ درجةً في‌الجَنَّةِ ما بين كلّ دَرَجَتَيْنِ خمسمائةِ عام؛[۴]

فرزندان خود راببوسید، زیرا به هر بوسه‌ای رتبه‌ای است در بهشت و فاصلهٔ دو رتبه از یکدیگر پانصد سال است.

علاقه و محبّت پیامبر به فرزندان آن چنان زیاد بود که هیچ‌گاه پوشیده نمی‌ماند و گاه در حال سخن گفتن بامردم، به فرزندان خود ابراز محبّت و علاقه می‌کرد و آنها را مکرر می‌بوسید.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص۱۹۴ و ۲۰۲؛ عدة‌الداعی، ص۷۹.

۲. کنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۴۵.

۳. اشاره به آیهٔ شریفهٔ «مَنْ جاءَ بالحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ اَمْثالِها» انعام (۶) آیهٔ ۱۶۰.

۴. مکارم الأخلاق، ص ۲۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص۲۰۳.

انس بن مالک گوید:

مارأيت أحداً كان أرحمَ بالعيال من رسول اللهِ ﷺ. كان إبراهيم مسترضعاً له في عوالي المدينة وكان ظِئرهُ قَيناً، فكان يأتيه و أنّ البيت لَيُدخَّنُ فَيَأخُذُه فيُقبِّلُه؛[۱]

هیچ کس را نسبت به اهل و عیال خود مهربان‌تر از پیامبر ندیدم، پیامبر در دوران شیرخوارگی فرزندش ابراهیم، برای او دایه‌ای در اطراف مدینه گرفته بود و با این که خانه دایه در اثر شغل آهنگری همسرش پر از دوده شده بود،امّا پیامبر به نزد او می‌رفت و وی را می‌بوسید.

توضیح: عوالی مدینه به روستاهای اطراف مدینه گفته می‌شود. جالب این که پیامبر آن چنان به فرزندان خود با عاطفه و مهربان بود که دوری راه را بر خود هموار می‌کرد و پی در پی به فرزند خود سر می‌زد و او را می‌بوسید.

ابن‌عباس گوید:

كنتُ عند النبي و على فخذِه الأيسر ابنُه إبراهيم، و على فَخذِه الأيمنِ الحسينُ بنُ عليّ و هو تارةً يُقبِّل هذا و تارةً يُقبِّل هذا؛[۲]

در خدمت پیامبر بودم در حالی که فرزندش ابراهیم بر زانوی چپ رسول خدا ﷺ نشسته بود و حسین بن علی بر زانوی راستش و حضرت گاهی این را می‌بوسید و گاهی آن را.

ابوهریره گوید:

خرَج علينا رسولُ اللّه ﷺ و معه الحسنُ و الحسينُ. هذا على عاتقه و هذا على عاتِقه، و هو يَلثم هذا مرّةً و هذا مرّةً حتّى انتهى إلينا، فقال له رجل: يا رسولَ اللّه إنّك لتحبّهما؟ فقال: من أحبّها فقد أحبّني...؛[۳]

روزی پیامبر اکرم ﷺ با حسن و حسین علیهما السلام به سوی ما می‌آمد، در حالی که هر یک از آن دو بر یکی از شانه‌های پیامبر ﷺ نشسته بودند و رسول خدا ﷺ باری این را می‌بوسید و باری دیگر آن را تا این که به نزد ما رسید، یکی از یاران به آن حضرت عرض کرد: یا رسول اللّه این دو را بسیار دوست می‌داری!

---

۱. کتاب العیال، ج ۱، ص ۳۳۸.
۲. مناقب ابن‌شهرآشوب، ج ۳، ص ۲۳۴.
۳. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۱.

فرمود: هر که این دو را دوست بدارد، بی‌تردید به من مهر ورزیده است.

مردی که هرگز فرزندانش را نمی‌بوسید:

حسن بن علی بن یوسف ازدی از مردی از امام صادق علیه‌السلام نقل کند که شخصی به حضور پیامبر رسید و عرض کرد:

ما قبّلتُ صبيّاً لي قطّ. فلمّا ولّى قال رسولُ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله: هذا رجل عندي أنّه من أهلِ النار؛[1]

ای رسول خدا! من تاکنون هیچ یک از فرزندانم را نبوسیده‌ام. هنگامی که از نزد آن حضرت بیرون رفت، پیامبر ـ که از قساوت و بی‌رحمی او سخت شگفت زده شده بود ـ فرمود: این مرد نزد من از اهل جهنّم است.

ابوهریره گوید:

أبصر أقرعُ بنُ حابسٍ النبيَّ و هو يُقبِّل حسيناً، فقال: إنّ لي عشرةً من الوَلَد ما قبّلتُ واحداً منهم، فقال النبي: إنّه من لا يَرحَم لا يُرحَم؛[2]

روزی اقرع بن حابس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رامشاهده کرد که امام حسین علیه‌السلام را می‌بوسد، گفت: من ده فرزند دارم و تاکنون هیچ یک از آنها را نبوسیده‌ام. پیامبر فرمود: هر کس مهر و محبّت نداشته باشد مشمول لطف و رحمت قرار نمی‌گیرد.

۳. بازی با فرزندان

یکی دیگر از راه‌های اظهار محبّت پدر یا مادر به فرزند اینست که با در نظر گرفتن موقعیّت سنّی کودک وسایل بازی و سرگرمی متناسبی برای او تهیّه کنند. به علاوه، شایسته است گاهی نیز با کودک همبازی شوند، یا به درخواست کودک برای بازی با او پاسخ مثبت بدهند؛ زیرا مشارکت والدین در بازی فرزندان گر چه اندکی از وقتِ آنان را می‌گیرد. امّا آثار بسیار خوبی دارد. بازی علاوه بر این که برای کودکان بسیار سرورانگیز و نشاط‌بخش است، مایهٔ رشد استعدادها و تلطیف عواطف آنان نیز خواهد شد. بازی اگر به قاعده و سالم باشد می‌تواند

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۲.

۲. کتاب العیال، ج ۱، ص ۳۴۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

تفکّر کودک را رشد دهد، ازاین‌رو گفته‌اند: بازی تفکّر کودک است.

پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت عصمت علیهم السلام ضمن تأکید و سفارش بسیار بر این مسأله، خود با فرزندان خویش بازی می‌کرد و یا دست کم بر بازی آنان نظارت می‌کرد و کودکان را مورد تشویق قرار می‌داد.

هم‌چنین شیخ صدوق رحمه الله در کتاب من لایحضره الفقیه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

من کان عنده صبيّ فَلیَتَصاب له؛[1]

هر کس کودکی داشته باشد باید با وی کودکانه رفتار نماید.

ابن‌ابی‌نجیح گوید:

کان الحسنُ والحسینُ یرکبان فوق ظهر النّبي و یقولان: حَل حَل و یَقُولُ النَّبيُّ نِعْمَ البعیرُ بعیرُ کما؛[2]

امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر پشت پیامبر سوار می‌شدند و «حل حل» می‌گفتند و پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: نیکو شتری است شتر شما.

علقمه از ابوسلمه روایت کرده است که گفت:

إنّ رسولَ اللّه صلی الله علیه و آله کان یَدْلَعُ لسانَه للحسن والحسین علیهما السلام فیری الصبيّ لسانه فیهشُّ إلیه، فقال عیینةُ بنُ بدر الفزاري، واللّهِ لیکونُ الابنُ رجلاً قد خرج وَجهُه و ما قبّلتُه قطّ. فقال رسول اللّه صلی الله علیه و آله: من لم یَرحَم لا یُرحَم؛[3]

پیامبر صلی الله علیه و آله زبان خود را برای حسن و حسین علیهما السلام بیرون می‌آورد و همین که چشم کودک به زبان پیامبر می‌افتاد به طرف او می‌دوید.

مردی به نام عیینة بن بدر فزاری (که شاهد این شیرین کاری پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به حسنین بود) از روی شگفتی گفت: به خدا سوگند! پسرم مرد گشته و بر صورتش موی رسته است، با این حال تاکنون حتّی برای یک بار هم او را نبوسیده‌ام.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

۲. کتاب العیال، ج ۲، ص ۷۹۷، بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۸۵ (با اندکی تفاوت).

۳. مجموعهٔ ورّام، ص ۸۰.

پیامبر که از سنگدلی عبینه سخت در شگفت شده بود فرمود: هر که لطف و مهر نشان ندهد مورد مهر و محبّت قرار نگیرد.

مردی به نام یعلی عامری از محضر رسول اکرم صلی الله علیه و آله خارج شد تا به ضیافتی که دعـوت شده بود، برود. ناگهان حسین علیه السلام را دید که با کودکان مشغول بازی است. طولی نکشـید کـه رسول اکرم صلی الله علیه و آله به همراه اصحاب خود از منزل خارج شدند. وقتی پیامبر حسین را دید، از اصحاب جدا شد و در حالی که به سوی فرزندش قدم برمی داشت دستانش راگشود تا او را در آغوش بگیرد. کودک خنده کنان این سو و آن سو می‌گریخت و رسول اللّه صلی الله علیه و آله نیز خندان از پی او می‌دوید و سرانجام کودک راگرفت و دستی زیر چانهٔ او و دست دیگر را پشت گردن او گذاشت و لب بر لبش نهاد و او را بوسید.[1]

از امیر مؤمنان علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: روزی حسن و حسین نـزد پـیامبر صلی الله علیه و آله با هم کشتی گرفتند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: حسن بجُنب! عرض کردم: ای رسول خدا بزرگ‌تر را بر علیه کوچک‌تر تشویق می‌کنی! پیامبر فرمود: جـبرئیل مـی‌گوید: حسـین بـجُنب! و مـن می‌گویم حسن بجنب![2]

۴. وفای به وعده

دستور دیگر اسلام برای پدران و مادران، عملی کردن وعده‌هایی است که آنان به فرزندان خود می‌دهند؛ زیرا با عمل نکردن به وعده‌ها شخصیّت فرزندان خویش را تحقیر کرده و بـه آنان درس دروغگویی می‌دهند و باگفتار بی‌عمل خود سخنانی را هم که در آینده خواهـند گفت، از پیش بی‌اعتبار می‌سازند. بی‌شک، این شیوهٔ سلوک با فرزندان در روایات مـردود شمرده شده و والدینی که وعده‌های بی‌پایه و اساس به فرزندان خود می‌دهند مورد نکوهش

---

۱. عن یعلی العامري أنّه خرج من عند رسول اللّه صلی الله علیه و آله إلی طعام دُعي إلیه فإذا هو بحسین علیه السلام یلعب مع الصبیان، فاستقبل النبيُّ أمام القوم ثم بَسَط یدَیه فطفر الصبيّ هاهنا مرّةً، و هاهنامرةوجعل رسولُ اللّه صلی الله علیه و آله یضاحکه حتّی أخَذَه فجعل إحدی یدیه تحت ذقنِه و الأُخری تحت قفاه و وضع فاه علی فیه و قبّله .... مستدرک الوسائل، ج ۱۵ ص ۱۷۶؛ بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۷۱.

۲. عن علي علیه السلام قال: بینما الحسن و الحسین یَصطرعان عندالنبي صلی الله علیه و آله فقال النبيّ هي یا حسن فقلت: یا رسول اللّه تُعینُ الکبیر علی الصغیر، فقال رسولُ اللّه جبرئیل یقول: هيّ یا حسین و أنا أقول: هيّ یا حسن. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۶۳ و ۲۹۱؛ ابن‌عساکر الامام الحیسن، ص ۸۰؛ مناقب، ج ۳، ص ۳۹۳.

قرار گرفته‌اند.

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

أَحِبُّوا الصِّبیانَ وَارْحَمُوهُمْ، فَإذا وَعَدْتُموهُمْ فَفُوا لهم، فإنّهم لايَرون إلّا أنّكم تَرزقونهم؛[۱]

کودکان را دوست بدارید و به آنان اظهار محبّت کنید. پس اگر به آنان وعده‌ای دادید، به آن وفا کنید، زیرا آنان روزی خود را به دست شما می‌بینند.

علی ؑ از پیامبر نقل می‌کند که فرمود:

إذا وعد أحدكم صَبِيَّه فلیُنْجِز؛[۲]

هر یک از شما، اگر به فرزند خود وعده‌ای می‌دهد بدان وفا کند.

حارث اعور از علی ؑ نقل می‌کند که فرمود:

لايَصلح من الكذب جدٌّ ولاهزلٌ، ولا أن يَعِد أحدكم صبيّه ثم لايفي به، إنّ الكذبَ يَهدي إلى الفجور، والفجورُ يهدي إلى النار؛[۳]

دروغ گفتن شایسته نیست، به جِدّ باشد یا به شوخی و سزاوار نیست کسی از شما وعده‌ای به فرزندش بدهد و سپس به آن وفا ننماید، دروغگویی به تبهکاری می‌انجامد و تبهکاری به آتش دوزخ.

امام کاظم ؑ فرمود:

إذا وعدتُم الصِغار فأَوفوا لهم؛ فإنّهم يَرون أنّكم الذين تَرزقونهم و إن اللّه ليس يغضب لشيء كغضبه للنساء والصِبيان؛[۴]

اگر به کودکانتان وعده دادید، وفا کنید، زیرا آنان می‌پندارند که روزی شان به دست شماست؛ به راستی خداوند بر هیچ چیز آن چنان خشم نمی‌گیرد که به خاطر زنان و کودکان.

از مجموع این چند روایت چنین استفاده می‌شود:

۱. لزومی ندارد به فرزند خود وعده چیزی بدهید، امّا اگر وعده‌ای دادید حتماً به آن

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۱.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

۳. امالی صدوق، ص ۳۷۶.

۴. عدة الداعی، ص ۷۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۲.

وفا کنید، زیرا آثار منفی خُلف وعده نسبت به بزرگ و کوچک یکسان است و عبارت «ففوا» یا «فَلْيُنْجِزْ» که در روایت آمده تصریح می‌کند که عملی ساختن وعده واجب است.

۲. همان‌گونه که شما از خداوند و حتّی از بندگان او انتظار ندارید که به وعده‌هایشان وفانکنند، کودکان شما نیز، انتظار ندارند که به وعده‌هایی که به آنان می‌دهید عمل نکنید.

۳. در روایات وفا نکردن به این قبیل وعده‌ها، تجاوز به حقوق کودک محسوب می‌شود و چون کودک نمی‌تواند از حق خود دفاع کند، زیر پا گذاشتن حق او خشم الهی را بر خواهد انگیخت؛ که خداوند پشتیبان محرومان و ناتوانان است.

۴. در اثر وفا نکردن به وعده‌های دروغین، دریچه‌ای به روی فرزندان خود باز می‌کنید که اوّلین ره‌آورد آن، پیدایش روحیهٔ نفاق و دروغگویی در کودکان است؛ زیرا کودکان، بیشتر از سیرهٔ عملی والدین درس می‌گیرند تا سخنان آنها و به این ترتیب احساس می‌کنند که دروغ گفتن زشت نیست و وفای به عهد و پیمان ضروری نیست و هیچ مانعی ندارد که برای حفظ ظاهر و نشان دادن عنایت خویش به دیگران، وعده‌هایی به آنها بدهیم، امّا با هزار بهانه و معذرت خواهی امروز و فردا کنیم و سرانجام نیز از عملی کردن وعده‌هایمان شانه خالی کنیم.

بی‌تردید این‌گونه رفتارهای ناپسند زمینه ساز انحرافات گوناگون کودکان و سبب دوری آنها از پاکی و صداقت خواهد شد.

۵. رعایت عدالت و مساوات بین فرزندان

یکی دیگر از وظایف اخلاقی پدران و مادران رعایت عدالت و مساوات بین فرزندان است، و هیچ‌گاه پسر را بر دختر یا فرزندی را بر فرزندان دیگر مقدم ندارند و یا نزد بچّه‌ها، یکی را بیش از همه مورد مهر و محبّت و نوازش قرار ندهد. اگر می‌بوسند، تمام بچّه‌ها را ببوسند، اگر سوغاتی می‌خرند برای همهٔ بچّه‌ها بخرند.

بدیهی است که پدر و مادر از ثمرهٔ تلخ این تبعیض‌ها بی‌بهره نمی‌مانند و اعتماد بچّه‌ها از آنان سلب می‌شود، علاوه بر این، با دست خود آتش حسادت، دشمنی وکینه ورزی را بین فرزندانشان شعله ور می‌سازند، البته جز این هم، نباید انتظار داشت.

نعمان بن بشیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

اتّقوا اللّه و اعدِلوا بین أَوْلادِکُمْ کما تُحِبُّون أن یَبَرّوکم؛[۱]

از خدا بترسید و بین فرزندانتان باعدالت رفتارکنید، همان‌گونه که دوست دارید آنان به شما نیکی کنند.

اینک به یاری خدا با دستورات و رهنمودهای پیشوایان معصوم علیهم السلام در بارهٔ این مسألهٔ مهم تربیتی آشنا می‌شویم:

عیاشی از مسعده از امام صادق علیه السلام چنین روایت می‌کند:

قال والدي: واللّهِ؛ إنّي لأُصانعُ بعض ولدي و أجلَسْتُه علی فخذي و أُكثِّرُ له في الملح و أُكثر له الشكرَ و أنّ الحقّ لغيره من ولدی و لكن مخافةً عليه منه و من غيره لئلا يَصنعوا به ما فعلوا بيوسفَ إخوتُه، و ما أنزل اللّه سورة يوسف إلّا أمثالاً لكيلا يَحسدَ بعضُنا بعضاً كما حَسَد يوسفَ إخوتُه و بغوا عليه، فجعلها حجّةً و رحمةً علی مَنْ تَولّانا و دان بِحُبِّنا، و مَنْ نَصَبَ لَنا الْحَرب؛[۲]

پدرم [امام باقر علیه السلام] فرمود: به خدا سوگند! من گاهی با یکی از فرزندانم بیش از حدّ نرمی و مدارا می‌کنم؛ او را بر زانو می‌نشانم و به شیرین کاری با او می‌پردازم، و از او تعریف و تمجید می‌کنم؛ در حالی که میدانم حق با دیگر فرزندانم است،امّا از این ترس دارم که مبادا ماجرای حضرت یوسف و آنچه برادرانش با او کردند بر سر او نیز بیاید و در حقیقت خداوند متعال این سوره را جز برای درس عبرت نازل نکرده است. از بهر آن که بعضی از ما بر بعضی دیگر حسد مورزند، چنان که برادران یوسف بر او حسادت و ستم کردند.

خداوند این حکایت را برای پیروان و شیفتگان ما رحمت و بر دشمنان آشکار ما حجّت قرار داد.

عدالت بین پسر و دختر

رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به تبعیض قائل شدن بین پسران و دختران، بسیار حسّاس بودند. نمونه گویایی از این حساسیت چنین است:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله گرما گرم سخن گفتن با یاران بود. پسر بچّه‌ای آمد و به نزد پدر خود ــ که

---

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۵، مکارم الأخلاق، ص ۲۲۰ (با اندکی تفاوت).

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۴۴، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۶.

در گوشه‌ای از مجلس نشسته بود ـ رفت. پدرش دستی به سر او کشید و او را بر زانوی راست خود نشانید. اندکی بدین حال بود که دختر خردسال آن مرد نیز آمد و به طرف پدرش رفت، چون به نزدیک او رسید مرد دستی به سرش کشید و در کنار خود بر زمین نشانید.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله [که تبعیض و بی‌عدالتی او را مشاهده کرد] به او فرمود: چرا او را بر زانوی چپ خود ننشاندی!

آن مرد [که به رفتار نادرست خود پی برده بود، به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله عمل‌کرد و] دخترش را بر زانوی دیگر نشانید. رسول خدا فرمود: الآن عدالت را رعایت کردی.[۱]

عدالت در بوسیدن فرزندان: بوسیدن کودک نشانه و رمز مهر و محبّت است؛ در این مورد نیز تبعیض بین کودکان روا نیست.

نعمان بن بشیر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

إنّ اللّه تعالی یُحبّ أن تعدِلوا بین أوْلادِکُمْ حتّی في القُبْلِ؛[۲]

پروردگار دوست دارد که بین فرزندانتان عدالت را رعایت کنید حتّی در بوسیدن آنان.

از پیامبر گرامی نقل شده است که فرمود:

إنّه نظر إلی رجل له ابنان فَقبَّل أحدهما و تَرك الآخر، فقال النبيّ صلی الله علیه و آله فهلا ساویتَ بینهما؛[۳]

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که دو فرزند خود را به همراه داشت. یکی را بوسید و دیگری را واگذاشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: چرا بین دو فرزندت برابری را رعایت نکردی؟

عدالت در هدیه دادن به کودکان: هدیه اگر چه غالباً کالایی مادّی است، امّا حاکی از مهر ومحبّت هدیه دهنده است. محبّتی که در دل پنهان بماند و به راهی و شیوه‌ای تجلی نیابد از بین می‌رود، یا وجودش مورد تردید قرار می‌گیرد. در سخنان اهل بیت علیهم السلام است که به یکدیگر

---

۱. عن الحسن قال: بینا رسولُ اللّه یُحدِّث أصحابَه إذ جاء صبيّ حتّی انتهی إلی أبیه في ناحیةِ القوم، فمَسح رأسَه و أَقعدَه علی فَخذِهِ الیمني، قال: فلَبثَ قلیلاً فجاء ابنة له حتّی انتهت إلیه، فمَسح رأسها و أقعدَها في الارض، فقال رسولُ اللّه صلی الله علیه و آله: فهلّا علی فخذك الأخری، فحَمَلها علی فخذه الأخری فقال: الآنَ عدلتَ» کتاب العیال، ج ۱، ص۱۷۳.

۲. کنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۴۵.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۲۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۴.

هدیه دهید تا مورد مهر و محبّت قرار گیرید.

کودکان روحی حسّاس و لطیف دارند و هدیه دادن والدین به آنها گواه صادقی بر محبّت آنها به فرزندان خویش است؛ امّا در این باره نیز افراط و تفریط و تبعیض و تفاوت روا نیست و به جای آن که سودمند افتد، سبب حسادت و اختلاف بین فرزندان می‌گردد.

۱. نعمان بن بشیر از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود:

اعدِلوا بین أولادکم في النحْل کما تُحِبّون أن یَعدلوا بینَکم في البرِّ و اللطفِ؛[1]

بین فرزندان خود در دادن هدیه به عدالت رفتار کنید همان‌گونه که دوست دارید آنان نیز در نیکی و لطف و محبّت به شما به عدالت رفتار کنند.

۲. ابن‌عباس از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

ساووا بین أولادکم في العطیّةِ، فلو کنتُ مفضّلاً أحداً لفضّلتُ النساءَ؛[2]

وقتی هدیه‌ای به فرزندانتان می‌دهید بین آنان مساوات را رعایت کنید و اگر من کسی را بر دیگری مقدّم می‌داشتم هر آینه زنان را مقدّم می‌داشتم.

از این روایت در می‌یابیم که تبعیض گذاشتن بین فرزندان روا نیست، اگر قرار باشد فرزندی را بر فرزندان دیگر مقدّم بداریم، دختران بدین امر سزاوارترند.

۳. محمّد بن نعمان و حمید بن عبدالرّحمن نقل می‌کنند که:

إنّ بشیر بن سعد جاء بالنعمان بن بشیر إلی رسولِ اللّه فقال: إنّي نَحلتُ ابني هذا العبدَ فقال رسول اللّه: و کلّ ولدك نحلتَ؟ قال: لا. قال: فارْدُدْه؛[3]

روزی بشیر بن سعد فرزند خود نعمان را به محضر پیامبر آورد و عرض کرد: من به این فرزندم بنده‌ای هدیه کردم، پیامبر ﷺ فرمود: آیا به تمام فرزندانت چنین بخششی کردی؟ عرض کرد: خیر. رسول خدا ﷺ فرمود: این را هم که به او داده‌ای پس بگیر.

۴. جابر روایت می‌کند که:

قالت امرأة بُشیر: أنحِلْ ابني غلاماً و أشْهِدْ لي رسولَ اللّه، فأتی رسولَ اللّه ﷺ

۱. کنز العمال ج ۱۶، ص ۴۴۴؛ کتاب العیال، ج ۱، ص ۱۷۲.
۲. کنز العمال، ص ۴۴۶.
۳. کتاب العیال، ج ۱، ص ۱۷۵.

فقال: إنّ ابنةَ فلانٍ سألتني أن أنحلَ ابنَها غلاماً، قالت: أشهِد إلى رسول الله صلی الله علیه و آله فقال صلی الله علیه و آله له؟ قال: نعم. قال: فكلّهم أعطيتَ مثلَ ما أعطيتَ؟ قال: لا، قال: فليس يصلح هذا و إنّي لا أشهد إلّا على حقٍّ؛[1]

همسر بشیر به شوهر خود گفت: بنده‌ای به فرزندم عطا کن و رسول خدا صلی الله علیه و آله را هم بر این بخشش شاهد بگیر. بشیر به محضر پیامبر آمد و عرض کرد: دختر فلانی از من خواسته که به فرزندش بنده‌ای عطا کنم و شما رانیز بر این بخشش شاهد بگیرم. پیامبر فرمود:یعنی بنده از آن فرزندش گردد؟

عرض کردم: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا به همهٔ فرزندانت چنین بخششی کرده‌ای؟

عرض کردم: نه. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این کار روا نیست و بی‌تردید من جز به حق شهادت نمی‌دهم.

۶. احترام و تکریم فرزند

فرزندان شما در هر سنّی که باشند برای خود شخصیّت و احترام قائلند، دوست دارند به شخصیّت آنان توجّه شود و مورد احترام و تکریم قرار گیرند؛ ازاین‌رو، سزاوار است که پدر و مادر به این گرایش فطری توجّه کنند و روحیّه کودکان را با عزّت نفس و اعتماد به نفس، تربیت و تحکیم کنند: در مهمانی‌ها و دیدارهای خانوادگی و عمومی، آنان را همانند دیگران گرامی بدارند و به شیوه‌ای خردمندانه تحسین کنند و از هر گونه تحقیر و تمسخر و به رخ کشیدن عیب‌ها و لغزش‌های فرزندان خویش بپرهیزند و حتّی در محیط درون خانه نیز این نکته را از یاد مبرند

روح کودک چون گُل، بسیار ظریف و حسّاس است وممکن است با کوچک‌ترین حرکت ناهنجار پژمرده شود. برخی از پدران و مادران به غلط تصوّر می‌کنند که چون پدر و مادر شده‌اند پس حق هر گونه اعمال نظر جابرانه و سلطه‌جویانه را بر فرزندان خود دارند و می‌توانند با آنان به هر گونه که بخواهند رفتار کنند، در صورتی که در این میان حدّ و مرزهای

۱. همان، ص ۱۷۶.

باریکی است و موازین شرعی و تربیتی و اخلاقی دقیقی وجود دارد که نشان می‌دهد اگر پدر و مادر حکومتی بر فرزندان خود دارند، حکومتی است که خیر و صلاح همه اعضای تحت پوشش آن را در بر می‌گیرد و چیزی جز حاکمیّت عشق ومحبّت و معرفت و تربیت والای انسانی نیست.

گفتار و کردار معصومین علیهم السلام درباره فرزندان خود، بزرگ‌ترین و ظریف‌ترین درس‌های تربیتی را به ما تعلیم می‌دهد: این که چگونه به شخصیّت فرزندان خویش عظمت ببخشیم و با دمیدن حسّ خودیابی و خود باوری در وجود آنها، خط سیر تکاملی آنها و خودباوری میان جامعه و پیوندهای اجتماعی، روشن و استوار گردانیم.

پیامبر بزرگوار اسلام می‌فرماید:

أَكرِموا أولادكم، و أحسِنوا آدابَهم يَغْفِرِ لَكم؛[1]

فرزندان خود را احترام کنید، و آدابشان رانیکو گردانید که مورد رحمت و بخشش قرار خواهید گرفت.

احترام کودک در حال نماز

گاهی کودکان خردسال به هنگامی که پدر یا مادر مشغول خواندن نماز هستند یا از طولانی شدن نماز آنان و یا از گرسنگی بی‌تابی می‌کنند و یا دوست دارند در آن حال از سروگردن پدر و مادر بالا رفته و بر پشت آنان سوار شوند و بازی کنند پدر و مادر متحیر می‌مانند که چه کنند، آیا نماز واجب را شکسته و به خواسته‌های فرزندشان پاسخ مثبت دهند، و یا نماز را ادامه داده و به داد و فریاد و گریه او بی‌اعتنا باشند؟

از سیرهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمهٔ اطهار علیهم السلام چنین استفاده می‌شود که نه باید از یاد خدا غافل ماند و به نماز بی‌اعتنایی کرد و نه این که مهر و عاطفهٔ کودک و نیازهای او را بی‌اهمیّت دانست و به فراموشی سپرد. نماز را باید کامل و با توجه به جا آورد، امّا می‌توان با در نظر گرفتن نیازهای کودکان، آن را به اختصار برگزار نمود، گاهی نیز می‌توان در حال نماز به نیازها و

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۵؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۲.

عواطف اطفال پاسخ مناسب داد، در عین حال وضع و حال نماز را هم حفظ نمود.

عبداللّه بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

صلّی رسولُ اللّه صلی الله علیه و آله بالناس الظهرَ، فخفّف في الرَّكَعتَيْنِ الأخيرتين، فلمّا اِنصرف قال له الناس: هل حَدَث في الصلاة شيء؟ قال: و ما ذاك؟ قالوا: خفّفتَ في الرَّكْعَتَيْنِ الأخيرتينِ. فقال لهم: أو ما سَمِعتم صُراخ الصَّبيِّ؛[1]

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نماز ظهر را با مردم به جماعت گذارد و دو رکعت آخر را به سرعت تمام کرد. پس از نماز مردم گفتند: یا رسول اللّه! آیا در نماز حادثه‌ای رخ داد؟ حضرت پرسید: مگر چه شده است؟ عرض کردند: دو رکعت آخر نماز را با سرعت خواندید. فرمود: مگر صدای شیون و فریاد کودک را نشنیدید؟

انس بن مالک گوید:

كان رسولُ اللّه يَسمع الصبيَ مع أمّه و هو في الصَّلاة فيقرأ بالسورة الخفيفة. أو القصيرةِ؛[2]

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در حال نماز صدای کودکی را که با مادرش بود می‌شنید، سوره‌های سبک و کوتاه قرائت می‌کرد.

روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به نماز فرا خواند و حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام طفل خردسال صدیقهٔ اطهر علیها السلام نیز با آن حضرت بود، پیامبر کودک را کنار خود نشاند و به نماز ایستاد و در بین نماز یکی از سجده‌ها را بیش از معمول طول داد. راوی حدیث گوید: من سر از سجده برداشتم، دیدم امام حسن از جای خود برخاسته و روی کتف پیامبر نشسته است. وقتی نماز تمام شد، نمازگزاران گفتند: یا رسول اللّه! از شما چنین سجده‌ای ندیده بودیم، گمان کردیم بر شما وحی نازل می‌شود فرمود: وحی نازل نشد، فرزندم حسن، در حال سجده، بر دوشم سوار شد، نخواستم شتاب کنم و کودک را بر زمین بگذارم، آن قدر صبر کردم تا طفل، خود از دوشم پایین آمد.[3]

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۸ و ج ۶، ص ۵۰۳؛ عدة الدّاعی، ص ۷۹؛ کتاب العیال، ج ۱، ص ۴۲۲.

۲. کتاب العیال، ج ۱، ص ۳۵۳.

۳. محمّد تقی فلسفی، الحدیث، ج ۳، ص ۶۵، به نقل از بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۸۲.

شیر دادن فرزند در حال نماز

عمّار ساباطی از امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند:

لابأس أن تَحمل المرأةُ صبیَّها و هي تصلّي، و تُرضِعَه و هي تَتشهّدُ؛[۱]

اشکالی ندارد که زن کودک را در حال نماز با خود بردارد و در حالی که تشهد می‌خواند بـه او شیر دهد.

علی بن جعفر برادر امام موسی بن جعفرﷺ گوید:

سألتُه عن المرأة تکون في صلاةِ الفریضةِ و وَلدُها إلی جنبها یبکي و هي قـاعدة هل یَصلح لها أن تتناولَه فتُقعِدَه في حجرِها و تُسکِتَه و تُرضعَه؟ قال لابأس؛[۲]

از آن حضرت دربارهٔ زنی پرسیدم که مشغول نماز واجب است و فرزند او در کنارش گریه می‌کند آیا جایز است در حال نشسته کودک خود را بغل بگیرد و بدامن خود بنشاند و او را آرام کند و شیر بدهد؟ فرمود: اشکالی ندارد.

بیرون نکردن کودکان از صف جماعت

برخی از نـمازگزاران بـا مشـاهدهٔ نـونهالان در صف‌های نـماز جـماعت بـه سـرعت عکس‌العمل منفی نشان می‌دهند و با عصبانیت آنان را از اجتماع نمازگزاران کـنار مـی‌زنند یااز مسجد بیرون می‌کنند؛ این برخوردهای غلط که از سر ناآگـاهی و جـمود رخ مـی‌دهد، روحیه مذهبی کودکان را تضعیف و آنان را نسبت به اعمال مذهبی و مراکز عبادی بی‌رغبت می‌کند، در صورتی که بذرهای ایمان و گرایش دینی بـاید از اوان طـفولیت در دل کـودکان کاشته شود و آنان به تدریج به مراسم مذهبی و مراکز عبادی خو بگیرند و علاقه‌مند شوند و لحظه‌هایی که در مساجد و محافل مذهبی به سر می‌برند، با شادی و نشاط و تحسین و تشویق پیوند بخورد و جزء خاطرات شیرین و همیشگی کودکان گردد.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص۱۲۷۴.

۲. همان.

جابر گوید:

سألتُه عن الصبيان إذا صفّوا في الصلاة المكتوبةِ، قال: لا تُؤخِّروهم عن الصلاةِ و فرِّقوا بينَهم؛[۱]

از امام باقر علیه السلام در بارهٔ کودکانی پرسیدم که در نماز جماعت شرکت کرده‌اند. حضرت فرمود: آنان را در نماز، به صف‌های آخر واپس نرانید؛ بلکه [با ایستادن بزرگ ترها] در میانشان جدایی بیفکنید.

به این ترتیب، هم احترام کودکان محفوظ می‌ماند وهم از این که مسجد به جای بازی و سرگرمی کودکان مبدّل گردد، جلوگیری می‌شود.

سلام کردن به کودکان

سلام دادن به کودکان، نشانهٔ تواضع و بزرگی و نرمخویی و سبب ارج نهادن به شخصیّت کودکان و خلق و خویی پیامبرانه و سنّت خوب محمّدی صلی الله علیه و آله است.

پیامبر بزرگوار اسلام تا زنده بود این سنّت نیکو را فراموش نکرد و پیوسته به بزرگ و کوچک سلام می‌کرد و می‌فرمود:

خمسٌ لا أدعُهنّ حتّى الممات ... والتسليمُ على الصبيانِ ليكونَ سنّةً من بعدي؛[۲]

پنج چیز است که تا لحظه مرگ آنها راترک نمی‌کنم ... یکی سلام گفتن به کودکان است تا این که پس از من، [در میان مسلمانان] سنّت گردد.

عیب‌جویی نکردن از کودکان

هشام بن عروه از پدر خود نقل می‌کند: روزی مردی در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر عملی که فرزندش انجام داده بود از او عیب‌جویی کرد. پیامبر به وی فرمود:

إنّما ابنك سهمٌ من كنانتِك؛[۳]

فرزندت تیری از تیرهای تیردان توست.

---

۱. همان.

۲. مجموعهٔ ورّام، ص ۳۵۹.

۳. کنز العمّال، ج ۱۶، ص ۵۸۴.

یعنی فرزندت پارهٔ تن تو و ذخیرهٔ آیندهٔ توست و تو با توهین به شخصیّت او، هم به خود ضربه می‌زنی و هم کسی را تضعیف و بی‌مقدار می‌کنی که در آینده به تو یاری خواهد رساند و پشتیبان تو خواهد بود و هر عمل نیکی که انجام دهد، تو نیز از اجـر و پـاداش آن بـهره‌مند خواهی شد.

خطاب نیکو به فرزندان

از دیگر موارد احترام وتکریم کودکان آن است که از دوران کودکی، آنان را با اوصـاف و لقب‌های نیکو و شایسته صدا بزنند. اسم‌ها و لقب‌هایی نیکوست که حاکی از مهر و محبّت و یادآور خیر و فضیلت باشد. صدا کردن کودک با این قبیل اسم‌ها و لقب‌ها علاوه بر تشدید و روابط مهرآمیز، شخصیّت کودکان را به خوب بودن و رشد و کمال تشویق و تحریک می‌کند و عظمت خاصّی در روح آنان می‌دمد که آثار نیکوی آن از یاد نخواهد رفت.

پیامبر ﷺ فرمود:

بادِروا أولادکم بالکُنی قَبل أن تَغلِبَ علیهم الألقابُ؛[1]

پیش از آن که لقب‌های زشت بر فرزندانتان غلبه پیدا کند، لقب‌ها و کنیه‌های خوب بـر آنـان بگذارید.

مشاوره بانوجوانان

از نمونه‌های بارز احترام و تکریم فرزندان مورد مشورت قرار دادن آنان از اوایل نوجوانی است. این‌گونه توجّه و عنایت بـه نـوجوانـان انـدیشه و تـفکّر آنـان را بـارور مـی‌سازد و استعدادهای عقلی نهفته در وجودشان را به سوی خلاقیّت و نوآوری علمی و استقلال فکری و نظردادن در مسائل مختلف سوق می‌دهد.

مشورت با فرزندان در مسائل گوناگون زندگی و خانوادگی و نظر خـواهـی از آنـان در مباحث علمی و اجتماعی، به تدریج توانایی‌های بالقوهٔ آنان را آشکار می‌سازد و فرزندان را در ادارهٔ زندگی خود در آینده آگاه و توانمند می‌گرداند.

---

۱. همان، ص ۴۱۹.

مرحوم طبرسی در مکارم الأخلاق از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین روایت می‌کند:

الولدُ سيّدٌ سبعَ سنينَ. و عبدٌ سبعَ سنينَ. و وزيرٌ سبعَ سنينَ؛[1]

فرزند آدمی در هفت سال اوّل زندگی سرور و بزرگ است و در هفت سال دوم (۷ تا ۱۴) مطیع و فرمانبردار و در هفت سال سوم (۱۵ تا ۲۱) وزیر خانواده و مشاور پدر و مادر است.

زمینه سازی اجتماعی برای رشد استعدادهای کودکان

در کودکان و نوجوانان استعدادهای فوق العاده‌ای نهفته است، شکفتن این استعدادها نیازمند زمینه سازی است. پدر و مادر می‌توانند با زمینه سازی‌های مؤثّر اجتماعی رشد استعداهای کودکان را تسریع ببخشند، به عنوان مثال، اگر کودکی در منزل قرآن را به زیبایی تلاوت می‌کند، در مجامع عمومی نیز از او خواسته شود تا برای دیگران همان آیات و سوره‌ها را تلاوت کند؛ یا اگر شعری، سخنی و هنری می‌داند، از او خواسته شود تا پیش دوستان و خویشان و در محافل و نشست‌های خانوادگی و اجتماعی دانسته‌ها و مهارت‌هایش را آشکار سازد، این امر سبب می‌شود که فرزندان به توانایی‌های خود اطمینان یابند و احساس سرور و بالندگی کنند و بیش از پیش به مسائل فرهنگ علاقه‌مند شوند و از احساس حقارت نیز که مایه رکود استعدادهاست رهایی پیدا کنند.

شیخ صدوق رحمه‌الله روایت می‌کند:

روزی حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام در مسجد در حین خطابه رو به مردم کرده و فرمود: «سلوني قبل أن تَفقِدوني؛ از من سؤال کنید قبل از آن که مرا از دست بدهید». امّا هیچ کس از جای برنخواست تا سؤالی از آن حضرت کند.

آن‌گاه امیرمؤمنان علیه‌السلام پس از به جا آوردن حمد و ثنای الهی و درود فرستادن بر پیامبر بزرگوار نگاهی به امام حسن مجتبی انداخت و فرمود: فرزندم حسن! برخیز و به منبر برو و سخنی بگو تا قریش پس از من تو را کوچک نشمارند و نگویند: حسن چیزی نمی‌داند.

امام حسن مجتبی فرمود: پدرجان! چگونه به منبر بروم و سخنی بگویم در حالی که تو در

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۵.

میان مردم نشسته‌ای و به سخنانم گوش می‌دهی و مرا می‌بینی؟

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: پدر و مادرم فدای تو باد! من خود را پنهان ساخته، به سخن تو گوش فرا می‌دهم و تو را در حال خطابه می‌بینم، در حالی که تو مرا نخواهی دید.

امام مجتبی علیه السلام به دستور پدر عمل کرد، بر منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او فرمود: مردم! از جدم رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: «من شهر علمم و علی دروازهٔ آن است» آیا می‌توان بدون عبور از دروازه وارد شهر علم شد؟ پس از منبر به زیر آمد. امیرمؤمنان علیه السلام از جای برخاست و فرزندش را در آغوش کشید. آن‌گاه به فرزند دیگرش، امام حسین علیه السلام فرمود: فرزندم! تو نیز برخیز و بر منبر برو و سخنی بگوی که قریش تو را پس از من کوچک نشمارند و نگویند که حسین بن علی چیزی نمی‌داند. امّا چنان سخن بگوی که ادامه سخن برادرت باشد.

امام حسین علیه السلام به دستور پدر عمل کرد به منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر و آل او، فرمود: مردم! از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: علی شهر هدایت است، پس هر کس داخل آن شود نجات پیدا کرده است و هرکس از آن تخلّف کند هلاک شود.

حضرت از جای برخاست و در حالی که او را بر سینه و قلب خود می‌فشرد به مردم فرمود: ای مردم! شاهد باشید این دو فرزندان رسول خدا، امانتی هستند که آن حضرت به من سپرده است و من این دو را به عنوان امانت در بین شما می‌گذارم. مردم! بدانید که پیامبر از شما دربارهٔ این دو خواهد پرسید (که با آنان چه کرده‌اید؟)[۱]

در روایتی دیگر از امام باقر و امام صادق علیهما السلام آمده است که امیرمؤمنان علیه السلام به فرزند خود امام حسن مجتبی فرمود: سخن بگو! امام حسن عذر آورد که چگونه سخن بگویم در حالی که نگاهم به چهره‌ات می‌افتد. پس آن حضرت کنیزان خود را جمع کرد و به آنان فرمود: برخیزید و سخنرانی فرزندم را گوش کنید. امام خود را چنان از نظر پنهان کرد که تنها سخنان امام حسن را گوش کند و در پایان خطبه از جا برخاست و بر سر فرزند خود بوسه زد و فرمود: پدر و مادرم به فدای تو، و این آیه را تلاوت فرمود: ﴿ذرّيّة بعضُها من بعضٍ واللّه سميعٌ عليمٌ﴾[۲]

---

۱. امالی صدوق، ص ۳۰۷.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۵۰ و ۳۵۱ (آل عمران، آیهٔ ۳۴).

۷. دعای پدر و مادر در حق فرزندان

فرزندان موظّفند در حق پدر و مادر خود دعا کنند، و از خداوند بر ایشان طلب آمرزش نمایند. قرآن می‌فرماید:

﴿وقل ربِّ ارحمهما کما ربّیاني صغیراً﴾؛[1]

و بگو پروردگارا آن دو را رحمت کن همان‌گونه که مرا درکودکی تربیت کردند.

لیکن فرزندان، خود بیشتر محتاج دعای پدر و مادرند، زیرا در آغاز راهند و بـه کـمک والدین نیاز مبرم دارند و دعای پدر و مادر در حق فرزندان از دعاهایی است که زود مستجاب می‌شود. ازاین‌رو، اگر می‌بینیم برخی در زمرهٔ صالحان و فرزانگان قرار گرفته‌اند، بی‌تأثیر از دعاهای پدر و مادر بدین مقامات نرسیده‌اند؛ و اگر برخی نیز به بد عاقبتی گرفتار شده‌انـد، چه بسا عکس العمل نارضایتی والدین را چشیده و بدین روز افتاده باشند. بنابراین، دعـای پدران و مادران برای فرزندانشان نقشی مؤثر و سرنوشت ساز دارد. پیامبران علیهم‌السلام و پیشوایان معصوم، این درس را عملاً به ما آموخته‌اند. آنان برای خوبی سرنوشت آینده فرزندانشان از خدا کمک می‌خواستند و به نیایش می‌پرداختند.

حضرت ابراهیم برای خود و فرزندانش چنین دعا می‌کند:

﴿ربّنا واجعَلنا مسلمینِ لك و مِنْ ذُرّیّتنا أمّةً مسلمةً لك﴾؛[2]

حال که به اهمیّت دعای والدین برای سلامتی و سعادت فرزندان واقف شدیم، این واقعیّت را در سیره و سخن اهل بیت جست‌وجو می‌کنیم:

دعای پیامبر برای کودکان

عایشه گوید:

کان رسولُ اللّه یُؤتیٰ بالصبیانِ فیدعولهم و یبرِّكُ علیهم...؛[3]

---

۱. اسراء (۱۷) آیهٔ ۲۴.

۲. بقره (۲) آیهٔ ۱۲۸.

۳. کتاب العیال، ج ۱، ص ۴۰۲.

روش پیامبر این بود که کودکان را به محضرش می‌آوردند و آن حضرت برای آنان دعا و طلب خیر و برکت می‌فرمود.

استغفار یعقوب برای فرزندان خود

از امام صادقؑ پیرامون این فرمایش حضرت یعقوب که به فرزندانش گفت: «در آینده برای شما طلب مغفرت خواهم کرد»، فرمود: یعقوب طلب مغفرت برای فرزندان خود را تا فرارسیدن سحرگاه شب جمعه به تأخیر انداخت.

نماز امام صادق از طرف فرزندان خود

عمر بن یزید گوید:

کان أبوعبدِاللّهؑ یُصلّي عن ولدِه کلَّ لیلةٍ رکعتین، و عن والدِه في کلِّ یومٍ رکعتینِ ... و کان یَقرأ فیهما ﴿إنا أنزلناهُ في لیلةِ القدرِ﴾ و ﴿إنّا أعطیناك الکوثر﴾؛[1]

برنامهٔ امام صادقؑ این بود که هر شب از طرف فرزندان خود و هر روز از طرف پدر خود دو رکعت نماز می‌خواند و در آن دو رکعت سوره قدرو کوثر را قرائت می‌نمود.

دعای امام زین العابدین در حق فرزندان خود

امام زین العابدینؑ در صحیفه سجادیه برای فرزندان خود چنین دعا می‌کند:

بار خدایا! به من نعمت عطا فرما به ماندن فرزندانم، و به شایسته گردانیدن ایشان برای (اطاعت و پیروی از) من، و به بهره بردن من از ایشان.

بار خدایا! عمرشان را برای من درازگردان ومدت زندگانیشان را بسیار نما و خردان‌شان را برای من پرورش ده، و ناتوان‌شان را نیرومند ساز و تن‌ها و کیش‌ها و خوهایشان را برای من سالم بدار، و در جان‌ها و اندام‌شان و در هر چه از کار ایشان به آن می‌کوشم تندرستی ده (از دردها و پیشامدهای ناروا نگاهداری شان فرما) و روزی‌هایشان را برای من و به دست من فراوان گردان

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص۳۴۷؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۶۵۶.

و ایشان را نیکوکاران و پرهیزکران (از گناه) و بینایان (راه حق) و شنوندگان (سخن راست) و فرمانبران خودت و دوستداران و پند دهندگان برای دوستانت و کینه داران برای همه دشمنانت (که به تو نگرویده‌اند) قرار ده، آمین.

بار خدایا! بازوی مرا به وسیلهٔ ایشان استوار گردان، و کجی مرا به آنان راست نما (در سختی و گرفتاری و پریشانی آنها را کمک من گردان) و عدد و شمارهٔ (اهل و خویش) مرا به آنان افزون کن، و مجلس مرا به ایشان بیارا (آنان را اهل علم و دانش و فضل و کمال قرار ده) و یاد مرا به آنها زنده بدار، و در نبودنم مرا به سبب ایشان بی‌نیاز کن، (آنها را جانشین من گردان) و به وسیلهٔ اینان مرا برحاجت و خواسته‌ام یاری فرما، و ایشان را برای من دوست‌دار و مهربان و روی‌آور و (در کمک و یاری) پابرجا، و(در انجام دستورم) فرمانبر قرار ده، نه گناهکار و بدکننده و مخالفت کننده و خطاکار، و مرا در پرورش و تأدیب (راه پسندیده نمودن) و نیکی کردن ایشان یاری فرما، و مرا از جانب خود افزون بر ایشان فرزندان نرینه ببخش، و آنان را برای من نیک قرار ده، و آنها را در آنچه (در این راز و نیاز که) از تو خواسته‌ام یاورم گردان و مرا و فرزندانم را از شیطان رانده شدهٔ (از رحمتت) پناه ده....

بار خدایا! همهٔ آن خواسته‌ها را به توفیق وجور شدن اسباب کار و رحمت و مهربانی‌ات به ما عطا فرما و ما را از آتش پناه ده و مانند آنچه از تو برای خود و فرزندانم در دنیای کنونی و آخرت آینده خواستم به همهٔ مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان ببخش....[1]

سه دعا مستجاب است!

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

ثلاثُ دعواتٍ لایُحجَبْنَ عن اللّهِ ... دعاءُ الوالد لولدِهِ إذا بَرَّه، و دعوتُه علیه إذا عقَّه...؛[2]

سه دعاست که از لطف و رحمت و استجابت الهی محروم نمی‌ماند ... دعای پدر برای فرزند خود،

---

۱. صحیفه سجادیه، (ترجمه فیض الاسلام) ص۱۶۸.

۲. سفینة البحار، ج ۱، ص ۴۵۸.

در صورتی که به پدر نیکی کرده باشد ونفرینش در صورتی که به پدر بی‌مهری و از او نافرمانی کرده باشد.

ارتقای درجه با استغفار والدین

ابوالقاسم کوفی از پیامبر اکرمﷺ روایت کند که فرمود:

إنّ البعد لیُرفَع له درجةٌ في الجنة لایعرَفها من أعماله، فیقول: ربّ أنّى لي هـذه؟ فیقول: باستغفار والدیك لك من بعدك؛[1]

بنده‌ای را در بهشت یک درجه بالاتر می‌برند که آن را دستاورد اعمال خود نمی‌داند. به پروردگار عرض می‌کند: پروردگارا! این درجه از کجا به من داده شده است؟ خداوند می‌فرماید: به خاطر طلب آمرزشی که پدر و مادرت پس از تو برایت انجام دادند.

دعای خیر علّامه مجلسی برای فرزند شیر خوارش

آقا احمد (سبط استاد اکبر بهبهانی) در مرآة الأحوال توسط بعضی ثقات از ملا محمّد تقی (مجلسی) نقل کرده که فرمود: در بعضی از شب‌ها بعد از فراغ از نماز شب و تهجد بر من حالتی عارض شد، که دانستم در این حال اگر دعا کنم، مستجاب می‌شود. فکر می‌کردم چه دعایی بکنم و از خدا چه بخواهم، که ناآگاه صدای گریه محمّد باقر از گهواره بلند شد، من عرض کردم: خداوندا! به حق محمّد و آل محمّد ـ صلوات الله علیهم اجمعین ـ این فرزند مرا مروّج دین و ناشر احکام خیر المرسلین قرار بده و او را موفّق کن به توفیقات بی‌نهایت خود...»[2]

۸. شکیبایی در سوگ فرزند

از دیگر ویژگی‌های خوب یک پدر و مادر نمونه این است که در سوگ فرزند از دست رفته‌شان هر چند عزیز و بزرگوار باشد بردباری نشان دهند و چیزی که موجب خشم

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۶۷ ص ۴۳۹.
۲. مردان علم در میدان عمل، ص ۱۱۷

پروردگار است، بر زبان نیاورند. این صفت والای اخلاقی از پیامبر و معصومین و علمای بزرگ برای ما به یادگار مانده و حاکی از تعالی فکری و سعهٔ وجودی آنان است؛ زیرا آنان به واقعیّات جهان و ماهیّت زندگی دنیوی که سرا پا آزمایش است واقف ترند و روح بزرگ‌شان در برابر پیشامدهای دلخراش آسیب چندانی نمی‌بینند.

پیامبر در سوگ فرزندش ابراهیم

هنگامی که ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال احتضار بود، حضرت فرمود:

لولا أنّ الماضي فَرَطٌ للباقي و أنّ الآخِرَ لاحقٌ بالأوّلِ لحَزَنّا عليك يا إبراهيم، ثم دَمعَت عينُه و قال: تَدمعُ العينُ و يَحزنُ القلبُ و لانقول إلّا ما يُرضي الربَّ و إنّا بك يا إبراهيم لمحزونون؛[1]

ای ابراهیم! اگر نبود آن که از دست می‌رود به دیار باقی می‌شتابد و ماندگان به رفتگان ملحق می‌شوند، ما به شدّت بر تو اندوهگین بودیم؛ سپس چشمش پر از اشک شد و فرمود: دیده اشک می‌ریزد و دل غمگین می‌شود ولیکن جز آن چه رضای خداست نمی‌گوییم و گر چه ای ابراهیم! برای تو غمناکیم.

امام باقر علیه السلام در سوگ فرزند خود

یونس بن یعقوب از عده‌ای نقل کند که گروهی خدمت امام باقر شرفیاب شدند؛ در حالی که یکی از فرزندان آن حضرت مریض بود.

آنان امام را غمگین و مضطرب دیدند، به یکدیگر گفتند: به خدا قسم! بیم آن می‌رود که اگر به این طفل آسیبی برسد و از دنیا برود، در امام اثر ناخوشایندی پدید آورد. چیزی نگذشت که از داخل خانه صدای شیون بلند شد. امام از جای برخاست و به اندرون رفت؛ امّا بر خلاف انتظار به سرعت نزد ما برگشت در حالی که چهره‌اش گشاده بود.

به امام عرض کردیم: جان ما به فدایت! ما آن چنان بر تو ترسناک بودیم که اگر این طفل

---

۱. تحف العقول، ص ۳۷.

از دنیا برود شما را به حالی ببینیم که برای همیشه ما را غمگین و محزون کند.

امام فرمود: ما دوست داریم کسی که مورد علاقه ماست سلامتی‌اش را بازیابد، امّا اگر فرمان الهی بیاید، همهٔ ما در برابر آنچه مورد مهر و رضای اوست تسلیم هستیم.[۱]

امام صادق﷣ در سوگ اسماعیل

وقتی که اسماعیل فرزند امام صادق﷣ در حال احتضار بود، مردم امام را در آن حال بسیار بی‌تاب و مضطرب دیدند به صورتی که گاهی به درون خانه می‌رود و گاهی بیرون می‌آید، زمانی می‌ایستد و زمانی می‌نشیند؛ امّا وقتی که اسماعیل از دنیا رفت، امام به اندرون رفت و تمیزترین لباس خود را پوشید؛ سرش را شانه کرد و به مجلسی که داشت برگشت و در جای خود نشست؛ امّا از مصیبت وارده سخنی نگفت، گویی هرگز مصیبتی بر او وارد نیامده است. به حضرت عرض کردند: چرا از این واقعه سخنی نمی‌گویی؟ فرمود: ما اهل بیتی هستیم که خدا را در آنچه که می‌پسندد اطاعت می‌کنیم و آنچه را که دوست داریم از او می‌خواهیم واگر آن را به ما ارزانی داد، خدا را سپاس می‌گوییم و اگر با ما آن کند که دوست نمی‌داریم راضی خواهیم بود.[۲]

امام رضا﷣ از پدرش امام موسی﷣ روایت می‌کند که:

> وقتی خبر درگذشت اسماعیل به امام صادق رسید حضرت با یاران خود نشسته و آماده صرف غذا بودند، امام لبخندی زد و غذای خود را طلبید و شروع به خوردن کرد.
>
> امام صادق﷣ در آن روز بهتر از روزهای دیگر غذا تناول کرد. هم‌چنین، یاران خود را بیش از پیش به خوردن غذا تشویق فرمود وبر ایشان غذا آورد. آنان از این که هیچ اثری از غم و اندوه در چهرهٔ امام مشاهده نمی‌کردند سخت در شگفت شده بودند. زمانی که از غذا دست کشیدند به

---

۱. کافی، ج ۳۷ ص ۲۲۶.

۲. لما حَضَر إسماعيلَ بنَ جعفر الصادقِ الوفاةُ. نظر الناسُ إلى الصادق﷣ جزعاً يَدخل مرّةً و يَخرج أخرى، و يَقوم مرّةً و يَقعد أخرى، فلمّا توفّي إسماعيل دخل الصادق﷣ إلى بيته و لَبس أنطف ثيابه و سَرّح شعره، و جاء إلى مجلسه، فجلس ساكتاً عن المصيبةِ كأن لم يصب بمصيبة. فقيل له في ذلك فقال: إنّا أهل نُطيعُ اللّه فيما أَحبّ. و نَسألُه ما نُحِبُّ و إذا فعل ما نُحبّ شَكَرنا، و إذا فعل بنامانكره رضينا». مجموعهٔ ورّام، ص ۴۴۰.

آن حضرت عرض کردند؛ امروز امر عجیبی از تو مشاهده کردیم، شما به مصیبت چنین فرزندی گرفتار آمده‌اید، امّا چنان هستید که پیش از این بودید. حضرت فرمود: چرا چنین نباشم درحالی که از راستگوترین راستگویان به من خبر رسیده که من و شما نیز خواهیم مرد. سپس فرمود: به راستی گروهی که مرگ را شناخته باشند و آنچه را که مرگ از آنها به خاطر سپرده انکار نکرده وامر خود را به آفریدگارشان واگذار می‌کنند.[۱]

برای مصیبت کوچک این همه بی‌تابی

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

إنّه رأی رجلاً قد اشتَدّ جَزَعُه علی وَلدِه فقال: یا هذا؛ جزعتّ للمصیبةِ الصغری و غفلتَ من المصیبة الکبری، لو کنتَ لما صار إلیه و لدُك مستعداً لما اشتَدّ علیه جَزُعك، فمصابُك بترکِ الاستعداد أعظمُ من مصابِك بولدِك؛[۲]

روزی مردی را دیدند که در مرگ فرزندش بی‌تابی بسیار می‌کند. حضرت به وی فرمود: ای مرد! تو برای مصیبت کوچکی این همه بی‌تابی می‌کنی در حالی که از مصیبت بزرگ غفلت کرده‌ای ـ آگاه باش ـ اگر تو برای جایی که فرزندت هم‌اکنون رفته استعداد و آمادگی داشتی، هرگز این چنین بر او بی‌تابی نمی‌کردی! پس مصیبت تو به ترک استعداد وعدم آمادگی بزرگ‌تر از مصیبت فقدان فرزند توست.

پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله به مناسبت مرگ فرزند معاذ بن جبل و بی‌تابی او، برایش چنین نوشت:

از محمّد رسول خدا به معاذ بن جبل. سلام بر تو. سپاس می‌گذارم خداوندی را که جز او شایستهٔ ستایش نیست ـ امّا بعد ـ به من خبر رسیده که تو در بارهٔ فرزندت بی‌تابی می‌کنی، خداوند

---

۱. عن الرضا، عن أبیه قال: نُعي إلی الصادق إسماعیل و هو أکبر أولاده، و هو یرید أن یأکل و قد اجتمع ندماؤه فتبسّم، ثم دعا بطعامه فقَعد، مع ندمائه، و جعل یأکل أحسن من أکله سائر الأیام. و یَحَثّ ندماءه و یَضَع أیدیهم و یَعجبون منه لایرون للحزن فی وجهه أثراً. فلمّا فَرغَ: قالوا یابن رسول اللّه؛ لقد رأینا منك عیجباً أَصِبْتَ بمثل هذا الابن و أنت تُری کماتری فقال: مالی لاأکون کما تَرون، و قد جاءني خَبرُ أصدق الصادقین، إنّي میّت و إیّاکم. إنّ قوماً عرفوا الموت فلم یُنکِروا ما یحفظه الموتَ منهم و سلموا لأمُرِ خالِقهم عزّوجَل» وسائل الشیعه، ج ۲۷ ص ۹۰۱.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۵۰.

تا هنگام مرگ فرزندت تو را از نعمت وجود او بهره‌مند ساخت و در موعد مقرّر جان او راگرفت، إنّا للّه و إنّا إلیه راجعون مبادا بی‌تابی تو ثواب تو را از بین ببرد واگر [به فرض هم] به ثواب مصیبت خود برسی می‌دانی که ثواب بزرگی که خدا برای آن آماده کرده، نسبت به کسانی که تسلیم رضا خدا شدند و صبر پیشه کردند بسیار کم است. بدان که بی‌تابی تو هرگز مرده را زنده نمی‌کند و جلو مقدّرات را نمی‌گیرد. خوشدل باش و وعدهٔ مقرّر را بپذیر، مبادا بر چیزی افسوس بخوری که تو و هیچ یک از مردم از آن جدایی ندارید و در موعد مقرّر فرا خواهد رسید والسلام علیکم و رحمة‌اللّه و برکاته.[1]

علی بن مهزیار گوید: مردی به امام جوادعليه‌السلام نامه‌ای نوشت و در آن از مصیبت از دست دادن فرزند خود واز شدت غم و اندوه ناشی از آن شکایت کرد. حضرت در جوابش نوشت:

أما علمتَ أنّ اللّه عزّوجلّ یَختار مِن مالِ المؤمنِ و مِن وُلدِه أَنفسَه لیأجُرَه علی ذلك؛[2]

آیا نمی‌دانی خداوند از ثروت و اولاد مؤمن، بهترینش را بر می‌گزیند [و از او می‌گیرد] تا برایش اجر و ثواب بنویسد!

از مجموع روایاتی که گذشت استفاده می‌شود که پدران و مادران اگر احیاناً با این آزمایش بزرگ الهی روبه‌رو شدند و فرزندی را از دست دادند، هرگز تعادل روحی خود را از دست ندهند و با جزع و بی‌تابی و یا با زدن بر سر و صورت و کندن مو و خراشیدن صورت و یا از همه بدتر گفتن جمله‌های کفرآمیز، اجر خود را ضایع سازند.

زندگی مردان خدا

اثر این سنّت محمّدی را در زندگی بسیاری از بندگان خدا و سیرهٔ علما و بزرگان دیده و شنیده‌ایم که در این‌گونه مواقع جز تسلیم در برابر مشیّت الهی عکس العملی از آنها صادر نشده است.

---

۱. تحف العقول، ص ۸۵.
۲. کافی، ج ۳، ص ۲۶۳.

درست به خاطر دارم، هنگامی که خبر درگذشت برادر اینجانب (مرحوم شیخ محمّد علی طبسی) به مرحوم والد داده شد. با این که این جوان ۲۳ ساله امید آینده پدرم و سخت مورد توجّه و علاقه او بود و هر آن بیم آن می‌رفت که ایشان از این مصیبت جان به جان آفرین تسلیم کند، امّا این مرد خدا روش انبیا و معصومین و صلحا و عالمان ربانی را پیشه کرده و جز تسلیم به قضا رضای الهی چیزی نفرمود، بلکه با شنیدن خبر فوت، سر به سجده گذاشته و خدا را بر این امتحان و آزمایش بزرگ شکر کردند.

بی‌تابی، پیش از وقوع مصیبت

شاید این چنین تصور شود که روایات ذکر شده شاهد خوبی است بر این که معصومین علیهم‌السلام در این باره بسیار بی‌تابی می‌کردند، به ویژه اگر بیماری شدّت می‌یافت و بیمار به حال احتضار می‌افتاد، پیوسته ناآرام و بی‌قرار می‌شدند؛ امّا باید گفت همه این بی‌تابی‌ها پیش از آن بود که بیمار فوت کند و قضای الهی در حق او روشن شود.

احساسات پدر و مادر در بیماری فرزند عکس العملی طبیعی و همدلی با انسانی است که پارهٔ تن آنهاست و به شدّت درد می‌کشد. از سوی دیگر قسمتی از این ناراحتی‌ها نیز برای آن است که مبادا در حفظ امانت‌های الهی کوتاهی کرده باشند؛ امّا پس از آن که مشیّت الهی بر مرگ فرزند تعلّق گرفت، باید به قضای حق رضا داد و گره از جبین گشاد:

ما نداریم از رضای حق گله — عار ناید شیر را از سلسله

عکس العمل معصومین علیهم‌السلام نیز جز این نبوده است و پس از درگذشت فرزند، حزن و اندوه آن بزرگواران از بین رفته است.

گفت‌وگوی قتیبه اعشی و امام صادق علیه‌السلام

قتیبه اعشی گوید: روزی به خانهٔ امام صادق علیه‌السلام رفتم تا از فرزند مریض آن حضرت عیادت کنم. حضرت را بر در خانه بسیار مضطرب و اندوهگین دیدم. به حضرت عرض کردم: فدایت گردم! حال کودک چگونه است؟ فرمود: به خدا قسم حالش چنان است که بود. سپس داخل خانه شد واندکی بعد در حالی که چهره‌ای شادمان داشت بیرون آمد و آن حالت غم و

گرفتگی دیگر درچهره‌اش دیده نمی‌شد.

قتیبه گوید: چون این حالت را در امام دیدم فکر کردم که فرزندش بهبود یافته، ازاین‌رو، بار دیگر حال کودک را از آن حضرت پرسیدم، فرمود: از دنیا رفت. عرض کردم: فدایت شوم، وقتی که فرزندتان زنده بود بسیار اندوهگین و محزون بودید، امّا اینک که از دنیا رفته است آن دگرگونی و اضطراب روحی را در شما نمی‌بینم دلیل این حال چیست؟!

امام فرمود: ما اهل بیتی هستیم که همیشه پیش از مصیبت بی‌قراری و بی‌تابی می‌کنیم، امّا چون فرمان الهی در رسد، به قضای او راضی و تسلیم می‌شویم.

فصل سوم

ادب آموزی و تربیت فرزند

ادب‌آموزی و تربیت فرزندان

یکی از مسائل بسیار مهمّ زندگی هر انسانی، احساس مسئولیت در قبال فرزندان و اهتمام در ادب آموزی آنان است؛ این حقّی از حقوق فرزند بر والدین به شمار می‌رود.

در روایات بی‌شماری از اهل بیت علیهم السلام به این مهم اشاره شده است.

از امام کاظم علیه السلام چنین روایت می‌کند:

جاء رجل إلى النبيّ صلى الله عليه وآله فقال: يا رسول اللّه؛ ما حقُّ ابني هذا؟ قال: تُحسِن اسمَه و أدّبه، وضَعه موضعاً حسناً؛[1]

مردی دست فرزندش را گرفته به حضور پیامبر رسید و عرض کرد: ای پیامبر خدا! حق این فرزند بر من چیست؟ پیامبر فرمود: نامی نیک برای او انتخاب کنی؛ تربیتش نیکو گردانی و او را در جایگاه خوبی قرار دهی.

برخی درباره جملهٔ سوم پیامبر گفته‌اند: ممکن است مقصود از جایگاه خوب انتخاب همسر شایسته و صالح برای فرزند باشد. پیش از این نیز روایت‌های دیگری در زمینهٔ انتخاب نام نیک و حسن تربیت فرزندان ذکر کردیم.

اهتمام در امر تربیت

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وتَجِب للولد على والده ثلاثُ خصالٍ: اختيارُه لوالدتِه، و تَحسينُ اسمِه، و المبالغةُ في تأديبِه؛[2]

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۳۶.

حق فرزند بر پدر سه چیز است: دایه و مربّی خوبی برایش انتخاب کند؛ نام خوبی برایش بگذارد و در تربیت او تلاش فراوان نماید.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

لَأن يُؤدِّبُ أحدُكم ولدَه خيرٌ له من أن يتصدّقَ بنصفِ صاعٍ كلَّ يومٍ؛[۱]

بی‌تردید اگر هر یک از شما به تربیت فرزند خود بپردازد، برای او نیکوتر از آن است که هر روز نیم صاع (گندم یا جو یا ...) در راه خدا صدقه بدهد.

ایوب بن موسی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند که:

ما نَحلَ والد ولداً نحلاً أفضلَ من أدبٍ حَسنٍ؛[۲]

هیچ هدیه‌ای از طرف پدر به پسر بهتر از حسن ادب و تربیت نیکو نیست.

علی علیه‌السلام ضمن وصیّتی به فرزندش امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید:

والأدبُ خيرُ ميراثٍ؛[۳]

ادب بهترین میراث [پدر برای فرزند] است.

نقش تربیت در تکامل انسان

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمود:

يَعْرِفُ المُؤْمِنُ مَنْزِلَتَهُ عِنْدَ رَبِّهِ بأَنْ يُرَبّي وَلَداً لَهُ كافياً قَبْلَ المَوْتِ؛[۴]

قدر منزلت انسان مؤمن در پیشگاه پروردگارش در گرو تربیت فرزندی است که پیش از مرگ او را بی‌نیاز گرداند.

مناسب‌ترین زمان تربیت

دوران کودکی ونوجوانی بهترین و مناسب‌ترین زمانی است که پدر و مادر، فرزند خود را

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۲۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۶؛ کتاب العیال، ج ۱، ص ۵۰۱.
۲. کتاب العیال، ج ۱، ص ۴۹۸؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴ـ۱۶۵.
۳. تحف العقول، ص ۸۵.
۴. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۸۹.

با اخلاق و آداب اسلامی آشنا سازند؛ زیرا در این دوره، کودک فقط پدر و مادر و محیط خانوادهٔ خود را می‌شناسد و به اصطلاح گوش و چشم او بسته است و تنها تحت پوشش شخصیّت خود تغذیهٔ روحی وفکری می‌شود، در این برهه، روح کودک فوق العاده حسّاس و اثرپذیر است و مانند دوربین فیلم برداری، همهٔ رفتارها را در خود ضبط می‌کند و به تدریج در دراز مدّت آنچه را که دیده، بروز می‌دهد. اگر پدر و مادر در این دوره، در تربیت فرزند سهل‌انگاری کنند و خود عملاً الگوی تربیتی شایسته‌ای برای کودکان خویش نباشند و تنها به امر ونهی‌های خشک وخالی اکتفا کنند، کودکان بی‌تأثیر از چنین توصیه‌های توخالی، به رفتارها و خلقیات نامطلوب گرایش خواهند یافت و در بیرون از خانه با الگوهای منفی اخلاقی روبه‌رو شوند، اقبال واثر پذیری بیشتری از خود نشان خواهند داد.

مزرعهٔ حاصلخیز روح نوجوان: امیرمؤمنان﷣ در سفارشی به فرزند خود امام حسن مجتبی﷣ به زمینهٔ بسیار مستعد روح نوجوانان برای رشد و تکامل اشاره کرده و می‌فرماید:

و إنّما قلب الحَدَثِ كالأرض الخالية ما أُلقي فيها من شيء قَبِلَتْه. فبادرتُك بالأدبِ قبل أن يقسو قلبُك و يَشتغِل لبُّكَ؛[1]

بی‌تردید دل نوجوان چون زمینی خالی آمادهٔ پذیرش هر بذری است که در آن افکنده شود، پس به تربیت تو شتافتم پیش از آن که دلت سخت شود و خاطرت به چیزی اشتغال یابد.

امام صادق﷣ فرمود: لقمان حکیم به فرزند خود چنین سفارش کرد:

يا بُنيَّ؛ إن تَأدّبتَ صغيراً انتفعتَ به كبيراً، و من عَني بالأدبِ اهتمَّ به، و من اهتَمَّ به تَكَلّف عِلمَه، و من تَكَلّف علمَه اشتَدَّ له طلبُه، و من اشتَدّ له طلبُه، أدرك به منفعتَه، فاتّخِذْه، عادةً، و إيّاك والكسلَ منه، والطلبَ بغيرِه؛[2]

فرزندم! اگر در کودکی ادب آموختی، در بزرگی از آن بهره خواهی برد.

فرزندم! هر که جویای ادب و معرفت باشد، درراه آن اهتمام می‌ورزد و هر که در این راه بکوشد، برای ادب آموزی، خود را به رنج وسختی اندازد، و هر کسی چنین کند، در جست‌وجوی ادب و معرفت شوق و همت والا پیدا می‌کند و چون چنین باشد سود آن را در یابد؛ پس ای فرزند!

---

۱. وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۱۹۷؛ تحف العقول، ص ۶۷.

۲. بحارالأنوار، ج۱۳، ص۴۱۹.

ادب‌آموزی را پیشه و سیرهٔ خود قرار ده و بر حذر باش از سستی و تنبلی در این راه و از این که ادب را بگذاری و در پی چیزی دیگر برآیی.

آری، ادب سرمایهٔ زندگی‌است، هرکس‌به آن دست یافت، به گنجی بزرگ رسیده.

هفت سال تربیت مستمر

درخت تربیت به تدریج رشد و نمو می‌کند و در دراز مدّت پر برگ و بار می‌شود، برگ توت تا به ابریشم مبدّل شود، فرصت و مهلتی طولانی می‌طلبد، امّا چون به آن مرحله رسید، گوهر وجودش کمال یافته و نفیس و ارزشمند گشته و مطلوب خاص و عام می‌گردد. تربیت کودک کاری این چنین است و صبر و بردباری و دقّت وهشیاری و نظارت مستمر می‌طلبد، امّا ثمری که در پی دارد، آن‌چنان شیرین و مسرت‌بخش است که پدر و مادر را از همه تلاش‌هایی که در این راه کرده و می‌کنند راضی و خشنود می‌سازد.

یونس از شخص دیگری از امام صادق علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود:

دَعْ ابنَك يَلعبْ سبعَ سنين، و أَلزِمه نفسَك سبعَ سنين، فإن أفلح و إلّا فإنّه من لا خيرَ فيه؛[1]

فرزندت را بگذار هفت سال بازی کند. سپس هفت سال او را ملازم خود گردان و او را زیر نظر بگیر وتحت تربیت مستمر و بی‌وقفهٔ خود داشته باش اگر رستگار شد که چه بهتر وگرنه معلوم می‌شود در او خیری نیست.

این روایت باکمی تفاوت به دو طریق دیگر وارد شده است که در هر دو روایت، دورهٔ بازی کودک را شش سال بیان کرده است، لیکن در روایت دیگری که مرحوم طبرسی نقل می‌کند، دورهٔ کودکی ونوجوانی به سه مرحله تقسیم می‌شود: شش سال اوّل دوران بازی، شش سال دوم دوران آموزش و سپس هفت سال تربیت مستمر، که بر اساس دو روایت اوّل، آغاز تربیت مستمر کودک از هفت سالگی شروع می‌شود؛ امّا در روایت مرحوم طبرسی این دوره از سیزده سالگی آغاز می‌شود.

---

۱. وسائل الشيعه، ج ۱۵، ص ۱۹۳ و ۱۹۵.

فواید ادب در کودکی و نوجوانی

فواید ادب در دوران کودکی و نوجوانی آن چنان روشن و آشکار است که چندان نیازی به بحث و بررسی طولانی ندارد، زیرا قسمت عمده پیروزی‌ها و موفّقیّت‌ها و احیاناً شکست‌ها و نابسامانی‌های دورهٔ بزرگسالی، ریشه در کمال تربیت یا سوء تربیت در دورهٔ کودکی و نوجوانی دارد وگذشتگان خوب گفته‌اند که علم و ادب آموزی و تربیت یافتن در خردسالی، همچون نقش ونگار بسیار زیبایی که بر قالب سنگی حکاکی وطراحی شود زوال ناپذیر است.

سعدی گوید:

هر که در خردیش ادب نکنند　　در بزرگی فلاح از او برخاست
چوب‌تر را چنان که خواهی پیچ　　نشود خشک جز به آتش راست

از دیگر سخنان لقمان به فرزندش آن است که فرمود:

فاتّخِذْه (الأدب) عادةً، فإنّكَ تخْلف في سَلفك، و تَنفع به من خلفك، و يرتجيك فيه راغبٌ، و يَخشى صولتك راهبٌ؛[1]

فرزندم! تربیت را خلق و عادت همیشگی خود قرار ده، زیرا تو جانشین گذشتگان و الگوی آیندگان هستی که از ادب تو بهره‌مند خواهند شد، راغبان چشم امید به ادب تو دارندو خائفان از صولت و حشمت هراسانند.

سفیان ثوری گوید: به محضر امام صادق علیه السلام راه یافتم و عرض کردم: مرا اندرز و سفارشی بفرمای که بعد از شما همیشه آن را به یاد داشته باشم. حضرت به من فرمود:

ای سفیان! آیا به راستی آن را به یاد خواهی داشت؟ گفتم: آری ای فرزند دختر رسول خدا!

امام فرمود: ای سفیان! دروغگو را مردانگی و حسود را آسایش نیست، برای پادشاهان و متکبران دوستی و رفاقت با کسی میسور نیست، وتندخویان سروری و پیشوایی نیابند. آن‌گاه سکوت اختیار کرد. گفتم: ای فرزند دختر رسول خدا! بیش از این برایم بفرما.

فرمود: ای سفیان! به خدا اعتماد کن تا عارف شوی. به آنچه برایت مقرّر داشته راضی باش

---

۱. بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۱.

تا توانگر شوی. با دیگران به‌گونه‌ای که با تو همنشینی می‌کنند همنشینی کن تا بر ایمانت فزون‌گردد. با بدکار همنشین مباش تا از بدکاری‌اش به تو نیاموزد. در کار خود با افراد خداترس مشورت کن، آن‌گاه بار دیگر امام سکوت کرد. گفتم: ای فرزند دختر رسول خدا! بیش از این برایم بفرما.

فرمود: ای سفیان! هر که بخواهد بدون وابستگی به پادشاه، عزّت و عظمت یابد و به تنهایی و بی یار و یاور همچون جمعیتّی عظیم گردد و بدون مال و ثروت حشمت و صولت پیدا کند، باید از ذلت گناهان و عصیانگری برخداوند به عزّت بندگی او باز گردد. سپس حضرت سکوت کرد وگفتم: ای فرزند دختر رسول خدا! باز هم برایم بگو.

فرمود: ای سفیان! پدرم سه چیز را به من تعلیم داد و از سه چیز نهیم کرد: امّا آن سه که مرا بدان تعلیم نمود، فرمود: پسر جان! هر که با یار بد همنشین شود، سلامت و ایمن نماند. هر که کلامی که بر زبان جاری می‌کند مهار نکند پشیمان گردد، و هر که در آستانهٔ جاهای بد قرارگیرد متّهم گردد.

گفتم: ای فرزند دختر رسول خدا! آن سه راکه تو را از آنها نهی فرمود کدامند؟

فرمود: مرا از همنشینی با سه تن نهی کرد: با حسود بر نعمت خداداده و سرکوفت زننده بر مصیبت رخ داده و فرد سخن چین.[1]

۲. تشویق فرزندان

از تدابیر مهمّی که در بازسازی رفتار فرزندان می‌توان از آن استفاده کرد تشویق است.

---

۱. و قال سفیان الثوري: دخلتُ علی الصادق علیه‌السلام، فقلت: أوصِني بوصیّة أحفَظها من بعدك. قال: و تَحفظ یا سفیان؟ قلت: أجل یابن بنت رسول اللّه. قال علیه‌السلام: یا سفیان لامُروّةَ لكذوبٍ، و لاراحة لحسودٍ ولاإخاء لملوك. و لاخُلّة لمختال، و لاسؤدد لَسيّيء الخلق ثم أمسك، فقلت: یابن بنتِ رسول اللّه، زِدني. فقال علیه‌السلام یا سفیان: ثق باللّهِ تَكنْ عارفاً، وارضَ بما قسّمه لك تَكنْ غنیّاً، صاحِب بمثل ما یصاحبونك به تَزدَد إیماناً، و لا تصاحبِ الفاجرَ فیُعلّمك من فجورِه، و شاوِر في أمرِك الذین یخشون اللّه عزّوجلّ ثم أمسك فقلت: یابن بنتِ رسولِ اللّه، زدني فقال: یا سفیان، من أراد عزّاً بلا سلطانٍ، و كثرةً بلا إخوانٍ، و هَیبةً بلا مالٍ، فلینتقِلْ من ذُلّ معاصي اللّه إلی عزّ طاعتِه. ثم أمسك، فقلت یابن بنتِ رسولِ اللّه، زِدني؟ فقال علیه‌السلام یا سفیان: أدّبني أبي بثلاثٍ و نهاني عن ثلاثٍ: فأمّا اللواتي أدّبني بهنّ فإنّه قال لي یا بنّي من یَصحب صاحَب السوء لایسلمْ، و من لایُقیّد ألفاظه یَندِمْ، و من یَدخل مداخلَ السوءِ یُتهَّمْ. قلت: یابن بنتِ رسولِ اللّه: فما الثلاثُ اللواتي نهاك عنهنّ؟ قال علیه‌السلام: نهاني أن أصاحِبَ حاسِدَ نعمةٍ، و شامتاً بِمُصیبَةٍ أو حاملَ نمیمةٍ.» تحف العقول، ص ۳۹۶.

تشویق ازمسائل بسیار مهم تربیت اسلامی و از بهترین شیوه‌های تربیت کودک است، فرزندان از تحسین و تشویق لذّت می‌برند و این از تمایلات فطری آنان است که باید به بهترین شیوه و یاری گرایش دان آنها به فعالیت‌های ارزشمند، از آن استفاده کرد.

نیاز به تشویق، نیازی همیشگی است و این خطاست که برخی تصوّر کنند چون فرزندانشان بزرگ شده‌اند، پس دیگر نیازی به تشویق ندارند، بلکه جز انبیا و اولیا و برگزیدگان الهی، همهٔ افراد در همهٔ مراحل زندگی نیازمند تشویق و تمجیدند.

فواید تشویق

۱. تشویق موجب تقویت روحی فرزندان می‌شود ونیروی تازه‌ای به آنان می‌بخشد تا بتوانند بااعتمادبه نفس و پشت گرمی بیشتر کارهای خوب و مورد ذوق وعلاقهٔ خود را دنبال کنند وبه اهمیّت آنها بیش از پیش پی ببرند.

۲. تشویق استعدادهای درونی کودکان را رشد داده وبه شکوفایی سوق می‌دهد و زمینه‌های یأس وناامیدی وبدبینی را در آنها از بین می‌برد.

۳.کودک در پرتو تشویق یاد می‌گیرد که مشکلات و سختی‌ها را بر خود هموار سازد تا هدف مطلوب خود را دنبال کندو تداوم تشویق به تداوم فعالیت‌های رشد دهندهٔ کودک می‌انجامد.

۴. تشویق کودکان توسط پدر ومادر واطرافیان و مربّیان باعث می‌شود کودکان بانظری خوب وخوش بینانه به آنها بنگرند و آنها را دوست و همدم ویار صمیمی خود تلقّی کنند واین خود ثمرات بسیاری در بر دارد.

۵.گاه یک تشویق به جا و حکیمانه وساده ممکن است مسیر زندگی کودکی راعوض کند واو را از بدی و انحرافات نجات بخشد.

۶. تشویق کودکان برای انجام فعالیت‌های مثبت و پاداش دادن پس از انجام آنها، باعث ایجاد انگیزش و تحرک در آنها خواهد شد وجوّ رقابتی خوبی در میان آنها پدید خواهد آورد.

امّا فرزندانی که مورد تشویق قرار نمی‌گیرند، اغلب دچار شکست روحی می‌شوند و اعتماد به نفس خود را از دست داده و خود را پست و حقیر می‌شمارند و جرأت دست زدن به

کار خوب را در خود نمی‌یابند بنابراین که تشویق عمل بسیار پسندیده‌ای است جای تردید نیست؛ امّا مهم‌تر از تشویق، نوع ونحوهٔ تشویق است که باید والدین در نظر بگیرند والّا چه بسا که بازتاب منفی هم داشته باشد.

تشویق خوب آن است که تنها زبانی نباشد، بلکه عملی نیز باشد و این که اصالت پیدا نکند و به سرگرمی مبدّل نشود، بلکه دقیقاً به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد وتقویت رفتارهای مثبت به‌کار رود و کودکان به خوبی بدانند برای چه تشویق می‌شوند و چه باید بکنند تا مورد تشویق قرار گیرند. هم‌چنین تشویق خوب آن است که در حضور جمع صورت گیرد، نه فقط در خفا و پنهانی.

تشویق خداوند

خداوند در قرآن مجید به مناسبت‌های گوناگونی بندگان صالحش را ـ از انبیا و صلحا گرفته تا اولیا و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام تشویق وتمجید کرده است؛ مثلاً ایوب پیامبر را به پاس صبر و پایداری‌اش درمقابل رنج‌ها مورد تمجید و ستایش قرار داده و در بارهٔ او می‌فرماید:

﴿إنّا وَجَدناه صابراً نعم العبدُ إنّه أوّابٌ﴾؛[1]

ما او را صابر یافتیم، بنده خوبی است، او توجهش به درگاه ما بود.

بدین ترتیب او را از بهترین بندگان خویش معرفی کرد.

هم‌چنین در بارهٔ حضرت محمّد بن عبداللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله آیات فراوانی به عنوان تقدیر و تمجید از وجود مقدسش آمده است؛ مثلاً در بارهٔ اخلاق خوش و بی‌مانند او ذکر شده که: ﴿وَانَّكَ لَعَلٰى خُلُقٍ عَظِيم﴾؛[2] و به درستی که تو بر خلق بزرگی هستی.»

تشویق پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

رسول گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله بارها امیرمؤمنان علیه‌السلام را در حضور دیگران ستایش کرد. در جنگ اُحد پس از کشته شدن عمرو بن عبدود به دست علی علیه‌السلام پیامبر فرمود:

---

۱. ص(۳۸) آیهٔ ۴۴.

۲. قلم (۶۸) آیهٔ ۴.

«ضربة عليّ يومَ الخندق أفضلُ من عبادة الثقلين»[۱] ضربتی که علی ﷺ در روز خندق [بر پیکر دشمن] وارد ساخت؛ از عبادت جن و انس برتر است» و ده‌ها عبارت ستایش‌آمیز دیگر دربارهٔ آن حضرت و سایر امامان معصوم از رسول خدا ﷺ نقل شده که از حوصلهٔ این بحث بیرون است؛ امّا در بارهٔ بحث حاضر روایات فراوانی است که پیشوایان معصوم در مواقع گوناگونی فرزندان خود را تشویق کرده و ستوده‌اند، که به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

تشویق ابراهیم ﷺ

مرحوم قطب راوندی در لب اللباب می‌نویسد: روایت شده که حضرت ابراهیم در حال ذبح به فرزند خود اسماعیل فرمود: فرزندم! دعاکن تاگشایش درکار حاصل شود زیرا مضطرّ حقیقی تو هستی.

ناگاه چشم آن حضرت به قوچی افتاد و از جای برخاست تا آن را بگیرد، هنگامی که برگشت دید دو دست اسماعیل (که بسته بود) باز شده است. پرسید: چه کسی دست‌هایت را باز کرد؟

عرض کرد: مردی با این نام و نشان.

ابراهیم فرمود: او جبرئیل بود، آیا چیزی هم به تو گفت؟ اسماعیل گفت: آری، او به من گفت: خدا را بخوان که دعای تو هم‌اکنون مستجاب است.

ابراهیم فرمود: چه دعایی کردی و چه گفتی؟

اسماعیل گفت: گفتم خدایا! مردان و زنان مؤمن رامورد رحمت و آمرزش قرار ده.

ابراهیم فرمود: فرزندم! تو یک انسان موفق هستی.[۲]

تشویق و تمجید در سیرهٔ اهل‌بیت ﷺ

به دنبال نمونه‌های قبل اکنون چند نمونه دیگر از زندگی این الگوهای بزرگ انسانیت را مطرح می‌کنیم:

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۴۷ (به نقل از قطب راوندی).

۲. همان.

امام باقر(ع) فرمود:

پدرم علی بن الحسین فرمود: به شدت مریض بودم. پدرم (امام حسین) به من فرمود: فرزندم! طالب و آرزومند چه هستی؟ عرض کردم: مایلم از کسانی باشم که چیزی بر خدا پیشنهاد نمی‌کنند و چیزی نخواهم، با این که خداوند همه چیز را برایم تدبیر کرده است.

پدرم فرمود: آفرین بر تو که همانند ابراهیم خلیل الرحمان شدی؛ زیرا هنگامی که جبرئیل به او گفت: آیا حاجتی داری؟ ابراهیم فرمود: چیزی از خدا نمی‌خواهم، زیرا اوست که مرا کفایت می‌کند و اوست بهترین وکیل.[1]

از امام رضا(ع) چنین روایت شده است:

روزی حضرت موسی بن جعفر در محضر پدرش (امام صادق) سخنی گفت که باعث تعجب و سرور و شادی پدر شد.

حضرت به عنوان تقدیر و تشویق از فرزند خود به وی فرمود:

یا بُنَيَّ؛ الحمدُ لِلّه الذي جَعَلك خَلَفاً من الآباء، و سُروراً من الأبناء، و عوضاً عن الأصدِقاء؛[2]

ای فرزندم! سپاس خدای را که تو را جانشین و خلف پدران و مایهٔ سرور و دلخوشی فرزندان وجانشین دوستان قرار داد.

یعنی فرزندم! تو با این شایستگی و لیاقتی که از خود نشان می‌دهی، هم بهترین خلف و جانشین پدر هستی و هم بهترین فرزند و مایهٔ روشنی چشم پدر و هم بهترین یار و مونس پدر به جای دوستان او می‌باشی.

محمد بن مسلم گوید: روزی ابوحنیفه به محضر امام صادق(ع) وارد شد و عرضه داشت: فرزندت موسی را دیدم که نماز می‌خواند در حالی که مردم از مقابل او عبور می‌کردند و او آنها رانهی نمی‌کرد و این عمل او نادرست است!

امام صادق(ع) فرمود: موسی را صدا کنید، و چون موسی به حضور پدر رسید، آن حضرت فرمود: فرزندم! ابوحنیفه می‌گوید: تو نماز می‌خواندی و مردم از برابر تو عبور می‌کردند و آنها

---

۱. بحارالأنوار، ج ۴۶، ص ۶۷.
۲. همان، ج ۴۸، ص ۲۴ (از عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۲۷).

را منع نمی‌کردی؟ گفت: آری پدرجان، کسی که من برای او نماز می‌خواندم از آنهایی که از برابرم می‌گذشتند به من نزدیک‌تر بود. خداوند می‌فرماید: «و ما به او از رگ گردنش نزدیک‌تریم».

محمّد بن مسلم گوید: همین که امام صادق این پاسخ را از فرزندش شنید او را در آغوش کشید و به سینه‌اش چسبانید و فرمود: پدر و مادرم فدای تو باد ای گنجینهٔ رازها.[1]

عیسی شلقان گوید: نشسته بودم که ناگاه امام موسی بن جعفر در حالی که حیوانی را همراه خود می‌برد از کنار من گذشت. به او گفتم: ای پسر! نظر تو در بارهٔ کارهای پدرت چیست؟ او ما را به کاری فرمان می‌دهد و سپس از آن نهی می‌نماید. به ما دستور می‌دهد که از ابوالخطاب تبعیت کنیم، سپس امر می‌کند که او را لعنت کنیم و از او بیزاری بجوییم. امام موسی کاظم که در این هنگام کودک بود، در پاسخ عیسی فرمود: خداوند بعضی از مردم را برای ایمان آفریده که هیچ‌گاه ایمانشان زایل نشود و خلقی را برای کفر آفریده که هرگز کفرشان زایل نشود و خلقی نیز بین این دو آفریده و ایمان آنها عاریتی است. ازاین‌رو، این گروه عاریگان (=معارین) نامیده می‌شوند و اگر خداوند بخواهد ایمان را از آنها سلب می‌کند، و ابوالخطاب از جمله کسانی بود که ایمانشان عاریتی است.

عیسی شلقان گوید: بعد از این گفت‌وگو به محضر امام صادق شرفیاب شدم و آن حضرت را از این ماجرا و گفت‌وگو با خبر ساختم. امام پس از استماع این گفت‌وگو در باره امام موسی کاظم چنین فرمود: او چشمهٔ جوشان نبوّت است.[2]

تنبیه بدنی کودکان

یکی از مسائل مهم و پیچیده تربیتی که اکثر پدران و مادران در آن دچار تردیدند، چگونگی برخورد با آنان با کارهای نادرست کودکان است، به‌طوری که بیشتر اوقات والدین متحیّر می‌مانند که در مقابل خطاها و کجروی‌های فرزندانشان و روی برتافتن آنان از توصیه‌ها و راهنمایی‌ها چه واکنشی نشان دهند.

---

۱. همان، ص ۱۷۱؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۳۶.

۲. بحارالأنوار، ج ۴۸، ص ۱۱۶ (به نقل از کافی).

اگر در مقابل کارهای زشت و ناپسند آنان سکوت کنند کودکان بر خطاهای خود افزوده و جسارت بیشتری پیدامی کنند، واگر عکس العمل نشان داده و فرزندان را تنبیه کنند چه بساکه مشکلات دیگری هم بیافرینند.

در این بخش، در پرتو کلام نورانی معصومین علیهم السلام نخست به موارد منع و جواز تنبیه و سپس به بهترین راه حل‌ها در این زمینه اشاره می‌کنیم و در خاتمه به سیره معصومین علیهم السلام نظر می‌افکنیم.

موارد منع تنبیه بدنی کودکان

در روایات به چند مورد اشاره شده که نباید در آن موارد کودکان را زد.

ذکر این موارد، برای آن نیست که در سایر موارد کتک زدن بی‌اشکال است، بلکه به‌طور کلّی اصل اساسی و عمومی واوّلیهٔ اسلامی ـ که نقش تربیتی و اصلاحی بس عظیمی دارد ـ همان تشویق و تحریک مثبت و اشتیاق‌انگیز در کارهای خوب است. تنبیه جز در موارد خاص ـ که به برخی از آنها اشاره خواهد شد ـ غالباً تأثیر منفی دارد و اگر گفته می‌شود در موارد زیر تنبیه بدنی کنار گذاشته شود از باب تأکید بر ترک آن است، نه تأییدآن در موارد دیگر.

۱. یکی از مواردی که نباید کودکان را کتک زد آن جاست که نام‌های پاک و مقدسی بر کودکان نهاده شده باشد. در بخش نامگذاری کودکان اشاره کردیم که اهل بیت علیهم السلام تأکید فراوانی داشتند بر این که مبادا کودکان همنام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام و ائمهٔ معصومین علیهم السلام مورد آزار و تنبیه بدنی قرار گیرند.

۲. فرزند را قبل از ده سالگی برای نماز نباید زد پیامبر فرمود:

أدِّب صغارَ أهل بيتِك بلسانِك على الصلاةِ والطهورِ، فإذا بلغوا عشر سنين، فاضرِبْ و لا تُجاوِزْ ثلاثاً؛[1]

فرزندان خردسالت را با زبان بر نماز و وضو انس و عادت دهید و آن‌گاه که به ده سالگی رسیدند

---

۱. مجموعهٔ ورّام، ص ۳۵۸.

آنها را به خاطر سستی و سهل‌انگاری در نماز بزن، ولی از سه ضربه فراتر نرو.

از این روایت استفاده می‌شود که قبل از ده سالگی، زدن کودک برای نماز جایز نیست. البته سنی که بدین منظور مشخص شده، در روایات، متفاوت ذکر شده است (هفت، هشت، نه و سیزده سالگی) بنابراین، لزوم رعایت جانب احتیاط اقتضا دارد که تا آن جا که ممکن است از زدن اجتناب کرده و از روش‌های مناسب‌تر استفاده کرد.

موارد جواز

۱. برای جلوگیری از انحراف:

از امام صادق در باره کودکی که به مرحلهٔ جوانی رسد و مسیحیّت را برگزیند ـ در حالی که یکی از پدر و مادرش یا هر دو مسلمان بوده باشند ـ فرمود: جوان به حال خود رها نمی‌شود بلکه برای قبول اسلام او را تنبیه بدنی می‌کنند»[۱]

۲. برای تربیت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در بخشی از توصیه‌های خود به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود: برای تأدیب و تربیت بیش از سه ضربه (به کودک) نزن».[۲]

هم‌چنان که در این روایات ملاحظه می‌شود، تنها در موارد خاصّی که برای کودک سرنوشت ساز است ـ و نه برای هر عملی که از فرزند سر می‌زند و احیاناً مورد رضای والدین نیست ـ اجازه داده شده که والدین از شیوهٔ تنبیه استفاده کنند.

حدود تنبیه بدنی

از روایات گذشته روشن شد که زدن فرزندان در مواردی ـ حتّی برای تربیت و تأدیب ـ بلامانع است؛ امّا باید دید که حدود تنبیه بدنی تا کجاست؟ و پدر و یا مادر تا چه مقدار و با چه وسیله‌ای می‌توانند کودک را تنبیه کنند؟ آیا آنان مجاز هستند که با چوب یا شلّاق، وحشیانه

۱. «عن أبي‌عبدالله في الصبي: إذا شبّ فاختارَ النصرانيّة وأحد أبويه نصرانيّ أو مسلمين قال: لايُترَك ولكن يُضرَب على الإسلام». وسائل الشيعه، ج ۱۸، ص ۵۴۶.

۲. عن النبي فيما أُوصى به أمير المؤمنين: «لاتَضربنّ أدباً فوق ثلاثٍ.» مجموعهٔ ورّام، ص ۳۵۸.

کودکان را به اصطلاح خود ادب و در حقیقت شکنجه کنند و بدن آنان راکبود و زخمی نمایند؟

آیا والدین اجازه دارند در هر سنّی کودک راتنبیه بدنی کنند؟

آیا می‌توانند هر گاه که از نافرمانی فرزندانشان به خشم آمدند، دیوانه وار به جان کودکان معصوم بیفتند وعلاوه بر دشنام و ناسزاگویی، آنان را به باد کتک بگیرند؟ بی‌تردید پاسخ منفی است و چنین تصورّی که برخی والدین ناآگاه دربارهٔ تأدیب و تربیت فرزند خود دارند، به کلّی غلط است، روایاتی که از پیامبر و ائمه هدیٰ رسیده حدّ ومرز تنبیه راکاملاً روشن می‌کند.

محدودیّت تنبیه بدنی

تنبیه مجاز شرایط خاصّی دارد که با در نظر گرفتن آنها مـی‌بینیم ایـن اصـل، یک اصـل حکیمانه است،نه شیوهٔ خشونت آمیزی برای جبران ناتوانی‌های والدین درتربیت و هـدایت کودکان. تنبیه بـدنی کـودکان پـیش از ده سـالگی،مـجاز نـیست و مـقدار زدن نـیز کـاملاً محدود است، واگر بیش از آن باشد، یا منجر به سرخی و کبودی یا نقص عضو کودک گردد، کیفر دارد و....

الف) حماد بن عثمان می‌گوید: از امـام صـادق علیه‌السلام در بـارهٔ تأدیب و زدن کـودک و بـنده زر خرید، پرسیدم؟ حضرت فرمود: پنج یا شش ضربه بیشتر نزن و در همین اندازه نیز نرمش نشان ده.

۲. بیش از سه ضربه زدن قصاص دارد.[۱] از جمله وصایای پیامبر به علی علیه‌السلام این بود کـه فرمود: «برای تأدیب بیش از سه ضربه نزن زیـرا اگـر چـنین کـردی روز قـیامت قـصاص خواهی شد».[۲]

۳. علی علیه‌السلام به کودکانی که نوشته‌های خود را نزد آن حضرت آورده بودند ـ تا بهترینشان را برگزینند ـ فرمود: به معلّم خود بگویید که اگر برای تأدیب، بیش از سه ضربه به شما بزنند، از او قصاص خواهد شد.[۳]

---

۱. «قلت لأبی‌عبدالله في أدب الصبيّ و المملوكِ، فقال: خمسة أو ستّة وارفق به» وسائل الشیعه، ج۱۸، ص۵۸۱.

۲. عن النبی(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فیما أوصی به أمیرالمؤمنین: «لا تضربنّ فوقَ ثلاثٍ فإنك إن فعَلْتَ فهوَ قِصاص یوم القیامه». مجموعهٔ ورّام، ص۳۵۸.

۳. «قال علی علیه‌السلام لصبیان ألقوا ألواحهم بین یدیه لیَنظر فیها یُخیِّرُ بینهم ...: أبلِغوا معلِّمَکم إن ضَربکم فوقَ ثلاثِ ضرباتٍ في الأدب اقتُصَّ منه» وسائل الشیعه، ج ۵۸۲،۱۸.

ثبوت دیه بر پدر

هر گاه تأدیب و تنبیه فرزند جز با زدن او میسّر نباشد، اگر چه با رعایت شرایط ضروری آن بی‌اشکال به نظر می‌رسد، امّا پدر باید به این نکته متوجّه باشد که اگر در اثـر زدن، بـدن فرزند سرخ یا کبود و یا زخمی گردد یا آسیب ببیند و یا احیاناً فـرزند زیـر ضـربات پـدر، فوت کند، اگر چه بدین منظور پدر قصاص نمی‌شود (این حکم فقط مختص به پدر است) امّا یقیناً باید دیه بپردازد، گر چه زدن فرزند به قصد دیگری جز تأدیب هم نبوده باشد.[۱]

فتوای حضرت آیةاللّٰه العظمی اراکی‌ؒ در این باره چنین است:

سؤال: هر گاه پدر، فرزند خود را به قصد تأدیب مورد ضرب قرار دهد آیا دیه دارد یا نه؟

جواب: هر گاه تأدیب طفل متوقّف باشد بر ضرب، جایز است، ولی باید سرخ و کبود نشود و در فرض جواز، حکم تکلیفی با حکم وضعی منافات ندارد، مثل اکل در مخمصه ... که بـا ضمان منافات ندارد، پس هر گاه سرخ یا کبود یا سیاه شود دیه مقرّره را دارد.[۲]

یادآوری

۱. روایات اسلامی تنبیه بدنی را فقط در موردی تجویز می‌کند که جنبهٔ تربیتی و هدایتی داشته باشد، نه این که هر گاه فرزند به دلخواه پدر و مادر و طبق سلیقه‌های شخصی یا تمایلات نفسانی آنان عمل نکرد، مجاز باشند او را تنبیه بدنی بکنند؛ زیرا دیگر تنبیه به عنوان عـامل باز دارندهٔ از کارهای بد و وادار شدن به کارهای خوب مطرح نیست، بلکه فقط وسیله‌ای است برای فرونشاندن خشم و غضب والدین.

۲. والدین مجاز نیستند کودکان کمتر از هفت سال (و بلکه برای رعایت احتیاط، کودکان کمتر از سیزده سال) خود را برای وادار کردن به نماز خواندن کتک بزنند.

۳. حداکثر تنبیه بدنی کودکان شش ضربه است. البته معلّم و مربّی حـق نـدارد بـیش از

---

۱. ر. ک: شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۹۲. (این مسأله جزء مسلّمات فقهی است. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به بـخش دیـات کتب فقه، که مقدار دیه برای هر بخش از بدن در آن جا مشخص شده است.)

۲. توضیح المسائل، بخش استفتاءات، ص ۵۷۱.

سه ضربه بزند[1] و اگر بیشتر از این اندازه بزند، علاوه بر این که مرتکب حرام شده، بلکه باید قصاص هم بشود.

پدر اگر چه تا زدن شش ضربه مجاز است، امّا در صورتی که از این حدّ تجاوز کند در روز قیامت قصاص خواهد شد و قصاص خداوندی، بسیار شدیدتر و دردناک‌تر از قصاصی است که در دنیا به دست بشر انجام می‌گیرد.

روش‌های تنبیه

تنبیه ممکن است به صور گوناگون انجام گیرد و منحصر به کتک زدن نیست؛ زیرا ترش‌رویی و اخم نیز نوعی تنبیه است، هم‌چنان که محروم کردن کودکان از بعض امور خوشایند و پر جاذبه نیز تنبیه دیگری است؛ امّا در تنبیه جسمانی نیز مراد توسّل به شیوه‌های خشن و وحشیانه وضربه زدن با ترکهٔ انار و شیلنگ و شلّاق و... نیست. مثلاً در مورد وسیلهٔ تنبیه زن به وسیلهٔ شوهر که قرآن در آیهٔ «واضربوهنّ ...» به آن اشاره کرده، مرحوم طبرسی در مجمع البیان از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که مقصود «زدن با مسواک»[2] است.

بنابراین، اگر در باب تنبیه زن توسط شوهر بدین‌گونه برخورد شود. شیوهٔ خاص تنبیه کودک نیز معلوم است. به اولیا و مربّیان توصیه می‌شود که

اولاً: تنبیه و به ویژه تنبیه بدنی را به عنوان شیوه‌ای عمومی و اصل اوّلیهٔ برخورد با خطاهای کودکان به کار نگیرند.

ثانیاً: بر اعصاب و احساسات خود مسلط باشندو در صورت لزوم از تنبیه استفاده کنند تا جلو کجروی کودک را بگیرند، نه این که خشم خود را بر کودک خالی کنند.

ثالثاً: به حداقل تنبیه اکتفا کنندو از آن فراتر نروند

رابعاً: برای تنبیه کودک از هر وسیله‌ای استفاده نکنند، هم‌چنین بر صورت و مواضع آسیب‌پذیر کودک نزنند واز شدّت عمل و تنبیهات خشن جداً پرهیز کنند.

---

۱. آیة اللّه العظمی خویی رحمه‌الله می‌فرماید: «هذا في غير المعلّم، و أمّا فيه فالظاهر عدم جواز الضرب بأزيدَ من ثلاثةٍ...» مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۳۴۱.

۲. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۵۴ به نقل از مجمع البیان.

قهر، بهترین راه حل

بهترین راه حلی که می‌توان در این مسأله مهم و پیچیده ارائه کرد و از درس‌های تربیتی اسلام و اهل بیت‌علیهم‌السلام است این که حتّی اگر نیازی به تنبیه فرزندان باشد، آنها را نزنید؛ آنان غنچه‌های بهشتی هستند که زندگی را شیرین کرده‌اند، در چنین مواقعی با آنها قهر کنید؛ زیرا این عمل در روحیهٔ کودک تأثیر به سزایی دارد و کودک احساس می‌کند با قهر کردن پدر یا مادر از او، گویی تمام درها به رویش بسته می‌شود و هیچ راهی جز دست کشیدن از کارهای خلاف خود ندارد، پس می‌کوشد از کارهای زشت خود دست بردارد و از پدر و مادر یا مربّی هم پوزش بخواهد، امّا نباید قهر کردن خیلی طول بکشد و گرنه بازتاب‌های منفی دیگری در بر خواهد داشت.

امام موسی بن جعفرعلیه‌السلام به یکی از یاران خود که از دست فرزندش به ستوه آمده بود و شکایت می‌کرد فرمود: «لاتَضْرِبْهُ وَاهْجُرْهُ وَلاتُطِلْ؛[1] او را نزن، بلکه با او قهر کن، امّا خیلی طول نکشد».

روش اهل‌بیت در تنبیه

امّا روش اهل بیت‌علیهم‌السلام این نبوده که فرزندانشان را تنبیه بدنی کنند، و موردی سراغ نداریم ونقل نشده که چنین کاری کرده باشند. پس باید دید که شیوهٔ تربیتی آن بزرگواران چگونه بوده است. با این که بعضی از آنان فرزندان زیادی داشتند، امّا هرگز نیازی نمی‌دیدند بچّه‌هایشان راتنبیه بدنی کنند و این مسأله بسیار مهم و درس‌آموز است و این ما هستیم که چون با راه و روش تربیت والای اسلامی آشنایی درست نداریم فکر می‌کنیم که زدن تنها راه تربیت فرزند است.

امامان معصوم‌علیهم‌السلام نه تنها با کودکان با رأفت و نرمی رفتار می‌کردند، بلکه با غلامان خود

---

۱. عدة الداعی، ص ۷۹.

نیز خوش رفتار و نرم خوی بوده‌اند، و در آن روزگار که در جامعه با بدترین روش‌ها با بردگان رفتار می‌شد، آن بزرگواران هرگز نسبت به بردگان خشونت به خرج نمی‌دادند و جز با نرمی و ملایمت با آنان رفتار نمی‌کردند.

آموزش خواندن و نوشتن

از دیگر حقوقی که فرزند بر پدر دارد، بهره‌مند شدن از نعمت خواندن ونوشتن است. برای ادای این وظیفه، پدر باید یا خود شخصاً بدین کار اقدام کند و یا هزینه‌ای صرف آموزش فرزند خود کند.

در روایاتی که در این زمینه وارد شده از خواندن و نوشتن به عنوان حق و تکلیف یاد شده است. پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

من حق الولد علی والده ثلاثة: یحسن اسْمَهُ ویُعَلّمهُ الکتابةَ و یزوجه إذا بلغ؛[1]

سه حق از حقوقی که فرزند به گردن پدر دارد این است که ۱. نام خوبی برایش انـتخاب کـند. ۲. نوشتن یادش دهد. ۳. پس از بلوغ زمینهٔ ازدواج او را فراهم کند.

در روایات دیگر به این هم اکتفا نشده، بلکه از پدران خواسته شده که فرزندان خویش را به علم آموزی و دانش اندوزی وادار کنند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

مُروا أولادکم بطلبِ العلمِ؛[2]

فرزندانتان را به طلب دانش برانگیزید.

تشویق لقمان به علم و دانش

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

کان فیما وَعظ لقمانُ ابنَه أن قال له: یا بُنیَّ، اجعَل في أیّامِك ولیالیك وساعاتِك

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۱.
۲. کنز العمال، ج ۱۶ ص ۵۸۴.

نصيباً لك في طلبِ العلمِ، فإنّك لن تَجِدَ له تضييعاً مثلَ تَركِه؛[۱]

فرزندم! در روزها و شب‌ها و ساعاتت سهمی قرار ده که در آن علم و دانش بجویی، زیرا هیچ از دست رفته‌ای همانند از دست رفتن علم و دانش نیست.

روزی امام حسن مجتبی علیه السلام فرزندان خود را به همراه فرزندان برادر به نزد خویش فراخواند و به آنان فرمود:

إنّكم صغارُ قومٍ ويوشكُ أن تكونوا كبارَ قومٍ آخرين، فتَعلَّموا العلمَ، فمن لم يَستطِع منكم أن يحفَظَه فَليَكتُبه، ولِيضَعْه في بيتِه؛[۲]

شما کودکان جامعهٔ امروزید و به زودی بزرگان جامعهٔ فردا خواهید شد، پس دانش بیاموزید [و در کسب علم بکوشید] و هریک از شما که حافظهٔ قوی ندارد [و نمی‌تواند در کلاس درس مطالب استاد را حفظ کند]، پس مطالب را بنویسد ونوشته‌ها را در خانه نگهدارد [تا در موقع لزوم به آن مراجعه کند و از آنها بهره گیرد].

آموزش نظامی

کودکان و نوجوانان امروز، مردان آینده‌اند و باید برای اهداف جامعهٔ اسلامی تربیت و آمادگی لازم را پیدا کنند. یکی از اهداف جامعه اسلامی حفظ توان و استعداد رزمی و دفاعی در برابر دشمنان است؛ زیرا خطر تهاجم نظامی دشمنان همیشه وجود دارد وبه تعبیر قرآن: ﴿ولا يَزالون يُقاتلونكم حتّى يردّوكم عن دينكم﴾؛[۳] آنها (دشمنان) پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند.»

ازاین‌رو، پدران و مربّیان جامعه وظیفه دارند فرزندان جامعه اسلامی را با مسائل نظامی و دفاعی آشنا سازند و تیراندازی، دفاع شخصی، تاکتیک‌های جنگی و دفاعی را به آنان آموزش دهند و آنها را با سلاح‌های روز و شیوه‌های استفاده از آنها و تاکتیک‌ها و ترفندهای دشمن آشنا سازند.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۱۳، ص۴۱۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۱۰.

۳. بقره(۲) آیهٔ ۲۱۷.

در حقیقت شالودهٔ ارتش بیست میلیونی از این جا ریخته می‌شود ونیرویی عظیم و بنیان‌کن و رعب‌آور از لشکریان مسلمانان پدید می‌آید که آمادهٔ هر گونه دفاع از مرزهای جهان اسلام است.

در روایات هم اشاره شده که فرزندانتان را با ابزارها و شیوه‌های دفاعی آشنا کنید تا دشمنان خدا مرعوب شوند و هیچ‌گاه حمله به مرز و بوم کشور اسلامی را در سر نپرورانند. راستی هم‌چنین است، اگر جوانان یک کشور مرد کارزار و جنگ ودفاع باشند و همگی با مسائل نظامی آشنا باشند، کدام دشمن می‌تواند در بارهٔ آن کشور از سیاست تهدید و تجاوز استفاده کند؟

شنا و تیراندازی دو مهارت دفاعی مهمّی هستند که در روایات اسلامی بر آنها تأکید فراوان رفته است. شنا علاوه بر این که به‌طور کلّی یک ورزش بدنی و مایهٔ چابکی ونشاط و فعالیت اندام‌های بدن است نقش مهمّی نیز در عملیات آبی ـ خاکی دارد. تیراندازی هم که از اساسی‌ترین مسائل جنگ و دفاع به شمار می‌رود و روشن است که جنگ چیزی جز به‌کارگیری سلاح‌های جنگی در برابر دشمن نیست.

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابورافع که (می‌خواست همهٔ ثروتش را در راه خدا انفاق کند) فرمود:

كيف بك يا أبا رافعٍ إذا افتقَرتَ. قال: أفلا أتقدّم في ذلك؟ قال: بلى قال: ما مالُك؟ قال: أربعون ألفاً و هي للّه. قال: لا. أعطِ بعضاً و أمسِك بعضاً، و أصلح إلى ولدِك. قال: أولهم علينا حقّ كما لنا عليهم؟ قال: نعم. حقُّ الولد على الوالد أن يُعَلِّمه كتابَ‌اللّه، والرميَ والسِباحةَ؛[1]

ای ابورافع، زمانی که فقیر شوی چه خواهی کرد؟ ابورافع گفت: عرض کردم آیا در انفاق پیشی نجویم؟ (وبرای آخرت خود چیزی نفرستم؟)

پیامبر فرمود: آری، بفرست.

سپس فرمود: دارایی‌ات چقدر است؟

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۴؛ حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۱۸۴.

عرض کردم: چهل هزار و همه‌اش را در راه خدا می‌دهم.

پیامبر فرمود: نه، چنین نکن، بلکه قسمتی از آن را در راه خدا انفاق کن و قسمتی دیگر را نگه‌دار و خرج فرزندان خود کن. ابورافع پرسید: آیا همان‌گونه که ما بر آنها حق داریم آنها هم بر ما حقی دارند؟

پیامبر فرمود: حق فرزند بر پدر آن است که او را با کتاب خدا آشنا سازد و تیراندازی و شنا به او بیاموزد.

امیرمؤمنان علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کند.

عَلِّموا أولادکم السباحةَ و الرِمایةَ؛[1]

فرزندان خود را شنا و تیراندازی تعلیم دهید.

هم‌چنین جابر از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

عَلِّموا بنیکم الرمیُ، فإنّه نکایةُ العدوِّ؛[2]

به فرزندان خود تیراندازی یاد دهید که این عمل خود سرکوب کردن دشمنان و پیروزی بر آنهاست.

از این روایات چنین نتیجه می‌گیریم:

۱. آموزش شنا و تیراندازی یکی از حقوقی است که پسر بر پدر دارد گر چه این مسأله تقریباً فراموش شده و پدران چندان اهمیّتی به آن نمی‌دهند.

۲. شنا و تیراندازی دو مهارت مهم دفاعی هستند که تنها به عنوان نمونه‌ها و شیوه‌هایی خاص از روش‌های دفاعی مطرح شده‌اند و مهارت‌ها و شیوه‌های دفاعی و جنگی و ابزارهای لازم برای آن بسیارند و همه مدّ نظر می‌باشند.

۳. از گفت‌وگوی ابورافع با رسول خدا به دست می‌آید که پدر باید مقداری از دارایی و ثروت خود را برای آموزش تعلیمات نظامی و مهارت‌های دفاعی همچون شنا و تیراندازی فرزند خود مصرف کند تا فرزندش دراین جهت رشد کافی پیدا نماید و مدافع خوبی برای اسلام و کشور اسلامی باشد.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۴.
۲. کنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۴۳.

۴. بدیهی است جامعه‌ای که نوجوانانش به تعلیمات نظامی آشنایی داشته باشند، رعب و وحشتی در دل دشمنان خواهد افتاد و آنان از مقاصد شوم خود مأیوس و ناکام خواهند ماند. و آیهٔ ﴿وَ أعدُّوالهم مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبٰاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّٰهِ وَعَدوَّكُمْ﴾[۱] مصداق عینی پیدا خواهد کرد.

آموزش آداب غذا خوردن

دربارهٔ غذا خوردن آداب و سنّت‌هایی هست که گوشه‌ای از تعلیمات اسلامی به شمار می‌رود و شایسته است که خود به آنها مقید باشیم و فرزندانمان را نیز با آنها آشنا سازیم. از جملهٔ این آداب اسلامی آن است که قبل از نشستن بر سر سفره، دست‌ها را بشوییم، به هنگام نشستن چهار زانو بنشینیم، ابتدا بسم اللّٰه بگوییم لقمه‌ها را کوچک برداریم، غذا را کامل بجویم، هنگام غذا خوردن به دهان کسی نگاه نکنیم، از جلو کسی نان یا غذا برنداریم، پرخوری نکنیم، قبل از سیر شدن دست از غذا بکشیم و... اکنون به برخی از روایات آداب غذا خوردن اشاره می‌کنیم:

یاد خدا: مسمع از امام صادق علیه‌السلام و او از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمود:

ما من رجلٍ يَجمَع عيالَه ويَضع مائدةً بين يديه يُسمّي ويُسمّون في أوّلِ الطعام و يَحمدون اللّهَ عزّوجلّ في آخره فَتُرفَعُ المائدةُ حتى يُغفرَلهم؛[۲]

مردی که خانوادهٔ خود راهنگام غذا خوردن بر گرد سفره می‌نشاند و غذایی پیش روی خود می‌گذارد و در آغاز غذا خوردن نام خدا را می‌برد و آنان هم خدا را یاد می‌کنند و در آخر نیز خدا را حمد و سپاس می‌گویند، و چون سفره جمع شود، مشمول آمرزش و غفران الهی قرار گیرند.

اصبغ بن نباته گوید: امیر مؤمنان علی علیه‌السلام به فرزند خود امام حسن مجتبی علیه‌السلام فرمود:

ألا أُعَلِّمك أربعَ خصالٍ تَسْتَغْني بها عن الطبِّ؟ قال: بلی. قال: لاتَجلس علی الطعام

---

۱. انفال (۸) آیهٔ ۶۰.

۲. کافی، ج ۶، ص ۲۹۶؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۵۱۵، ۵۸۵ و ۵۸۶.

إلّا وأنت جائعٌ، و لا تَقُم عن الطعامِ إلّا و أنت تَشتهيه، و جَوِّد المضغَ و إذا نِمتَ فأعرض نفسك على الخلاء...؛[۱]

فرزندم! آیا به تو چهار چیز یاد ندهم که با عمل به آنها از دارو و درمان بی‌نیاز شوی؟

امام حسن پاسخ داد: چرا. علی علیه السلام فرمود: هیچ‌گاه بر سر سفره غذا منشین مگر آن که گرسنه باشی واز سر سفرهٔ غذا بلند مشو! مگر آن که هنوز به غذا میل داشته باشی و غذا را خوب بجو و هر گاه خواستی بخوابی، پیش از آن به دستشویی برو.

پرهیز از پرخوری: لقمان حکیم به فرزند خود فرمود:

يا بُنَيَّ إذا امتلأَت المعدةُ نامَت الفكرةُ، و خَرستِ الحكمةُ، وقَعدَت الأعضاء عن العبادةِ؛[۲]

فرزندم! چون معده از غذا پر شود، اندیشه فرو می‌خوابد و از کار می‌افتد و زبان حکمت گنگ می‌شود واعضای بدن از عبادت باز می‌مانند.

مضمضه: حضرت امام رضا علیه السلام از پدر و اجدادش چنین روایت می‌کند:

إنّ الحسين بن عليّ علیه السلام قال: كان أمير المؤمنين يأمرنا إذا تَخَلّلنا أن لانشرب الماء حتى نَتَمضمضَ ثلاثاً؛

امام حسین علیه السلام فرمود: پدرم امیر مؤمنان به ما دستور می‌داد که: هر گاه مسواک کردیم، آب ننوشیم، مگر آن که اوّل سه بار مضمضه کنیم (آب را در دهان بچرخانیم و دور بریزیم).

---

۱. مجموعهٔ ورّام، ص ۷۳.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۱۵۳.

فصل چهارم

دوران بازسازی شخصیّت فرزند

دوران بازسازی شخصیّت فرزند

برچیدن زمینهٔ فساد وانحراف در فرزندان

یکی از مهم‌ترین و مشکل‌ترین وظایف اخلاقی پدران و مادران از بین بردن زمینه‌های انحراف و فساد اخلاق در فرزندان است، زیرا هیچ آتشی سوزنده‌تر از فساد اخلاقی و انحراف، یک محیط سالم رامتلاشی نمی‌سازد و از بین نمی‌برد، و از آن‌جایی که زمینهٔ فساد و انحراف در همگان وجود دارد و فرزندان به دلیل کم تجربگی و ناآگاهی و روحیهٔ خاص نوجوانی وجوانی، پیوسته در آستانهٔ لغزش و انحراف هستند، پدران و مادران آگاه و هوشمند باید بکوشند موانع زندگی سالم را از پیش پای آنها بردارند و نگذارند فطرت‌های پاک و دست نخوردهٔ فرزندان به رذایل اخلاقی و مفاسد اجتماعی آلوده گردد. بدین منظور علاوه بر این که باید از امور گوناگون به ویژه مشکلات جسمی و روحی و نیازهای فرزندان آگاه باشند، بلکه چنان رفتارهای ارشادی و تربیتی و سعهٔ صدر خوبی داشته باشند تا دوست و همدم کودکان و نوجوانان تلقّی شوند و آنان هیچ‌گونه جدایی بین خود و والدین احساس نکنند و مشکلات خود را پیش از آن که خسارتی جسمی و روحی به بار آید با والدین خود در میان بگذارند و در صدد گره گشایی برآیند. طبیعی است که والدین نیز باید از مطالعه کتاب‌های تربیتی و اخلاقی غافل نمانند و همیشه چند قدم جلوتر از نیازهای جاری فرزندان حرکت کنند و پشتیبان و پناهگاه واقعی نونهالان زندگی خود باشند.

اکنون به برخی از باریک بینی‌های تربیتی اسلام در جهت اهداف یاد شده اشاره می‌شود:

الف) جدا سازی محل خواب و اجازه گرفتن برای ورود

یکی از مسائل تربیتی ظریف و مهمّی که گاهی مورد بی‌توجهی خانواده‌ها قرار می‌گیرد

مسأله اجازه گرفتن فرزندان از پدر و مادر به هنگام ورود به اتاق شخصی آنهاست.

فرزند در دوران کودکی در کنار پدر و مادر به سر می‌برد و احساس می‌کند محدودیتی برای بسیاری از کارها ندارد و چون انس و الفت و وابستگی زیادی بین او و والدین است میل دارد بی‌اجازه به اتاق آنان برود و در کنار آنها بماند، امّا به تدریج باید تمرین داده شوند و عادت کنند که در اتاق خاص خود بخوابند و برای رفتن به اتاق والدین اجازه بگیرند. طبیعی است که این کار باید با ملایمت صورت گیرد و والدین با تقویت احساس استقلال روانی و عزّت نفس کودکان و تمرین دادن آنها به این کار پیش بروند، به‌طوری که پیش از آن‌که به سن بلوغ برسند. به الزامی بودن این امر پی ببرند.

این یک درس بسیار مهمّ اخلاقی است که اگر رعایت شود، کودکان پاک و عفیف رشد می‌کنند. قرآن مجید می‌فرماید:

یا ایُّها الّذین آمَنوا لِیَسْتَاذِنکُمْ الَّذینَ مَلَکَت اَیمانُکم والّذینَ لَم یَبْلُغُوا الحُلُمَ مِنْکُم ثَلاثَ مرّاتٍ مِنَ قَبل الصّلوٰةِ الفَجْر و حینَ تَضَعُونَ ثیابَکُم من الظّهیرة و مِن بَعد صلوةِ العِشاء ثَلاثُ عوراتٍ لَکُمْ. لَیسَ عَلَیکُم و لاعلیهم جُناحٌ بَعْدَهنّ ... و اِذا بَلَغ الأطفال مِنْکُم الحُلُم فَلْیَستَأذنوا کَما استأذَن الّذین مِن قَبلهم کَذلِکَ یبیّن اللهُ لَکُم اٰیاتِه وَ اللّهُ عَلیمٌ حَکیمٌ؛[1]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید باید بردگان شما و هم‌چنین کودکانتان که به حدّ بلوغ نرسیده‌اند (برای ورود به اتاق شما) در سه وقت از شما اجازه بگیرند؛ قبل از نماز فجر و در نیمروز هنگامی که لباس‌های (معمولی) خود را بیرون می‌آورید و بعد از نماز عشا. این سه وقتِ خصوصی شماست، امّا بعد از این سه وقت گناهی بر شما و بر آنها نیست (که بدون اجازه وارد شوند) این‌گونه خداوند آیات را بر شما تبیین می‌کند و خداوند عالم و حکیم است.

و هنگامی که کودکان شما به سن بلوغ رسند باید اجازه بگیرند، همان‌گونه که اشخاصی پیش از آنها بودند و اجازه می‌گرفتند، این چنین خداوند آیاتش را بر شما تبیین می‌کند و خداوند عالم و حکیم است.

۱. نور (۲۴) آیهٔ ۵۸ و ۵۹.

در تفسیر نمونه ذیل آیهٔ شریفه آمده است:

این یک نوع ادب اسلامی است هر چند متأسفانه امروز کمتر رعایت می‌شود و با این که قرآن صریحاً آن را در آیات فوق بیان کرده است، در نوشته‌ها و سخنرانی‌ها و بیان احکام نیز کمتر دیده می‌شود که پیرامون این حکم اسلامی و فلسفه آن بحث شود و معلوم نیست به چه دلیل این حکم قطعی قرآن مورد غفلت و بی‌توجهی قرار گرفته است؟!

گر چه ظاهر آیه وجوب رعایت این حکم است، حتّی اگر بر فرض آن را مستحب بدانیم باز باید از آن سخن گفته شود و جزئیات آن مورد بحث قرار گیرد.

بر خلاف آنچه بعضی از ساده اندیشان فکر می‌کنند که کودکان از این مسائل سر در نمی‌آورند و خدمتکاران نیز در این امور باریک نمی‌شوند. ثابت شده که کودکان (تا چه رسد به بزرگسالان) روی این مسأله فوق العاده حسّاسیت دارند و گاه می‌شود سهل‌انگاری پدران و مادران و برخورد کودکان به منظره‌هایی که نباید ببینند سرچشمهٔ انحرافات اخلاقی و گاه بیماری‌های روانی شده است.[۱]

از آیهٔ مورد بحث استفاده می‌شود که اتاق خواب والدین باید جدای از اتاق خواب فرزندان باشد؛ زیرا اجازه گرفتن برای ورود به اتاق پدر و مادر معنای دیگری جز این ندارد که آنها در اتاق جداگانه‌ای بخوابند. ضروری تلقّی کردن این امر، از انحرافات جنسی که ممکن است کودکان در آینده بدان آلوده شوند جلوگیری خواهد کرد.

روایات در این باره به چند دسته تقسیم می‌شوند؛ دستهٔ اوّل سنّ جداسازی را مطرح می‌کند و دستهٔ دوم: به جدا کردن خوابگاه پسر و دختر اشاره دارد و دستهٔ سوم: جداسازی محلّ خواب دختران را از یکدیگر بیان می‌کند. دستهٔ چهارم به جدا سازی بین کودکان مميّز و زنان اشاره کرده است.

دستهٔ اوّل: روایاتی هستند که به سن کودکان اشاره دارند و برخی از آنها سنّ شش سالگی و برخی سنّ هفت سالگی و دستهٔ سوم سنّ ده سالگی را مطرح کرده‌اند.

۱. روایت شده که کودکان شش ساله را در خوابگاه‌ها از هم جدا سازید.[۲]

---

۱. ج ۱۴، ص ۵۴۵.

۲. «روی انّه یفرّق بین الصّبیان فی المضاجع بستّ سنین»، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۸۳.

۲. «اگر فرزندان شما به سن هفت سالگی رسیدند خوابگاه آنها را از یکدیگر جدا سازید».[۱]

۳. امام صادق علیه‌السلام از پدرانش نقل می‌کند که: «خوابگاه کودکان ده ساله را از زنان جدا کنید»[۲].

دستهٔ دوم: مرحوم صدوق به سند خود از عبداللّه بن میمون از امام صادق علیه‌السلام از پدرانش از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که فرمود:

الصبيُّ والصبيّةُ ... يُفرِّق بينَهم في المضاجِع لعشرِ سنين؛[۳]

خوابگاه پسر و دختر ده ساله را از هم جدا کنید.

دستهٔ سوم: جدا سازی بین دختران است. امام صادق علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که فرمود:

والصَّبيَّة والصَّبيَّةُ يُفَرِّقُ بَيْنَهُما في المَضَاجِعِ لِعَشْرِ سِنين؛[۴]

خوابگاه دختران ده ساله را از هم جدا سازید.

دستهٔ چهارم: جداسازی کودکان و زنان است و هم‌چنان که در روایات دستهٔ اوّل به آن اشاره شد، باید خوابگاه کودکان ده ساله از زنان جدا شود.

ب) از بین بردن زمینهٔ عاق والدین

پیامبر بزرگوار اسلام ضمن سفارشی به علی علیه‌السلام فرمود:

یا عليُّ، لَعَنَ اللّهُ والدين حَمَلا وَلَدهما علَى عقوقِهما، يا عليّ، يَلْزَم الوالدَين، من عقوق وَلَدِهما مايَلْزَم الوَلد لهما مِن عقوقِهما؛[۵]

ای علی! خدا لعنت کند پدر و مادری راکه فرزندانشان را به عاق کردن خویش وادار نمایند، ای علی! همان‌گونه که فرزند عاق والدین می‌شود، والدین نیز متقابلاً (در صورت عدم رعایت

۱. إذا بلغ أولادکم سبعَ سنینَ ففرِّقوا بینَ مَضاجِعهم. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۱.

۲. یفرق بین الصّبیان و النساء فی المضاجع اذا بلغوا عشر سنین. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص۱۸۳؛ مستدرک‌الوسائل، ج ۱۴، ص۲۲۸؛ کافی، ج ۷، ص ۶۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص۱۸۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۲۸؛ کافی، ج ۷، ص ۶۹.

۴. وسائل الشیعه، ج ۱۸۲،۱۵؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص۲۸۸.

۵. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۵۸.

وظایف خود) عاق فرزندان خود خواهند شد.

در این جا تذکر چند نکته لازم به نظر می‌رسد:

اوّل: عاق به فرزندی گفته می‌شود که از فرمان پدر و مادر سرپیچی نماید و یا نسبت به آنان نامهربانی و بدرفتاری کند و بدین وسیله اسباب ناراحتی و اذّیت آنهارا فراهم کند.

دوم: عاق والدین یکی از گناهان کبیره است و اگر شخص عاق شده موجبات رضایت والدین را فراهم نکند، بدون شک در روز قیامت سرنوشت بدی خواهد داشت.

سوم: بر خلاف تصوّر برخی که می‌پندارند فقط اولاد عاق والدین می‌شوند، این روایت می‌گوید بین فرزندان و والدین حقوق و تکالیف متقابلی حکم فرماست و هر دو نسبت به هم وظایفی دارند و در صورت کوتاهی در عمل به این وظایف، فرزندان همان اندازه خطاکار تلقّی می‌شوند که والدین. پس هم‌چنان که عاق والدین مطرح است، عکس آن نیز مطرح می‌باشد. ازاین‌رو، شایسته است که اولیای محترم به‌خوبی به مسئولیت‌های خاص خویش آگاه و عامل باشند و احترام متقابلی بین خود و فرزندان ایجاد کنند که به‌طور طبیعی فرزندان نیز احساس وظیفه کنند و زمینه‌ای برای عاق والدین به وجود نیاید.

یکی از موارد زمینه ساز عاق والدین افراط در مهربانی و نرمش والدین است، در نتیجه حریم خاصّ پدر و مادر به وسیلهٔ فرزند شکسته شود و والدین به دست خود اسباب بی‌احترامی خویش را فراهم کنند.

امام حسن عسکری ﷷ می‌فرماید:

جُرأة الولدِ على والدِه في صِغَرِهِ تَدعو إلى العقوقِ في كِبَرِه؛[1]

جرأت و جسارت فرزند بر پدر در کودکی، او را در بزرگی به عاق والدین و نافرمانی آنها وادار خواهد کرد.

ج) پرهیز از غذای حرام

از مواردی که بی‌تردید در از بین بردن زمینه فساد و انحراف فرزندان نقش اساسی دارد، دور نگه داشتن فرزندان از خوردن مال حرام است.

---

۱. تحف العقول، ص ۵۲۰.

در این زمینه به دو نکته ـ که در روایات مطرح است ـ اشاره می‌کنیم:

۱. گاهی اصل چیزی مانند شراب حرام است، ازاین‌رو خوراندنش به فرزند نیز حرام می‌باشد عجلان گوید:

قلتُ لابي عَبدالله: المولودُ یُولَدُ فَنُسقه الخمرَ؟ فقال لهم: لا. من سَقٰی مولوداً مُسکراً سقٰاهُ اللّهُ من الحمیم و إن غُفِرَلَه؛[1]

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چون نوزاد به دنیا می‌آید به او شراب می‌خورانیم حضرت فرمود: چنین نکنید، هر کس به نوزادی چیز مست کننده بدهد، خداوند از آب جوشان (جهنم) به او می‌خوراند، گر چه مورد آمرزش و عفو هم قرار گیرد.

۲. گاهی خود آن چیز ذاتاً حرام نیست، ولی به دلایلی خوردنش حرام می‌باشد. مثلاً کسی به یک مهمانی دعوت می‌شود و فرد دیگری جز او مورد دعوت نیست، با این حال او فرزند خود را نیز بی‌اذن میزبان به همراه می‌برد. در این جا چون میزبان آمادگی پذیرایی از فرزند او را نداشته و پیش‌بینی‌های لازم را نکرده، چه بسا مورد اذیّت قرار گیرد و اسباب آبروریزی او پیش دیگران فراهم آید. ازاین‌رو، چنین کاری مجاز نیست که در آن ناخشنودی خدا و خلق او نهفته است.

سکونی از امام صادق علیه السلام روایت کند که فرمود:

إذا دُعي أحدکم إلی طعامٍ فَلا یُتبعنّ ولَدَه؛ فإنّه إن فَعَل أکلَ حَراماً وَ دَخلَ عاصیاً؛[2]

اگر کسی از شما (به تنهایی) به غذایی دعوت شد هیچ‌گاه فرزند خود را به همراهش نبرد، و اگر چنین کند، هم حرام خواری کرده و هم این که به حال گناه و عصیان به خانه میزبان داخل شده است.

رابطه غذای حرام با دین فروشی

در احوال قاضی، شریک بن عبدالله نخعی نوشته‌اند که او در عبادت و زهد و تقوا معروف بود. روزی مهدی عباسی او را دعوت کرد و از او استدعا کرد که یکی از سه امر را بپذیرد:

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۴۷.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۴۹۳؛ مکارم الأخلاق، ص ۱۴۷.

۱. قضاوت ۲. معلّمی فرزندان خلیفه ۳. ضیافت و مهمانی خلیفه.

شریک اوّل هیچ کدام را قبول نکرد، ولی با اصرار خلیفه مهمانی را کم ضررتر و موافق احتیاط دانست و آن را قبول کرد. خلیفه به آشپز دستور داد از آن غذاهای حرامی که خود خوب می‌دانست در زدودن روح تقوا چقدر اثر دارد، تهیه کند.

شریک وقتی از آن غذاها خورد، هم قضاوت و هم معلّمی کودکان خلیفه را قبول کرد. یک روز می‌خواست حواله حقوق خود را از صراف بگیرد، صراف کمی دیر کرد. شریک گفت: زود باش. صراف گفت: مگر روغن فروخته‌ای که این قدر عتاب می‌کنی؟! شریک گفت: روغن چیست؟ من در مقابل این پول دینم را فروخته‌ام که از هر چیزی عزیزتر است![1]

د) ایجاد زمینه صلاح و نیکی

یکی از راه‌های زدودن زمینه‌های فساد و انحراف در فرزندان، تقویت زمینه‌های مثبت اخلاقی در شخصیّت آنهاست. باید استعدادهای مثبت و صفات ارزشمند اخلاقی را در وجود کودکان احیا کرد و با تقویت و تحکیم آنها، راه کجروی و فساد را مسدود نمود.

پیامبر ﷺ فرمود:

رَحِمَ اللّه والداً أعان ولده علی بِرّه؛[2]

خدا رحمت کند پدری را که به نیکی و صلاح فرزند خویش کمک کند.

همچنین فرمود:

رَحِمِ اللّهُ عبداً أعان ولدَه علی برِّه بالإحسان إلیه والتألّف له، و تعلیمِه و تأدیبِه؛[3]

رحمت خداوند بر پدری باد که در نیکوکاری فرزندش به او کمک کند و به او احسان نماید و با او انس و الفت داشته باشد و علم و ادبش آموزد.

یونس بن رباط از امام صادق از پیامبر روایت کند که فرمود:

رَحِم اللّهُ من أعان ولدَه علی برِّه قال: قلتُ: کَیْفَ یُعینه علی برِّه؟ قالَ: یَقْبَل میسورَهُ

---

۱. مردان علم در میدان عمل، ص ۵۴؛ به نقل از: روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۰۲.

۲. مجموعهٔ ورّام، ص ۳۶۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۸ (با کمی تفاوت).

۳. الحدیث، ج ۳، ص ۹۲.

وَ یَتَجاوزُ عن معسورِه، وَلاٰ یُرهِقُه و لا یَخرِقُ به؛[۱]

خدای رحمت کند کسی را که فرزندش را بر نیکویی‌اش یاری کند.

راوی پرسید: چگونه فرزند خود را بر نیکویی‌اش یاری کند؟

حضرت در جواب فرمود: آنچه را که در وسع و توان کودک باشد و آن را انجام دهد، بپذیرد و از آنچه که بر کودک سخت و دشوار است درگذرد و با تحمیل کارهایی فوق طاقت، به او ستم روا ندارد و در رفتار با او درشتی و سختگیری نشان ندهد.

یادآوری بزرگی گناه به فرزندان

آلوده شدن به جرم و گناه از هیچ انسانی پذیرفته نیست به ویژه اگر سمت پدری یا مادری و در حقیقت مربّیگری بر فرزندان را داشته و اسوه و الگوی آنان باشد.

گناه در تلقّی اولیای دین امری بسیار خطیر و بزرگ است و این وظیفهٔ والدین و مربّیان کودک است که خطیر بودن گناه را به او تذکر دهند و آثار منفی آن را به او بیان کنند.

طبیعی است که تا پدر و مادر خود از گناه فاصله نگیرند، نمی‌توانند در فرزندان خود تأثیر سودمندی بگذارند، زیرا فرزندان تحت تأثیر دائمی اعمال و رفتار والدین و مربّیان و ناظر گفتار و عمل اولیای خود هستند و آن دو را با هم مقایسه می‌کنند و به نتیجه می‌رسند که چه کاری را باید بکنند و چه کاری را نباید بکنند؛ مثلاً، هر گاه نهیب پدر یا مادری را بشنوند که خود به گناه و انحراف آلوده‌اند و با این حال پی در پی نصیحت و اندرز می‌کنند، با خود می‌گویند: این یک شوخی است نه جدی؛ زیرا اگر چنین کارهایی بد و زشت است چرا خود از آن دست بر نمی‌دارند.

یک پدر و مادر نمونه باید با سیره و سلوک خود آن چنان گناه را در چشم فرزندان زشت و ناهنجار جلوه دهند که فرزندان با درک آثار سوء آن و عاقبت گنهکاری، خود به خود از گناه فاصله بگیرند.

بدیهی است که وقتی سخن آنان در دل فرزندان می‌نشیند که خود پاک و طاهر باشند؛ زیرا

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹.

«رطب خورده کی تواند نهی رطب کند.»

البته گاهی نیز نوجوانان با فطرت اوّلیه، وقتی به زشتی گناه پی می‌برند علی‌رغم آلودگی والدین، از ارتکاب گناهان خودداری می‌کنند و از این گذشته والدین خود را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند.

ائمۀ معصومین در زندگی خود با زبان و عمل به فرزندان خویش درس تقوا و خداترسی می‌دادند و گناه را با همان سیمای زشتی که دارد به فرزندان یادآور می‌شدند. بنابراین، در حریم زندگی و شعاع نفوذ آنان، از گناه و انحراف خبری نبود؛ زیرا حضور آنان همه جا را غرق در نور می‌کرد و گناه و آثار سوء آن را در ذائقه‌ها چون زهری کشنده و پرتگاهی هلاکتبار ترسیم می‌نمود و کمتر کسی از فرزندان و خویشان آن بزرگوار حاضر می‌شد به این زهر کشنده، و پرتگاه هلاکتبار نزدیک شود.

اینک نظرتان را به درس‌هایی کوتاه جلب می‌نماییم:

۱. لقمان حکیم ضمن سفارش به فرزند خود می‌فرماید:

یا بُنَّي کیف تَسْکنُ دار مَن قد أسخطتَه أم کَیفَ تُجاوِرُ مَن قد عصیته؛[1]

فرزندم! چگونه در خانۀ کسی که او را به خشم آورده‌ای زندگی می‌کنی و چگونه همجوار کسی هستی که معصیتش کرده‌ای.

لقمان حکیم با همان روش ساده خود جهان را به مثابه منزلی فرض کرده که خداوند میزبان و انسان‌ها مهمان آنند. معصیت در محضر خداوند که صاحب خانه است در شأن یک مهمان نیست، از انصاف و مردانگی به دور است کسی در ضیافتی شرکت کند و سپس با میزبان خود به دعوا و مرافعه برخیزد، یا در حضور او کارهای زشتی انجام دهد و میزبانش را ناخشنود سازد.

وقتی مهمان با ارتکاب گناه و آلوده شدن به زشتی، صاحب خانه را به خشم آورد، چگونه می‌خواهد در آن خانه بماند!

آری، بدین‌گونه لقمان احساس وجدانی و تعقّل فرزند خویش را تحریک می‌کند و معنای

---

۱. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۳۳۶.

گناه را به او می‌فهماند و عظمت آن را در حضور پروردگار عالم روشن می‌سازد.

۲. لقمان حکیم به فرزند خود فرمود:

يٰا بُنَيَّ، إنّه قد أُحصِي الحَلالُ الصغيرُ فكيف بالحَرامِ الكَثيرِ؛[۱]

فرزندم! به حلال‌های کوچک رسیدگی شده است، چه رسد به حرام‌های بسیار.

۳. امام صادق علیه‌السلام به فرزند خود امام موسی کاظم علیه‌السلام می‌فرماید:

و من اسْتَصغرَ زِلّةَ نفسه استَعْظمَ زِلّةَ غَيره، و من استَصغرَ زلّةَ غيرِه استَعظَمَ زلّةَ نفسِه؛[۲]

و هر که لغزش‌های خود را کوچک بشمارد، لغزش‌های دیگران را بزرگ می‌یابد و هر کس لغزش‌های دیگران را کوچک بشمارد، لغزش‌های خود را بزرگ خواهد دید.

بنابراین؛ به فرزندانمان بیاموزیم که لغزش‌های خود را بزرگ بشمارند تا خود را بر دیگران برتر ندانند و دچار عجب و غرور نشوند.

۴. علی علیه‌السلام در وصیّتی به فرزند خود امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید:

وَالويلُ لمَن بِلِي بحِرمانٍ وَخِذلانٍ و عصيانٍ، فاستَحسَنَ لِنَفسِه ما يُكرَهُه من غَيره و أزرىٰ على الناس بمثلِ مٰا يأتي؛[۳]

وای بر آن که گرفتار محرومیت و بی‌توفیقی و نافرمانی است و برای خود نیک می‌شمارد عملی را که برای دیگری عیب می‌داند و به مردم اعمالی را عیب می‌گیرد که خود نظیر آنها را انجام می‌دهد.

۵. لقمان حکیم به فرزند خود فرمود:

يٰا بُنيَّ، لاتَشتمُ الناسَ فتكونَ أنت الذي شَتَمتَ أبويك؛[۴]

فرزندم! مردم را دشنام مده که سبب دشنام پدر و مادر خودگردی.

یعنی قسمتی از رفتارهای خوب یا بد دیگران عکس العمل رفتارها و برخوردهای

---

۱. همان.

۲. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۲۰۲.

۳. تحف العقول، ص ۸۷.

۴. الاختصاص، ص ۳۳۶.

خوب یا بد ماست و طبیعی است اگر ما نسبت به دیگران بی‌احترامی روا داریم، آنان نیز دست به رفتار متقابل خواهند زد و کسی که به دیگران سخنان زشت و توهین‌آمیزی بگوید باید در انتظار سخنان زشت‌تری باشد.

۶. لقمان به فرزند خود گوید:

یا بُنَيَّ، لايُعجِبكَ إحسانُكَ و لا تَتَعظَّمَنَّ بعمِلك الصالح فتُهلَكَ؛[۱]

فرزندم! مبادا به احسانی که به دیگران می‌کنی و عمل صالحی که انجام می‌دهی، مغرور شوی و اعمال خوبی که انجام می‌دهی در نظرت بزرگ جلوه کند که هلاک خواهی شد.

۷. لقمان حکیم به فرزندش فرمود:

یا بُنيَّ، اتَّعِظ بالناسِ قبل أن يَتَّعِظ الناسُ بِكَ؛[۲]

فرزندم! از سرنوشت مردم پند گیر پیش از آن‌که مردم از سرنوشت تو پند گیرند و مایهٔ عبرت دیگران بشوی.

۸. و نیز لقمان حکیم به فرزند خود گوید:

یا بُنَيَّ اِنْهَ النفسَ عن هواها؛ فَإنّكَ إن لَم تنَه النفس عن هواها لم تدخُل الجنّةَ، ولم تَرَها؛[۳]

فرزندم! نفس خود را از هوا و هوس‌ها باز دار، زیرا اگر چنین نکنی و نفس خود را از زشتی‌ها باز نداری، نه داخل بهشت می‌شوی و نه آن را می‌بینی.

۹. علی علیه السلام در وصیّتی به فرزند خود امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

لَيسَ مَع قطيعةِ رَحمٍ نماءٌ؛[۴]

فرزندم! با قطع رحم کردن و بریدن از خویشان، رونق زندگی از بین می‌رود.

۱۰. از نصایح لقمان حکیم به فرزندش است که گوید:

یا بُنَيَّ إيّاك والتجبّرَ والتكبّرَ و الفخرَ فتجاورَ إبليس في داره، یا بُنيَّ دَعْ عنك التجبّرَ

---

۱. همان.
۲. الاختصاص، ص ۳۳۱.
۳. همان، ص ۳۳۴.
۴. تحف العقول، ص ۸۵.

و الکبرَ، و دعْ عنك الفخرَ، و اعلَم أنك ساكِنُ القبورِ؛[۱]

فرزندم! مبادا تکبّر بورزی و بر دیگران فخر و مباهات کنی که با ابلیس در خانه‌اش همنشین خواهی شد.[۲]

فرزندم! گردنکشی و برتری‌جویی راکنار بگذار و فخر فروشی به دیگران رااز خود دور گردان و بدان که سرانجام در گورستان مسکن خواهی گزید.

۱۱. ایشان هم‌چنین به فرزند خود می‌گوید:

یٰا بُنَيَّ؛ ويلٌ لمن تَجبّرَ و تَكبّرَ، كَيفَ يَتَعَظَّمُ من خُلِق من طين و إلى طينٍ يَعودُ ثم لايدَري إلى ماذا يَصيرُ، إلى الجنّةِ فقد فاز أو إلى النارِ فَقَد خَسِرَ خُسراناً مُبيناً وَخابَ؛[۳]

فرزندم! وای بر کسی که بزرگمنشی و گردنکشی کند؛ چگونه او تکبّر می‌ورزد در حالی که از گل آفریده شده و به گل بر می‌گردد، سپس نمی‌داند به کجا می‌رود، آیا به بهشت می‌رود که رستگار خواهد شد و یا به آتش دوزخ که آشکارا زیان خواهد دید و ناامید وپشیمان خواهد شد.

۱۲. علی علیه‌السلام به فرزند خود امام حسین علیه‌السلام چنین سفارش می‌فرماید:

أَيْ بُنَيَّ كَم نظرةً جلبَت حسرةً؛[۴]

پسر جانم! چه بسیار نگاهی که به دنبال خود حسرت و افسوس می‌آورد.

۱۳. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: پدرم به من می‌فرمود:

من لایَملك لسانَه يَندمُ؛[۵]

... هر کس زبانش راکنترل نکند، پشیمان می‌گردد.

۱۴. علی علیه‌السلام ضمن سفاشی به فرزند خود امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید:

و مَن عَلمَ أنّ کلامَه مِن عملِه قلّ کلامُه إلّا فيما يَنفعُه؛[۶]

---

۱. الاختصاص، ص ۳۳۴.

۲. کنایه از این که بزرگ منشی و فخر فروشی منزل و مأوای شیطان است و شایسته نیست آدمی در آن اقامت گزیند.

۳. الاختصاص، ص ۳۳۴.

۴. تحف العقول، ص ۸۵.

۵. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۹۰.

۶. تحف العقول، ص ۸۴.

و هر کس بداند که سخنش نیز جزء اعمال اوست کم سخن گوید و سخن نمی‌گوید مگر در آن جا که به حال او سودمند افتد.

۱۵. علی ﷺ در سفارشی به فرزند خود امام حسین ﷺ می‌فرماید:

و من احتَفَرَ بئراً لأخیه وَقعَ فیها؛[۱]

و هر کس چاهی برای دیگران بکند ـ تا او را به دام بیندازد ـ خود در آن می‌افتد.

۱۶. امام حسین ﷺ به فرزند خود امام سجاد ﷺ می‌فرماید:

أي بُنيَّ؛ إیّاك و ظُلمَ من لایَجِدُ علیك ناصِراً إلّا اللّهَ جلّ و عزّ؛[۲]

فرزندم بترس از ظلم کردن به کسی که هیچ یاوری جز خدای بزرگ ندارد.

۱۷. هم‌چنین علی ﷺ در وصیّتی به فرزند خود امام حسین ﷺ می‌فرماید:

و من هتَكَ حجابَ غیرهِ انکشَفَتْ عوراتُ بیتِه؛[۳]

و هر کس پرده دری کند و اسرار دیگری را فاش سازد، اسرار و عیب‌های زندگی‌اش فاش خواهد شد.

۱۸. لقمان حکیم به فرزند خود چنین گوید:

یا بُنيَّ؛ لاتَأکُل مالَ الیتیم فَتَفْتَضحَ یومَ القیامةِ و تُکَلّفُ أن تَردّه إلیه؛[۴]

فرزندم! به اموال یتیم تجاوز نکن که روز قیامت رسوا خواهی شد و در آن جا مجبور می‌شوی که غرامت آن را به یتیم برگردانی.

عزیزان! گناه آن قدر زشت و قبیح است که پیشوایان ما حتّی اندیشهٔ آن را به خود راه نمی‌دادند. گناه شرارهٔ آتش دوزخ است که در شخصیّت انسان‌ها می‌افتد.

آیا فرد خردمندی را سراغ دارید که به این فکر افتاده باشد خود را به آتش بزند! گناه پلیدی، رسوایی، ذلّت و خواری و سرافکندگی است. برخی گناهان ریشهٔ وجود آدمی را می‌سوزاند، برخی خسارت اخروی به بار می‌آورد و حتّی ممکن است تمام

---

۱. همان.

۲. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۸.

۳. تحف العقول، ص ۸۴.

۴. الاختصاص، ص ۳۳۵.

اعمال نیک آدمی را بر باد دهد و برخی نیز در دنیا موجب رسوایی و در آخرت موجب روسیاهی می‌شود.

گنهکاران در روز قیامت با سیما و نشان مشخّص وارد محشر می‌شوند، یا سیاهی تمام چهره‌شان را فرا می‌گیرد و یا سیرت حیوانی آنها آشکار گشته و به شکل حیوانات ظاهر می‌شوند! آیا رسوایی و عذاب از این بدتر می‌شود؟

واکسینه کردن فرزندان

سومین اصلی که در بازسازی شخصیّت فرزند مطرح است مسألهٔ واکسینه کردن فکر و مغز کودك است و در روایات نیز به این اصل مهم اشاره شده که امروزه در بهداشت و درمان هم بر آن تأکید زیادی می‌شود. این اصل مهم پیشگیری از بروز بیماری است. امام کاظم علیه‌السلام فرمود: «**الحمية رأس الدواء**؛ پرهیز از امور زیان‌آور اساس دارو و درمان است».

واکسن‌های مختلفی که امروزه برای جلوگیری از بروز بیماری‌ها به کودکان تزریق می‌شود، نقش مهمّی در پیشگیری از ابتلای آنها به بیماری‌ها ایفا می‌کند و روشن است که پیشگیری از وقوع بیماری بسیار آسان‌تر و به صرفه‌تر از اقدامات درمانی است. بسیاری از توصیه‌های تربیتی و اخلاقی نیز جنبه پیشگیری دارد و همچون واکسن عمل می‌کند، تا فکر و مغز کودک را از دوران کودکی در برابر انواع انحرافات و مفاسد بیمه کند؛ مثلاً سفارش شده فرزندان خود را بر محبّت اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تربیت کنید، آنان رابه مجالس اهل بیت ببرید و یا بخشی از وقت خود را برای پاسخ به سؤالات مذهبی کودکان اختصاص دهید و یا آنان را با معارف اسلامی آشنا سازید، این تعلیمات اگر به صورت مطلوب و اثربخش به کودکان منتقل گردد، از همان اوان کودکی نقش مهمّی در جلوگیری از کجروی‌ها و انحرافات اخلاقی و عقیدتی آنان ایفا خواهد کرد و ضامن سلامت روانی و فکری فرزندان خواهد بود.

الف) تربیت فرزندان بر محبّت اهل‌بیت علیهم‌السلام

روایات فراوانی رسیده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به پدران و مادران سفارش فرموده فرزندان خود را بر محبّت اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ویژه علی بن ابی طالب علیه‌السلام تربیت کنید.

امام علی‌ علیه‌السلام از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که فرمود:

أدِّبُوا أولادَكم على ثلاثِ خصال: حبِّ نبيِّكم، وحبِّ أهل بيتِه، و قراءةِ القرآنِ، فإنّ حَمَلةَ القرآنِ في ظل اللّهِ يومَ لاظِلَّ إلّا ظِلّه مع أنبيائه و أصفيائه؛[1]

فرزندان خود را بر سه خصلت تربیت کنید: محبّت پیامبرتان و محبّت اهل بیت او و خواندن قرآن؛ زیرا حاملان قرآن ـ در آن روز که هیچ سایه‌ای جز سایهٔ خدا نخواهد بود ـ در سایهٔ خدا همنشین انبیا و برگزیدگان او خواهند بود.

ابوزبیر مکیّ نقل می‌کند:

جابر بن عبداللّه انصاری را در حالی دیدم که با تکیه بر عصای خود در کوچه‌های انصار و مجالس آنان (در مدینه) گردش می‌کرد و این جمله را می‌گفت:

عليّ خيرُ البشرِ فمن أبى فقد كَفَرَ؛

«علی بهترین بشر است و هر کس منکر شود کافر است». سپس می‌گفت: ای گروه انصار! فرزندان خود را بر محبّت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام تربیت کنید.[2]

محبّت علی علیه‌السلام ملاک ایمان و کفر است، دوست داشتن او ایمان و کینه و عداوت او کفر است. این همه تأکید بر مهر و محبّت اهل بیت که در روایات و بعضی از آیات آمده برای این است که مهر و محبّت به هر چیز و هر کس نقش و تأثیر بزرگی در زندگی دارد و آثار و عوارضی بر آن مترتب است که جای تردید نیست.

به همین دلیل، دشمنان اسلام به ویژه معاویه فرزند ابوسفیان، بسیار کوشیدند تا ریشهٔ محبّت علی را در دل‌های مردم بخشکانند، امّا این مهر آتشین هم‌چنان فروزان و ماندگار است و خواهد بود.

فریب دادن دوستان علی علیه‌السلام به وسیلهٔ عسل

مرحوم شیخ عباس قمی در سفینة البحار می‌نویسد: «روایت شده که روزی معاویه برای ابوالأسود دئلی (شاعر اهل بیت) حلوایی هدیه فرستاد به این منظور که در قلب ابوالأسود

---

۱. کنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۵۶.
۲. امالی صدوق، ص ۶۸.

نفوذ کرده و وی را از دوستی و محبّت علی منصرف کند.

در این هنگام دختر خردسال (پنج یا شش سالهٔ) ابوالأسود مقداری از آن حلوا را به دهان گذاشت.

ابوالأسود گفت: دخترم! زود آن را بیرون بینداز که زهر است، این حلوایی است که معاویه برای فریب ما فرستاده است تا از محبّت علی و اهل بیت او دست بکشیم.

دختر ابوالأسود گفت: خدا روسیاهش کند. او می‌خواهد ما را بااین حلوا فریب دهد تا دست از علی و محبّت او برداریم! بریده باد دست فرستنده و خورنده‌اش.

سپس آنچه راکه به دهان برده بود بیرون ریخت.

آنگاه این شعر را سرود:

أَبِالشَهْدِ المُزَعْفر یابن هندٍ نَبیعُ علیك أَحساباً و دینا

فلا واللّهِ؛ کَیف یَکونَ هذَا و مولانا أَمیرُ المؤمنینا

ای فرزند هند! آیا خیال کردی که به وسیلهٔ این حلوای شیرین زعفرانی می‌توانی ما را فریب دهی که دین خود و شرافت نیاکانمان را به تو بفروشیم. نه به خدا سوگند چنین چیزی شدنی نیست، که مولای ما امیرمؤمنان علی علیه‌السلام است»[1].

ب) مسلّح کردن فرزند در برابر افکار انحرافی

یکی دیگراز سفارش‌های مهم اهل بیت علیهم‌السلام، تسریع در امر آموزش احادیث و علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام به فرزندان است تا در سنین جوانی آمادگی لازم برای رویارویی و مقابله با افکار انحرافی و الحادی را داشته باشند و با درك درست و روشن و عمیقی که از معارف اسلامی پیدا می‌کنند هرگز تحت تأثیر این‌گونه اندیشه‌ها قرار نگیرند. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

بادِروا أحداثَکم بالحدیثِ قبلَ أن تَسبقَکم إلیهم المُرجئةُ؛[2]

روایات اسلامی را به نوجوانان خود بیاموزید و در انجام این وظیفهٔ تربیتی، تسریع نمایید،

---

۱. سفینة البحار، ج ۱، ص۶۶۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص۲۴۷ و ج ۱۵، ص۱۹۶ و ج ۱۸، ص ۶۲؛ کافی، ج ۶، ص ۴۷؛ بحارالأنوار، ج ۲، ص ۱۷ (با اندکی تفاوت).

پیش از آن که دشمنان گمراه بر شما پیشی گیرند و افکار نادرست خویش را در ضمیر پاک آنان جای دهند و گمراهشان سازند.

ج) بحث و پرس‌وجو از معارف اسلامی با فرزندان

روزی امیرمؤمنان علیه السلام از دو فرزند خود امام حسن و امام حسین علیهما السلام پرسید:

ما بين الإيمان و اليقين؟ فسَكتا. فقَال للحسن: أجِبْ يا أبا محمّد. قال: بينهما شبْرٌ. قال: و كيف ذاك؟ قالَ: لأنّ الإيمانَ ما سمعناه بآذانِنا و صَدّقناه بقلوبنا، و اليـقَينَ ما أبصرناه بأعيننا، و استَدْلَلنا به على ما غاب عنّا؛[1]

مرز بین ایمان و یقین چیست؟ پس هر دو سکوت اختیار کردند.

به امام حسن فرمود: ای ابومحمّد! تو جواب بده.

امام حسن عرض کرد: بین ایمان ویقین یک وجب فاصله است.

علی فرمود: چگونه؟

امام حسن پاسخ داد: زیرا ایمان آن است که با گوش‌هایمان آن را شنیده و با قلب آن را تصدیق کرده باشیم، ولی یقین آن است که با چشمان خود دیده‌ایم و به وسیلهٔ آن به وجود چیزهایی که از ما پنهان است استدلال کنیم.

حارث اعور گوید:

قال عليّ علیه السلام للحسن ابنه في مسائله التي سألَه عنها يا بُنيَّ؛ ما السفهُ؟ فقال: ابتاعُ الدناةِ و مصاحبةُ الغواةِ؛[2]

از جمله مسائلی که امیرمؤمنان از فرزندش امام حسن علیه السلام پرسید این بود که فرمود: فرزندم! بی‌خردی چیست؟

امام حسن عرض کرد: پیروی از فرومایگان و معاشرت با گمراهان.

هم‌چنین علّامه مجلسی حدیث مفصلی از معانی الاخبار[3] نقل می‌کند که علی علیه السلام

---

۱. بحارالأنوار، ج ۷۰، ص۱۸۲.

۲. همان، ج ۷۵، ص ۲۹۹.

۳. ص ۴۰۱.

سؤالات زیادی را با دو فرزند خود امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام مطرح می‌فرمود و پاسخ آنها را جویا می‌شد. در پایان این سؤال‌ها و جواب‌ها حضرت به حارث اعور رو کرد وفرمود:

يا حارث عَلِّموا هذه الحكمَ أولادَكم فإنّها زيادةٌ في العقلِ و الحزمِ والرأي؛[1]

ای حارث! این حکمت‌ها را بر فرزندانتان بیاموزید که اینها عقل و خرد آنها را افزایش می‌دهد.

پرسش زید و پاسخ امام سجاد علیه‌السلام

زید بن علی گوید: «به پدرم زین العابدین علیه‌السلام گفتم: پدرجان! از جدم رسول خدا برایم سخن بگو، از آن هنگام که او را به آسمان بردند، و پروردگارش او را به پنجاه نماز دستور داد؛ چرا از خدا برای امّتش تخفیف نخواست تا این که موسی بن عمران علیه‌السلام، به آن حضرت فرمود: از خدا تخفیف بخواه، زیرا امّت تو تحمّل چنین چیزی را ندارند.

امام فرمود: فرزندم! پیامبر خدا کسی نبود که بعد از امر پروردگارش برگردد و از او چیزی بخواهد و وقتی که حضرت موسی از پیامبر درخواست کرد و شفیع امّت پیامبر اکرم شد، پیامبر رد چنین درخواستی را سزاوار ندانست. ازاین‌رو، از پروردگار عالم درخواست تخفیف نماز برای امّت خود کرد و خداوند پنجاه نماز را به پنج نماز تخفیف داد.

زید گوید: عرض کردم پدرجان! چرا بعد از کم شدن نمازها باز درخواست تخفیف نکرد. امام فرمود: فرزندم! پیامبر می‌خواست با احتساب اجر آن پنجاه نماز برای امّتش تخفیف گرفته باشد، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿من جاء بالحسنةِ فله عشرُ أمثالها﴾؛[2]

هر کس کار نیکی انجام دهد ده برابر به او پاداش دهند.»

آیا نمی‌بینی هنگامی که آن حضرت به زمین هبوط کرد جبرئیل بر او نازل گشته و به وی گفت: ای محمّد! پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: این پنج نماز به جای آن پنجاه نماز است؛ ﴿مٰا يُبَدَّلُ القَولَ لديَّ وَ مٰا اَنَا بِظَلّامٍ لِلعَبيدِ﴾[3]؛ وعده من دیگرگون نمی‌شود و من بر بندگان ستم نمی‌کنم.»

۱. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۱۰۲؛ تحف العقول، ص ۲۲۵.
۲. انعام (۶) آیهٔ ۱۶۰.
۳. ق (۵۰) آیهٔ ۲۹.

زید گفت: عرض کردم پدرجان! آیا چنین نیست که خداوند با مکان توصیف نمی‌شود؟ حضرت فرمود: آری فرزندم، همین‌طور است.

زید گفت: پس فرمایش حضرت موسی به پیامبر که فرمود: به نزد خدایت برگرد، چگونه توجیه می‌شود؟ فرمود: این نظیر همان است که ابراهیم فرمود: ﴿اِنّی ذاهِبٌ اِلیٰ رَبّی سَیَهدِین﴾؛[1] من به سوی پروردگارم می‌روم، او مرا راهنمایی خواهد کرد؟.

یا نظیر آنچه حضرت موسی علیه السلام گفت: ﴿وعَجلتُ إلیك رَبِّ لِتَرضیٰ﴾؛[2] ای پروردگار من! من به سوی تو شتافتم تا خشنود گردی. و معنایش معنای قول خداوند است که فرمود: ﴿ففِرّوا اِلی اللّهِ﴾؛[3] پس به سوی خدا بگریزید. یعنی به سوی خدا و خانه او برگردید و حج کنید.

فرزندم! کعبه خانهٔ خداست و هر که خانه خدا را زیارت کند بی‌تردید به سوی خدا رفته است. هم‌چنین مساجد خانه‌های خداوند است و هر که به طرف آنها برود گویی به طرف خدا رفته است و نمازگزار تا وقتی که در حال نماز است در محضر خدا ایستاده است، وکسانی که در عرفات وقوف کرده‌اند در مقابل خدا ایستاده‌اند. در آسمان‌ها برای خداوند سرزمین‌هایی است و هر که به آسمان‌ها عروج کند و به آن سرزمین‌ها راه یابد؛ مثل آن است که به سوی خدا عروج کرده است.

آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: ﴿تَعرجُ الملائکةُ و الروحُ إلیه﴾؛[4] فرشتگان و روح (جبرئیل) بدان جا فرا روند» و می‌فرماید: ﴿إلیه یَصعَدُ الکَلمُ الطَّیِّبُ﴾؛[5] سخن خوش و پاك به سوی او بالا می‌رود. یعنی بالا می‌برد.[6]

کنترل دوستان

دو نفر به نام «عقبه» و «اُبیّ» با هم دوست بودند. این دو چنان به هم علاقه داشتند که هر گاه

---

۱. صافات (۳۷) آیهٔ ۹۹.
۲. طه (۲۰) آیهٔ ۸۴.
۳. ذاریات(۵۱) آیهٔ ۵۰.
۴. معارج (۷۰) آیهٔ ۴.
۵. فاطر (۳۵) آیهٔ ۱۰.
۶. توحید صدوق، ص ۱۷۶.

یکی از آن دو نفر از مسافرت بر می‌گشت، ضیافتی ترتیب می‌داد واشراف و بزرگان قبیله‌اش را دعوت می‌کرد.

روزی عقبه طبق معمول، مهمانی ترتیب داد، بزرگان قبیله و دوستان خود را دعوت کرد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز دعوت به عمل آورد.

سفره گسترده شد و غذا چیده و آماده گشت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عقبه! من از غذای تو نمی‌خورم، مگر آن که به وحدانیّت خدا و رسالت من شهادت دهی (و مسلمان شوی). عقبه که دریچهٔ نور و سعادت به روی او باز شده بود و می‌رفت تا با مسلمان شدن، پردهٔ جهل و شرک و ظلمت را بدرد و برای همیشه خود را بهشتی نماید، شهادتین را بر زبان جاری کرد و مسلمان شد. خبر مسلمان شدن «عقبه» به گوش دوستش «اُبیّ» رسید. اُبیّ که کفر و شرک تا اعماق جانش نفوذ کرده بود سخت برآشفت و با عتاب به عقبه گفت: آیا از آیینت دست کشیدی؟ عقبه گفت: نه به خدا سوگند! منحرف نشدم، بلکه مردی بر سفره من بود، حاضر نشد تا مسلمان نشوم دست به سوی غذایم دراز کند و شرم داشتم او از سر سفره بدون غذا برخیزد. ازاین‌رو مسلمان شدم.

اُبیّ گفت: اگر می‌خواهی دوست من باشی و از تو راضی شوم، باید در برابر او بایستی و به‌او توهین کنی! عقبه که سخت تحت تأثیر سخنان دوست ناأهل خود قرار گرفته بود به رسول خدا صلی الله علیه و آله توهین کرد و از اسلام برگشت و دوباره به صف مشرکان پیوست و سرانجام در جنگ بدر در صف کفار قرار گرفت و به دست امیرمؤمنان علیه السلام به هلاکت رسید و دوستش نیز در جنگ اُحد به دست مسلمانان کشته شد.[۱] او کسی بود که به وسوسه‌های شیطانی دوستی ناشایست دل سپرد و بدین وسیله در نهایت، خود را جهنمی ساخت.

و این آیات در شأن نزول آن دو نازل شد:

﴿و یَومَ یَعَضّ الظّالمُ عَلی یَدَیه یَقُولُ یا لَیْتَنی اتَّخذتُ مَعَ الرّسولِ سَبیلاً. یا وَیْلَتی لَیْتَنی لَم أَتَّخِذْ فلاناً خَلیلاً. لَقَد اَضَلّنی عَنِ الذِّکْرِ بَعدَ اِذ جائَنی﴾؛[۲]

و روزی که ستمگر دست به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش راهی راکه رسول خدا

---

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۶۸ـ۶۹.
۲. فرقان (۲۵) آیهٔ ۲۷ـ۲۹.

در پیش گرفته بود، در پیش می‌گرفتم، ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یاد حق گمراه ساخت، بعد از آن که نور هدایت به‌سراغ من آمده بود.

این داستان واقعی و آیهٔ قرآن در این باره به خوبی اهمیّت و تأثیر دوست را در سرنوشت انسان نشان می‌دهد. ازاین‌رو، در روایات آمده که آدمی به دین و آیین دوست خویش وابسته و پیوسته است.

بدون تردید، یکی از عوامل سازنده شخصیّت انسان، پس از اراده و خواست خود او، نقش دوستان است، زیرا غالب انسان‌ها و به ویژه نوجوانان بخش مهمّی از افکار و صفات اخلاقی خود را از دوستانشان بر می‌گیرند و تحت تأثیر رفتار، گفتار و الگوی اخلاقی آنان قرار دارند.

و این نکته‌ای است که از نظر علمی و تجربی هم به اثبات رسیده است. تأثیر دوستان گاهی به حدّی است که می‌تواند بر نقش و تأثیر والدین غلبه کند، حتّی اگر خانوادهٔ کودك سرشار از فضیلت باشد. هم‌چنان که در آیات قرآنی آمده و در ادب فارسی تجلّی یافته است که فرزند نوح پیامبر چند صباحی با همنشینان بد نشست و برخاست کرد و از بیت نبوّت برید و به گمراهان پیوست.

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

دوست، آیینه تمام نما

علی علیه السلام فرمود:

و من اشتَبه علیکم أمرُه و لمْ تَعرِفُوا دینَه، فانظُروا إلی خُلَطائهِ، فإن کانوا أهلَ دینِ اللّه فهو علی دینِ اللّه؛[1]

هر گاه وضعیّت شخصی بر شما نامعلوم شد و دین و آیین او را نشناختید، به دوستانش بنگرید، اگر اهل دین و آیین الهی‌اند، او نیز پیرو آیین خداست.

وظیفهٔ مهمّ والدین در بارهٔ دوستان فرزندان

با توجّه به این که نیاز به دوستی و دوستان یکی از نیازهای مهم کودکان است و جای خالی

۱. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص۱۹۷.

این نیاز را چیز دیگری پر نمی‌کند، والدین می توانند در این باره نقش مؤثّری داشته باشند؛ مثلاً روابط دوستانه یا خانوادگی یا شغلی والدین با افراد خاص و محله‌ای که برای زندگی خود انتخاب می‌کنند و مدرسه‌ای که فرزندان را در آن نام نویسی می‌نمایند و جاهایی که برای گردش و تفریح و... می‌روند، همه و همه، در شکل‌گیری دوستی‌های کودکان و نوجوانان باافراد معیّن اثر عظیمی می‌گذارد. علاوه بر این، هشیاری و دقّت والدین در امور فرزندان خویش و افرادی که فرزندانشان با آنها در تماس هستند و برخوردهای مشفقانه و خردمندانه‌ای که در این باره با فرزندانشان می‌کنند، آنان را هدایت می‌کند که چگونه دوستانی پاک و متعهّد و تلاشگر انتخاب کنند و از دوست نمایانی که تباه کننده زندگی آنهاست دوری گزینند:

۱. **تشویق به انتخاب دوست:** لقمان به فرزندش گفت:

يا بُنَيّ، استكثر من الأصدقاءِ، و لاتَأمَنْ من الأعداء؛ فَإنّ الغلَّ في صدورِهم مثلُ الماءِ تحتَ الرمادِ؛[1]

فرزندم! بر تعداد دوستان خود بیفزا و از دشمنان در امان مباش، زیراکینه در سینه‌هایشان همانند آب خاکستر است.

۲. **نخست تحقیق، سپس انتخاب:** امام حسن مجتبی علیه السلام به یکی از فرزندانش فرمود:

يا بُنَيَ، لا تُؤاخِ أحداً حتى تَعرفَ موارِدَه و مصادِرَه؛ فإذا استَنبطتَ الخبرةَ و رضيتَ العشرة فآخه على إقالةِ العثرةِ والمواساةِ في العسرةِ؛[2]

پسرم! با احدی برادری مکن، تا بدانی به چه جاهایی می‌رود و با چه افرادی نشست و برخاست می‌کند و چون خوب بر احوالش آگاه شدی و معاشرتش را پسندیدی با او برادری کن تا این که او را از لغزش باز داری و در تنگدستی به او یاری رسانی.

---

۱. الاختصاص، ص۳۳۳.

۲. تحف العقول، ص ۲۳۶.

۳. حفظ رابطه با دوستان خوب: در سفارش‌های لقمان حکیم به فرند خود به برقراری رابطه با دوستان خوب تأکید شده که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

ایشان خطاب به فرزندش فرمود:

یٰا بُنَيَّ؛ الصاحبُ الصالِحُ خيرٌ من الوحدةِ؛[۱]

فرزندم! دوست خوب بهتر از تنهایی و گوشه نشینی است.

هم‌چنین فرمود:

... یا بُنَيَّ؛ كُنْ عبداً للأخيارِ، وَ لاتَكُن ولداً للأشرارِ؛[۲]

فرزندم! بنده خوبان باش نه فرزند اشرار.

و نیز فرمود:

یا بُنَيَّ، اتَخذ أَلَف صديقٍ والفُ قليلٌ و لاتتَّخِذ عَدوّاً واحداً والواحدُ كثيرٌ؛

فرزندم! هزار دوست برای خود انتخاب کن وبدان که هزار دوست هم کم است و احدی را دشمن خود مساز، زیرا یک دشمن هم زیاد است.

و آن بزرگوار فرمود:

تكثَّر من الإخوانَ من استَطعتَ مِنهم عِماداً اذاً ما استُنجِدوا و ظُهورٌ
وليس كثيراً أَلفُ خِلٍّ و صاحبٍ وَ إنّ عدوّاً واحِداً لكثيرٌ[۳]

تا می‌توانی دوستانت را زیاد کن. دوستان به هنگام یاری جستن تکیه‌گاه و پشتیبان آدمی هستند. بدان که هزار دوست و همدم زیاد نیست، امّا یک دشمن برای تو بسیار است.

۴. پرهیز از دوستان ناباب

در روایات به همان اندازه که به دوستی ومعاشرت با افراد خوب و متعهّد سفارش کرده‌اند، به پرهیز از دوستی با افراد ناصالح و ناباب هشدار داده‌اند. به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

---

۱. الاختصاص، ص ۳۳۲.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

قال لي أبي يا بُنيّ، من يَصحَب صاحب السوءِ لايَسلم؛[۱]

پدرم به من فرمود: فرزندم! هر که با مرد پلید رفیق و همنشین باشد، ایمنی و آرامش پیدا نمی‌کند.

لقمان به فرزندش فرمود:

يا بُنيَّ، الوحدةُ خيرٌ من صاحبِ السوءِ؛[۲]

فرزندم! تنهایی بهتر از دوست و همنشین بد است.

و باز فرمود:

يا بُنيَّ، نَقلُ الحجارةِ والحديدِ خيرٌ من قرينِ السوءِ، يا بُنيَّ، إنّي نقلتُ الحجارةَ فلم أجِد شيئاً أثقلَ من قرينِ السوءِ؛[۳]

فرزندم! جابه جا کردن سنگ و آهن برای من بهتر از یک دوست پلید است. فرزندم! من سنگ‌ها را جا به جا کردم و چیزی سنگین‌تر از دوست بد نیافتم.

دوستی‌های ممنوع

الف) دروغگو: امام سجاد علیه‌السلام یکی از پسران خود در بارهٔ نداشتن رابطه با چند دسته چنین فرمود:

يا بُنيَّ أُنظر إلى خمسةٍ فلاتُصاحِبهم ولاتُحادِثهم، و لاتُرافقهم في طَريقٍ، فقال: يا أبةِ من هم؟ قال علیه‌السلام: إيّاك و مصاحبةَ الكذّابِ؛ فإنّه بمنزلةِ السراب يُقرّبُ لك البعيدَ و يُبَعدُّ لك القريبَ؛[۴]

فرزندم! پنج دسته را در نظر داشته باش و با آنان همنشین و هم‌سخن و رفیق راه مشو! عرض کرد: پدرجان! آنها چه کسانند؟

فرمود: مبادا با دروغگو همنشین شوی که چون سراب است، دور را به تو نزدیک و نزدیک را دور می‌نماید.

---

۱. الاختصاص، ص ۳۳۲.

۲. همان، ص ۳۳۳.

۳. همان.

۴. تحف العقول، ص ۲۸۶؛ کافی، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷.

ب) فاسق: امام سجاد علیه السلام (در ادامهٔ روایت پیشین) فرمود:

و إیّاك و مصاحبةَ الفاسقِ؛ فإنّه بائعك بأكلةٍ أو أقلّ من ذلك؛[1]

مبادا با فاسق همنشین شوی که تو را به لقمه‌ای نان و یا کمتر از آن می‌فروشد.

لقمان به فرزندش گفت:

یا بُنيَّ، إیّاك و مصاحبةَ الفُسّاقِ، هم كالكلابِ إن وَجدوا عندك شیئاً أكلوه و إلّا ذمّوك و فَضّحوك، و إنّما حبُّهم بَینهم ساعة؛[2]

فرزندم! مبادا با فاسقان و بدکاران همنشین شوی که آنان همانند سگانند، اگر چیزی نزد تو پیداکردند می‌خورند و اگر چیزی نیافتند تو را نکوهش و بدگویی می‌کنند و پی در پی رسوایت می‌سازند.

نیز فرمود:

یا بُنيَّ، مُعاداةُ المؤمن خیرٌ من مصادَقةِ الفاسقِ. یا بُنيّ؛ المؤمنُ تَظلِمه ولایَظلِمُك و تَطلبُ علیه فیرضی عنك، و الفاسقُ لایُراقبُ اللّه؛ فكیف یُراقبك؛[3]

فرزندم! دشمنی با مؤمن بهتر است از دوستی با فاسق. فرزندم! اگر به مؤمن ستم کنی، به تو ستم نخواهد کرد و گاهی علیه او کاری انجام می‌دهی، او از تو می‌گذرد و راضی می‌شود، و امّا فاسق حقوق خدا را رعایت نمی‌کند، چگونه حقوق تو را رعایت کند.

فاسق کسی است که از راه راست منحرف شده و به قوانین و احکام شرع به کلّی بی‌اعتناست. او کسی است که دستورات و حقوق الهی را زیر پا می‌گذارد و طبعاً حقوق مردم را نیز به آسانی نادیده خواهد گرفت.

فاسق شخصی پست و فرومایه است. او در وجود دیگران تنها به دنبال منافع خویش است، اگر منفعت در دوستی باشد باکسی دوستی می‌کند و چون منفعت دیگری در میان آید، دوستی قبلی را فدای آن می‌کند. به همین جهت، دوستی فاسقان پا در هوا و همیشه متزلزل

---

۱. همان.
۲. الاختصاص، ص ۳۳۳.
۳. همان.

است و بر آن اعتمادی نیست.

فاسق از پرواپیشگی و شرم و حیای انسانی تهی گشته است و با بی‌شرمی به هر کار رذل و پستی تن می‌دهد تا هوس‌های خود را اشباع نماید. او از هواپرستی و بی‌باکی سعی دارد شخصیّت پاکان را بیالاید و صفات خود را به آنها منسوب دارد. ازاین‌رو، می‌اندیشد که همگان هواپرست و سودجویند و خدا و پیامبر نمی‌شناسند، زیرا خود را چنین می‌یابد.

فاسق هرزه‌گو و بی‌نزاکت است و درحال خشم و غضب زبان به هر گونه فحش و بدگویی باز می‌کند.

این ویژگی‌ها به‌گونه‌ای است که هم به خود او آسیب می‌زند و هم دوستان و همنشینانش را آلوده می‌سازد. بر همین اساس، باید از دوستی چنین انسان‌های بی‌مبالات و عصیانگر دوری کند.

ج) **بخیل**: امام سجاد علیه‌السلام به یکی از فرزندانش فرمود:

و إيّاك و مصاحبةَ البخيلِ؛ فانّه يَخذُلُك في مالِه أَحوجَ مٰاتَكونُ إليه؛[1]

مبادا با بخیل دوست شوی، زیرا وقتی به شدّت به کمک مالی او نیازت افتد تو را واگذارد.

د) **احمق**: امام سجاد علیه‌السلام فرمود:

وَ إيّاكَ وَ مصاحبةَ الأَحمق؛ فإنّه يُريد أن ينفعك فَيضرَّك؛[2]

مبادا با احمق همنشینی شوی، زیرا برای آن که سودی به تو برساند، زیانت می‌زند.

هـ) **قاطع رحم**: هم‌چنین فرمود:

و إيّاكَ وَمُصاحبةَ القاطعِ لِرَحمِهِ؛ فإنّي وَجَدتُه مَلْعُوناً في كتابِ اللّه عَزَّوَجَلَّ في ثلاثِ مَواضعَ: قالَ اللّٰهُ عَزَّوَجلَّ: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الأَرْضِ وَتَقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ أُولٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمىٰ أَبْصارَهُمْ﴾[3] و قال:

---

۱. تحف العقول، ص ۲۸۶.

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اَللّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثاقِهِ وَيَقْطَعُونَ ما أَمَرَ اللّهُ بِهِ أنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأرضِ أُولٰئِكَ لَهُمُ اللّعنة و لهم سوء الدّار﴾[1] و قال في البقرة: ﴿الذين يَنقُضونَ عهدَ اللّه مِن بَعد ميثاقِهِ و يَقطَعون ما أمراللّه به اَن يُوصَلَ و يُفسِدون فِي الأرض أُولئك هُم الخاسرون﴾.[2و3]

از همنشینی با کسی که پیوند خویشاوندی را قطع کرده دوری کن، زیراکه من او را در سه جای کتاب الهی مورد لعن و نفرین یافتم. خدای عزّوجلّ فرمود: «آیا اگر به حکومت رسیدید، می‌خواهید در زمین فسادکنید و پیوند خویشاوندی‌تان را ببرید؟ ایناننند که خدا لعنتشان کرده و گوش‌هایشان راکر و چشم‌هایشان راکور ساخته است» و فرمود: «و آنان که پیمان خدا را پس از استوار کردنش می‌شکنند و آنچه راکه خدا به پیوستن آن فرمان داده می‌گلسندو در زمین فساد می‌کنند، لعنت بر آنهاست و بدی‌های آن جهان نصیبشان» و در سورهٔ بقره فرمود: «کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می‌شکنند و آنچه راکه خدا به پیوستن آن فرمان داده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، زیانکارانند».

و) **فاجر**: امام صادق علیه السلام در وصیّتی به فرزندش امام کاظم علیه السلام چنین فرمود:

يا بُنيَّ، إذا زُرتَ فزُر الأخيارَ و لا تَزرُ الفجّار؛ فإنّهم صخرةٌ لاينفَجرُ ماؤُه، أو شَجَرةٌ لايَخْضَرُّ ورقُها و أرضٌ لايَظهرُ عُشبُها؛[4]

اگر خواستی باکسی دیدار کنی به زیارت خوبان برو و هیچ‌گاه به دیدار بدکاران نرو، زیرا آنان همانند تخته سنگی هستند که هرگز از آن آبی جاری نمی‌شود و درختی که برگش سبز نمی‌گردد، و زمینی که گیاهش آشکار نمی‌شود.

ز) **بدزبان**: لقمان حکیم به فرزندش فرمود:

يابُنيَّ، لايَغُرَّنَّكَ خبيثُ اللسانِ، فإنّه يُختَم على قلبِهِ و تَتَكلّم جوارحُه و تَشهَدُ عليه؛[5]

---

۱. رعد (۱۳) آیهٔ ۲۵.

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۷۶، ح ۷.

۳. بحارالأنوار، ج ۷۵، ح ۷.

فرزندم! هیچ‌گاه [شخص] بد زبان، تو را فریب ندهد، زیرا [به دلیل نـافرمانی و عـصیانگری] بر دلش مهر زده شودو اندام و جوارحش سخن بگوید و علیه او شهادت دهد.

ح) جاهل: امیرمؤمنان به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

صُحبةُ الجاهلِ شؤمٌ؛[1]

همنشینی با جاهل نحس و بی‌برکت است.

ط) فرومایگان: هم‌چنین امام علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود:

و من خالطَ الأنذالَ حُقِّر؛[2]

و هر که با فرومایگان معاشرت کند پست و حقیر شود.

ی) اشرار: امام جواد علیه السلام فرمود:

ايّاك و مصاحبةَ الشريرِ، فإنّه كالسَيفِ المسلولِ يحسُنُ منظرُه و يَقبحُ أثرُه؛[3]

مبادا با شخص بدکار و تبهکار دوستی و رابطه برقرار کنی، زیرا او همانند شمشیر آخته است که جلوه زیبایی دارد، ولی اثرش زشت و نازیباست.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص۲۰۸.

۲. تحف العقول، ص ۸۴.

۳. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص۱۹۸.

فصل پنجم

پرورش ایمان و مذهب

پرورش ایمان و مذهب

الف) ارتباط فرزندان با پروردگار

آنچه در روایات اسلامی به ویژه در «رسالهٔ حقوق» امام سجاد﵇ به عنوان یکی از مسئولیت‌های بزرگ والدین مطرح گردیده مسألهٔ آشنا کردن فرزند با خدا و آفریدگار جهان هستی است. والدین باید با الهام از مکتب اهل بیت﵈، به زبان ساده و قابل فهم، فرزند را با خدا و صفات خدا و نعمت‌های الهی آشنا سازند.

بدیهی است که آشنایی کودک با خدا، از همان سنین کودکی، تأثیر فراوانی در شخصیّت او می‌گذارد و به زندگی آیندهٔ او جهت می‌دهد.

امام سجاد﵇ در بارهٔ وظیفهٔ پدر فرمود:

وإنّك مَسئول عمّا وليته به من حُسنِ الأدبِ والدِلالةِ على ربّه؛[1]

و تو نسبت به سرپرستی فرزند خود مسئولیت داری که او را خوب تربیت کنی و پروردگارش را به او بشناسانی.

درس خداشناسی علی﵇ به امام حسن﵇

علی﵇ به فرزند خود امام حسن مجتبی﵇ فرمود:

وَ اعْلَمْ يا بُنَيَّ، إنَّهُ لَو كانَ إلهاً آخَرَ لأَتَتْك رُسُله، وَ لَرأيتَ آثارَ مملكتِه[2] وَ سلطانه، وَ لعَرفتَ صفتَه وَ فِعالَه، وَ لكنّه إلهٌ واحدٌ، كَما وَصفَ نفسَه، لايضادُّه أحَد وَ لايحاجّهُ،

---

۱. مكارم الأخلاق، ص ۴۲۱.

۲. وسائل الشيعه، ج ۱۸، ص۱۲۹.

و إنه خالِقُ كُلِّ شَىء و إنّه أجَلّ مِن أنَ يثْبتَ لِرُبُوبِيته قلبٌ أوْ بصَرٌ، وَ إذا أنتَ عَرَفتَ ذلك فافعَل كَما يَنبَغي لمثلِك في صِغَرِ خَطَرِكَ و قِلَّةِ مَقْدِرُتِكَ وَعِظَمِ حاجتِك إليه أنْ يَفْعَل مِثلَه فى طلبِ طاعَتِه، وَالرهبةِ له وَالشفقةِ من سخطِه؛ فإنّه لَمْ يَأمُرْك إلّا بِحَسَنٍ وَلَمْ يَنْهَك إلّا عن قبيحٍ؛[1]

فرزندم! بدان اگر خدای دیگری بود، هر آینه سفیران و پیامبرانش می‌آمدند و آثار حکومت و قدرتش را می‌دیدی و ویژگی و کارهای او را می‌شناختی، ولی او معبودی یگانه است، همان‌گونه که خود را ستوده است. نه ضدی دارد و نه کسی است که با حضرتش محاجّه کند.

آفرینندهٔ همه چیز اوست و او والاتر از این است که پروردگاری اش در دل و دیده‌ای بگنجد و هر گاه این حقیقت را دانستی پس چنان عمل کن که از چون تویی سزاوار است که منزلتت اندک و بی‌مقدار است و توانایی‌ات کم و نیازت به خداوند عظیم است، پس شایسته است که به دنبال پیروی از او باشی و از عقوبت و خشمش ترسان و نگران باشی که خدا جز به نیکوکاری فرمان نداده و جز از زشتکاری نهی ننموده است.

تفکّر در آثار خدا

امام علی علیه‌السلام در وصیّتی به فرزندش امام حسن علیه‌السلام فرمود:

وَلا عِبادَةَ كالتَفكّرِ في صَنْعةِ اللّهِ عزَّوجلّ؛[2]

هیچ عبادتی مانند تفکّر و اندیشه در کارهای پروردگار نیست.

لقمان حکیم به فرزندش فرمود:

يا بُنَيَّ ... وأطِلِ التَفكّرَ في ملكوتِ السمواتِ وَالأرضِ وَالجِبالِ، وَ ما خَلقَ اللّهُ، فكَفى بهذا واعِظاً لقلْبِك؛[3]

فرزندم! ... در ملکوت آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها و هر چه خداوند آفریده بسیار بیندیش، زیرا تفکّر و تدبّر در جهان هستی بهترین پند دهنده و بیدار کنندهٔ قلب توست.

---

۱. تحف العقول، ص ۷۰.

۲. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۴۰۲.

۳. الاختصاص، ص ۳۳۶.

شرک به خدا

در قرآن مجید چنین آمده است:

﴿وَ اِذْ قالَ لُقْمانُ لابْنِهِ وَ هُوَ یَعِظُهُ یا بُنَیَّ لاتُشْرِكْ بِاللّهِ إنَّ الشِرْكَ لَظُلْم عَظیم﴾؛[۱]

هنگامی که لقمان فرزندش را موعظه می‌کرد به او گفت: پسرم! به خدا شرک مَورز که شرک ظلم بزرگی است.

در تفسیر نمونه ذیل آیه آمده است:

حکمت لقمان ایجاب می‌کند که قبل از هر چیز به سراغ اساسی‌ترین مسألهٔ عقیدتی برود و آن مسألهٔ توحید است، توحید در تمام زمینه‌ها و ابعاد؛ زیرا هر حرکت تخریبی و ضد الهی از شرک سرچشمه می‌گیرد، از دنیا پرستی، مقام پرستی، هوا پرستی و مانند آن، که هر کدام شاخه‌ای از شرک محسوب می‌شود، همان‌گونه که اساس تمام حرکت‌های صحیح و سازنده توحید است. تنها دل به خدا بستن و سر بر فرمان او نهادن و از غیر او بریدن و همه بت‌ها را در آستان کبریایی او در هم شکستن. قابل توجه این که لقمان حکیم دلیل بر نفی شرک را ذکر می‌کند که شرک ظلم عظیم است، آن هم با تعبیری که از چند جهت تأکید در بر دارد.

و چه ظلمی از این بالاتر که هم در مورد خدا انجام گرفته که موجود بی‌ارزشی را همتای او قرار دهند و هم در بارهٔ خلق خدا که آنها را به گمراهی بکشانند و با اعمال جنایت بار خود آنها را مورد ستم قرار دهند و هم در بارهٔ خویشتن که از اوج عزّت عبودیّت پروردگار به قعر درّهٔ ذلّت پرستش غیر او ساقط کنند[۲].

رابطهٔ با خدا

امام علیؑ به فرزندش امام حسنؑ چنین فرمود:

وَأي سببٍ أوثَقُ من سَبَبٍ بَیْنَك وَ بَینَ اللّهِ جلّ جلالُه إن أخَذْتَ بِهِ؛[۳]

---

۱. لقمان (۳۱) آیهٔ ۱۳.

۲. ج ۱۷، ص۳۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۹۹.

کدام وسیله از رابطه‌ای که تو با خدای متعال داری ـ در صورتی که به آن چنگ بزنی ـ محکم‌تر و مطمئن‌تر است.

یاد خدا در همه جا

امیر مؤمنان علیه السلام ضمن وصیتی به هنگام شهادت می‌فرماید:

يا بُنَيَّ كُن لِلّه ذاكِراً على كُلِّ حالٍ؛[1]

فرزندم! در هر حالی به یاد خدا باش.

لقمان حکیم به فرزند گفت:

يا بُنَيَّ أقِلَّ الْكَلامَ و اذكُرِاللّهَ عزّوجلّ في كُلّ مَكانٍ؛ فَإنّه قد أنْذَرَك وَحَذَّرَك وَبَصَّرَك وَعَلَّمَكَ؛[2]

فرزندم! سخن کم گوی و خدا را در همه جا به یاد آر، زیرا او تو را هشدار داده و بر حذر داشته و بینا و آگاه ساخته است.

امیر مؤمنان علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود:

وأُوصيكَ بِخَشيةِ اللّه في سِرّ أمرِكَ و عَلانِيتِكَ؛[3]

و تو را به ترس از خدا در کارهایت سفارش می‌کنم چه در پنهانی و چه در آشکارا.

اوزاعی از یحیی نقل می‌کند که سلیمان به فرزند خود می‌فرمود:

يا بُنَيَّ، عليكَ بخَشيةِ اللّهِ عَزّوَجَلَّ؛ فَإنّها غَلَبتْ كلَّ شَيءٍ؛[4]

فرزندم! پیوسته از خدای متعال خائف و هراسان باش که خشیت وهراس از حق تعالی همه چیز را فراگرفته است.

ایجاد حالت خوف و رجا

هم‌چنین امیرمؤمنان علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام فرمود:

---

۱. همان، ج ۹۳، ص ۱۵۲.
۲. الاختصاص، ص ۳۳۱.
۳. مجموعهٔ ورّام، ص ۳۷۸.
۴. حلیة الأولیاء، ج ۳، ص ۷۱.

یا بُنَيَّ، خِف اللّهَ خوفاً تَرى إنَّكَ لو أَتَيْتَه بِحَسَناتِ أَهْلِ الأرضِ لَمْ يَقبَلها منكَ وَارْجُ اللّه رَجاءً أنَّك لو أَتَيْتَه بسيّئاتِ أهلِ الأرْضِ غَفَرَها لَك؛[۱]

فرزندم! از خدا به‌گونه‌ای بترس که بدانی اگر تمام حسنات و خوبی‌های اهل زمین را به محضرش ببری از تو قبول نخواهد کرد و به‌گونه‌ای به خدا امیدوار باش که اگر تمام گناهان اهل زمین را به درگاهش آورده باشی همه‌اش را خواهد بخشید.

حارث یا پدرش مغیره از امام صادق‌ؑ پرسید: وصیّت لقمان به پسرش چه بود؟ فرمود:

كان فيها الأعاجيبُ و كان أعجبُ ما كان فيها أن قال لابنِه: خَفِ اللّه عزّوجلّ خيفةً لو جئتَه ببرّ الثّقلين لعذّبك، و ارْجُ اللّهَ رجاءً لو جِئتَه بذنوب الثّقلين لرَحِمك. ثمّ قال أبوعبداللّهؑ كان أبي يقول: إنّه ليس من عبدٍ مؤمنٍ إلّا وفي قلبه نورانِ: نورُ خيفةٍ و نورُ رجاء، لو وُزِن هذا لم يَزِد على هذا، و لو وُزِن هذا لم يَزِد على هذا؛[۲]

در آن وصیّت مطالب شگفتی بود و شگفت‌تر از همه این که به پسرش گفت: از خدای عزّوجلّ چنان بترس که اگر نیکی جنّ و انس را به پیشگاهش ببری تو راعذاب کند، و به خدا چنان امیدوار باش که اگر حامل گناه جن و انس باشی به تو ترحم کند، سپس امام صادقؑ فرمود: پدرم می‌فرمود: هیچ بندهٔ مؤمنی نیست جز آن که در دلش دو نور است: نور بیم و امید و هر کدام که وزن شود بر دیگری فزونی نیابد.

جناب لقمان به فرزندش نامان گفت:

یا بُنَيّ، لَوْ شُقّ جَوْفُ المُؤمنِ لَوجدَ عَلى قَلبِه سَطرانِ مِنْ نُورٍ لَووُزِنا لَمْ يُرَجَّحْ أحدُهُما على الآخِرِ مِثْقالَ حَبّةٍ مِنْ خَرذَلٍ أحَدُهما الرَّجاءُ والآخَر الْخَوفُ؛[۳]

فرزندم! اگر دل مؤمن را بشکافند، دو سطر نوشته از نور در آن خواهند دید و اگر آن دو را وزن کنند هیچ یک حتّی به اندازهٔ خردلی از دیگری سنگین‌تر نخواهد بود، یکی از آن دو سطر امید و دیگری بیم است.

نیز فرمود:

یا بُنَيَّ، كُنْ ذا قَلبَينِ: قَلبٍ تَخافُ بِهِ اللّهَ خَوفاً لايُخالِطُهُ تَفريطٌ، و قَلْبٍ تَرجُو به اللّهَ

---

۱. مجموعهٔ ورّام، ص ۳۷؛ بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۳۹۴.

۲. کافی، ج ۲، ص ۶۷؛ بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۳۵۲؛ امالی صدوق، ص ۵۹۷ (با کمی تفاوت)

۳. عدة الداعی، ص ۲۸.

رَجاءً لایُخالِطُه تغریرٌ؛[۱]

فرزندم! دو قلب داشته باش، قلبی که با آن از خدای بترسی؛ ترسی که با کوتاهی و سستی آمیخته نباشد و قلبی که با آن به خدا امیدوار باشی؛ امیدی که با غفلت و فریب آمیخته نگردد.

از سخنان گهربار لقمان است که فرمود:

یا بُنَي، خف اللّهَ مخافَةً لاتیأسُ من رحمتِه وَ ارْجُه رَجاءً لاتَأمَنُ مِنْ مکرِه؛[۲]

فرزندم! آن چنان از خدا بترس که از رحمتش مأیوس نشوی و آن چنان به او امیدوار باش که از مکرش ایمن نگردی.

نکتهٔ جالب در این چند روایت این است که کودکان و نوجوانان با روحیهٔ خوف و رجا تربیت شوند و این دو حالت چنان در وجود آنها شکل بگیرد که با گناه و لغزشی اندک از رحمت الهی ناامید نگردند و تصّور نکنند که دیگر خدا آنها را نخواهد بخشید، و از سوی دیگر نپندارند که اگر چند کار خوب انجام دادند، پس هر کار خطایی هم انجام دهند مورد بخشش قرار خواهد گرفت و به این بهانه که خداوند اهل رحمت و مغفرت است، به کارهای بد جرأت و جسارت بیشتر پیدا نکنند؛ بلکه همیشه بین امید و هراس حرکت کنند و از خط اعتدال خارج نشوند وبه افراط و تفریط نگرانید.

میوه‌هایی از درخت معرفت

جوینده یابنده است

لقمان به فرزندش گفت:

یا بُنَيَّ، مَنْ ذا الذي عَبَدَ اللّهَ فخَذَلَهُ و من ذا الذي ابتغاه فلم یَجِدْه، یا بُنيَّ و من ذاالّذِي ذَکَرَهُ فلم یَذْکُرْه، وَمَنْ ذا الّذي تَوَکَّلَ علی اللّـهِ فَوکَّلَهُ إلی غَیرِه، وَمن ذاالّذي تَضَرَّعَ إلَیه جَلَّ ذِکرُهِ فلم یَرْحَمْه؛[۳]

فرزندم! چه کسی خدا را عبادت کرد و خداوند او را از یاری و عنایتش محروم ساخت؟ و چه کسی خدا را جست و او را نیافت؟ فرزندم! چه کسی خدا را یاد کرد، امّا خدا یادش نکرد؟

۱. مجموعهٔ ورّام، ص ۳۷.
۲. الاختصاص، ص۳۳۴.
۳. همان، ص ۳۳۳.

و چه کسی بر خدا توکّل کرد و خدا او را به دیگری واگذاشت؟ و چه کسی به درگاه او زاری و تضرّع نمود و خدا او را مورد لطف و رحمت خویش قرار نداد؟

پیامبر اکرمﷺ فرمود: از موعظه‌های لقمان به فرزندش این بود:

یا بُنَیَّ، من ذَا الَّذي ابْتَغی اللّه فَلَمْ یَجِدْه. و من ذَا الّذي لَجَأَ إلی اللّهِ فلم یُدافعْ عنه؟ أم من ذا الّذي تَوکَّل علی اللّهِ فلم یَکنه...؛[۱]

فرزندم! چه کسی به جست‌وجوی خدا پرداخت و او را نیافت؟ و چه کسی به خدا پناه برد و خدا از او پشتیبانی نکرد؟ چه کسی بر خدا توکّل کرد و خدا او را بی‌نیاز نکرد؟

حسن ظن به خدا

جناب لقمان فرمود:

فرزندم! خدا را بخوان، سپس از مردم بپرس: آیا کسی خدا را خوانده است که او اجابتش نکرده باشد؟ یا از خدا چیزی خواسته است که او دریغ کرده باشد؟

فرزندم! به خدای بزرگ اعتماد کن، سپس از مردم بپرس: آیا کسی بوده که به خدا اعتماد کرده و او گرفتاری‌هایش را برطرف نکرده باشد؟

فرزندم! به خدا حسن ظن داشته باش، سپس از مردم بپرس: چه کسی به خدا حسن ظن داشته که خداوند نسبت به او چنین حسن ظنی نداشته باشد؟

فرزندم! هر که طالب رضوان خدا باشد، نفس خود را به خشم می‌آورد و هر که نفس خود را مهار نکند و به خشم نیاورد، خدای خود را راضی نخواهد کرد و هر که خشم خود را فرو ننشاند، دشمن شاد خواهد شد.[۲]

خدا را با این صفات بشناس

و در نامه‌ای که امیر مؤمنانؑ به فرزندش امام حسنؑ می‌نویسد چنین آمده است:

(فرزندم!) بدان، کسی که حقیقت گنجینه‌های دنیا و آخرت در دست اوست به تو اجازه داده که

---

۱. بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۴۳۳.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۴۳۲.

از او بخواهی و ضامن شده که خواسته‌ات را اجابت کند و به تو فرموده است: بخواه تا به تو بدهد و او مهربان است. میان تو و خویش ترجمانی ننهاده است و از تو در پرده غایب نیست و تو را به کس دیگری واگذارد که در درگاه الهی برایت شفاعت کند، و اگر بد کردی مانع توبه تو نمی‌شود و در بازگشت به سوی او سرزنشت نمی‌کند و در کیفر تو شتاب نمی‌ورزد و چون به رسوایی گرایی، تو را رسوا نسازد و از تو غرامت نخواهد و تو را از رحمت نومید نکند و در توبه‌کردن بر تو سختی نکند و گریز از گناه را حسنه حساب کرده و هر گناه تو را یکی محسوب کرده و کار خوب تو را ده برابر شمرده و در توبه و از سرگرفتن کارهای نیک را به رویت باز کرده است و هر گاه که بخواهی دعای آشکار و نهانت را بشنود و اجابت کند و نیازت را به او عرضه داری و از خویشتن با خدا سخن بگویی و از ناراحتی‌هایت به او شکوه و ناله کنی و در هر کارت از او یاری جویی و هر چه راکه از مردم پنهان می‌داری با او در میان گذاری ....[1]

ب) آموزش دین و احکام

آگاهی‌های دینی درست و متناسب با نیازهای کودکان و نوجوان، نقش مهمّی در سرنوشت آیندهٔ آنان ایفا می‌کند؛ زیرا اساس انسان را فکر و فرهنگ او می‌سازد و اگر این فکر و فرهنگ مبتنی بر آگاهی‌های مستند و مستدل دینی باشد، زندگی جهت دینی و الهی پیدا می‌کند. ازاین‌رو، تعلیم مسائل دینی و احکام مذهبی به کودکان، در روشنگری ذهن آنان و ایجاد علاقه به امور دینی و استواری در دین داری بسیار حائز اهمیّت است.

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دیدن بعضی از کودکان فرمود:

ویل لأطفالِ آخِرَ الزمانِ من آبائهم. فقیل: یا رَسولَ اللّه مِن آبائِهم المشرکینَ؟ فقال: لاَمن آبائهم الْمؤمِنینَ لایُعَلِّمُونَهُمْ شَیئاً مِن الفرائضِ، وَ إِذا تَعَلَّموا أولادَهم مَنَعوهم ورَضوا عنهمْ بعَرَضٍ یَسیر مِن الدنیا فَأنا منهم بَريءٌ و هُم مِنّي بُراءٌ؛[2]

وای به حال کودکان آخر زمان از دست پدرانشان! عرض شد: یا رسول اللّه! از پدران مشرک

۱. تحف العقول، ص ۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۵.
۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۴، به نقل از جامع الاخبار.

آنها؟ فرمود: نه از پدران مسلمانشان که چیزی از فرائض مذهبی را به آنان نمی‌آموزند، و اگر فرزندان بخواهند خود در صدد آموزش مسائل دینی باشند، آنان را از این امر باز می‌دارند و تنها به این دل‌خوشند که فرزندانشان بهرهٔ ناچیزی از دنیا به دست آورند. من از این قبیل پدران بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.

به هر حال آموزش دین را دست کم نگیریم و کم اهمیّت ندانیم. مبادا فرزندانمان را که برای بهشت آفریده شده‌اند، با سهل‌انگاری در آموزش مسائل دینی، با دست خودمان از مسیر بهشت دور و طعمهٔ جهنم سازیم.

بیایید کمی همّت کنیم و بر اساس دستوراتی که از پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم السلام رسیده، فرزندان دلبندمان را با مسائل دینی آشنا کنیم که هم خود ساخته شوند و هم در آینده الگوی خوبی برای دیگران شوند.

از وقتی که کودک زبان به تکلّم باز می‌کند، دورهٔ آموزش او شروع می‌شود و تا سنین رشد مراحلی را طی می‌کند و سیر آموزش کودک در روایات معصومین علیهم السلام مرحله‌بندی شده است.

کلمهٔ لا اِله الّا اللّه

ابن‌عباس از پیامبر ﷺ چنین روایت می‌کند:

اِفْتَحُوا علی صِبیانکم أوّلَ کَلِمَةٍ لا إله إلّا اللّه ...؛[1]

اوّلین کلمه‌ای که بر زبان فرزندان می‌گذارید «لا اِله الّا اللّه» باشد.

هم‌چنین ابن‌عمر از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرمود:

اِذا أفْصَحوا أولادُکُمْ فَعَلِّموهم لا إله إلّا اللّه ...؛[2]

وقتی فرزندانتان زبان به سخن گشودند، به آنها «لا إله إلّا اللّه» را یاد دهید.

عایشه از پیامبر بزرگوار اسلام نقل می‌کند که فرمود:

من رَبّی صغیراً حَتّی یقولَ لا إله إلّا اللّه لَمْ یُحاسِبْه اللّهُ؛[3]

---

۱. کنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۴۱.
۲. همان، ص ۴۴۰.
۳. همان، ص ۴۵۶.

هر کس کودکی را تربیت کند تا این که لااِله الاّ اللّه بگوید، خداوند روز قیامت او را محاسبه نخواهد کرد.

عبداللّه بن فضاله گوید: از امام باقر و صادق علیهما‌السلام شنیدم که فرمود:

وقتی پسر به سنّ سه سالگی رسید به او بیاموزند که هفت مرتبه «لا اِله الاّ اللّه» بگوید. پس او را آزاد گذارند تا سنّ او به سه سال و هفت ماه و بیست روز برسد، آن‌گاه به او آموزش دهند که «محمّد رسول اللّه» بگوید. سپس آزادش بگذارند و چون به سنّ چهارسالگی رسید، هفت بار بگوید: «صلی اللّه علی محمّد و آله» باز رها شود تا به سنّ پنج سالگی برسد، در این هنگام بـه او بگـویند: دست راست و چپ تـو کـدام است؟ پس اگـر دست راست وچپ را از هم تشخیص داد، صورتش را به سوی قبله برگردانده و به او گفته شـود: سـجده کـن. و هـم‌چنین آزادگذارده شود تا این که به سنّ شش سالگی برسد. پس اگر شش سال بـر او گـذشت، نـماز بخواند و رکوع وسجود به او تعلیم گردد تا این که هفت سال او تمام شود. در این زمـان بـه او گفته شود: صورت و دو دستش را بشوید ونماز بخواند. سپس رها شود تا نُه سالش تمام شود. در این سنّ وضو را به او یـاد دهـند و در صـورت سـهل‌انگـاری او را تـنبیه کـنند و بـه نـماز دستورش دهند و بر سستی کردن به خواندن نماز تنبیه شود. پس اگر وضو و نماز را یاد گرفت، خداوند پدر و مادر آن طفل را مورد رحمت و غفران خویش قرار خواهد داد.[۱]

صبر و حوصله در آموزش فرزندان

گاه کودکان به مقتضای سنّ و سالشان برای پدر و مـادر و مـربّی مشکـلاتی بـه وجـود می‌آورند، امّا اینان نباید زود از کوره در روند، بلکه با صبر و حوصله و نرمی و مـلایمت بـا کودکان رفتار کنند تا بر مشکلات رفتاری آنها پیروز شوند، امام صادق علیه‌السلام فرمود:

إنَّ رسولَ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله کـان فـي الصـلاةِ و إلی جـانبه الحُسَـيْن ابْـنُ عَـلي علیه‌السلام فكَـبَّرَ رسولُ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فلم يُحِر الحسينُ بِالتكبير، ثم كَبَّرَ رسولُ اللّـهِ فـلم يُـحِر الحُسَـينُ بالتكبيرَ ثُمَّ كَبَّرَ رسولُ اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فلمْ يُحِر الحُسينُ التكبيرَ، فلم يَزَلْ رسولُ اللّه يُكَبّرُ وَيُعالجُ الْحُسَين التكبيَر فلم يُحر حَتّى أكْمَلَ سبعَ تكبيراتٍ، فأحارَالحسينُ التَّكبيرَ في

---

۱. امالی صدوق، ص ۳۵۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۳.

السّابِعَةِ، فقال أبوعَبدِاللّه‌علیه السلام فَصارت سُنَّةً؛[۱]

روزی پیامبر در حال نماز بودو امام حسین‌علیه السلام (که هنوز به خوبی زبانش باز نشده بود) در کنار حضرتش ایستاده بود.

پیامبر صلی الله علیه وآله برای شروع نماز تکبیرة الاحرام گفت. امام حسین‌علیه السلام نیز سعی کرد که اللّـه اکبر بگوید، امّا نتوانست. پیامبر صلی الله علیه وآله دوباره تکبیر گفت و امام تلاش می‌کرد که اللّه اکبر بگوید، امّا باز نمی‌توانست. پیامبر هم‌چنان تکبیرة الاحرام راتکرار می‌کرد تا حسین‌علیه السلام بتواند آن را بگوید، ولی تلفّظ آن برای حضرتش مشکل بود، تا این که پیامبر هفت بار اللّه اکبر نماز را تکرار کرد. تکبیر هفتم راکه گفت زبان امام حسین نیز باز شد و تکبیرة الاحرام را درست اداکرد.

امام صادق‌علیه السلام فرمود: ازاین‌رو بود که هفت تکبیر سنّت شد.

ج) آموزش عملی احکام

پس از آموزش خلاصه‌ای از معارف اسلامی به زبان ساده، باید به تدریج فرزندان را عملاً با احکام و مسائل شرعی آشنا ساخت؛ بدین معنا که پیش چشم آنان شیوهٔ عمل به احکام را به‌طور ملموس نشان دهیم تا در راه فراگیری احکام، دچار شک و شبهه نشوند؛ به عنوان مثال به وضو اشاره می‌کنیم.

در این باره باید در آغاز طرز صحیح وضو گرفتن را به کودک یاد داد، سپس عملاً این کار را انجام می‌دهیم واز کودک می‌خواهیم که با دقّت نگاه کند و گاهی نیز بر وضو گرفتن کودک نظاره می‌کنیم.

طبیعی است که جنبهٔ آموزشی شیوهٔ عملی و بصری بسیار مؤثّرتر و پر جاذبه‌تر از شیوهٔ گفتاری صرف است.

میرزای نوری از فقه الرّضا روایت می‌کند:

روزی امیر مؤمنان‌علیه السلام به فرزندش محمّد بن حنفیه فرمود: فرزندم مقداری آب بیاور تا وضو بگیرم.

محمّد ظرفی آب خدمت پدر آورد، حضرت نخست دست را در آب فرو برد و گفت: «بسم اللّه

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۴۰ و ۷۲۱.

وَالحمدُ للّه الذي جَعلَ الماءَ طهوراً ولم يَجعَلْه نَجِساً...». آن‌گاه مضمضه کرد و خواند: «اللّهُمّ لقّني حُجّتي يَومَ ألقاكَ وأطلِق لساني بِذِكْرِكَ». سپس استنشاق کرده، گفت: «اللّهُمّ لاتُحْرمني رائحةَ الْجنّةَ، وَاجعَلْني مِمَّن يَشُمُّ ريحَها وَرَوحَها وَطيبَها». آن‌گاه صورت خود را شست و در حین شستن صورت گفت: «اللّهُمّ بَيِّض وجهي يومَ تَسوَدُّ الوجوهُ». سپس دست راست خود را شسته و عرض کرد: «اللّهُمّ أعْطِني كتابي بِيميني وَالْخُلدَ بِشمالي». سپس دست چپ را شسته و عرض کرد: «اللّهُمّ لاتُعطني كتابي بشمالي وَلاتَجْعَلْها مَغلُولةً إلى عُنقي، و أعوذُ بِك مِنْ مُقَطَّعاتِ النّيرانِ» آن‌گاه بر سر مسح کشیده و گفت: «اَللّهمّ غَشّني بِرحَمتِكَ وبَركاتِكَ وَعفوِكَ». سپس دوپای خویش را مسح کشید و گفت: «اللّهُمّ ثَبّتْ قَدمي على الصِراط يومَ تَزوُلُ فيه الأقدامُ. وَاجْعَلْ سَعْيي فيما يُرضيك عنّي» آن‌گاه به محمّد رو کرد و فرمود: فرزندم! هر بندهٔ مؤمنی همانند من وضو بگیرد و آنچه راکه در حال وضو خواندم بخواند، خداوند در برابر هر قطره آب وضویش فرشته‌ای می‌آفریند که تا روز قیامت برایش تسبیح بگوید.[۱]

د) تشویق فرزندان به عبادات و کارهای نیک

از دیگر وظایف یک پدر و مادر مسلمان تشویق و ترغیب فرزندان به عبادات و کارهای نیک است. تشویق و ترغیب دو شیوه دارد: نخستین شیوه آن است که والدین با کردار و عمل خود مشوّق فرزندانشان به عبادات باشند. بدین معنا که قلب عزیزان خود را نسبت به حالات معنوی و عبادی آماده و علاقه‌مند نمایند و رغبت و علاقه والدین به امور مذهبی و اعمال عبادی، خود بهترین مشوق عملی فرزندان به این فعالیت‌هاست.

وقتی کودکان و نوجوانان مشاهده می‌کنند که پدر و مادرشان به امور مذهبی حساسیّت و دقت نظر دارند و به عبادات اهمیّت فراوان نشان می‌دهند، و در اوقات نماز، با اشتیاق به سوی عبادت می‌شتابند ودر مناسبت‌های مذهبی و مراسم عبادی شرکت فعال دارند، خود به خود به این قبیل امور احساس علاقه ونشاط می‌کنند و مجذوب حالات ملکوتی دعا ومناجات می‌شوند.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص۳۰۸؛ ثواب الأعمال، ص۱۶.

دومین شیوه، تشویق با زبان است، نقش گفتار در کنار نقش عمل مؤثر و مهم است. گفتار، خود جزئی از عمل است، جهاد لسانی هم در جای خود حائز اهمیّت است و تأثیر تربیتی سخنان دلگرم کننده وپر جاذبه و توصیه‌های خردمندانه والدین به کودکان در تحریک و تشویق آنان به اعمال عبادی بر کسی پوشیده نیست.

صَرف قدرت در اطاعت خدا

امیر مؤمنان علیه السلام به فرزند خود محمّد حنفیّه می‌فرماید:

یا بُنَيّ، إذا قويتَ فاقْوِ على طاعَةِ اللّهِ، و إن ضَعفتَ فَاضعُفْ عن مَعصيَةِ اللّهِ؛[1]

فرزندم! اگر بخواهی قدرتمند وتوانا شوی در طاعت و عبادت الهی قوی شو و اگر احساس ناتوانی کنی در نافرمانی خدا ضعیف و ناتوان شو.

حمّاد لحّام از امام صادق علیه السلام از پدرش نقل می‌کند که فرمود:

يا بُنَّي إنَّكَ إنْ خالفتَني في العملِ لم‌تنزلْ غداً مَعي في المنزِل. ثُمّ قال: إنّ‌اللّهَ عَزَّوَجَلَّ ليُولِيَنَّ قَوماً يُخالِفُونهم في أعْمالِهِم، يَنزِلونَ معهمْ يومَ القِيامةِ كلّا وَ رَبِّ الكعبةِ؛[2]

فرزندم! اگر تو با من درعمل مخالفت کنی فردا [در روز رستاخیز] در کنارم نخواهی بود. سپس فرمود: چگونه پذیرفتنی است که خداوند قومی رابگمارد که در عمل با اوگروهی دیگر مخالفت کنند، سپس در روز قیامت هر دو دسته را در یک مکان و منزل فرود آورد. نه، به خدای کعبه سوگند که چنین چیزی امکان ندارد.

تلاش بی‌توقع

سعدبن‌أبی‌خلف روایت می‌کند که امام‌کاظم علیه السلام به‌یکی‌از فرزندانش چنین سفارش فرمود:

يا بُنيَّ عليك بالجِدِّ، لاتُخْرِجَنَّ نفسَك من حدّ التقصيرِ في عبادةِ اللّه وَ طاعَتِهِ فَإنّ اللّهَ لايُعْبد حقَّ عبادَتِه؛[3]

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۱۸.
۲. مجموعهٔ ورّام، ص ۳۷۶.
۳. کافی، ج ۲، ص ۷۲؛ تحف العقول، ص ۴۳۲.

فرزندم پیوسته کوشا و تلاشگر باش. هرگز خود را در عبادت و اطاعت الهی بی‌تقصیر مدان، زیرا خداوند چنان که سزاوار عبادت اوست، پرستش نمی‌شود.

توشهٔ راه

لقمان حکیم به فرزندش می‌گوید:

یا بُنَيَّ إيّاك أن تَخرجَ مِن الدنيا فقيراً وتَدَعَ أمرَك و أموالَك عند غيرِك قيِّماً فتُصيِّرَه أميراً؛[1]

فرزندم! مبادا از این دنیا تهی‌دست و بی‌چیز بیرون روی، در حالی که کار خـود و سـرپرستی اموالت را به شخص دیگری وا می‌گذاری و او را حاکم امور خود می‌سازی.

لقمان حکیم به فرزند خود می‌گوید:

یا بُنَيَّ بادِر بعملِك قبلَ أنْ يَحْضرَ أجلُك، وَ قَبلَ أنْ تَسيرَ الجِبالُ سيراً، و تَـجْمَعَ الشمْسُ وَالقَمرُ؛[2]

فرزندم! به سوی عمل بشتاب، پیش از آن که مرگت فرا رسد وقبل از آن که کوه‌ها به حرکت در آید و خورشید و ماه جمع گردد.

پرهیز از تنبلی

امام موسی بن جعفر علیه‌السلام به بعضی از فرزندان خود چنین می‌فرمود:

وَ إيّاك وَالضجرَ و الكَسَلَ؛ فَإنَّهُما يَمنعانِ حظَّك مِنَ الدّنيا و الآخرةِ؛[3]

از تنگدلی و تنبلی بپرهیز که این دو بهرهٔ تو را از دنیا و آخرت محروم سازند.

فقر معنوی

جابر بن عبدالله از پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین روایت کرده است:

---

۱. الاختصاص، ص ۳۳۲.

۲. همان.

۳. تحف العقول، ص ۴۳۳.

قالت أُمُّ سُلَيْمانَ بْنِ داوُدَ لِسليمانَ: يا بُنَيَّ، إيّاك وَ كَثْرَةَ النومِ بالليل؛ فَإنّ كَثرةَ النومِ بالليلِ تَدَعُ الرجلَ فَقيراً يومَ القيامة؛[۱]

مادر حضرت سلیمان به او گفت: فرزندم! شب‌ها از خواب زیاد پرهیز کن، زیرا پر خوابی شبانه، انسان را در روز قیامت فقیر و نیازمند خواهد کرد.

گستاخی در گناه

علی علیه السلام به فرزند خود حسین علیه السلام چنین می‌فرماید:

اي بُنَّي، العَجَبُ مِمَّن يَخافُ العِقابَ، فلم يكُفَّ، وَ رَجا الثوابَ فلم يَتُبْ وَيَعْمَلْ؛[۲]

فرزندم! شگفتا از کسی که از کیفر می‌ترسد، امّا دست از گناه بر نمی‌دارد، و امید ثواب دارد، امّا توبه نمی‌کند و به عمل نمی‌پردازد.

پرهیز از عجب و تفریط در عبادات

مسئولیت دیگر پدر ومادر پس از تشویق فرزندان خود به عبادت و انجام اعمال صالح پرهیز دادن آنان از خود بینی و زیاده روی در عبادت است، زیرا هر یک از این دو زیان‌هایی در بر دارد.

لقمان حکیم به فرزند خود می‌فرمود:

يا بُنَيَّ، لايُعْجِبك إحسانُك، وَلاتَتَعَظَّمَنَّ بعمَلِك الصالح فَتُهلَك؛[۳]

فرزندم! مبادا به احسان وعمل صالحت مغرور شوی و آن را بزرگ بشماری، که هلاك خواهی شد.

فجیع عقیلی گوید:

حدّثني الحسنُ بْنُ عَليّ بنِ أبيطالب علیه السلام قال: لمّا حَضرتْ والدي الْوفاةُ أقبلَ يُوصي إلى أن قال علیه السلام: ـ واقتصِدْ فى عبادتِك، وَ عليْك فيها بالأمرِ الدّائمِ الَّذي تُطيقُه؛[۴]

---

۱. امالی صدوق، ص ۲۰۷.
۲. تحف العقول، ص ۸۴.
۳. الاختصاص، ص ۳۳۶.
۴. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۳۰.

امام حسن علیه السلام به من فرمود: هنگامی‌که پدرم در حال احتضار بود شروع به وصیّت کرد و فرمود: در عبادت میانه رو باش و آنچه راکه همیشه می‌توانی انجام دهی و در توان توست انـجام ده. (نه آنچه راکه تاب وتوان آن رانداری).

اگر خدا بنده‌ای را دوست داشته باشد...

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرد که فرمود:

مرّ أبي و أنا معه في الطوافِ وأنا حَدَثٌ وَقد اجتهَدتُ في العِبادَةِ، فرآنـي و أنـا أنصابُ عَرَقاً، فقالَ لي يا جعفرُ يا بُنيَّ إنّ اللّهَ إذا أحَبَّ عَبداً اَدخلَه الْجنّةَ وَ رَضِي عَنه باليسيرِ؛[1]

(زمانی که به همراه پدرم به حج مشرف شده بودم) روزی با پدرم طواف می‌کردم در حالی کـه جوان بودم (در یکی از شوط‌ها) سخت مشغول عبادت بودم و عرق می‌ریختم. در این حال پدرم از کنارم عبور می‌کرد، مرا دید و فرمود: جعفر! فرزندم! خداوند اگر بنده‌ای را دوست داشته باشد او را به بهشت می‌برد و از او به عبادتی اندك خشنود می‌شود.

هم‌چنین امام صادق علیه السلام فرمود:

اجتَهدتُ في العِبادَةِ و أنا شابٌّ، فقال، لي أبي: يا بُنيَّ، دونَ ما أراكَ تَصنَعُ، فَإنَّ اللّهَ إذا أحَبَّ عبداً رضي مِنْهَ بِاليسير؛[2]

در جوانی سخت مشغول عبادت بودم، پدرم به من فرمود: فرزندم (زیاد خود را خسته مسـاز) کمتر از این مقدار هم می‌توانی انجام دهی، به درستی که خداوند اگر بنده‌ای را دوست داشته باشد به عبادت اندک او راضی خواهد بود.

مراقبت از فرایض

امام صادق علیه السلام از لقمان حکیم نقل می‌کند که به فرزندش گفت:

وصُم صَوماً يَقْطَعُ شَهْوتَك ولاتَصُم صوماً يَمنعُكَ من الصّلاةَ فإنَّ الصّلاه أحَبُّ إلَى

---

۱. مجموعهٔ ورّام، ص۳۸۶.

۲. همان.

اللّهِ مِنَ الصیام؛[۱]

به گونه‌ای روزه بگیر که شهوتت را ریشه کن سازد، نه آن چنان که تو را از خواندن نماز باز دارد، زیرا نماز نزد خدا محبوب‌تر از روزه می‌باشد.

ه) موعظه و نصیحت

از اصول مسلّمی که همهٔ جوامع سخت بدان نیازمند می‌باشند، مسأله موعظه و نصیحت است؛ یعنی سفارش و توصیه یکدیگر به کارهای نیک. موعظه و نصیحت مخصوص دسته و گروه خاصی نیست، که وظیفه‌ای همگانی است. در همان حال که افراد به خود سازی و تطهیر روح و روان و اعمال خود مشغولند وظیفه دارند که دیگران را نیز تحت تأثیر قرار دهند و هیچ کس از موعظه بی‌نیاز نیست. بدیهی است اگر این اصل خوب رعایت شود، بسیاری از انحرافات و فسادها از جامعه رخت بر خواهد بست.

البته موعظه باید به نرمی و از سر صدق و خلوص و صمیمیّت باشد نه با درشتی و بزرگمنشی، که تأثیر معکوس خواهد داشت.

قرآن مجید می‌فرماید:

﴿یا أَیُّها الَّذینَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَکُمْ وَأَهْلِیکُمْ ناراً وَقُودُها النّاسُ وَالحِجارَةُ عَلَیْها مَلائِکَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا یَعْصُونَ اللّهَ ما أَمَرَهُمْ وَیَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ﴾؛[۲]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و کسان خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌ها هستند، نگه دارید. بر آن آتش فرشتگان خشمگین و درشت گفتار، گمارده شده‌اند که هرگز خدا را نافرمانی نمی‌کنند و به آنچه فرمان داده شده‌اند. عمل می‌کنند.

این آیه صراحت کامل دارد که مؤمنان وظیفه دارند خود و خانواده و فرزندان خود را از آتش جهنم دور نگه دارند و پیوسته با نصایح اخلاقی و یادآوری آیات الهی به وظیفه شرعی و اخلاقی خود عمل کنند.

مفسّران در ذیل آیهٔ شریفه روایات فراوانی از طریق شیعه و سنّی نقل کرده‌اند.

مرحوم کلینی به سند خود از عبدالأعلی مولی آل سام از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۳.

۲. تحریم (۶۶) آیهٔ ۶.

لمّا نَزَلت هذه الآية: ﴿يا أيُّها الَّذينَ آمَنُوا قَوا أنْفُسكُمْ وَ أهليكُمْ ناراً﴾ جَلَسَ رَجُلٌ من المؤمِنينَ، يَبْكي وقالَ أنَا عَجزتُ عن نفسي وَكُلِّفتُ أهلي؟! فقال رسولُ اللّه صلى الله عليه وآله حَسبُك أنْ تأمُرَهم بما تَأمرُ بِه نفسَك، و تَنهاهم عمّا تَنهى عَنْهُ نفسَك؛[1]

وقتی این آیه نازل گردید مردی از مؤمنان نشست و گریست و گفت: من در نگه داشتن نفس خودم عاجز مانده‌ام، متکفّل مسئولیّت خانواده‌ام نیز شدم.

پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: تو را همین بس که آنان را امر کنی به آنچه که نفس خود را امر می‌کنی و نهی کنی از آنچه که نفس خود را از آن باز می‌داری.

هم‌چنین در روایت دیگری آمده است:

شخصی از رسول خدا پرسید: چگونه خانواده‌ام را (ازگناه) باز دارم؟ فرمود: آنان را به آنچه خداوند امر کرده امر کن و آنچه از آن نهی کرده باز دار. پس اگر اطاعتت کردند، تو آنها را باز داشته‌ای و اگر معصیت کردند، تو به وظیفه ات عمل کرده‌ای.[2]

مراد از «قوا انفسکم» چیست؟

علّامهٔ طباطبایی در ذیل آیهٔ ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُم نَاراً﴾ این روایت را از تفسیر الدرالمنثور نقل می‌کند که علی علیه‌السلام فرمود:

عَلِّموا أنْفسكم و أهليكُم الخيرَ، وَأدِّبوهم؛[3]

خود و خانوادهٔ خود را به انجام کارهای خیر عادت دهید و آنان را تربیت و نیک رفتاری بیاموزید.

و) ارتباط با جهان آخرت

کودکان و نوجوانان، دارای فطرت پاک الهی‌اند. ازاین‌رو، دروغ نمی‌گویند مگر این که از والدینشان آموخته باشند. کودکان می‌کوشند به دوستانشان کمک کنند، به خوبی‌ها علاقه‌مند

---

۱. المیزان، ج ۲۸، ص ۳۴۱.
۲. نور الثقلین، ج۵، ص۳۷۲؛ المیزان، ج ۲۸، ص ۳۴۱.
۳. المیزان، ج ۲۸، ص ۳۴۱.

واز بدی‌ها گریزانند. این فطرت الهام گرفته از خالق هستی است که این چنین زشتی‌ها و زیبایی‌ها را به آنها آموخته است. با این که علم و دانش رسمی کسب نکرده و حتّی به مدرسه گام ننهاده‌اند، امّا می‌فهمند که راستگویی پسندیده و دروغگویی زشت است، حفظ امانت خوب و خیانت بد است، کمک به دیگران خوب و ظلم بد است.

خداوند شناخت خوبی‌ها وبدی‌ها را به فطرت پاک او الهام کرده است: ﴿فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها﴾ ما باید بیندیشیم که چگونه این فطرت پاک الهی در وجود فرزندانمان واکسینه شود و همچنان بی‌آلایش باقی بماند و در زندگی پر فراز و نشیب آینده هدایتگر آنها باشد و چگونه آنها را با زندگی راستگویان و درستکاران و خداجویان پیوند بزنیم و از شیطان‌های وسوسه‌گر و خنّاسان شب پرست و زشت سیرتان تبهکار دور سازیم؟

بیایید با توجّه به تعالیم پیامبران و پیشوایان راستین، فرزندان دلبندمان را با معاد و زندگی ابدی آشنا سازیم، سرانجام جهان را به آنها بگوییم و آنان را در مسیر واقعیّت‌های زندگی و هدف‌های والای آن قرار دهیم. والدین همان‌گونه مسئول بزرگ کردن فرزندان و تأمین کننده نیازهای معیشتی و زیستی و اجتماعی آنها هستند، مهم‌تر از همه، مسئول تربیت معنوی و فرهنگی نونهالان خویشند و ازاین‌رو، آشنا ساختن فرزندان با معارف الهی و سیر زندگی بشر و جهان هستی به سوی خدا و رستاخیز نیز یک امر مهمّ دینی و انسانی است.

آشنایی کودکان با زندگی ابدی و به ویژه صحنه‌های زیبای بهشت و باغ‌ها و چشمه‌سارهای آن، آنان را از رکود فکری و محدودیّت افق دید و نگرش نجات می‌دهد.

یاد معاد یک محرّک نیرومند وقوی است که نوجوانان را نه تنها به سوی ارزش‌های انسانی هدایت می‌کند، بلکه استعداد آنان را برای بهسازی و آبادی زندگی دنیوی و اخروی، بیش از پیش به کار می‌اندازد و شکوفا می‌سازد، زیرا آنان به این باور می‌رسند که باید در جهان آخرت از عهدهٔ پاسخگویی به اعمال خوب و بد خود برآیند. نیز می‌آموزند که نباید در دنیا سر بار دیگران باشند، او در سایهٔ یاد معاد، آزاد، مستقل و با عزّت خواهد زیست و توانش را به کار خواهد بست تا با استفاده از نعمت‌های الهی، زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشد و با بهره‌گیری از این نعمت‌ها، سعادت اخروی را نیز فراهم خواهد ساخت.

آری، نوجوان و جوانی که معرفت به جهان آخرت در زندگی او راه یافته، به کلی با کسانی

که به دور از تعالیم انبیا و بی‌اعتقاد به زندگی اخروی تربیت یافته‌اند، متفاوتند. باور به رستاخیز ابدی، موج نیرومندی از مسئولیت الهی و عشق به خدمت در راه خدا، برای وصول به وعده‌های بهشتی پدید می‌آورد. در پرتو اعتقاد به معاد است که روح فضیلت و درستکاری و ترک هواپرستی و هرزگی، خوی دائمی آدمی می‌گردد. یاد آخرت و مسائل آن هیچ دلی را اشغال نمی‌کند جز آن که شوائب و آلودگی‌ها و تیرگی‌های فکری و عملی را از آن می‌شوید و می‌زداید. بدین ترتیب زندگی، هدفدار و با معنا می‌گردد. جوان و نوجوان می‌تواند با اتکا به این عقایدِ زندگی‌ساز شخصیّتی استوار و سرشار از امید و اعتماد به نفس و میل به سازندگی و خیر خواهی داشته باشد و از بازار زندگی و بزنگاه حادثه‌ها و گرفتاری‌های روزگار به سلامت و موفق و سعادتمند بیرون آید و از هر آسیب فرساینده و خسارتبار ایمنی یابد و نشیب و فراز زندگی به عزّت و استواری او صدمه‌ای نزند.

لقمان حکیم این چنین فرزندش را هشدار می‌دهد:

یا بُنَيَّ، تَعلَّمْتُ سَبْعةَ آلافٍ من الحِكمةِ فاحفَظْ منها أربعَةً و مُرَّ مَعي إلى الْجَنَّةِ، أحكِمْ سفينَتك، فَانّ بَحرَكَ عَميقٌ، وَ خَفِّف حِمْلَك، فإنّ الْعَقَبَةَ كَؤُودٌ، وَأكْثِرُالزّادِ فإنّ السفرَ بَعيدٌ، وَأخْلِص العَملَ، فَإنَّ النّاقِدَ بَصيرٌ؛[1]

فرزندم! من هفت هزار حکمت یاد گرفتم و تو چهار حکمت از آنها را حفظ کن تا به همراه من به بهشت بیایی: ۱. کشتی خودت را محکم ساز که دریای تو بسیار عمیق است؛ ۲. بار خود را سبک ساز که گردنهٔ سختی در پیش رو داری؛ ۳. توشهٔ زیادی همراه خود داشته باش، زیرا مسافرت دور و درازی در پیش داری؛ ۴. و عمل را خالص گردان، زیرا آن که اعمالت را می‌سنجد به همه چیز آگاه و بیناست.

رهنمودهای معصومین علیهم‌السلام در اهتمام به آخرت

روایات فراوانی از معصومین علیهم‌السلام وارد شده که فرزندان خود را با جهان آخرت آشنا می‌ساختند و آنان را موعظه می‌کردند. از باب نمونه به چند روایت اشاره می‌نماییم:

---

۱. الاختصاص، ص ۳۳۷.

خانهٔ آخرت نزدیک است: امام صادق علیه السلام می‌فرماید: لقمان حکیم به فرزند خود گفت:

أنَا منذُ سَقطتُ إلى الدُنيا استَدبَرتُ وَاسْتَقْبلْت الآخِرَةَ، فَدارٌ أنت إليها تَسيرُ أقربُ من دارٍ أنت منها مُتباعِدٌ؛[۱]

من از زمانی که چشم به دنیا گشودم به آن پشت کردم و به آخرت روی آوردم، پس منزلی که تو به سوی آن در حرکت هستی، به تو نزدیک‌تر از منزلی است که بـه آن پشت کـرده و در حـال دور شدن از آن می‌باشی.

خواب و معاد: لقمان حکیم به فرزند خود می‌گفت:

يا بُنَيَّ، كيفَ يَنامُ ابنُ آدمَ وَالموتُ يَطْلبه، و كيف يَغفلُ و لايَغفَلُ عنه؛[۲]

فرزندم! چگونه فرزند آدم به خواب می‌رود در حالی که مرگ او را تعقیب می‌کند، و چگونه در غفلت و بی‌خبری است در حالی که از او غافل نیستند.

نیز به فرزندش فرمود:

يا بُنَيّ، كما تَنامُ كذلك تَموتُ، و كما تَستيقظ كذلك تُبعَثُ؛[۳]

فرزندم! همان‌گونه که می‌خوابی، می‌میری و هم‌چنان که از خواب بر می‌خیزی، در روز قیامت زنده خواهی شد.

امام باقر علیه السلام فرمود: لقمان به فرزندش توصیه می‌کرد:

يا بُنَيَّ، إن تَكُ في شَكٍ من الموْتِ فادفَع عن نفسِكَ النومَ ولن تَستطيعَ ذلك، وان كُنتَ في شَكٍّ مِنَ الْبعثِ فادفَع عن نَفسِكَ الانتباهَ ولن تَستطيعَ ذلِكَ؛ فَإنّكَ إذا فَكرّت في هذا علمتَ أنّ نفسَك بيدِ غيْرِك، وَإنّما النومُ بمنزلَة الموتِ، وَ إنّما اليَقْظةُ بمنزلة الْبَعث بعْدَ الموتِ؛[۴]

فرزندم! اگر در مرگ شک داری پس خواب را از خود دور گردان! در حالی که بر چنین کاری

۱. بحارالأنوار، ج ۱۳، ص۴۱۸ و ۴۱۱؛ الاختصاص، ص ۳۳۷؛ مجموعهٔ ورّام، ص ۹۸ و ۴۲۱ (بااندک تفاوت).
۲. الاختصاص، ص ۳۳۴.
۳. مجموعهٔ ورّام، ص۵۷.
۴. بحارالأنوار، ج ۱۳، ص۴۱۷.

قادر نیستی و اگر در معاد و رستاخیز شک داری، مانع بیداری خود از خواب شو در حالی که هرگز بر چنین کاری توان نداری، و اگر در بارهٔ این مسائل بیندیشی خواهی دانست که جان تو به دست دیگری است و همانا خواب تو به منزله مرگ و بیداری بعد از خواب به مثابهٔ زنده شدن پس از مرگ است.

آرزوهایت را کم کن: امام علی علیه‌السلام در ضمن وصیّتی به فرزند خود امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید:

يا بُنَيَّ، قَصّر الأملَ، واذْكُر الموْتَ، وَ ازهَدْ في الدنيا؛ فإنّكَ رهينُ موتٍ وَ غرضُ بلاءٍ وَ طريحُ سقْمٍ؛[1]

فرزندم! آرزوهایت راکم کن و به یاد مرگ باش و در دنیا زهد و پارسایی را پیشه کن؛ زیرا تو گروگان مرگ و آماج گرفتاری‌ها و زمین خورده بیماری‌ها هستی.

یاد صحنه‌های مرگ: لقمان به فرزند خود گفت:

يا بُنَيَّ إنّك مُدَرَّجٌ في أكْفانِك وَ محلٌّ قبرك وَ مُعاين عملك كلّه؛[2]

فرزندم! بی‌تردید در پارچه‌های کفن خویش پیچیده خواهی شد و در آرامگاهت جای خواهی گرفت و تمام اعمالت را به چشم خواهی دید.

اثر تربیتی یاد معاد در زندگی جوانان

۱. **کوچکی دنیا:** علی علیه‌السلام در وصیّتی به فرزند خود امام حسن مجتبی علیه‌السلام چنین می‌فرماید:

وَ أكثِرْ مِنْ ذِكر الآخِرَةِ و ما فيها مِنَ النِعمِ وَالْعَذابِ الأليم، فإنّ ذلك يُزَهّدُكَ في الدنيا و يُصَغّرُها عندك؛[3]

آخرت و آنچه راکه در آن است: از نعمت‌ها و عذاب دردناک بسیار یاد کن؛ زیرا تو را در دنیا زاهد و پارسا می‌سازد و دنیا را در نظرت خوار و بی‌مقدار می‌گرداند.

---

۱. مجموعهٔ ورّام، ص ۳۷۸.

۲. الاختصاص، ص ۳۳۶.

۳. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۵.

۲. **قناعت:** امام علی(ع) در ضمن وصیّتی به فرزند خود امام حسین(ع) می‌فرماید:

وَ من أكثَرَ ذِكرَ الموْتِ رَضِيَ من الدّنيا باليسيرِ؛[1]

هر کس زیاد به یاد مرگ باشد به بهرهٔ اندکی از دنیا راضی و قانع خواهد بود.

۳. **آمادگی برای مرگ:** نیز علی(ع) ضمن وصیّتی به فرزند خود امام حسن مجتبی(ع) می‌فرماید:

يا بُنَيَّ، أكثر من ذكرِ الموت و ذكرِ ماتَهجمُ عليه وَ تُفضي بعدَ الموتِ إلَيهِ، وَاجعَله أمامَكَ حَيْثُ [تَراه حتّى] يَأتيَك وَقد أخذتَ مِنه حِذرك وَشددت له أزرَكَ، وَلا يَأتيك بَغتةً فَيَبْهرَك وَلايَأخُذُ على عزّتِك؛[2]

پسر جانم! بسیار به یاد مرگ باش و به یاد آنچه که ناگهان در آن واقع شوی و پس از مرگ به سوی آن کشانده شوی، مرگ را پیش روی خود دار تا آن‌گاه که به تو برسد و تو از آن ایمن باشی وخود را پیش روی آن استوار نگهداری، مبادا تو را غافلگیر و مدهوش سازد و عزّتت را از تو برگیرد.

۴. **برداشتن توشهٔ آخرت:** جوانی که از دوران بلوغ در اثر راهنمایی‌ها و تلقین‌های خردمندانهٔ پدر و مادر به تدریج با جهان آخرت آشنا می‌شود، در می‌یابد که نعمت‌های دنیوی ماندنی نیستند، ازاین‌رو، می‌کوشد در مسیر ابدیتی که پیش رو دارد برای خود توشه‌ای برگیرد و بر همین اساس، زندگی آیندهٔ خود را تنظیم می‌کند، زیرا سعادت آینده را در گروه اعمال خویش می‌داند و می‌کوشد برای راه طولانی و گردنه‌های صعب العبور آینده توشه کافی فراهم کند و تا آن جا که در توان دارد، از هر نظر خود را آماده و شکیبا سازد.

امام صادق(ع) فرمود: لقمان فرزندش را چنین پند داد:

فرزندم! مردم پیش از تو برای فرزندان خود ثروتی گرد آورده بودند، ولی نه آن ثروت گرد آمده باقی ماند و نه کسانی که ثروت‌ها را برای آنها گردآورده بودند و بی‌گمان تو چون بندهٔ مزدوری هستی که به او دستوری داده و اجرتی برایش تعیین کرده‌اند، پس کارت را تمام کن و اجرتت را به‌طور کامل بگیر. (عزیز دلم) در این دنیا مانند گوسفندی مباش که در میان مزرعه‌ای سبز و

---

۱. تحف العقول، ص ۸۴.
۲. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۵.

پر آب و علف رها شده و آن چنان با حرص و ولع می‌خورد تا فربه شود، امّا غافل از آن که مرگش به هنگام فربهی اوست، بلکه دنیا را مانند پلی بدان که بر روی نهری قرار دارد و از آن می‌گذری و آن را وا می‌گذاری و تا پایان روزگار به سویش بر نمی‌گردی، آن را ویران کن و آبادش مساز که به ساختنش مأمور نیستی.

و بدان که چون فردای قیامت در برابر خدای عزّوجلّ بایستی، از چهار چیز پرسیده شوی: ۱. جوانیت را در چه راهی فرسودی؟ ۲. عمرت را در چه راهی نابود ساختی؟ ۳و۴ دارایی‌ات را از کجا فراهم آوردی و در چه راهی مصرف کردی؟

پس به این پرسش‌ها پاسخ بگو و پاسخ آنها را فراهم آر. (دلبندم)! بر آنچه از دنیا از دستت رفت افسوس مخور، زیرا (سرمایهٔ) اندک دنیا را دوام و بقایی نیست و (حاصل) فراوانش نیز از بلا ایمن نباشد. پس آماده و بر حذر باش و در کار خود کوشش کن و پردهٔ غفلت را از روی خود بردار و متوجّه احسان پروردگار خویش باش (و در سپاس نعمت‌های الهی کوشش کن) و در دلت توبه را تازه‌دار و در زمان فراغت (به سوی نیکی‌ها) بشتاب، پیش از آن که آهنگ تو کنند و مرگت فرا رسد و میان تو و خواسته‌هایت مانع افکنده شود.[1]

امیر مؤمنان علیه السلام در نامه‌ای که به فرزند خود امام حسن مجتبی می‌نویسد چنین می‌فرماید:

فرزندم! پیش رویت راهی است مشقت بار و طولانی و به شدّت هراس‌آور که تو را از آن گریزی نیست جز آن که خوب پیش‌بینی کنی و توشهٔ خود را اندازه‌گیری و سبک بار باشی. هرگز کوله‌باری سنگین‌تر از آنچه توان حمل آن را داشته باشی بر دوش مگیر تا بر تو سنگینی نکند و هر گاه از نیازمندان کسی را یافتی که زاد و راحلهٔ تو را بر می‌دارد و هنگام نیاز به تو بازپس می‌دهد، او را غنیمت شمار و نیز کسی را که در حال توانگری‌ات از تو وام می‌گیرد و موعد پرداختش را روز تنگدستی خویش مقرّر دار و بدان که گردنهٔ سخت و صعب العبوری

---

۱. یابُنَيَّ، انّ الناسَ قَدْ جَمعوا قبلك لأولادِهِمْ فلم يَبْقَ ما جَمعوا و لَم يبقَ من جَمَعوا له وَ إنَّما أنت عَبدٌ مستأجرٌ قد أُمِرتَ بعمل و وعِدت عليه أجراً فأوفِ عملَكَ وَ استَوفِ أجرَكَ، وَ لاتَكُنْ في هذه الدُنيا بِمَنْزِلَةِ شاة وَقَعَتْ في زَرْعٍ أخْضَرٍ فأكَلَتْ حَتّى سَمنَ فكانَ حُتْفُهَا عندَ سمنها ولكِنْ اجْعَلِ الدُّنيا بِمَنزِلَة قَنطَرةٍ على نَهرٍ جُزْتَ عليها وَتَركتَها وَلَم تَرْجَعْ إلَيها آخرَ الدَّهْر، أخْرِبْها وَلاتَعْمُرْها، فَإنّكَ لَمْ تُؤمَر بِعِمارتها، وَاعْلَمْ أنّكَ سَتُسالُ غَداً إذا وَقَفْتَ بينَ يَدَيِ اللّه عَزَّوجَلَّ عَنْ أربَع: شَبابِكَ فيما أبْلَيتَهُ وَ عُمْرِكَ فيما أفْنَيتَهُ، و مالِك ممّا اكْتَسبتَهُ وَ فيما اَنفقْته. فَتاهَّبْ لذلكَ وَأعَدَّ لَهُ جَواباً وَ لاتأسَ عَلى مافاتَكَ منَ الدنيا؛ فَإنَّ قَلْيلَ الدُّنيا لايَدومُ بقاؤهُ وَ كثيرُها لا يُومَنْ بَلاءُهُ، فَخُذْ حذْرَكَ وَجُدَّ فى أمْرِكَ، واكشِف الْغطاءَ عَنْ وَجْهِكَ، وَتَعَرَّضْ لِمَعْرُوفِ ربكَ وَجَدِّدْ التوبةَ في قَلبِكَ، وَاَكْمِشْ في فَراغِكَ قَبْلَ أنْ يُقْصَدَ قصدُك و يُقضى قَضاؤكَ وَيَحالُ بَيْنَكَ وَبَين ماتُريد.» کافی، ج ۲، ص ۱۳۴؛ مجموعهٔ ورّام، ص ۳۹۱؛ بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۴۲۶.

در پیش داری و به ناچار تو را بر بهشت یا دوزخ فرود می‌آورد. سبکبار در آن جا خوشحال‌تر از سنگینی بار است، خود را آماده ساز پیش از آن که در آن فرود آیی.[۱]

ز) اهمیّت دادن به نماز فرزندان

یکی از وظایف اصلی پدر و مادر این است که به نماز فرزندان خود فوق العاده اهمیّت قائل شوند و فرزند خود را از دوران کودکی با اهمیّت آن آشنا سازند و به او تعلیم دهند که نماز یاد خداست و زندگی بی یاد خدا تاریک است. نماز تکیه‌گاه انسان است، انسان بدون تکیه‌گاه هراسان و مضطرب است. نماز اظهار بندگی و سپاسگزاری به درگاه خداوند بخشنده مهربان است. نماز بیمه کننده انسان از لغزش و سقوط است، جامعهٔ نمازگزار از بسیاری فسادها و تبهکاری‌ها مصون است. نماز آرامشگر دل‌های مضطرب و خسته و مایهٔ صفای باطن و روشنی روان است. نماز نور چشم پیامبر اکرم ﷺ و سفارش همهٔ انبیا و اوصیاست. نماز نردبان تعالی روح به ملکوت معنویت است. نماز احساس تنهایی انسان را زایل می‌کند. نماز ندای فطرت آدمی و معراج مؤمن است. نماز سخن گفتن بی‌واسطه با خالق هستی است. نماز چون رودی زلال و شفاف است که آلودگی‌های روحی و روانی را می‌شوید ودل را طهارت و نورانیّت می‌بخشد. نماز کلید بهشت است. نماز جهاد اکبر و پیکاری بزرگ با دشمنان انسان است. به همین دلیل، شیطان بیش از هر زمانی به هنگام نماز به سراغ انسان آمده و می‌کوشد ذهن نمازگزار را از خدا غافل سازد و به امور روزمره و مشکلات و نیازهای آن متوجّه سازد.

پسرم! نماز را بر پا دار

قرآن مجید در آیات فراوانی به این امر مهم و سرنوشت ساز تأکید فراوان نموده و از زبان لقمان حکیم به فرزندش نقل می‌کند که فرمود:

﴿یا بُنَیَّ، أَقِمِ الصَّلوٰةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْروفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنکَرِ، وَاصْبِرْ عَلی ما أَصابَكَ؛ إِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الأمورِ﴾؛[۲]

---

۱. نهج البلاغه، نامهٔ ۳۱.
۲. لقمان (۳۱) آیهٔ ۱۷.

پسرم! نماز را بر پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مشکلاتی که به تو می‌رسد با استقامت و شکیبا باش که این از کارهای مهم و اساسی است.

استاد محقّق آیةاللّه مکارم شیرازی در ذیل آیهٔ ﴿اقم الصّلٰوة﴾ می‌نویسد:

[لقمان] «بعد از تحکیم پایه‌های مبدأ و معاد که اساس همهٔ اعتقادات مکتبی است به مهم‌ترین اعمال، یعنی مسألهٔ نماز پرداخته می‌گوید: پسرم! نماز را بر پا دار ... چراکه نماز مهم‌ترین پیوند با خالق است. نماز قلب تو را بیدار و روح تو را مصفّا و زندگی تو را روشن می‌سازد. آثار گناه را از جانت می‌شوید؛ نور ایمان را در سرای قلبت پرتوافکن می‌سازد وتو را از فحشا و منکر باز می‌دارد.[۱]

بنابراین، بر پدران و مادران است که فرزندان خویش را از دوران کودکی با این وظیفهٔ خطیر و مهمّ الهی آشنا سازند و آنان را نسبت به خطرات آینده، واکسینه و بیمه سازند، تا از انحراف و فساد مصون بمانند.

آن هنگام که حضرت ابراهیم علیه السلام به همراه فرزندش، خانهٔ خدا را بنیان نهاد و کار را به اتمام رساند، دست‌ها را به سوی آسمان بلند کرد و از خداوند چنین خواست:

﴿رِبِّ اجْعَلْنی مُقیمَ الصَّلٰوةِ وَ مِنْ ذُرِّیَّتی﴾[۲]

پروردگارا! مرا و ذریه‌ام را بر پا کننده نماز قرار ده.

ستون دین

امیر مؤمنان علی علیه السلام در آخرین وصیّت خود به فرزندانش چنین سفارش می‌فرماید:

اللّه اللّه في الصَّلاةِ فَإنَّها خَيرُ الْعَمَلِ، إنَّها عِمادُ دِينِكم؛[۳]

خدا را خدا را، در بارهٔ نماز، که نماز بهترین عمل و ستون دین شماست.

لقمان حکیم به فرزندش چنین وصیّت کرد:

يا بُنَيَّ أقِم الصَّلاةِ؛ فَإنَّ مَثَلَ الصَّلاةِ في دينِ اللّه كَمَثَلِ عَمُودِ الفُسطاطِ؛ فَإنَّ الْعَمودَ

---

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۵۲.
۲. ابراهیم (۱۴) آیهٔ ۳۸.
۳. تحف العقول، ص ۱۹۵.

إذا استَقامَ نَفَعَتِ الأطناب و الأوتادُ وَ الظلالُ، وَ إنْ لَمْ يَسْتَقِمِ لَمْ يَنْفَعْ وَتَدٌ وَ لا طُنُبٌ و لا ظَلالٌ؛[1]

فرزندم! نماز را بر پا دار، زیرا مَثَلِ نماز در دین خدا، همانند ستون خیمه است، اگر ستون بر پا باشد، خیمه برپا خواهد بود و طناب و میخ و سایه‌های خیمه سودمند خواهد افتاد، امّا اگر ستون خیمه بر پا نباشد، از میخ و طناب و سایه بهره‌ای نمی‌بری.

سفارش امام صادق‌علیه السلام در حال احتضار

ابوبصیر از حضرت ابوالحسن امام کاظم‌علیه السلام روایت کرده که فرمود: پدرم در حال احتضار فرمود:

یا بُنَيَّ، اَنَّهُ لایَنالُ شَفاعَتنا مَنْ اسْتَخَفَّ بِالصَّلاةِ؛[2]

فرزندانم! شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نخواهد رسید.

ابوبصیر از یاران با وفای امام صادق‌علیه السلام چنین می‌گوید:

پس از شهادت امام صادق‌علیه السلام برای تسلیت به خانهٔ امام رفتم، به حضور امّ حمیده رسیدم. همین که نگاه امّ حمیده به من افتاد، گریست و من نیز به گریه افتادم.

امّ حمیده گفت: ای ابومحمّد! اگر امام صادق‌علیه السلام را در حال احتضار می‌نگریستی، امر عجیبی را مشاهده می‌کردی! امام در آن حال چشمان خود را باز کرد وفرمود: «هر کسی راکه با من خویشی دارد حاضر کنید!» مانیز به دستور آن حضرت همهٔ خویشان او راجمع کردیم.

امام بار دیگر چشمان خود را باز کرد و نگاهی به جمع حاضر کرد و فرمود: «بدانید شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد، نخواهد رسید».[3]

این سفارشی بود از امام المتقین، امام صادق‌علیه السلام در آخرین لحظات عمر پر برکتش به خویشان خود؛ به آنان که شاید گمان می‌کردند تنها خویشاوندی با امام موجب نجات و سعادت آنان خواهد شد و در هر صورت از شفاعت آن حضرت بهره‌مند خواهند بود! اگر چه با سهل‌انگاری و کوتاهی در نماز باشد.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۱۳، ص۴۳۵.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۶۲.
۳. محاسن برقی، ص ۸۰.

این سیرهٔ همهٔ امامان و پیامبران بوده که به این فریضهٔ الهی سفارش فراوان می‌کردند.

تعجب امام رضا علیه‌السلام از کودک تارک نماز

حسن بن قارون می‌گوید: از حضرت امام رضا علیه‌السلام پرسیدم ... مردی فرزند خود را به نماز خواندن مجبور می‌کند چون گاهی یکی دو روز نماز نمی‌خواند.

امام فرمود: (فرزندش) چند سال دارد؟ عرض کردم: هشت سال.

امام فرمود: سبحان اللّه! نماز را ترک می‌کند!؟

عرض کردم: اگر نماز بخواند احساس ناراحتی می‌کند. امام فرمود: به هر صورتی که می‌تواند نمازش را بخواند و آن را ترک نکند.[۱]

نماز اوّل وقت

امام علی علیه‌السلام به فرزند خود امام حسن مجتبی علیه‌السلام چنین سفارش می‌کند:

أُوصيك يا بُنَي، بالصَّلاةِ عند وَقتِها؛[۲]

فرزندم: تو را به خواندن نماز در اوّل وقت سفارش می‌کنم.

مرحوم میرزای نوری در مستدرک می‌نویسد:

«امام سجاد علیه‌السلام کودکانی را که نزد او بودند وادار می‌کرد که نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را با هم بخوانند. به آن حضرت اعتراض شد. فرمود: این عمل برای آنها سبک‌تر و بهتر است و سبب می‌شود که به خواندن نماز پیشی گیرند و برای خوابیدن یا سرگرمی به کار دیگر نماز را ضایع نسازند، و امام، کودکان را به چیز دیگری غیر از نماز واجب دستورشان نمی‌داد و می‌فرمود: اگر قدرت و طاقت بر خواندن نمازهای واجب داشتند آنان را محروم نسازید».[۳]

---

۱. «عن الحسن بن قارون أنّه قال: سَألتُ الرضا أوْ سُئِلَ وَ أنَا أسْمَعُ عَن الرَّجل يُجبِرُ وَلَدَهُ وَ هُوَ لايُصَلّي اليَوْمَ وَاليَوْمين، فَقال: وَكَمْ أتى عَلى الغُلام؟ فَقُلْتُ: ثَمانَي سِنينَ. فَقالَ سُبحان [اللّه] يَتْرُكُ الصَّلاةَ: قالَ: قُلْتُ يُصيبُهُ الْوَجَعُ، قالَ: يُصَلّي عَلى نَحْوِ ما يَقْدِرُ». وسائل الشيعه، ج ۳، ص۱۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص۴۵۸.

۳. إنّه كانَ يَأخُذُ مَنْ عِنْدَهُ مِنْ الصّبيان بِأنْ يُصَلّوا الظهْرَ والعصر في وَقْتٍ واحدٍ، وَالْمَغْربَ والعِشاءَ في وَقْتٍ واحدٍ. فَقيلَ لَهُ في ذلِكَ، فَقال: هُوَأخَفّ عَلَيْهِمْ وَأجْدَرُ أنْ يُسارِعُوا إلَيْها، وَلايُضَيّعُوها، وَلايَنامُوا عَنْها وَلايَشْتَغلُوا، وَكانَ لايَأخُذُهُمْ بغير الصَّلاةِ المكتُوبة ←

ابن‌قداح روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود:

إنّا نَأمُرُ الصِّبیانَ أَنْ یَجْمَعُوا بَیْنَ الصَّلاتَینَ: الأُولی وَالْعَصْرِ، وَ بَیْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعشاءِ الآخرةِ، ماداموُا عَلی وُضُوء قَبْلَ أَنْ یَشْتَغِلُوا؛[1]

ما به فرزندان خود دستور می‌دهیم مادامی که در حال وضو هستند ومشغول کار دیگری نشده‌اند، نماز ظهر را با نماز عصر، و نماز مغرب را با نمازعشا بخوانند.

شاید از این روایات استفاده شود که شیوهٔ همهٔ معصومین علیهم السلام در بارهٔ کودکانشان چنین بوده است.

ح) آماده سازی فرزندان برای نماز و روزه

دوران کوکی بهترین و مناسب‌ترین زمان اثرگذاری در عقل و اندیشه و روح و روان است. به دلیل این آمادگی و پذیرش فراوان است که دشمن در این سنین روی کودکان سرمایه گذاری می‌کند تا با برنامه‌ریزی دقیق، قالب‌های فکری و ویژگی‌های رفتاری آنها را دگرگون سازد.

از نظر مذهبی هم بذر هویت دینی و معنوی انسان در بستر کودکی کاشته می‌شود و با گذشت زمان و رشد سنّی کودک، شاخ و برگ و میوه و ثمر می‌دهد وریشه‌هایش نیز استوارتر می‌گردد. کودکان از آغاز، درس دین داری و عبادت و نماز را از مشاهدات مستقیم خود در زندگی روزمرهٔ خانوادگی به ارث می‌برند؛ اگر در مدرسه و محیط‌های آموزشی نیز زمینه علاقه‌مندی به نماز و عبادت فراهم باشد، گرایش نوجوان به این امور دو چندان می‌شود؛ زیرا معلّم و مربّی و دوستان همکلاس خود را نیز همانند والدینش جویای بندگی خدا می‌بیند و در خانه با پدر و در مدرسه پشت سر مربّی خود به نماز می‌ایستد و بدین‌گونه دژهای مستحکم ایمان ساخته و پا برجا می‌گردد.

آری، همان‌گونه که قرآن فرموده است: «نماز از فحشا جلوگیری می‌کند» اگر کودک شما از کودکی به نماز علاقه‌مند شد و رو به خدا آورد، پیش‌بینی قرآن در بارهٔ او صددرصد به ثمر

← وَیَقُولُ: إذا أطاقُوا الصَّلاة فَلاتُؤخِروهم عَن المَکتوبَةِ». مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۰ و ج ۳، ص ۱۹؛ کافی، ج ۲، ص ۴۰۹؛ وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۴ و ۱۶ (با کمی تفاوت).

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۸۳.

خواهد نشست و شما انسان صالحی به جامعه تحویل خواهید داد؛ چراکه اعمال صالح و نماز و عبادت و پیام‌های قرآن در فضای دل کودک بازتاب خواهد یافت و نور الهی بر دلش حکومت خواهد کرد.

روایات زیادی (در حدود سی روایت) از معصومین علیهم السلام نقل شده که فرزندان خود را به نماز وادار کنید، ولی این که در چه سنّی کودک را وادار به نماز کنند در روایات اختلاف است. سال‌هایی که بدین منظور ذکر شده به‌طور متفاوت از سنّ شش تا سیزده سالگی است، که از مجموع روایات و جمع بندی آنها می‌توان نتیجه گرفت: والدین وظیفه دارند که قبل از بلوغ فرزند با شیوه‌های مختلف تربیتی، او را به خواندن نماز وادارند و اگر احیاناً در خواندن نماز سستی و بی‌اعتنایی کرد می‌توانند او را تنبیه کنند. (در حدّ معقول).

سنین قبل از بلوغ، از هفت تا پانزده سالگی در پسران و تا نُه سالگی در دختران را شامل می‌شود و نمی‌توان دقیقاً مشخّص کرد که در چه سنّی باید کودک را ـ اگر چه با تنبیه ـ به نماز واداشت، امّا به نظر می‌رسد که سنّ هفت سالگی مراد باشد، هم‌چنان که بیشتر روایات مؤیّد و نشانگر این نکته است.

سیرهٔ معصومین علیهم السلام در نماز کودکان

روش امامان علیهم السلام بر این بوده که فرزندان خود را از سنین پنج سالگی به نماز وا می‌داشتند، امّا خودشان می‌فرمودند، لازم نیست شما فرزندان خود را در پنج سالگی وادار به نماز کنید، بلکه آنان را در سنّ هفت سالگی به نماز تشویق کنید.

حلبی از امام صادق علیه السلام از پدرش چنین روایت می‌کند:

إنّا نَأمُرُ صِبيانَنا بِالصَّلاةِ إذا كانُوا بني خَمْسِ سِنينَ، فَمُرُوا صِبيانَكُمْ إذا كانُوا بَني سبعِ سنينَ؛[1]

ما فرزندان خود را در سنّ پنج سالگی، به نماز وادار می‌کنیم، ولی شما فرزندانتان را در سنّ هفت سالگی به نماز وادار سازید.

---

۱. همان.

از آموزش تا تنبیه

روایاتی که در زمینهٔ آموزش نماز، دستور به خواندن آن و تنبیه فرزند برای نماز، وارد شده فراوان است که به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف) آموزش نماز

آموختن نماز به کودکان، از وظایف اوّلیه پدران ومادران است.

سبره از پیامبر ﷺ روایت می‌کند:

عَلِّمُوا الصبیَّ الصَّلاةَ، ابنَ سَبْعِ سِنینَ، وَاضْرِبُوهُ عَلَیْها ابنَ عشرِ سنین؛[۱]

به کودکان در سنین هفت سالگی، نماز یاد دهید و در ده سالگی او را (در صورت سستی) برای نماز تنبیه کنید.

ب) دستور به نماز

دومین مرحله پس از آموزش نماز، مرحلهٔ الزام و واداشتن کودکان به خواندن نماز است. در این مرحله نیز سنین متعدّدی، از شش تا ده سالگی مطرح گردیده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

إذا عَرَفَ الغُلامُ یَمینَه مِنْ شِمالِهِ، فَمُروهُ بِالصَّلاةِ؛[۲]

اگر پسر دست راست و چپ خود را از هم تشخیص داد، به او دستوردهید (او را وادارید) تا نماز بخواند.

هم‌چنین پیامبر ﷺ فرمود:

مُرُوا صِبیانَکُمْ بِالصَّلاةِ إذا کانُوا أبناءَ سِتِّ سِنینَ؛[۳]

فرزندان خود را در شش سالگی به نماز دستور دهید.

---

۱. کنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۴۰.
۲. همان.
۳. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص۱۹.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مُرُوا صِبیانَکُمْ بِالصَّلاةِ إِذا بَلَغُوا سَبْعَ سِنینَ؛[۱]

اگر فرزندانتان به سن هفت سال رسیدند، به نماز وادارشان کنید.

علی علیه السلام می‌فرماید:

عَلِّمُوا صبیانَکُمْ الصَّلاةَ، وخُذُوهُمْ بِها إذا بَلَغُوا ثَمانِي سِنِین؛[۲]

فرزندان خود را نماز تعلیم دهیدو در سنّ هشت سالگی آنها را به نماز خواندن وادارید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مُرُوا صِبیانکُمْ بِالصَّلاةِ إذا کانُوا أبناءَ عَشرَ سِنینَ؛[۳]

به فرزندانتان در سن ده سالگی دستور دهید تا نماز بخوانند.

ج) تنبیه برای خواندن نماز

آخرین مرحله‌ای که در بارهٔ نماز در روایات به چشم می‌خورد، مسألهٔ تنبیه و زدن کودک به خاطر سستی در امر نماز است که پیش از این روایت‌هایی در این باره ذکر شد.

البته از آن جایی که این روایات در واداشتن کودکان به نماز به مراحلی اشاره دارد ـ که از تأدیب زبانی آغاز می‌شود و در نهایت به تنبیه عملی می‌انجامد ـ پدران و مادران حتماً به این نکته توجّه داشته باشند که در سنین پایین تنها باید با تشویق و نرمی و مهر و محبّت، فرزندان خود را به نماز وادارند و بر آنان سخت نگیرند که یکباره از نماز بریده و از آن منزجر شوند، امّا هر چه سن آنها بالاتر می‌رود قدری لحن آمرانه به خود بگیرند و به‌طور کلّی در زدن فرزندان به دلیل کوتاهی در نماز ـ به ویژه در سنین کمتر از سیزده سالگی ـ با احتیاط ودور اندیشی بیشتر عمل کنند وتنبیه را نه اوّلین، که آخرین راه حل تلقّی کنند ویقین داشته باشند که راه‌های تربیتی بهتر ومؤثرتری نیز هست که می‌توانند با کسب آگاهی بیشتر ومطالعه کتاب‌های تربیتی

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۰، و ج ۱۴، ص۲۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص۱۲ و ج ۱۵، ص۱۸۲ و ۱۸۳؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۰ و ص۴۴۲؛ کافی، ج ۴، ص ۱۲۴.

۲. تحف العقول، ص ۱۱۰.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص۱۹.

و گفت‌وگو با فرزندان و مشاوره با مربّیان و آگاهان امر تربیت و هم‌چنین تأمّل و تفکّر شایسته به آنها پی ببرند.

استمداد از خداوند متعال نیز در این میان می‌تواند نقش به سزایی داشته باشد.

ط) اهمیّت دادن به روزهٔ فرزندان

در روایات اسلامی به روزه نیز سفارش‌های فراوانی شده است از جمله فرموده‌اند در ماه رمضان اگر کودک طاقت روزه گرفتن داشته باشد او را به روزه گرفتن تشویق کنید و اگر وسط روز گرسنگی به او فشار آورد افطارشان دهید، چرا که روزه در ماه رمضان سپر آتش است و باید فرزندان خود را از آتش سوزان جهنّم حفظ کنیم.

علی‌علیه‌السلام در ضمن سفارشی به امام حسن مجتبی‌علیه‌السلام می‌فرماید:

اللّه اللّه في صيامِ شَهْرِ رَمَضانَ، فَإنَّ صيامَهُ جُنَّةٌ مِن النّار؛[1]

خدا را خدا را در بارهٔ روزهٔ ماه رمضان، زیرا روزهٔ این ما سپر آتش جهنّم است.

علّامهٔ مجلسی از امالی شیخ طوسی نقل می‌کند که مسمعی گوید:

هر گاه ماه رمضان فرا می‌رسید صدای امام صادق‌علیه‌السلام رامی شنیدم که فرزندان خود را به اهمیّت دادن به ماه رمضان سفارش می‌فرمود و می‌گفت: پس با نفس خویش بستیزید، زیرا در این ماه رزق و روزی شما تقسیم می‌شود و لحظات مرگ هر کس معیّن می‌شود.

هم‌چنین در این ماه میهمانان خدا راکه بر او وارد می‌شوند می‌نویسند و در این ماه شبی هست که عمل در آن برابر است باعمل هزار ماه[2]

معاویة بن وهب می‌گوید از امام صادق‌علیه‌السلام پرسیدم: در چند سالگی فرزندان خود را به روزه وادار کنیم؟ امام فرمود:

ما بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَمْسَ عَشَرَةَ سنَةٍ وَأَرْبَعَ عَشَرَةَ سنَةٍ فإنْ هُو صامَ قَبْلَ ذلِكَ فَدعْهُ،

---

۱. تحف العقول، ص ۱۹۵.

۲. «عن المِسمعي: أنّهُ سَمعَ اباعَبدِاللّهِ يوصي وُلْدَهُ أذا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضان: فَاجْهِدُوا أنْفُسكُمْ، فيه تُقَسَّمُ الأرزاقُ وَ تُكْتَبُ الآجالِ، و فيه يُكتَبُ وَفدُ اللّهِ الّذينَ يَفِدُونَ إليه. وَ فيه لَيْلَةٌ اَلعَمَلُ فيها خير، مِنْ العَمَلِ في اَلْفَ شَهرٍ.» بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۳۷۵، ص ۶۳.

وَلَقَدْصامَ ابني فُلانٌ قَبْلَ ذٰلِك فَتَرَكْتُهُ؛[1]

بین پانزده و چهارده سالگی، و اگر پیش از رسیدن به این سن هم روزه گرفت او را به حال خود بگذار و مانع روزهٔ او نشو. یکی از فرزندانم، پیش از رسیدن به این سن روزه گرفت و من او را به حال خود گذاشتم و مانعش نشدم.

حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود:

ما فرزندان خود را در سن هفت سالگی در حدی که تاب و توان آن را دارند به روزه گرفتن وا می‌داریم، گر چه تا وسط روز یا بیش از آن و یا کمتر از آن و هرگاه تشنگی و گرسنگی بر آنها غلبه کرد، افطار می‌کردند (و این دستور به روزه گرفتن به خاطر آن بود که) بر روزه گرفتن انس و عادت و توانایی پیدا کنند. پس شما فرزندان خود را در سن نُه سالگی به روزه گرفتن وادارید و به هر اندازه که توانستند روزه بگیرند و اگر تشنگی بر آنها غلبه کرد افطار کنند.[2]

ی) آموزش قرآن

قرآن آخرین کتاب آسمانی است که تمام قوانین هدایت و سعادت انسان‌ها را در بر دارد. قرآن سفرهٔ گستردهٔ و غذای آسمانی و گنجینهٔ حقایق و اسرار الهی است. قرآن بهار دل‌های خزان زده و مایهٔ طراوت اندیشه‌های افسرده و راکد است. قرآن شفای دل‌ها و ریسمان الهی است و هر کس به آن چنگ زند نجات یابد و هر کس آن را رها کند هلاك گردد.

قرآن هدایتگر جهانیان است و تضمین کنندهٔ سعادت پیروان آن، تلاوت قرآن کلید ارتباط با حق است و تدبر در آیات آن سبب بیداری دل‌ها و شکوفایی مغزهاست.

حضرت امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

قرآن ریسمان محکم خداست، وسیلهٔ اطمینان‌بخش و راه مستقیم اوست، راهی است که به بهشت منتهی می‌شود و سبب نجات و رهایی از آتش دوزخ است و قرآن باگذشت زمان کهنه و

---

۱. کافی، ج ۴، ص۱۲۵.

۲. «عن الحلبي قال قال الصادق علیه السلام: نَحْنُ نَأمُرُ صِبيانَنا بِالصَّوْمِ إذاكانُوا بَني سَبْعِ سِنِينَ بِما أطاقُوا مِن صيام اليوم، إنْ كانَ إلى نِصفِ النَّهار، أو أكثر من ذلك أو أقلَّ، فَإذا غَلَبَهُمْ العَطَشُ وَالفرث أفطَرُوا، حَتّى يَتَعَوَّدوا الصَّومَ وَ يطيقُوهُ، فَمروا صِبيانَكُمْ إذا كانُوا بَني تِسْعِ سِنينَ بِالصوم ما اسْتَطاعُوا مِنْ صيامِ اليوم، فَإذا غَلَبَهُمْ العَطَشُ أفطَرُوا» کافی، ج۳، ص۴۰۹.

فرسوده نمی‌شود وبحث و گفت‌وگو از آن سبب کـاستی آن نـمی‌گردد، زیـرا بـه زمـان معینی اختصاص ندارد....[۱]

ازاین‌رو، رسول خداﷺ بسیار به قرآن اهتمام می‌ورزید و خلق و خویش تجلّی معارف قرآن بود. ائمهٔ طاهرینﷺ نیز علاوه بر این که خود به قرآن عنایت بسیار داشتند، فـرزندان خود را با قرائت، حفظ و آموزش قرآن و عمل به آن تشویق و توصیه مـی‌کردند و آمـوزش قرآن را یکی از حقوق مسلّم فرزند بر گردن والدین می‌دانستند.

امیر مؤمنانﷺ فرزندش امام حسنﷺ این چنین به قرآن سفارش کرد:

اللّه اللّه فی الْقُرآن فَلایَسْبِقَنَّکُمْ إلَی العَمَلِ بِهِ غیرُکم؛[۲]

خدا را خدا را در بارهٔ قرآن، مبادا دیگران در فهم قرآن بر شما پیشی بگیرند.

آموزش این کتاب آسمانی، از حقوق مسلّم فرزندان است که پدران باید از عهدهٔ آن برآیند و آنان را با قرآن آشنا سازند، بدین معنا که یا خودشان قرآن را به آنان بیاموزند یا برای آنان معلّم بگیرند. رسول خداﷺ فرمود:

حَقّ‌الوَلَدِ عَلَی والده أن یُحسِنَ اسمَه ... ویُعَلِّمه الکتابَ؛[۳]

حق فرزند بر پدر آن است که به او قرآن بیاموزد.

امام صادقﷺ فرمود:

عَلِّمُوا أولادکُمْ یس؛ فَإنَّها رَیْحانَةُ الْقُرآنِ؛[۴]

به فرزندانتان سوره یس بیاموزید زیرا این سوره، گل [باغ] قرآن است.

پیامبرﷺ فرمود:

حَقُّ الْوَلَد عَلَی والِدِه إذا کانَ ... اُنْثی.. یُعَلِّمها سُورَةَ النور؛[۵]

حق فرزند بر پدر آن است که اگر دختر بود سورهٔ نور رابه او تعلیم دهد.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۲، ص ۱۴.
۲. تحف العقول، ص ۱۹۴.
۳. کنز العمّال، ج ۱۶، ص۴۱۷.
۴. امالی شیخ طوسی، ج ۲، ص ۲۹۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۴، ص۳۲۵.
۵. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص۱۹۹.

سفارش علی علیه السلام به حفظ قرآن

ابوعمر نحوی گوید:

جاءَ غالب إلى علّى بْنِ أبي‌طالب علیه السلام بِالْفَرزدَقِ بَعْدَ الْجَمَل بِالَبصْرة فَقالَ: إنَّ ابْني هذا مِنْ شعراءِ مُضَرَ فَاسْمَعْ مِنْه، قالَ: «عَلِّمْهُ الْقُرآن» فَكانَ ذٰلِكَ في نَفْسِ الْفَرْزْدَقِ فَقَيَّدَ نَفْسَهُ في وَقْتٍ و آلى أنْ لايَحِلَّ قَيْدَهُ حَتّى يَحْفَظَ الْقُرآن؛[1]

روزی غالب به همراه فرزندش فرزدق (شاعر) پس از جنگ جمل در بصره به حضور علی علیه السلام رسید. عرض کرد: فرزندم از شعرای مضر است. به شعرهایش گوش بفرمایید.

علی علیه السلام فرمود: به او قرآن تعلیم ده. این سخن در روح فرزدق مؤثّر افتاد و در زمانی ـ مناسب ـ ریسمانی به پای خود بست و با خود عهد کرد که تا قرآن را حفظ نکند هرگز آن را باز نکند.

ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «تا زمانی که فرزدق قرآن را حفظ نکرده بود پای خود را باز نکرد».[2]

پاداش آموزش قرآن در قیامت

از پیامبر بزرگوار و اهل بیت عصمت علیهم السلام روایات زیادی وارد شده که خداوند در برابر آموزش قرآن به فرزندان در قیامت به پدران و مادران عنایت خاصی دارد که از آن جمله افتخارات زیر است:

الف) تاج‌گذاری پدران و مادران از طرف خداوند: معاذ گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود:

ما مِنْ رَجُلٍ عَلَّمَ وَلَدَهُ الْقُرآنَ إلّاتَوَّجَ اللّٰهُ أبويهِ يَومَ الْقِيامَةِ بتاج الْملكِ، وَ كُسِيا حُلَّتينِ لَمْ يَرَ النّاسُ مِثْلَهما؛[3]

---

۱. قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۰۷.

۲. همان.

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۲۵.

هیچ مردی فرزند خود را قرآن نیاموزد: مگر این که خداوند پدر و مادر کودک را در روز قیامت تاج پادشاهی عطا کند و دو لباس بهشتی به آنان بپوشاند که هرگز مردم مانند آن را ندیده باشند.

ب) لباس‌های بهشتی: امام صادق علیه السلام فرمود:

وَ مَنْ عَلَّمَهُ الْقُرآنَ دُعِيَ الأبَوانُ فَكُسِيا حُلَّتينِ يُضيءُ مِنْ نُورِ هِما وُجُوهُ أهْلِ الْجَنَّةِ؛[1]

هر کس به فرزند خود قرآن یاد دهد، روز قیامت پدر و مادرش را فرا خوانند و دو لباس بهشتی به آنان بپوشانند که از نور آن چهرهٔ بهشتیان روشن و پر فروغ گردد.

ج) پاداش شگفت‌انگیز: عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

مَنْ عَلَّمَ وَلداً لَهُ الْقُرآنَ قَلَّدَهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ بِقَلادَةٍ يَعْجَبُ مِنْهُ الأوَّلُون و الآخِرُونَ؛[2]

هر که فرزند خود را قرآن بیاموزد خدا روز قیامت حلقهٔ افتخاری به گردن او آویزد که باعث حیرت اوّلین و آخرین شود.

د) شاد و سرور اخروی: امام صادق علیه السلام فرمود:

تَعَلَّمُوا الْقُرآنَ؛ فَإنَّهُ يَأتي يَوْمَ الْقِيامَةِ صاحِبَهُ في صُورَة شابٍّ جَميلٍ شاحِبِ اللونِ فَيَقُولُ، لَهُ: أنَا الْقُرآنُ الَّذي كُنْتُ أسْهَرتُ لَيْلكَ وَأظْمَأْتُ هوَاجِركَ وَ أجْفَفتُ رِيقَكَ وَأسبلْتُ دَمْعَكَ فابْشرِ فَيُؤتىٰ بِتاجٍ فَيُوضَعُ عَلى رَأسِهِوَ يُعْطى الأمانَ بِيَمِينه و الخلد في الْجَنانِ بِيَسارِهِ ويكسى حلّتين ثم يُقالُ لَه: اقرأ وارَق، فكلمّا قرأ آيةً صَعَدَ دَرَجَةً وَيُكْسى. أبَواهُ حُلَّتَيْنِ إنْ كانا مُؤمنينِ، ثُمْ يُقالُ لَهُما هذا لِما عَلَّمْتُماهُ الْقُرآنَ؛[3]

قرآن را بیاموزید؛ زیرا روز قیامت قرآن به صورت جوانی زیبا و سفید روی به سوی صاحبش آمده به او می‌گوید: من همان قرآنی هستم که شب‌هایت را به بیداری کشانده و در وسط روز

---

۱. عدة الداعی، ص ۷۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۴.

۲. کتاب العیال، ج ۱، ص ۴۷۸.

۳. کافی، ج ۲، ص ۴۴۱.

تشنه‌ات گذاشته و آب دهانت را خشک کرده و اشک چشمت را جاری ساخته بودم. پس (امروز) شاد و مسرور باش، سپس تاجی بیاورند وبر سر او بگذارند وبرات رهایی از آتش جهنّم را به دست راست او و جاودانگی در بهشت را به دست چپش بدهند و دو لباس بهشتی به او بپوشانند و به او گفته شود: بخوان و بالا برو، و او به هر آیه‌ای که بخواند درجه‌ای بالاتر رود، سپس اگر پدر و مادرش مؤمن بوده باشند، دو لباس بهشتی بر آنان بپوشانند و به آنان گفته شود: این پاداش برای آن است که به فرزندتان قرآن یاد دادید.

ه) سنگینی نامهٔ عمل و تذکرهٔ عبور از صراط: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ عَلَّمَ وَلَدَهُ الْقُرآنَ ... وَيُثَقِّلُ ميزانُه وَ يُجاوِزُ بِهِ عَلَى الصِراطِ كَالبَرقِ الخاطِفِ، وَلَمْ يُفارِقْهُ الْقُرآنُ حَتّى يَنزِلَ مِنْ الْكِرامَةِ أَفْضَلُ مايَتَمَنّى؛[1]

هر کس به فرزند خود قرآن تعلیم دهد ... (همان قرآن) نامه عملش را (در روز قیامت) سنگین کند و او را از پل صراط همانند برق جهنده عبور دهد و هیچ‌گاه از او جدا نگردد تا از طرف خداوند بهترین چیزی که آرزو می‌کرد بر او نازل شود.

و) تأخیر عذاب: شیخ صدوق گوید:

رُوِيَ أَنَّ اللّهَ تَبارَكَ وَ تَعالى لَيُريدُ عَذابَ أَهْلِ الأَرْضِ جَميعاً حَتّى لايُحاشي منهم أَحَداً. فَإِذا نَظَرَ إِلَى الشُّيَّبِ ناقلي أقدامهم إِلَى الصَّلواتِ وَ الْوِلْدانِ يَتَعَلَّمُونَ الْقُرآنَ رَحِمَهُم اللّهُ، فَأَخَّرَ ذلكَ عَنْهُمْ؛[2]

روایت شده: خداوند تبارك و تعالی وقتی اراده کند که تمام اهل زمین را بی‌استثنا (به سبب گناهشان) عذاب کند؛ چون به پیرانی نظر افکند که در حال گام برداشتن و رفتن به سوی مساجدند و نونهالان را ببیند که مشغول تعلیم قرآن هستند، بر مردم رحم آورد و عذاب آنان را به تأخیر اندازد.

---

۱. مستدرك الوسائل، ج ۱، ص ۲۹۰.

۲. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۱.

ز) ثواب ده هزار حج وعمره: رسول گرامی ﷺ فرمود:

مَنْ عَلَّمَ وَلَدَهُ الْقرآنَ فَكَأنّما حَجَّ الْبَيْتَ عَشَرةَ آلاف حجّةً، وَاعْتَمَرَ عَشَرَةَ آلاف عُمْرَةٍ، وَأعْتَقَ عَشَرَةَ آلافِ رَقَبَةٍ مِنْ وُلْدِ إسْماعيلَ، وَغَزا عَشَرَةَ آلاف غَزْوَةٍ، وَأطْعَمَ عَشَرَةَ آلاف مِسْكِينٍ مُسْلِمٍ جائعٍ، وَكَأنَّما كَسا عَشَرَةَ آلاف عارٍ مُسْلِمٍ، وَيُكْتَبُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَيَمْحُو اللّهُ عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئاتٍ، وَيَكُونُ مَعَه في قَبْرِه حَتّى يُبْعَثَ ...؛[1]

هر کس فرزند خود را قرآن بیاموزد مثل آن است که ده هزار بار به خانهٔ خدا مشرّف شود و ده هزار بار عمره به جا آورد، ده هزار بنده از نسل فرزندان اسماعیل آزاد کند، ده هزار بار به جهاد برود، ده هزار فقیر مسلمان گرسنه را اطعام کرده باشد و همانند آن است که ده هزار مسلمان برهنه را پوشانده باشد و برای او در مقابل هر حرفی ده حسنه نوشته شود و خداوند ده گناه از گناهانش را محو سازد و در قبر با او خواهد بود تا آن‌گاه که مبعوث شود.

تشویق معلّم قرآن

محمّد بن علی بن شهرآشوب روایت می‌کند که:

إنَّ عَبْدَ الرَّحْمنِ السّلمي عَلَّمَ وَلَدَ الْحُسَيْنِ عليه السلام الْحَمد، فَلَمّا قَرَأهُا عَلى أبيه أعْطاهُ ألْفَ دينارٍ وَ ألفَ حُلّةٍ، وَ حَشافاهُ دُرّاً، فقيل له في ذلِك فَقالَ عليه السلام: وَأيْنَ يَقَعُ هذا مِنْ عَطائِه يَعْني تَعْليمَه؛[2]

عبدالرّحمن سلمی به یکی از فرزندان امام حسین عليه السلام سوره حمد را آموزش داد؛ وقتی او حمد را نزد پدر خواند، امام عليه السلام به آموزگار فرزند خود، هزار دینار و هزار دست لباس عطا کرد و دهان او را پر از جواهرات کرد.

به حضرت اعتراض شد که آموزش یک سوره، این همه عطا و تشویق لازم نداشت! حضرت در پاسخ فرمود: این عطا و بخشش چگونه می‌تواند با تعلیمی که او می‌دهد برابری کند!

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۹۰.
۲. همان، ج ۴، ص ۲۴۷.

تشویق کودکان به تلاوت قرآن

الف) تربیب فرزندان با تلاوت قرآن: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

أدِّبُوا أوْلادكُمْ عَلى ثَلاثَ خِصالِ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ، و حُبِّ أهْلِ بَيْتِهِ، وَ قَراءَةِ الْقُرآنِ؛ فَإنَّ حَمَلَةَ الْقُرآنِ في ظِلِّ اللّهِ يَوْمَ لاظِلَّ إلّا ظلّه مَعَ أنْبيائِهِ وَ أصفيائِهِ؛[۱]

فرزندانتان را بر سه ویژگی تربیت کنید: محبّت پیامبرتان، محبّت اهل بیت او و قرائت قرآن؛ زیرا حاملان قرآن در سایهٔ خدایند؛ در آن روز که هیچ سایه‌ای جز سایهٔ خدا نیست و در کنار پیامبران و برگزیدگان او جای دارند.

ب) تلاوت سورهٔ «کافرون» به هنگام خواب: از رسول گرامی صلی الله علیه و آله روایت شده که آن حضرت به برخی از یارانش فرمود:

إذا أرَدْتَ الْمَنامَ فَاقْرَأ هذِهِ السَّورَةَ يَعني الجَحْدَ ... وَ قالَ صلی الله علیه و آله: قُولُوا لِصبيانِكُمْ إذا أرادُوا الْمَنامَ اَنْ يَقْرأوا هذِهِ السَّورةَ حَتى لايَتَعرَّضَ لَهُم الجِنُّ؛[۲]

هر گاه خواستی بخوابی سورهٔ کافرون را بخوان ... هم‌چنین فرمود: وقتی فرزندانتان خواستند بخوابند به آنان نیز بگویید: همین سوره را بخوانند تا جنّیان به آنان آسیبی نرسانند.

ج) تلاوت قرآن در سحرگاهان: امام صادق علیه السلام فرمود:

كانَ أبي كَثيرَ الذّكر ... وَكانَ يَجْمَعُنا فَيَأمُرُنا بِالذّكر حَتّى تَطْلَعَ الشَّمْسُ، وَيَـامُرُ بِالقراءَةِ مَنْ كانَ يَقْرَأ، وَ مَنْ كانَ لايَقْرَأ مِنّا أمَرَهُ بِالذِّكْرِ؛[۳]

پدرم کثیر الذکر بود.. سیرهٔ او چنین بود که هر روز پس از نماز صبح تا طلوع آفتاب ما را جمع می‌کرد، هر که قرآن یادداشت، او را به خواندن قرآن وا می‌داشت وهر کس که سنّش کمتر بود و قرآن نمی‌خواند دستور می‌داد تا ذکر خدا گوید.

---

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۹۵.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۲۹۷ و ج ۹۳، ص ۱۶۱؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۰، ح ۳.

د) دستور امام صادق‌ﷺ به فرزندش اسماعیل

حریز در بارهٔ امام صادق‌ﷺ روایت می‌کند که:

كانَ إسماعيلُ بْنُ أبي‌عَبْدِاللّهﷺ عِنْدَهُ فَقالَ: يا بُنَيَّ، اقْرأ الْمُصْحَفَ. فَقال: إنّي لَسْتُ عَلى وُضُوءٍ، فَقالَ: لاتَمسَّ الْكِتابَةَ وَ مسَّ الْوَرَقَ؛[1]

روزی اسماعیل فرزند امام صادق‌ﷺ نزد پدر بود، امام به او فرمود: فرزندم! قرآن بخوان! اسماعیل گفت: وضو ندارم، امام فرمود: به نوشته‌ها دست نزن و (به هنگام قرآن خواندن) فقط به (کناره‌های سفید) کاغذ آن دست بزن.

ه) تلاوت با صوت بلند: معاویة بن عمّار نقل کند که امام صادق‌ﷺ فرمود:

إنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَينِ كانَ أحْسَنَ النّاس صَوتاً بِالْقُرآنِ حَتّى يَسْمَعه أهْلُ الدّارِ؛[2]

علی بن الحسین‌ﷺ در قرائت قرآن از خوش صداترین مردم بود؛ به حدّی که اهل خانه صدای او را می‌شنیدند.

۷. آثار تلاوت قرآن درخانه

در خانه‌ای که قرآن تلاوت شود، آثار نیکی در آن ظاهر می‌گردد و اهل آن خانه غرق در نور می‌شوند، پس چه خوب است که فرزندانمان بیاموزیم تا هر روز در خانه مقداری قرآن بخوانند و با صوت زیبا آیات الهی راتلاوت کنند و با آنها انس بگیرند. اینک به برخی از آثار نیکوی تلاوت قرآن اشاره می‌کنیم:

الف) ازدیاد برکت: پیامبر ﷺ می‌فرماید:

اِجْعَلُوا لِبُيوتِكُمْ نَصيباً مِنَ الْقُرآنِ؛ فَإنَّ الْبَيْتَ إذا قُرِئَ فيه تَيَسَّرَ عَلى أهْلِهِ، وَكَثُرَ خَيْرُهُ، وَكانَ سُكّانُه في زيادَةٍ؛[3]

---

۱. الاستبصار، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۸.

۳. عدة الداعی، ص ۲۶۹، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۱.

در خانه‌هایتان سهمی برای قرآن قرار دهید؛ زیرا خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود بر اهلش گشایش داده می‌شود و خیر آن زیاد گشته، افراد آن خانواده فزونی می‌یابند.

ب) محلّ تردد فرشتگان: امام صادق علیه السلام فرمود:

اَلْبَيْتُ الَّذي يُقْرَأُفيه الْقُرآنُ وَيُذْكَرُ عَزَّ وَجَلّ فيه تَكْثُر بَرَكَتُهُ، وَتَحْضُرُهُ الْمَلائِكَةُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّياطينُ، وَيُضيءُ لأهْلِ السَّماءِ كَما تُضيء الْكَواكِبُ لأَهْلِ الأرْضِ؛[1]

در خانه‌ای که قرآن خوانده شود و خدا یاد شود، خیرو برکتش زیاد گردد، فرشتگان در آن جا حضور یابند و شیاطین آن جا را ترک گویند و آن خانه برای اهل آسمان چنان بدرخشد که ستارگان برای اهل زمین نورافشانی می‌کنند.

۸. آثار ترک قرائت قرآن در خانه

همچنان که خواندن قرآن موجب نورانیّت و برکت اهل خانه می‌شود و آن خانه محلّ رفت و شد فرشتگان می‌گردد، ترک قرائت قرآن نیز آثار سوئی دارد که به برخی اشاره می‌کنیم:

الف) کم شدن برکت خانه: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله:

اجْعَلُوا لبُيوتِكم نَصيباً مِنَ الْقُرآنِ؛ فَإنَّ الْبيتَ ... إذا لَمْ يُقْرَأ فيه الْقُرآنُ ضُيِّقَ عَلى أهْلِهِ، وَقَلَّ خَيْرُهُ، وَكانَ سُكّانُه في نُقصانٍ؛[2]

در خانه‌هایتان سهم و نصیبی برای قرآن قرار دهید، زیرا خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نشود، مایهٔ فشار و سختی اهلش خواهدشد و خیرش کم‌می‌گردد و افرادش روبه کمی وکاستی می‌روند.

ب) محل رفت و آمد شیاطین: امام صادق علیه السلام فرمود:

إنَّ الْبَيْتَ الَّذي لايُقْرَأُ فيه الْقُرآنُ وَلايُذْكَرُ اللّهُ عَزَّ وَجَلّ تَقَلُّ بَرَكَتُهُ، وَتَهْجُرُهُ الْمَلائِكَةُ وَتَحْضُرُهُ الشَّياطينُ؛[3]

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۰ ح ۲؛ بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۱۶۱.

۲. عدة الداعی، ص ۲۶۹؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۰؛ بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۱۶۱.

در خانه‌ای که قرآن خوانده نشود و خدای متعال یاد نگردد، خیر و برکتش بکاهد، فرشتگان از آن دوری جویند و محلّ حضور شیاطین گردد.

س) آشناسازی با مستحبّات

از دیگر وظایف اخلاقی پدران و مادران نسبت به فرزندان آشنا ساختن آنان با مستحبّات و کارهایی است که در شریعت واجب نبوده، امّا اکیداً به آنها سفارش شده است. بدین صورت که خود عامل و مبلّغ عملی و مروّج شایسته‌ای برای این سنّت‌های نیکو باشند و به زبان و بیان هم فرزندان خویش را به انجام دادن چنین اعمال و سنّت‌های پسندیده تشویق کنند؛ مثلاً دست فرزند راگرفته و به مسجد ببرند و در کنار خود بنشانند و آنان را به مسائل نماز جماعت و اهمیّت حضور در مسجد و جماعات آشنا سازند و یا آنان را به نماز اوّل وقت، نافله‌ها، به سحرخیزی و اهمیّت نماز شب، ترغیب نمایند.

شاید برخی تصور کنند که وادار کردن کودکان و نوجوانان به مستحبّات، موجب دلزدگی و خستگی آنان از واجبات می‌شود؛ لیکن این تصّور ناشی از عدم آگاهی با رهنمودهای مربّیان و کارشناسان اسلام است، زیرا تعالیم پیشوایان بزرگ اسلام گزافه نیست، بلکه برخاسته از آشنایی کامل به خصوصیات انسان ونیز پرتوی از وحی آسمانی است.

از رهنمودهای معصومین علیهم‌السلام در می‌یابیم که آشنایی با احکام و سنّت‌های دینی و عمل به مقتضای آنها دل‌ها را صفا می‌بخشد، زنگارها را می‌زداید، روح پاک فرزندان در پرتو ارتباط با پروردگار و در افق کمال لایتناهی پرواز می‌کند و فروغ و جلای ملکوتی می‌یابد.

البته ـ هم‌چنان که قبلا نیز تذکر دادیم ـ علاقه‌مند ساختن فرزندان به واجبات و مستحبّات باید به‌طور طبیعی و با اصول تربیتی صورت گیرد، نه با زور و تحمیل و خشونت.

مواردی که سزاوار است فرزندان را به آنها تشویق و ترغیب نمود عبارتند از:

۱. **حضور در نمازهای جماعت:** علی بن ابراهیم در تفسیر خود ذیل آیه: ﴿فَاصْدَعْ بِماتُؤْمَرُ﴾[۱]

---

۱. حجر (۱۵) آیهٔ ۹۵.

می‌نویسد: (روزی) ابوطالب به همراه فرزندش جعفر به محضر پیامبر وارد شد در حالی که آن حضرت نماز می‌خواند و علی علیه السلام به او اقتدا کرده بود. ابوطالب به جعفر گفت: فرزندم! کنار عموزاده‌ات بایست و نماز بخوان. پس جعفر سمت چپ پیامبر به نماز ایستاد.[۱]

۲. تشویق به نماز شب: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

رَحِمَ اللّهُ عَبْداً قامَ مِنَ اللَّيلِ فَصَلّى، وَأَيْقَظَ أَهْلَهُ فَصَلّوا، ألا وَ إنَّ أَفْضَلَ الأعْمالِ صَلاةُ الرَّجُلِ بِالليلِ، وَالَّذي نَفسي بِيَدِهِ إنَّ الرَّجُلَ إذا قامَ مِنَ الليلِ يُصَلّي، تُسَبِّحُ ثيابُهُ وَمنْ حَوْلَهُ؛[۲]

خدا رحمت کند بنده‌ای را که در پاسی از شب بیدار شود و نماز بخواند و اهل و عیالش را نیز بیدار کند تا آنها نیز نماز شب بخوانند. آگاه باشید که بهترین اعمال مرد آن است که نماز شب بخواند. قسم به آن که جانم به دست اوست، هنگامی که انسان برای نماز شب از جای برمی‌خیزد، لباسش و هر چه در اطراف اوست تسبیح می‌گویند.

علی علیه السلام فرمود:

وأوصيكُمْ بِقيامِ اللَّيلِ مِنْ أوَّلِ زَوالِ اللَّيلْ إلى آخِرِه، فَإنْ غَلَبَكُمْ النَّوْمُ فَفي آخِره فَمَنْ، مُنع بِمَرَضٍ؛ فَإنَّ اللّهَ يَعْذِرُ بالعُذْرِ؛[۳]

شما را به شب زنده داری سفارش می‌کنم؛ از نیمه شب تا آخر شب و اگر خواب بر شما غلبه کرد در آخر شب بیدار شوید. و هر کس که با وجود بیماری از این کار باز ماند، خداوند او را به دلیل عذری که دارد معذور و معاف می‌دارد.

زید بن علی گوید:

كانَ أبي عَليُّ بنُ الْحُسَينِ ـ رَضيَ اللّهُ عَنْهُ ـ لا يَفرُطُ في صَلاةِ خَمسينَ رَكْعَةً. قُلْتُ: وَكَيْفَ صَلاةُ الْخَمْسِينَ رَكعةً قال: ـ صَلّى اللّه عليه و سَلَّم ـ سَبْعَة عَشَرَ رَكعَةً الفرائِضُ وَثَمانٍ قَبْلَ الظُّهرِ، وَ أربعٌ بَعْدَها وَ أربعٌ قَبْلَ الْعَصر، وَ أرْبَعٌ بَعْدَ الْمَغْرِبِ،

۱. «دَخَلَ أبوطالبٌ إلى النبيِّ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ يُصَلّي وَعليٌّ علیه السلام بِجَنبه، وَكانَ مَعَ أبي‌طالبٍ جَعْفَر. فَقالَ لَهُ أبُوطالبٍ: صِلْ جُناحَ ابنِ عَمِّكَ، فَوَقَفَ جَعْفَر عَلى يَسارِ رَسُولِ اللّهِ». مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۴۵۵.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص۳۳۸.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۵۱.

وَ ثَمان صَلاةُ السَّحَرِ وَثَلاثُ الوَتَرُ، وَ رَكْعَتا الْفَجْرِ، قال رَضِي اللّهُ عَنْهُ: و كانَ عَليّ بن الْحُسَينِ رَضِي اللّهُ عَنْهُ يُعَلّمُها أوْلادَهُ؛[۱]

پدرم علی بن الحسین هیچ‌گاه نسبت به نمازهای پنجاه رکعتی، کوتاهی نمی‌کرد، عرض کردم: مقصود از نماز پنجاه رکعتی چیست؟

فرمود: هفده رکعت آن نمازهای واجب روزانه است. هشت رکعت نافله‌های پیش از نماز ظهر و چهار رکعت نافله‌های بعد از ظهر و چهار رکعت قبل از نماز عصر و چهار رکعت بعد از نماز مغرب و هشت رکعت نماز شب و سه رکعت نماز وتر(دو رکعت به نیّت نماز شفع، ویک رکعت به نیّت نماز وتر) و دو رکعت فجر. سپس اضافه کرد: پدرم (امام زین‌العابدین) این نمازها را به فرزندان خود تعلیم می‌داد.

۳. تشویق به قضای نمازهای نافله روزانه

امام باقر؊ در بارهٔ صفات ویژهٔ پدر خود امام سجاد؊ می‌فرماید:

وَ كانَ يَقْضى مافاتَهُ مِنْ صَلاةِ نافِلَةِ النَّهار في الْلَيلِ، وَيقُولُ: يا بُنَيَّ، لَيس هذا عَلَيْكُمْ بواجِبٍ، وَلكِنْ أُحِبُّ لِمَنْ عَوَّدَ مِنكُمْ نَفْسَهُ عادَةً مِنْ الْخَيْرِ أنْ يَدُومَ عَلْيها؛[۲]

آن حضرت نمازهای نافله‌ای که در روز از او فوت شده بود، شب هنگام به جا می‌آورد و می‌فرمود: فرزندانم! قضای این نوافل بر شما واجب نیست، لیکن دوست دارم که اگر خود را به کار خیری عادت دادید بر آن مداومت کنید.

۴. دو رکعت نافله عشا

امام صادق؊ می‌فرماید:

كانَ أبي يُصَلّى بَعْدَ عِشاءِ الآخرةِ رَكْعَتَينِ وَ هُوَ جالِسٌ يقرأ فيهما مائَةَ آيةً، وكانَ يَقُولُ: مَنْ صَلّاهما وَ قَرَأ مِائَةً لَمْ تُكْتَبْ من الْغافلِينَ؛[۳]

همیشه پدرم پس از نماز عشا دو رکعت نشسته نماز می‌خواند و در آن صد آیه از قرآن

۱. مسند زید، ص ۱۱۸.
۲. کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۷۸.
۳. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۰۴.

تلاوت می‌کرد و می‌فرمود: هر که این دو رکعت نماز را بخواند و صد آیه هم بخواند از غافلان محسوب نخواهد شد.

۵. تعلیم نماز شب چهارشنبه به فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام

از حضرت زهرا علیهاالسلام روایت شده که فرمود: پیامبر خدا به من نماز شب چهارشنبه را تعلیم کرد و فرمود: هر که شش رکعت نماز و در هر رکعت سورهٔ حمد و آیهٔ:

﴿قُلِ اللّهُمَّ مالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتی الْمُلْكَ مَنْ تَشاءُ و تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشاءُ و تُعِزُّ مَنْ تَشاءُ و تُذِلُّ مَنْ تَشاءُ بِيَدِكَ الْخَيْر إنَّكَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ تُولِجُ اللَّيلَ فِی النَّهارِ وَ تُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّيلِ و تُخْرِجُ الْحَيَّ مِن الميّتِ و تُخْرِجُ الميّتَ مِنَ الحيّ و تَرْزُقُ مَنْ تَشاءُ بِغَير حِسابٍ﴾؛[1]

پس اگر از نماز فارغ شود و به پیامبر آن چنان که سزاوار اوست درود بفرستد، خداوند تا هفتاد سال هر گناهی که دارد می‌بخشد و به او ثوابی می‌دهد که قابل شمارش نمی‌باشد.[2]

۶. آموزش تسبیح فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام

ابوهارون مکفوف از امام صادق علیه‌السلام نقل کند که فرمود:

يا أباهارُون، إنّا نَأمُرُ صِبيانَنا بِتَسبيحِ فاطِمَةَ، كَما نَأمُرُهُمْ بِالصَّلاة فَألْزِمْهُ فَإنَّهُ لَمْ يُلْزِمْهُ عَبْدٌ فَشَقى؛[3]

ای ابا هارون! ما به فرزندانمان دستور می‌دهیم تا تسبیح فاطمهٔ زهرا را بگویند، همان‌گونه که به خواندن نماز فرمانشان می‌دهیم. پس بر تسبیح فاطمه مداومت کن، زیرا هرگز بنده‌ای که پیوسته این تسبیح را بگوید گمراه و سیه‌رو نمی‌شود.

۷. احیای شب نیمهٔ شعبان: زید بن علی گوید:

كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْن يَجْمَعُنا جميعاً لَيْلَةَ النِصفِ مِنْ شَعبانَ، ثُمَّ يُجزّي اللَّيلَ أجْزاءً

---

۱. آل عمران (۳) آیهٔ ۲۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۷۱.

۳. امالی صدوق، ص ۵۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۲۳.

ثَلاثَةً فَیُصَلّي بِنا جُزءً ثُمَّ یَدعُو فَنُؤَمِّنُ عَلی دُعائِه، ثُمَّ یَستَغفِرُاللّهَ وَ نَستَغفِرُ الْجَنَّةَ حَتّی یَنفَجِرَ الْفَجْرُ؛[۱]

پدرم علی بن الحسین همه ما در شب نیمه شعبان جمع می‌کرد، سپس آن شب را به سه بخش تقسیم می‌کرد. در بخش اوّل شب، برای ما نماز می‌خواند آن‌گاه دعا می‌فرمود و ما آمین می‌گفتیم. سپس استغفار می‌فرمود و ما هم استغفار می‌کردیم و از خداوند بهشت را می‌خواستیم تا این که سپیده دم طلوع می‌کرد.

۸. احیای شب قدر

قاضی نعمان مصری در دعائم الاسلام روایت می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در دههٔ آخر ماه رمضان رختخواب خود را جمع می‌کرد و کمر خود را برای عبادت محکم می‌بست و در شب بیست و سوم خانواده خود را بیدار می‌کرد و آنها راکه خواب ربوده بود آب به صورتشان می‌پاشید، و حضرت فاطمه علیها السلام نمی‌گذاشت در این شب کسی از اهل خانه بخوابد و خواب کودکان خود را با دادن غذایی اندک کوتاه می‌ساخت و آنها را برای احیای آن شب از روز مهیا می‌کرد؛ یعنی امر می‌فرمود روز را بخوابند و استراحت کنند تا بتوانند شب را احیا بدارند و می‌فرمود: محروم کسی است که از خیر امشب محروم بماند.[۲]

۹. احیای شب عید فطر

سید بن طاووس از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

کانَ عَلِيُّ بْنُ الحسینِ علیه السلام یُحیی لَیْلَةَ عیْدِ الْفِطْرِ بصَلاةٍ حَتّی یُصبِحُ وَیَبیتُ لَیْلَةَ الْفِطرِ فِي الْمَسجِد، وَ یَقُولُ: یا بُنَيَّ ما هي بِدونِ لَیلَةٍ یَعني لَیلَةَ القَدرِ؛[۳]

امام سجاد علیه السلام شب عید فطر در مسجد می‌ماند و با خواندن نماز تا صبح شب زنده داری می‌کرد و به فرزندان خود می‌فرمود: فرزندانم فضیلت امشب کمتر از شب قدر نیست.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۴۱.
۲. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۸۲.
۳. اقبال الاعمال، ص ۲۷.

۱۰. حفظ برخی از دعاها

امام زین العابدین علیه‌السلام می‌فرماید: در بعضی از جنگ‌ها، جبرئیل بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل می‌شد، در حالی که بر سینهٔ پیامبر زرهی سنگین بود که آن حضرت را رنج می‌داد. جبرئیل گفت: ای محمّد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: این زره را بیرون بیاور و این دعا را بخوان که برای تو و امّتت سبب ایمنی است، آن‌گاه امام فرمود: امام حسین علیه‌السلام فرمود: پدرم مرا به حفظ و احترام این دعا سفارش فرمود و دستورداد این دعا را بر روی کفنش بنویسم و هم‌چنین آن را به خانواده‌ام یاد بدهم و بر خواندن وتعلیم آن تشویقشان نمایم. سپس دعای جوشن کبیر را بیان فرمود.

دعا به هنگام خواب

معاویة بن وهب گوید: یکی از فرزندان امام صادق علیه‌السلام شبی به هنگام خواب به نزد پدر آمد و عرض کرد که می‌خواهم بخوابم حضرت به وی فرمود:

فرزندم! بگو: أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلّا اللّهَ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه، وَ أَعُوذُ بِعظَمَةِ اللّهِ، وَأَعُوذُ بِعِزَّةِ اللّهِ، وَأَعُوذُ بِقُدرةِ اللّهِ، وَ أَعُوذُ بِجَلالِ اللّه، وَأَعُوذُ بِسُلطانِ اللّهِ، إِنَّ اللّهَ عَلی كُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ، وَأَعُوذُ بِعَفْوِ اللّهِ، وَ أَعُوذُ بِغُفْرانِ اللّهِ، وَأَعُوذُ بِرحْمَةِ اللّهِ مِنْ شَرِّ السأمَةِ وَالهامَةِ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ صَغيرةٍ أَو كَبيرةٍ بليلٍ أَو نَهارٍ، وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالإنسِ، وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْعَرَبُ وَالْعَجَمِ، وَ مِنْ شَرِّ الصَّواعِقِ وَالْبَرَد، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ;[۱]

۱۱. تشویق فرزندان به صدقه و انفاق در راه خدا

هارون بن عیسی گوید:

روزی امام صادق علیه‌السلام به فرزند خود محمّد فرمود: فرزندم! چه مقدار از پول خرجی خانه

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۴۲.

مانده است؟

گفت: چهل دینار. حضرت فرمود: همهٔ آن را در راه خدا صدقه بده.

عرض کردم: در این صورت چیزی برای ما نمی‌ماند. حضرت فرمود: همه‌اش را انفاق کن که خداوند جای آن را پُر خواهد کرد. آیا می‌دانی که برای هر چیزی کلیدی هست و کلید روزی صدقه است؛ همه‌اش را انفاق کن.

محمّد به دستور پدر عمل کرد و آنچه را که همراه داشت در راه خدا صدقه داد، هنوز ده روز نگذشته بود که از جایی برای حضرت چهار هزار دینار رسید.

حضرت فرمود: فرزندم! ما چهل دینار برای خدا دادیم و او در عوض چهل هزار دینار به ما عطا کرد.[۱]

محمّد بن عمر بن یزید گوید: به حضرت ابوالحسن خبر دادم که دو پسر از دستم رفت و یک پسر خردسال برایم مانده است. حضرت فرمود: از طرف او صدقه بده. گوید: همین که خواستم برخیزم و از حضورش مرخص شوم به من فرمود: دستور ده تا فرزند خردسالت به دست خودش قطعه نانی یا چیز دیگری صدقه بدهد اگر چه بسیار کم باشد، زیرا چیزی که در راه خدا صدقه داده می‌شود اگر چه اندک باشد، در درگاه الهی بزرگ است، به شرط آن که صدقه دهنده در نیّت خود صادق باشد، خدای متعال می‌فرماید: هر که به اندازهٔ ذرّه‌ای کار خیر بکند آن را خواهد دید....[۲]

ع) بزرگداشت شعایر اسلامی

آشنا ساختن فرزندان با شعایر اسلامی، آنان را به الگوها و اسوه‌های اسلامی علاقه‌مند می‌سازد و تعلیمات دینی و مذهبی را در زندگی و روان آنان زنده می‌دارد.

---

۱. «عن هارون بن عیسی قال: قالَ أبُوعَبدِاللّه‌ﷺ لِمحَمَّد ابْنِهِ: یا بُنَيَّ، کَمْ فَضَلَ مَعَكَ مِنْ تِلكَ النفقة؟ قالَ: أربعُونَ دیناراً؟ قالَ: أخْرِجْ فَتَصَدَّقْ بِها. قال: إنّه لم یبق معي غیرها. قالَ: تَصَدَّقْ بِها؛ فَإنَّ اللّهَ عَزّوَجَّل یَخلفُها. أما عَلِمْتَ أنَّ لِکلِّ شَيءٍ مفتاحاً وَ مفتاح الرّزق الصَّدَقَةُ، فَتَصَدَّقْ بِها. فَفَعَلَ، فَما لَبِثَ أبُوعَبْدِاللّه‌ﷺ عَشَرَةَ أیّامٍ حَتَی جاءَهُ مِنْ مَوْضع أربعِةُ آلافِ دینارٍ. فَقالَ: یا بُنَي، أعطَیْنا للّهِ أربَعینَ دیناراً، فَأعْطانا اللّهُ أربَعَةَ آلافِ دینارٍ» الکافی، ج ۴، ص ۱۰.

۲. «عن محمّد بن عمرو بن یزید قال: أخبَرتُ أبَاالْحَسَنَ الرضا: إنّي أصِبتُ بِابنَینِ لي وَبَقي بنيٌّ صَغیرٌ فَقال: تَصَدَّقْ عَنْهُ، ثُمَّ قالَ حینَ حَضَر قیامي: مُرْ الصَّبيَّ فَلیَتَصَدَّقْ بِیَدِهِ بِالْکَسْرةِ والْقَضبَةِ وَالشَّيءِ و إنْ قَلَّ بَعْدَ أنْ تَصْدُقَ النیّةُ فیه عَظیمٌ، إنَّ اللّه عَزّوجَلَّ یَقُولُ: فَمَنْ یَعْمَلْ مِثقالَ ذَرَّةٍ خیراً یَرَهُ». وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۶۱، ح ۱.

بزرگداشت قیام عاشورا

از بهترین و عالی‌ترین مصادیق تعظیم شعایر و یادآوری مظاهر اسلامی، یادبود حماسه‌ها و جانبازی‌های سالار شهیدان حضرت حسین بن علی علیه‌السلام و فرزندان و یاران باوفایش در کربلاست. ازاین‌رو، پدران و مادران متعهّد، مسئولند که همیشه این خاطرهٔ بزرگ را در دل فرزندان خود زنده و جاوید نگهدارند؛ زیرا بقا و دوام اسلام و عزّت مسلمانان به زنده نگهداشتن عاشورای حسینی است.

این درس را امام صادق و دیگر امامان علیهم‌السلام به ما آموخته‌اند که فرزندان خود را به مجالس حسینی ببریم و آنان را با یاد و نام اباعبدالله علیه‌السلام و رخدادهای سرنوشت‌ساز عاشورای حسینی آشنا سازیم.

مرحوم کلینی به سند خود از ابوداود مسترق از عبدی چنین نقل می‌کند: به محضر امام صادق علیه‌السلام رسیدم. فرمود: به‌ام فروه[1] بگویید بیاید و بشنود که چه مصیبت‌هایی بر جدّش (حسین بن علی علیه‌السلام) وارد شده است!

ام فروه آمد و در پس پرده قرار گرفت. سپس امام به من فرمود: (عبدی!) مقداری از آن اشعار را برایمان بخوان. این شعر را خواندم:

«فروجودي بِدَمْعِكَ المسكُوبِ...» آن قدر این شعر جانسوز بود که ناگاه‌ام فروه ضجّه زد و فریاد کشید و به دنبال او تمام بانوان بیت امام صادق علیه‌السلام شیون و گریه سر دادند.

ناگاه امام صادق علیه‌السلام فرمود: در خانه .... در خانه (مواظب در خانه باشید) دیدیم مردم مدینه پشت در جمع شده‌اند تا ببینند چه اتفاقی افتاده. امام کسی را به سوی آن جمعیّت فرستاد تا به آنان بگوید: یکی از کودکان ما به ناگاه بیهوش شد و زنان بدین جهت ضجّه و فریاد کشیدند.[2]

---

۱. یکی از دختران امام صادق علیه‌السلام که مادرش فاطمه، دختر حسین فرزند امام سجاد علیه‌السلام بوده است. (منتهی الآمال، ج ۲، ص۱۵۸).

۲. «سهلُ بن زیاد عن محمّد بن الحسین، عن أبی‌داود المسترق، عن سفیان بن مصعب العبدي، قال: دَخَلْتُ عَلى أبي‌عَبدِاللّه علیه‌السلام. فَقال: قُولُوا لأُمِّ فَرْوَةَ تَجيءُ فَتَسْمَعُ ما صُنِعَ بِجَدِّها، قال: فَجاءَتْ فَقَعَدَتْ خَلْفَ السِتر. ثُمَّ قالَ: أنشِدنا. قال: فقلت: «فرو جودي بِدَمْعِكِ
←

یاد مظلومیّت علی و زهرا علیهما السلام

از جمله دستورهایی که در زمینهٔ بزرگداشت شعایر اسلامی رسیده، تشویق فرزندان به حفظ خطبهٔ پُر محتوای حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام است.

این خطبه ـ که دارای مضامین عالی و معارف بلندی می‌باشد ـ بخشی از حوادث پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می‌کند و از مقام ولایت و امامت دفاع می‌نماید. بیان خطبه آن چنان رساست که خواننده با مطالعهٔ دقیق آن به خوبی می‌تواند به مظلومیت علی علیه السلام و زهرا علیها السلام پس از پیامبر پی ببرد.

زینب کبری علیها السلام در هفت سالگی این خطبه را حفظ بود و اهل بیت، آن را از حضرتش روایت می‌کردند.[1]

هم‌چنین فرزندان خود را به حفظ این خطبه سفارش می‌کردند تا خاطره جهاد و شهادت در راه ظلم ستیزی و ایستادگی در برابر ظالمان در دل‌هاشان زنده بماند و شعایر اسلامی حفظ شود.

زید بن علی در گفت‌وگویی که با احمد بن ابی‌طاهر داشت در بارهٔ این خطبه به وی چنین فرمود:

رأیْتُ مَشایخَ آلِ أبي‌طالب یَروُونَهُ عَنْ آبائِهِمْ وَیُعَلِّمُونَهُ أوْلادَهُمْ؛[2]

دیدم که بزرگان خاندان ابوطالب این خطبه را از پدرانشان روایت می‌کنند و آن را به فرزندانشان آموزش می‌دهند.

ف) تعلیم اشعار آموزنده و حماسی

می‌دانیم که از روزگاران قدیم شعر وسروده‌های زیبای دینی و مذهبی نقش مهمّی در ابلاغ

← المَسکُوبِ» قال: فَصاحَتْ وَ صِحْنَ النّساء، فَقالَ أبُوعَبْدِاللّه علیه السلام. البابَ البابَ فاجتمعَ أهلُ المدینةِ علی البابِ قال: فَبَعَثَ إلیهم أبوعبدالله علیه السلام صَبیّاً لَنا غُشِيَ علیه فَصِحْنَ النّساءُ» الکافی، ج ۸، ص ۲۱۵ ـ ۲۱۶.

۱. سفینة البحار، ج ۱، ۵۵۸.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۹۴.

رسالت‌های الهی داشته‌اند و همواره جزء برجسته‌ترین نمونه‌های هنر و ادب به شمار می‌روند. به‌طور کلّی استفاده از قالب‌های هنری و ادبی شرط نفوذ و ماندگاری یک پیام است؛ زیرا محتوای خوب و ارزنده وانسان ساز همچون روحی پاک وزیباست که می‌تواند در تنی پاک و نیرومند و برازنده و برومند قرار گیرد و ارزش و اهمیّت و راه یافتن آن به دل‌ها صد چندان گردد.

قدرت هنر و ادبیات در این است که می‌تواند پیچیده‌ترین مطالب را به شکل آسان‌ترین مطالب همه کس فهم در آورد و علاوه بر این، صورت زیبایی هم بر حقایق بکشد و اهمیّت آنها را بیش از پیش مطرح سازد. بنابراین، در اهمیّت آشنا ساختن کودکان و نوجوان با میراث ادبی و هنری فرهنگ اسلامی ـ که هنوز هم با نفاست و عظمت هر چه تمام‌تر در جهان می‌درخشد ـ جای تردید نیست.

تعلیم اشعار آموزنده ابوطالب

امیرمؤمنان علی علیه السلام به پدران توصیه می‌کند که اشعار آموزنده ابوطالب را به فرزندان خود تعلیم دهند که بدین وسیله هم معارف اسلامی را در قالب شعر به آنها تلقین کرده‌اند و هم برخی از صحنه‌های پُرشکوه تاریخ صدر اسلام از جمله یاد ابوطالب آن یگانه مدافع راستین پیامبر بزرگوار را در دل‌ها و ذهن‌ها زنده نگه داشته‌اند.

امام صادق علیه السلام می‌فرمود:

> كانَ أَميرُالْمُؤمنين يُعْجِبُهُ أَنْ يُروى شِعرُ أبي‌طالبٍ و أَنْ يُدَوَّنَ، و قال: تَعَلَّمُوهُ وَ عَلِّمُوهُ أَوْلادَكُمْ؛ فَإِنَّهُ كانَ عَلى دينِ اللّهِ وَ فِيهِ عِلْمٌ كثيرٌ؛[1]
>
> امیر مؤمنان از این که اشعار ابوطالب نقل یا نگاشته شود بسیار خوشحال می‌شد و می‌فرمود: این اشعار رایاد بگیرید و به فرزندانتان بیاموزید، زیرا ابوطالب در مسیر دین خدا گام برمی‌داشت و سروده‌هایش حاوی مطالب سودمندی است.

اشعار و سروده‌های ابوطالب بسیار زیاد است تا جایی که از اشعار آن جناب دیوان شعری

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص۲۴۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۶، ص۱۰۱، و ج ۱۵، ص۱۶۶؛ ابوطالب یگانه مدافع اسلام، ص ۶۴؛ الغدیر، ج ۷، ص ۳۹۳؛ الحجة علی المذاهب، ص ۲۵.

ترتیب داده‌اند. ابوطالب در زمینه‌های گوناگون به ویژه پیرامون شخصیّت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ اشعار فراوانی سروده است که چون این نوشتار گنجایش همهٔ آنها را ندارد تنها به نقل یک نمونه بسنده می‌کنیم:

مَليكُ النّاسِ لَيْسَ لَهُ شَريكٌ هُوَ الوَهّابُ وَالْمُبدئُ الْـمعيدُ
وَمَنْ فَوْقَ السَّماءِ لَـهُ بِـحقٍّ وَ مَنْ تَحْت السَّماءِ لَهُ عَبيدٌ[1]

خداوند، توانا و بی‌همتاست، بخشنده اوست و آفرینش و رستاخیز موجودات به دست اوست، آنچه که در آسمان‌هاست همانا برای اوست و هر که در زیر آسمان است همه بندهٔ اوست.

تعلیم اشعار عبدی

سفارش دیگری که امام صادق ﷺ به ما می‌کند آموزش سروده‌های عبدی است. او سفیان بن مصعب عبدی کوفی یکی از شعرای اهل بیت و از یاران امام صادق ﷺ[2] می‌باشد. اکثر اشعارش در بارهٔ مناقب امیرمؤمنان ﷺ و فرزندان گران‌قدر آن حضرت سروده شده است.

علّامه امینی ﵀ می‌گوید: در میان شعرهای عبدی، شعری جز اشعار مربوط به اهل بیت ندیده‌ایم.[3] تمام سروده‌های عبدی مورد تأیید امام صادق ﷺ بوده است و آن حضرت گاهی از عبدی می‌خواست که اشعاری برای مجالس عزاداری بسراید، تا به یاد سالار شهیدان خوانده شود.[4]

امام صادق ﷺ فرمود:

يا مَعْشَرَ الشيعَةِ، عَلِّمُوا أولادَكُمْ شِعْرَ الْعَبدي؛ فَإِنَّهُ عَلى دِيْنِ اللّهِ؛[5]

ای شیعیان! شعر عبدی را به فرزندانتان یاد دهید؛ زیرا او بر دین خدا بوده است.

علّامه امینی در کتاب الغدیر اشعار زیادی از عبدی نقل کرده که به یک نمونه

۱. کنز الفوائد، ص ۷۹؛ ابوطالب یگانه مدافع اسلام، ص ۱۲۵.
۲. رجال شیخ طوسی، ص ۲۱۳.
۳. الغدیر، ج ۲، ص ۲۹۴.
۴. رجال کشی، ص ۲۵۴.
۵. همان.

اشاره می‌کنیم:

أُحبُّ النَّبِيَّ الْمصْطَفى وَ ابْـنَ عَـمِّهِ / عَـلِيّاًوَسِبْطَيْهِ وَ فـاطِمَةَ الزهـرا
هُمْ أَهْلَ بَيْتٍ أُذْهِبَ الرِجْس عَنْهُمْ / وَأطلعهم أُفقَ الْهُدى أَنْجُماً زُهَـرا
موالاتُهُمْ فَرْضٌ عـلى كُـلِّ مُسْلِمٍ / وَحُـبُّهُمْ أسـنى الذَّخـائِرِ للأُخـرى
وَ ما أنا لِلصحبِ الكِـرام بِـمُبْغِضٍ / فَإِنّي أرى البَغْضاءَ في حَقِّهم كُفرا[1]

ز) بزرگداشت اعیاد اسلامی

اعیاد اسلامی از خاطرات فراموش نشدنی تاریخ اسلام است؛ به ویژه روز عید غدیر که در آن علی علیه‌السلام توسط رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خلافت و جانشینی آن حضرت منصوب شد و بدین وسیله دین خدا کامل گشت، زیرا امامت دنبالهٔ نبوّت است.

روز عید غدیر، روز به ثمر نشستن تلاش‌های بی‌امان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. بدین جهت، این روز فرخنده نزد امامان علیهم‌السلام از بزرگ‌ترین عیدهای اسلامی بوده است.

امام صادق علیه‌السلام این روز را بسیار بزرگ می‌شمرد و در مقایسه با روزهای دیگر اهمیّت و فضیلت خاصّی به آن قائل بود.

قاسم بن یحیی از جدّ خود حسن بن راشد چنین روایت می‌کند:

به امام صادق علیه‌السلام عرض شد: آیا غیر ازعید فطر و عید قربان و روز جمعه عید دیگری نیز برای مؤمنان هست؟ فرمود:

نَعَمْ، لَهُمْ ما هُوَ أَعْظَمُ مِنْ هذا. يَوْمٌ أُقيمَ أميرُالمُؤمنينَ علیه‌السلام، فَعَقَد لَهُ رَسُولُ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله اَلْوِلايَةَ في أَعْناقِ الرِّجال وَالنِّساءِ بِغَدِيرِ خُمٍّ. فَقُلْتُ: وَأَيّ يَوْمٍ ذاكَ؟ قـال: ... يَـوْمُ ثمانيةَ عَشَرَ مِنْ ذي الْحِجّةِ. قالَ: ثُمَّ قالَ: وَالْعَمَلُ فـيهِ يَـعْدِلُ العَـمَلَ فـى ثـمانين وَيَنبَغيأنْ يُكثرَ فيهِ ذِكْرُ اللّهِ عَزَّوجَلَّ، وَالصَّلاةُ عَلَى النَّبيّ صلی‌الله‌علیه‌وآله، وَيُوَسِّعَ الرَّجُلُ فيه عَلى عِيالهِ؛[2]

آری، برای مؤمنان عیدی است که از آن چه که گفتی مهم‌تر است و آن روزی است که امیر مؤمنان

---

۱. الغدیر، ج ۲، ص ۲۹۵.
۲. ثواب الاعمال، ص۶۸.

علی علیه السلام به پا داشته شد (پیامبر صلی الله علیه و آله او را به خلافت منصوب کرد).

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله ولایت حضرتش را در غدیر خم بر گردن تمامی مردان و زنان نهاد.

عرض کردم: آن چه روزی است؟ ... فرمود: روز هیجدهم ماه ذی حجه.

سپس فرمود: (عبادت) و کار نیک در آن روز برابر با هشت ماه ـ عبادت ـ و عمل صالح است، و سزاوار است در این روز خدا بسیار یاد شود و بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درود فرستاده شود و هر مردی در این روز بر اهل وعیال خود اسباب راحتی و گشادگی فراهم کند.

آری، یادبود مناسبت‌های اسلامی و به ویژه عید فرخندهٔ غدیر زنده کردن اسلام و عمل به سفارش‌های اهل بیت اطهار است و چه نیکوست که در این روز با تقدیم هدایایی کوچک و بزرگ به اعضای خانواده و به ویژه فرزندان، آنان را دلشاد کنیم، در ضمن به آنها توضیح دهیم که امامت و ولایت چه معنایی دارد و این یادبودها برای چیست.

ق) آمادگی برای روز جمعه

پیشوایان اسلام برای بزرگداشت روز جمعه حساسیت نشان داده و اهمیّت خاصی قائلند و برای آن برنامه‌های ویژه‌ای معین کرده‌اند.

توصیه شده در این روز آدابی چون؛ خواندن دعای امام زمان عجل الله تعالی فرجه، دعای ندبه، دعای سمات ونماز جمعه به عمل آید، افراد به نظافت شخصی و استحمام و ... بپردازند. و مهم‌تر از همه تأکید شده که حتماً در این روز فرصتی به آموزش‌های دینی و عقیدتی اختصاص داده شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

وای بر مسلمانی که در هر هفته، روز جمعه را برای آموختن دستورات الهی خالی نگذارد.[1]

به علاوه حتّی در باب تهیهٔ مایحتاج زندگی نیز سفارش‌هایی رسیده، از جمله پیامبر فرمود:

اِشْتَروا لِصِبیانِکُمْ اللَّحْمَ وَ ذَکِّروهُمْ یَوْمَ الجُمُعَةِ؛[2]

برای فرزندان خود گوشت تهیه کنید وفضیلت روز جمعه را برای آنان بیان نمایید.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۵۹، ص ۳۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۹۹.

و نیز امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود:

أطرِفُوا أهاليكم في كُلّ لَيْلَةِ جُمُعَةٍ بِشَيءٍ مِنْ الْفاكِهةِ كَيْ يَفْرَحُوا بِالْجُمُعَةِ؛[1]

در هر شب جمعه مقداری میوه تهیه کنید تا خانواده‌های شما برای رسیدن روز جمعه شادی و خوشحالی کنند.

در روایتی به جای شب جمعه، روز جمعه ذکر شده است.[2]

۱. عدة الداعی، ص ۷۵.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۹۹.

فصل ششم

فرزند و جامعه

فرزند و جامعه

الف) برخوردهای اجتماعی فرزندان

از آن جایی که فطرت انسانی بر انس و رابطه با یکدیگر پایه‌گذاری شده، دوست دارد همیشه زندگی جمعی داشته باشد و از انزوا و گوشه‌گیری متنفر است.

زندگی جمعی، آداب و شرایطی دارد تا محیط را برای زندگی سالم و توأم با آرامش آماده کند و زمینه‌های نزاع و دشمنی را از میان بردارد. ازاین‌رو پیشوایان الهی علیهم‌السلام برای تحکیم روابط انسان‌ها و تحقق زندگی مطلوب و متعالی توصیه‌هایی بیان فرموده‌اند که بدون شک به کار بستن آنها سلامت همه جانبهٔ جامعه وروابط نیکوی انسان را تضمین می‌کند.

کودکان و نوجوانان بخش عظیمی از اجتماع را تشکیل می‌دهند. شخصیّت آنان و نحوهٔ آشنایی‌شان با آداب و روابط و نوع برخوردهای اجتماعی در دوران کودکی و نوجوانی شکل می‌گیرد و این والدین هستند که با نقش حیاتی و تأثیر همه جانبهٔ خود در سرنوشت کودکان مسیر زندگی آنها را رقم می‌زنند. اگر والدین به کودکان تعلیم دهند که آنان از عزّت نفس و کرامت شخصیّت برخوردارند و دیگران هم همین‌طور. بنابراین، احترام به شخصیّت خود و دیگران جزء خوی و خصلت دائمی کودکان می‌گردد و از فخر فروشی بی‌معنا و تعدّی به حقوق دیگران و بدخلقی و خشم بر آنها روی‌گردان می‌شوند و به ده‌ها صفت نیکوی اخلاقی آراسته می‌گردند که زمینه ساز موفّقیّت و خوش‌بختی در زندگی اجتماعی و همزیستی تکاملی با دیگر همنوعان است.

خلاصه: ارزش‌ها و ضد ارزش‌هایی که درجامعه به چشم می‌خورند به‌طور عمده ریشه در رفتار و گفتار والدین از طریق رفتار با فرزندان دارند و نوع تربیتی که از خانواده به فرزندان

الهام و تلقین می‌شود و آنها را سمت و سو می‌دهد، جامعه حال و آینده را نیز شکل و جهت می‌دهد و دانه‌هایی که درون خانه و خانواده کاشته می‌شود، در دل اجتماعات انسانی برگ و بار می‌دهد.

شناخت شخصیّت خود

نخستین درسی که باید اولیا به فرزندان خود بیاموزند این است که آنان را در خودشناسی یاری کنند و به آنها تعلیم دهند که خداوند انسان‌ها راعزیز، با کرامت، آزاد و با سرشتی پاک و آسمانی آفریده است و دوست ندارد آدمی به دست خویش خوار و ذلیل گردد.

انبیای الهی نیز آمده‌اند تا انسان را برای رسیدن به قلّه‌های کمال و کرامت هدایت نمایند. ازاین‌رو، بر والدین است که به فرزند خود تبیین کنند: تو با این کرامت انسانی در جامعه زندگی می‌کنی و اگر خدای نخواسته روزی این کرامت را بر باد دهی، مردم برای تو هیچ ارزشی قائل نخواهند شد. سپس فرزندان را به آنچه که شخصیّتشان را خوار و بی‌مقدار می‌سازد و به آبرو و حیثیت آنان لطمه می‌زند آگاه سازند.

اظهار فقر

لقمان حکیم به فرزند خود گفت:

يا بُنَيَّ، ذُقْتُ الصَّبْرَ وَأَكَلْتُ لِحاءَ الشَّجَرِ، فَلَمْ أَجِدْ شَيئاً أَمرُّ مِنَ الْفَقْرِ، فَإنْ بُليتَ بِه يَوْماً، لاتُظْهِرِ النّاسَ عَلَيه فَيَسْتَهينُوكَ وَ لايَنْفَعوكَ بِشَيءٍ، إرْجِعْ إلَى الَّذى ابْتَلاكَ بِه فَهُو أقدَرُ عَلى فَرَجِكَ، وَ سَلْهُ مَنْ ذا الَّذي سَألَهُ فَلَمْ يُعْطِه أَوْ وَثَقَ بِه فَلَم يُنْجِه؛[1]

فرزندم! من طعم گیاه تلخ صبر را چشیدم و پوست درخت را خوردم و چیزی تلخ‌تر از فقر نیافتم.

پس اگر روزی به فقر مبتلا شدی به مردم اظهار نکن، که تو را کوچک و پست می‌شمارند و نفعی نیز به تو نمی‌رسانند.

۱. کافی ج ۴، ص ۲۲. (صَبْر نام گیاهی است زرد رنگ و تلخ).

فرزندم ـ در این حالت ـ به سوی کسی بازگرد که تو را به فقر مبتلا ساخته و تو را مورد آزمایش قرار داده است (و از او بخواه تا گرفتاری‌ات را بر طرف سازد)، زیرا او تواناتر است که در کارت گشایش حاصل کند. فرزندم! نیازت را از خدا بخواه، کیست که از حضرتش چیزی درخواست کرده باشد، امّا خدا به او عطا نکند یا به خدا اعتماد کند و او نجاتش ندهد!

چشم به دارایی دیگران

ابوحمزه ثمالی گوید:

دَعا حُذَیْفَةُ بْنُ الْیَمانيّ ابْنَهُ عِندَ مَوتِه فَأوْصی اِلَیْه، وَقالَ: یا بُنَيَّ أظْهِر الْیأس مِمّا في أیدي النّاسِ، فَإنَّ فیهِ الْغِنی، وَإیّاكَ وَ طَلَبِ الحاجات إلی النّاس؛ فَإنَّه فَقْرٌ حاضِرٌ؛[1]

حذیفة بن یمان در حال احتضار، فرزند خود را طلبید و به او چنین سفارش کرد: فرزندم! از آنچه که در دست مردم است مأیوس و ناامید باش، زیرا دارایی و بی‌نیازی تو در همین است (که به ثروت دیگران چشم ندوزی) مبادا نیازهایت را از مردم مطالبه کنی، چراکه فقر واقعی چیزی جز این نیست.

عزّت مؤمن

علی ﷺ به فرزند خود امام حسین ﷺ می‌فرماید:

أيْ بُنَيّ، عِزُّ الْمُؤمِنِ غِناهُ عَنِ النّاسِ؛[2]

فرزندم! بزرگی و سروری مؤمن در بی‌نیازی او از مردم است.

دوری از ذلت

لقمان حکیم به فرزند خود می‌فرماید:

یا بُنَيّ، إیّاكَ أنْ تَستَذِلَّ فَتُخْزی؛[3]

---

۱. امالی صدوق، ص ۲۸۷.
۲. تحف العقول، ص ۸۴.
۳. الاختصاص، ص ۳۳۲.

فرزندم! مبادا خود را خوار و بی‌مقدار کنی که رسوا خواهی شد.

عزّت دنیا

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که لقمان به فرزند خود گفت:

... فَإنْ أَرَدْتَ أنْ تَجْمَعَ عِزّ الدُّنيا فَاقْطَعْ طَمَعَكَ مِمّا في أيدي النّاسِ، فَـإنَّما بَـلَغَ الأنبياء وَالصِديقُونَ مابَلَغُوا بِقَطْعِ طَمَعِهِمْ؛[1]

اگر می‌خواهی سروری و قدرت دنیا از آن تو گردد، حرص و آز خود را از دارایـی‌های مـردم منصرف و ریشه کن ساز؛ زیرا پیامبران و صدیقان به هر مقامی که دست یافته‌اند در پرتو برکندن حرص و آز بوده است.

احترام به شخصیّت دیگران

هم‌چنان که برای هر کس حفظ آبرو و شخصیّت خویش واجب است و به سادگی نـباید آن را از کف بدهد، احترام به شخصیّت دیگران نیز در جامعه امری ضروری است. ازایـن‌رو، پدر و مادر باید به فرزندانشان بفهمانند که دیگران نیز همانند آنان دارای شـخصیّت و آبـرو هستند؛ هم‌چنان که آنان حاضر نیستند در جامعه، مورد تمسخر و تحقیر کسی واقع شـوند، دیگر افراد جامعه نیز متقابلاً همین انتظار را دارند و نباید مورد مسخره و استهزا قرار گـیرند. بنابراین، بیاییم و با درك بهتری از شخصیّت دیگران، روح مـحبّت و اخـوت و تـعاون را در جامعه تحکیم سازیم، و این جز در پرتو عمل به آداب اجتماعی اسلام میسّر نخواهـد شـد. برخی از این سنّت‌های نیکو عبارتند از:

برخورد سالم: لقمان حکیم به فرزند خود گفت:

یا بُنَيّ، اِبْدَأْ النّاسَ بِالسَّلامِ وَالْمُصافَحَةِ قَبْل الْكَلام؛[2]

فرزندم! قبل از آن که با مردم سخن آغاز کنی، تو خود در سلام کردن و مصافحه پیشقدم باش.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۹.

۲. الاختصاص، ص ۳۳۳.

حفظ زبان: هم‌چنین لقمان به فرزند خود فرمود:

يا بُنَيّ، مَنْ لايُكَلِّفْ لِسانَهُ يَنْدَمْ؛[۱]

فرزندم! هر کس زبانش را به مشقّت نیندازد و حفظ نکند، پشیمان می‌گردد.

پرهیز از درشتی: امیرمؤمنان علیه السلام ضمن وصیّتی به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

قُولُوا لِلنّاسِ حُسْناً كَما أَمَرَكُمُ اللّه؛[۲]

با مردم به نیکویی سخن بگویید همان‌گونه که خداوند شما را بدان امر کرده است.

علی علیه السلام به فرزند خود امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

وَ اعْلَم أي بُنَيَّ، إنَّهُ مَنْ لانَتْ كَلِمَتُهُ وَجَبَتْ مَحَبَّتُهُ؛[۳]

فرزندم! بدان هر کس سخنش نرم و شیرین گردد، مهر و محبّتش بر همگان ضرورت یابد.

حسن خلق: لقمان به فرزندش فرمود:

يا بُنَيَّ، إيّاكَ وَالضَّجْرَ وَ سُوءَ الْخُلْقِ وَ قِلَّةَ الصَّبرِ. فَلايَستَقيمُ عَلى هذِهِ الخِصالِ صاحِبٌ، وَأَلْزِمْ نَفسَكَ التُّودة في أُمُورِكَ، وَ صَبِّرْ عَلى مَؤوناتِ الإخوان نَفسَكَ، وَحسِّنْ مَعَ جَميعِ الناسِ خُلْقَكَ، يا بُنَيّ، إنْ عَدمَكَ ما تَصِلُ بِهِ قِرابَتَكَ وَتَتَفَضَّلُ بِهِ عَلى إخْوانكَ، فَلايَعدِمَنَّكَ حُسنَ الْخُلقِ وَبَسْطُ الْبِشرِ؛ فَإنَّهُ مِنْ أحسَنَ خُلْقَه، أحَبَّهُ الأخيارُ وَ جانَبَهُ الْفُجّارُ؛[۴]

فرزندم! مبادا بی‌قرار و بد اخلاق و کم‌حوصله باشی، زیرا با داشتن این خصلت‌ها هیچ دوستی برایت باقی نمی‌ماند. نفس خود را وادار تا در امور صبر و حوصله داشته باشد، هم‌چنین در رفع مشکلات برادرانت صبر و تحمّل به خرج بده و با تمام مردم اخلاقی نیکو داشته باش.

فرزندم! اگر هم نتوانی با خویشاوندانت پیوند داشته باشی و بر برادرانت لطف و احسان کنی، هرگز خوش خلقی و گشاده رویی را از کف نده، زیرا هر کسی اخلاق خود را نیکو گرداند، خوبان او را دوست خواهند داشت و بدکاران از او دوری خواهند گزید.

---

۱. همان.

۲. تحف العقول، ص ۱۹۵.

۳. تحف العقول، ص ۸۷.

۴. بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۹.

دوری از رذائل و بداخلاقی: علی علیه السلام به فرزند خود محمّد حنفیه فرمود:

إِيّاكَ وَالْعُجْبَ وَ سُوءَ الخُلقِ وَ قِلَّةَ الصَّبرِ؛ فَإِنَّهُ لايَستَقيمُ لَكَ عَلى هذِهِ الْخِصالِ الثَّلاثِ صاحبٌ، وَ لايَزالُ لَكَ عَلَيْها مِنْ النّاسِ مُجانِبٌ؛[1]

مبادا به خود بینی و بداخلاقی و بی‌صبری مبتلا شوی، زیرا با این صفات هیچ دوستی برایت باقی نمی‌ماند و پیوسته تعدادی از مردم از تو کناره می‌گیرند.

و نیز آن بزرگوار به فرزند خود امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

وَلَبَعْضُ إمساكِكَ عَلى أخيكَ مَعَ لُطفٍ خَيْرٌ مِنْ بَذْلٍ مَعَ جَنِفٍ؛[2]

بی‌تردید اگر با لطف و مهربانی چیزی را از برادرت دریغ داری، بهتر از آن است که با روی ترش چیزی به او بدهی.

هم‌چنین به فرزند خود امام حسین علیه السلام فرمود:

مَنْ تَكَبَّرَ عَنْ النّاس ذَلَّ؛[3]

هر کس بر مردم گردن فرازی کند، زبون گردد.

حضرت سلیمان علیه السلام به فرزند خود می‌فرمود:

يا بُنَيّ، إيّاكَ وَالْمِراءَ؛ فَإنَّهُ لَيْسَتْ فيه مَنْفَعَةٌ وَ هُوَ يُهَيِّجُ بَيْنَ الإخْوانِ الْعِداوَةَ؛[4]

فرزندم! مبادا جدال کنی، زیرا جدال هیچ سودی به حال تو ندارد، به علاوه، موجب دشمنی بین برادران نیز خواهد شد.

علی علیه السلام به فرزند خود امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید:

يا بُنَيّ، لاتَسْتَخِفَّنَّ بِرَجُلٍ تَراهُ أبداً، إنْ كانَ اكْبَرَ مِنْكَ فَعُدَّ أنّه أبُوكَ، وَ إنْ كانَ مِنْكَ فَهُوَ أخُوكَ، وَ إنْ كانَ أصْغَرَ مِنْكَ فَاَحْسِبْ أنَّه ابنُكَ؛[5]

فرزندم! هیچ‌گاه (در برخوردهایت) کسی را تحقیر مکن، زیرا او یا بزرگ‌تر از توست که باید او را به جای پدر خود به حساب آوری و یا همانند توست که برادرت می‌باشد و یا کوچک‌تر از

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۳۶.
۲. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۹.
۳. تحف العقول، ص ۸۴.
۴. مجموعهٔ ورّام، ص ۳۴۰.
۵. کنز العمّال، ص ۲۱۷.

توست که باید او را فرزند خود محسوب کنی.

آبی در کتاب نثر الدرر از امام باقرؑ نقل می‌کند که آن حضرت به فرزند خود امام جعفر صادقؑ فرمود:

إنَّ اللّه خَبأ ثَلاثَةَ أشياءَ في ثَلاثةِ أشياءَ: خبأ رضاهُ في طاعَتِهِ فَلا تُحقِرَنَّ مِنْ الطّاعَةِ شَيْئاً فَلَعَلَّ رِضاه فيه. وَ خَبَأ سَخَطَهُ في مَعْصِيَتِهِ فَلاتُحْقِرَنَّ مِنْ الْمَعصِيةِ شَيْئاً فَلَعَلَّ سَخطَهُ فيه، وَ خَبَأ أولياءَهُ في خَلْقِه فلا تُحقِرَنَّ أحَداً فَلَعَلَّ الْوَليَّ ذلِكَ؛[1]

خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان کرده است:

۱. رضای خود را در طاعتش پنهان ساخته، پس هیچ طاعتی را حقیر و کوچک مشمار شاید رضای خدا در همان باشد.

۲. خشم خود را در نافرمانی‌اش پنهان کرده، پس هیچ معصیتی را کوچک مشمار که شاید خشم خدا در همان باشد.

۳. اولیای خودش را در میان بندگانش پنهان کرده، پس هیچ کسی را تحقیر مکن که شاید او ولی خدا باشد.

لقمان حکیم به فرزند خود فرمود:

یا بُنَيّ، لاتُشْمِتْ بِالْمَوتِ، وَلاتَسْخَر بِالْمُبْتَلی، وَلاتَمْنَعْ بَالْمَعروفِ؛[2]

فرزندم! مرگ را شماتت مکن، شخص بیمار را مسخره منما و از کارهای خیر خودداری مورز.

در باره امام صادقؑ نقل است:

أتاهُ مَولیً فَسَلَّم علیه وَ مَعَهُ إسماعِيلُ، فَسَلَّم عَلَيْهِ وَ جَلَسَ، فَلَمّا اِنْصَرَف أبُوعَبْدِاللّه اِنْصَرَفَ مَعَهُ الرجُلُ، فلمّا اِنْتَهی أبُوعَبْدِاللّهِ إلی بابِ دارِه و تَرِكَ الرَّجُلَ، وَ قالَ لَهُ اِبنُهُ إسماعيلُ: يا أبَه، ألا كُنتَ عَرَضْتَ عَلَيْهِ الدُخُولَ؟ فَقالَ: لَم يكُنْ مِنْ شَأني إدْخالُه، قالَ: فَهُوَ لَمْ يَكُنْ يَدْخُل، قالَ: يا بُنَيَّ إنّي أكْرُهُ أنْ يَكْتُبَني اللّهُ عِراضاً؛[3]

یکی از یاران امام صادقؑ نزد آن حضرت آمد و سلام کرد و به اسماعیل فرزند امام نیز که

---

۱. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص۱۸۷ و ۲۷؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۶۰.

۲. مجموعهٔ ورّام، ص ۴۲۱.

۳. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص۴۵۷.

آن‌جا بود سلام کرد و نشست. اندکی بعد، امام آن جا را ترک گفت و آن مرد نیز با او همراه شد. زمانی که امام به در خانهٔ خویش رسید، از آن مرد جدا شد، اسماعیل به حضرت عرض کرد: پدرجان! آیا نمی‌خواستی او را برای ورود به خانه تعارف کنی؟ امام فرمود: آمادگی پذیرایی او را نداشتم. اسماعیل گفت: او که داخل خانه نمی‌آمد. امام فرمود: فرزندم! من دوست ندارم خداوند بر من عیب و خللی بنویسد.

گذشت: علی علیه‌السلام به فرزند خود امام حسن علیه‌السلام فرمود:

وَاقبَلْ عُذْرَ مَنْ اعْتَذَرَ إلَيكَ، وَاقْبَل العَفْوَ مِنَ النّاسِ؛[۱]

عذر کسی راکه از تو پوزش بخواهد بپذیر، و پذیرای عفو و گذشت از مردم باش.

علی بن جعفر از برادر بزرگوار خود امام کاظم علیه‌السلام چنین روایت کرده است:

أَخَذَ أبی بِيَدي ثُمّ قالَ: يا بُنَيّ، إنَّ أبي مُحَمَّدَبنَ عَليٍّ أخَذَ بِيَدي، كَما أخَذْتُ بِيدكَ قالَ: وَ اِنَّ أبي عَليَّ بْنَ الْحُسَينِ أخَذَ بِيَدي وَ قالَ: يا بُنَيّ، ... وَإنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمينِكَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إلى يَسارِكَ وَاعتَذَر اِلَيْكَ فَاقبَلْ مِنْهُ؛[۲]

پدرم دست مرا گرفت و فرمود: فرزندم! پدر من امام باقر ـ روزی ـ دست مرا گرفت همان‌گونه که من دست تو را گرفته‌ام و به من فرمود: پدرم علی بن الحسین دست مرا گرفت و فرمود: ... اگر شخصی که در طرف راستت نشسته بود و به تو دشنام داد و سپس به سمت چپ تو رفت و پوزش خواست، عذر او را بپذیر.

حفظ اسرار دیگران: از مسائل مهمّی که فرزند باید در روابط اجتماعی خود با دیگران رعایت کند حفظ اسرار برادران و دوستان است که بی‌احترامی و بی‌وفایی به دوستان سبب ضعف روابط دوستانه و بلکه مایهٔ سلب آبرو و حیثیت خویشتن است.

علی علیه‌السلام به امام حسن علیه‌السلام فرمود:

... وَ لاتُذِعْ سِرَّهُ وَ إنْ أذاعَ سِرَّكَ؛[۳]

---

۱. کنز العمّال، ج ۱۶، ص ۲۶۹.

۲. مجموعهٔ ورّام، ص ۳۵۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۲۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۸.

اسرار دوستت را فاش مکن اگر چه سرّ تو را فاش کرده باشد.

علیؑ به امام حسینؑ فرمود:

وَ مَنْ هَتَكَ حِجابَ غَيْرِهِ اِنكَشَفَتْ عَوْراتُ بَيْتِهِ؛[۱]

هر کس پرده (آبرو و شخصیّت) دیگری را پاره کند، عیب‌های خانوادهٔ خودش هویدا گردد.

پرهیز از ظلم: ظلم و ستم از گناهان کبیره است. ظلم به دیگران موجب سلب آرامش و امنیت جامعه می‌شود و حدّ و مرزهای روابط و حقوق اجتماعی افراد را به هم می‌ریزد و منشأ نابسامانی‌های عظیمی می‌گردد.

کودکان باید در خانواده از رفتارهای والدین بیاموزند که به حقوق دیگران و شخصیّت و مال و ثروت و متعلقات آنها احترام بگذارند و حق کسی را ضایع نکنند، اگر چه بسیار ناتوان باشد و توان و زبان دفاع از حق خویش را نداشته باشد. خصوصاً در دورهٔ کودکی و نوجوانی از هرگونه آزار و اذیّت دیگران بپرهیزند وناخشنودی و رنج دیدن دیگران را رنج و ناراحتی خود و ناخشنودی حق تعالی بدانند.

ابوحمزه ثمالی از امام باقرؑ نقل می‌کند:

لَمّا حَضَرَتْ عَلِيَّ بنَ الحسينِ الْوَفاةُ ضَمَّني إلىٰ صَدْرِهِ ثُمَّ قالَ: يا بُنَيَّ أُوصيكَ بِما أوصاني بِه أبي حينَ حَضَرَتْهُ الوَفاةُ، وَ بِما ذُكِرَ أنَّ أباه أوْصاهُ بِهِ، فَقالَ: يابُنَيّ، إيّاكَ وَ ظُلْمَ مَنْ لايجِد عَلَيكَ ناصراً إلّا اللّه؛[۲]

هنگامی که پدرم در آستانهٔ رحلت بود مرا به سینه‌اش چسبانید وفرمود: فرزندم! تو را سفارش می‌کنم به آنچه که پدرم در حال احتضار به من فرمود و این وصیّتی بود که پدرانش نیز به آن سفارش کرده بودند، سپس امام فرمود: فرزندم! مبادا بر کسی که جز خدا یاوری نمی‌یابد ستم روا داری.

لقمان حکیم به فرزند خود فرمود:

---

۱. تحف العقول، ص ۸۴.

۲. بحارالأنوار، ج۷۵، ص ۳۰۸، مجموعهٔ ورّام، ص ۳۶۶؛ تحف العقول، ص ۲۵۱.

یا بُنَيَّ، الْفَقْرُ خَيْرٌ مِنْ أنْ تَظْلِمَ وَ تَطْغیٰ؛[۱]

فرزندم! فقر و بیچارگی بهتر ازآن است که نسبت به دیگران طغیان و تعدّی کنی.

هم‌چنین فرمود:

یا بُنَيّ، لاتَرْثِ لِمَنْ ظَلَمْتَهُ، وَلکِن اِرْثِ لِسُوءِ ما جَنَيْتَهُ عَلی نَفْسِكَ، وَ إذا دَعَتكَ الْقُدرَةُ إلی ظُلْمِ النّاسِ فَاذْكُرْ قُدْرَةَ اللّهِ عَلَيكَ؛[۲]

فرزندم! برای کسی که به او ستم کرده‌ای گریه و زاری مکن؛ بلکه بر جنایتی که بر نفس خود روا داشته‌ای گریه کن و هرگاه قدرت و مقام تو را به ظلم و ستم بر مردم متمایل سازد، به یاد آور قدرتی که خدای متعال بر تو دارد.

پرهیز از دشمنی با مردم: علی علیه‌السلام به امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید:

یا بُنَيّ، بِئْسَ الزّادُ إلَی الْمَعادِ الْعُدوانُ إلی العِبادِ؛[۳]

فرزندم! بدترین توشه برای آخرت، دشمنی با بندگان خداست.

لقمان حکیم به فرزند خود می‌گوید:

یا بُنَيّ، لاتُكالِبِ النّاس فَيَمْقُتُوكَ، وَلاتَكُنْ مُهيناً فَيُذِلّوكَ. وَلا تَكُنْ حُلْواً فَاكَلُوك، فيَأطلُوك وَلا مُرّاً فَيَلْفظُوكَ؛[۴]

فرزندم! بر سر دنیا با مردم جنگ و ستیز مکن که کینه ونفرت تو را به دل خواهند گرفت و به کسی اهانت مکن که تو را خوار و بی‌مقدار سازند و نه (چنان) شیرین باش که تو را بخورند و نه (چنان) تلخ، که تو را به دور افکنند.

پرهیز از مقابله به مثل: همواره روش معصومین علیهم‌السلام این بود که در برابر ستم و یا اسائهٔ ادب دیگران مقابله به مثل نمی‌کردند، مگر آن جا که احکام الهی مورد بی‌اعتنایی قرار گیرد؛ امّا

---

۱. الاختصاص، ص ۳۳۲.

۲. بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۴۲۶؛ مجموعهٔ ورّام، ص۴۲۲.

۳. تحف العقول، ص ۸۶.

۴. الاختصاص، ۳۳۳.

در آنچه که مربوط به مسائل شخصی می‌شد، گذشت داشتند، چرا که در عفو و گذشت لذّتی است که در انتقام نیست.

علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام فرمود:

وَلا تَطْلُبَنَّ مُجازاةَ أخيكَ وَإنْ حَثا التراب بِفيكَ؛[۱]

فرزندم! در پی انتقامجویی از برادرت مباش گرچه به دهانت خاک بپاشد.

علی علیه السلام به فرزند خود امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

وَأطع أخاكَ وَإنْ عَصاكَ، وَصِلْهُ وَ إنْ جَفاكَ؛[۲]

و از برادرت اطاعت کن گر چه نافرمانی تو راکرده باشد و با او پیوند داشته باش اگر چه به تو جفا کرده باشد.

علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

أحْمِلْ نَفْسَكَ مَعَ أخيكَ عِنْدَ صَرْمِه عَلى الصِّلةِ، وَ عِنْدَ صُدُورِه على اللُّطْفِ وَالْمَسئَلَةِ، وَ عِنْدَ جُمُودِهِ عَلَى الْبَذْلِ، وَ عِنْدَ تَباعُدِهِ عَلَى الدُّنُوِّ، وَ عِنْدَ شِدّتِهِ عَلى اللّينِ، وَ عِنْدَ جُرْمِهِ عَلَى الاعْتِذار حَتّى كَأنَّكَ لَهُ عَبْدٌ، و كَأنَّهُ ذُو نِعمَةٍ عَلَيْكَ، وَ إيّاكَ أنْ تَضَعَ ذلكَ في غَيرِ مَوْضِعِه أوْ تَفْعَلَهُ بغَيرِ أهْلِه؛[۳]

چون برادرت از تو ببرد خود را وادار به پیوند با او کن، و چون از تو روی گرداند، بـه لطـف و مهربانی و درخواست ارتباط و دوستی با او روی آور، و هنگامی که خسّت و بخل نشان دهد، تو بخشش و احسان کن، و چون دوری کند، تو خود را نزدیک کن، و چون به تو درشتی ورزد، تو نرمش کن، وچون به تو خطایی مرتکب شود، از او عذر خواهی کن، به صورتی که گویا تـو بندهٔ او هستی و او ولی نعمت توست، و مبادا ایـن خـوش رفـتاری را نـابه‌جا بـه کـارگیری و باکسی که اهل آن نیست چنین رفتار کنی.

امانت داری: از صفات پسندیده هر کس، امانتداری اوست. امانت داری، به مردم جـامعه

۱. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص۲۰۹.
۲. تحف العقول، ص ۸۲؛ کنز العمال، ج۱۶، ص۱۸۲ (با اندکی تفاوت).
۳. بحارالأنوار، ج ۷۴ ص۲۰۹.

اعتماد و آرامش می‌بخشد، وقتی همه به هم اعتماد داشتند و بدبینی‌ها از میان رفت، زندگی شیرین می‌شود و مردم بیش از پیش به یکدیگر کمک می‌کنند.

از امام کاظم علیه‌السلام روایت است که به فرزند خود فرمود:

یا بُنَيَّ، أدِّ الأمانَةَ يَسْلَمْ لَكَ دُنياكَ وآخِرتُكَ، وَكُنْ أميناً تَكُنْ غَنِيّاً؛[1]

فرزندم! امانت را به صاحبش برگردان تا دنیا و آخرتت سالم بماند و امانتدار باش تا توانگر و بی‌نیاز گردی.

حضرت علی علیه‌السلام به فرزند خود امام حسن مجتبی علیه‌السلام فرمود:

وَلاتَخُنْ مَنْ اِئْتَمَنَكَ وَإنْ خانَكَ؛[2]

فرزندم! به کسی که تو را امین خود شمرده خیانت مکن اگر چه به تو خیانت کرده باشد.

لقمان حکیم به فرزند خود گفت:

يا بُنَيَّ، إيّاكَ أنْ تَستَدينَ فَتَخُونَ مِنْ الدَّينِ؛[3]

فرزندم! مبادا از دیگران وام بگیری، سپس در ادای آن خیانت کنی.

سبقت در خیر: زمانی فرزند شما شیرینی و لذّت زندگی دسته جمعی را درك می‌کند که به یاری همنوعان خود بشتابد و به کمبودهای زندگی آنان رسیدگی کند و غم وغصهٔ برادران خود را از دل آنها بزداید.

اینک این وظیفه بر دوش شما پدران و مادران است که فرزندان خود را با کارهای خیر و تعاون و همکاری با دیگر برادران مسلمان آشنا و تشویق بنمایید.

قرآن مجید و کلام معصومین علیهم‌السلام و هم‌چنین سیرهٔ آن بزرگواران تأکید بر این مسأله است.

امیر مؤمنان علیه‌السلام با دست خویش قنات حفر می‌کرد، نخلستان پرورش می‌داد و همه را در راه خدا بین فقرا تقسیم می‌نمود، خود و فرزندانش شبانه به صورت ناشناس در خانهٔ فقرا را می‌کوبیدند و نان و غذا به آنان می‌رساندند. قرآن مجید می‌فرماید:

---

۱. همان، ج۷۵، ص۱۱۷ و ج ۱۳، ص۴۱۶؛ مجموعهٔ ورّام، ص ۴۲۱.

۲. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص۲۰۸.

۳. الاختصاص، ص ۳۳۲.

﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوىٰ وَلاتَعَاوَنُوا عَلَى الاِثْمِ وَالْعُدوان﴾؛[۱]

در راه نیکی و تقوا به یکدیگر کمک کنید و بر گناه و دشمنی همیاری نداشته باشید.

مرازم بن حکیم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که پدرم می‌فرمود:

إذا هَمَمْتَ بِخَيرٍ فَبادِرْ فَإنَّكَ لاتَدري ما يَحْدُثُ؛[۲]

اگر اراده کردی کار خیری انجام دهی فوراً انجام بده؛ زیرا نمی‌دانی چه اتّفاقی رخ می‌دهد.

علی بن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام چنین نقل می‌کند:

اَخَذَ أبي بِيَدي ثُمَّ قالَ: يا بُنَيَّ، إنَّ أبي مُحَمَّدَبنَ عَليّ أَخَذَ بِيَدي كَما أَخَذْتُ بِيَدِكَ وَقالَ: إنَّ أبي عليَّ بن الْحُسَينِ أَخَذَ بِيَدي و قالَ: يا بُنَيَّ، افْعَلْ الْخَيْرَ إلى كُلِّ مَنْ طَلَبَهُ مِنْكَ، فَإن كانَ مِنْ أهْلِهِ فَقَدْ أصَبْتَ مَوْضِعَهُ، وَ إنْ لَمْ يكُنْ مِنْ أهْلِهِ كُنْتَ أنْتَ مِنْ أهْلِه؛[۳]

(روزی) پدرم دست مرا گرفت و فرمود: فرزندم! پدرم محمّد بن علی هم‌چنان که دست تو را گرفته‌ام دست مرا گرفت و فرمود: پدرم علی بن الحسین (امام باقر علیه السلام) دست مرا گرفت و فرمود: فرزندم! هر کس از تو کار خیری خواست برایش انجام ده، اگر او اهل آن باشد، تو به مقصود رسیده‌ای و اگر اهل نباشد، تو خود شایسته و اهل آن خواهی بود.

امام صادق علیه السلام به فرزند خود می‌فرمود:

يا بُنَيّ، اِجْعَل مَعْرُوفَكَ فى أهْلِه، وَكُنْ فيه طالباً لِثَوابِ اللّهِ، و كُنْ مُقْتَصِداً، وَلا تُمْسِكْهُ تَقتيراً، وَلاتُعطِه تَبْذيراً؛[۴]

فرزندم! نیکی و احسان خود را به اهل آن بکن و در این کار جویای رضا و ثواب الهی باش، در کارهای خیر معتدل باش، نه به شدّت امساک و خسّت نشان ده و نه اسراف و تبذیر کن.

ب) ارتباط با علما و دانشمندان

یکی از وظایف اخلاقی و تربیتی پدران نسبت به فرزندان آشنایی و نشست و برخاست

۱. مائده(۵) آیهٔ ۲.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص۸۴.
۳. همان، ج ۱۱، ص ۵۲۸؛ تحف العقول، ص ۲۹۰؛ مجموعهٔ ورّام، ص ۳۵۱.
۴. بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۴۲۰.

آنان با علما و دانشمندان اسلامی است؛ زیرا همنشینی و آشنایی با آنان، آثار تربیتی و اخلاقی و برکات فراوانی در بر دارد و بدیهی است که اصل نزدیکی و انس و الفت با هر کسی، در انتقال صفات و روحیات او به دیگران تأثیر متنابهی دارد. به ویژه آن شخص عالمی متعهد و دانشمندی وارسته باشد و در راه اسلام گام بردارد. پس بر پدر است که فرزند را با سیمای واقعی علمای راستین آشنا و به آنان علاقه‌مند سازد و این خود در آیندهٔ زندگی فرزند سهم به سزایی خواهد داشت.

نشانه‌های عالم چیست؟

امام صادق علیه‌السلام فرمود: لقمان به فرزند خود گفت:

يا بُنَيَّ، ... وَلِلْعالِمِ ثَلاثُ عَلاماتٍ: اَلْعِلْمُ بِاللّٰهِ وَ بِما يُحِبُّ وَيكْرَهُ؛[1]

فرزندم! ... عالم سه نشانه دارد: خداشناس باشد و به آنچه مورد رضایت و محبّت الهی است و آنچه خداوند ناخوش و ناپسند می‌دارد، علم داشته باشد.

توضیح: عالم و دانشمندی شایستهٔ همنشینی ومعاشرت است واز نظر تربیتی، اخلاق هدایتگری راستین به شمار می‌آید که خداشناس و خداترس باشد، معرفت او نسبت به خالق هستی موجب شود که به دستوراتش گردن نهد و به واجبات وارزشهای الهی پایبند باشد و از محرّمات و ضد ارزش‌ها دوری گزیند و چنین شخصی میتواند الگو و اسوه باشد.

بنابراین، ما باید فرزندانمان را با چنین عالمان ربّانی آشنا سازیم، نه هر دانشمندی که فقط مشتی اصطلاحات را در حافظهٔ خود جا داده باشد.

فایدهٔ همنشینی علما

امام علی علیه‌السلام در وصیّتی به فرزندش امام حسین علیه‌السلام می‌فرماید:

وَمَنْ خالَطَ الْعُلَماءَ وُقِّرَ؛[2]

هر که با علما و دانشمندان معاشرت داشته باشد، با وقار گردد و مورد تکریم قرار گیرد.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۵.
۲. تحف العقول، ص ۸۴.

لقمان حکیم به فرزندش گوید:

أي بُنَيّ! صاحبِ الْعُلَماءَ، وَجالِسْهُمْ، وَ زُرْهُمْ في بُيُوتِهِمْ؛ لَعَلَّكَ تَشْبَهُهُمْ فَتكونَ مِنْهُمْ؛[۱]

فرزندم! با علما دوست و همنشین شو، در منزلشان به دیدار آنها برو، امید است که به آنها شباهت پیدا کنی و از آنان شوی.

هم‌چنین ایشان به فرزندش فرمود:

جالِسِ الْعُلَماءَ وَزاحِمْهُمْ بِرکبتَیكَ، فَإِنَّ اللَّهَ یُحیي الْقُلُوبَ بِنُورِ الْحِکْمَةِ کَما یُحیي الأرضَ بِوابِلِ السَّماءِ؛[۲]

با علما رفت و آمد داشته باش، دو زانو (و مؤدبانه) در کنارشان بنشین، زیراخداوند قلب‌ها را به نور حکمت زنده می‌گرداند، همان‌گونه زمین را به وسیله باران‌های درشت آسمان زنده می‌گرداند.

بی‌شک مراد از آن همه تشویق و ترغیب به حضور در محفل عالمان و دانشمندان و همنشینی با آنها، برای کسب معارف اسلامی و حلّ مجهولات و فراگیری راه و رسم زندگی است و این که آنان الگوی عملی خود قرار دهیم و از کانال پر فیض آنان به سرچشمهٔ جوشان معارف الهی دست یابیم.

باز از نصایح لقمان حکیم به فرزندش است که گوید:

یا بُنَيَّ، تَعَلَّمْ مِنَ الْعُلَماءِ ما جَهِلْتَ، وَ عَلِّمِ النّاسَ ما عَلِمتَ؛[۳]

فرزندم! آنچه راکه نمی‌دانی از عالمان بیاموز و آنچه آموختی به مردم بیاموز.

امیر مؤمنان علیه السلام در وصیّتی به فرزندش محمّد حنفیّه می‌فرماید:

یا بُنَيّ، اقْبِلْ مِنَ الْحُکَماءِ مَواعِظَهُمْ و تَدَبَّرْ أحکامَهُمْ؛[۴]

فرزندم! پندهای حکیمان را بپذیر و در قضاوت‌های آنها بیندیش.

و نیز آن حکیم فرزانه می‌فرماید:

یا بُنَيّ، تَعَلَّم الْحِکمَةَ تَشرُف بِها؛ فَإِنَّ الْحِکمَةَ تَدُلُّ عَلی الدّین و تُشرِفُ الْعَبْدَ عَلَی

---

۱. بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۴۳۲ و ج ۷۵، ص ۴۵۸.

۲. مجموعهٔ ورّام، ص ۵۹.

۳. همان، ص ۴۲۲؛ بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۴۲۶.

۴. نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۰.

الحُرِّ، و تُرْفِعُ الْمِسكينَ عَلَى الغَنِيّ، و تُقْدِمُ الصَغيرَ عَلَى الْكبيرِ، وَ تُجْلِسُ الْمِسكينَ مَجالِسَ الْمُلُوكِ، و تزيدُ الشريفَ شَرَفاً، وَالسَّيِّدَ سُؤدَداً، وَ الغَنيّ مَجداً، و كَيْفَ يَظُنُّ ابنُ آدَمَ أَنْ يَتَهَيَّأ أمرَ دينِه و مَعيشَتِه بِغَيرِ حِكْمَةٍ وَلَنْ يُهيِّىءَ اللّهُ عَزَّوجَلَّ أمْرَ الدُّنيا والآخِرةِ إلّا بِالْحِكْمَةِ. وَ مَثَلُ الحِكْمَةِ بِغَيرِ طاعَةٍ مَثَلُ الْجَسَدِ بِغَيرِ نَفسٍ، وَ مَثَلُ الصَّعيدِ بِغَيرِ ماءٍ، وَلاصَلاحَ لِلْجَسَدِ بِغَيْرِ نَفْسٍ، وَلا لِلصعيدِ بِغَيْرِ ماءٍ، ولالِلْحِكْمَةِ بِغَيْرِ طاعَةٍ؛[۱]

فرزندم! حکمت را بیاموز که به وسیله آن شرافت و بزرگی خواهی یافت؛ زیرا آموختن حکمت نشانگر دینداری آدمی است و حکمت و معرفت است که بنده را بر آزاد، و فقیر و بی‌چاره را بر ثروتمند برتری می‌بخشد، و کوچک را بر بزرگ مقدّم می‌دارد، و فقیر را در جای پادشاهان می‌نشاند و بر شرافت شریفان و عظمت بزرگان می‌افزاید و توانگران را مجد و بزرگی عطا می‌کند.

(فرزندم) چگونه فرزند آدم گمان می‌کند که نیاز دین ومعاش او بدون حکمت برایش آماده و فراهم می‌گردد، در حالی که هیچ‌گاه خداوند امر دنیا و آخرت را بدون حکمت بر کسی مهیّا نمی‌کند.

(فرزندم) مَثَل حکمت بی‌طاعت و بندگی، مَثَل جسم و پیکر بی‌جان و زمین بی‌آب است؛ همان‌گونه که تن بی‌روح هیچ سامانی ندارد و هیچ زمینی بدون آب آباد نمی‌گردد، هیچ حکمتی نیز بدون طاعت و بندگی مؤثر نخواهد بود.

لقمان به فرزندش گوید:

لاتُجادِلِ الْعُلماءَ فَيَمقُتُوكَ؛[۲]

فرزندم! با عالمان مجادله و ستیزه‌جویی مکن که تو را به دشمنی خواهندگرفت.

ج) دوراندیشی در کارها

دور اندیشی و فکر وتأمّل قبل از انجام دادن هر کاری، یکی از صفات پسندیده‌ای است که

---

۱. بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۴۵۸.

۲. مجموعهٔ ورّام، ص ۷۷.

باید پدر ومادر فرزندان خود را با آن آشنا و مأنوس سازند؛ زیرا چه بسیار مردمی که بر اثر لحظه‌ای غفلت و نیندیشیدن به عاقبت کار به دام افتادند، یا در معرض گرفتاری‌های سخت قرار گرفتند.

امیرمؤمنان علیه السلام در وصیّتی به فرزند خود امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

... اَلتَّدبیر قَبْلَ الْعَمَلِ یُؤمِنُكَ النَّدَمَ؛[1]

تعمّق و دور اندیشی پیش از عمل، تو را از پشیمانی ایمن می‌دارد.

نیز فرمود:

أي بُنَيَّ! الفكرة تورِثُ نوراً، والغفلةُ ظلمةٌ، و الجدال ضَلالةٌ؛[2]

پسر جانم! اندیشه روشنی، غفلت تاریکی، و مجادله گمراهی می‌آورد.

و نیز فرمود:

و مَنْ تَفَكَّر اعْتَبَرَ، وَ مَنْ اعْتَبَرَ اعتَزَلَ، وَمَنْ اعْتَزَلَ سَلِمَ؛[3]

و هر کس بیندیشد عبرت بگیرد، و هر کس عبرت گیرد گوشه گیری اختیار کند و هر کس در گوشه‌ای نشیند، (از فتنه‌های روزگار) در امان بماند.

و نیز فرمود:

وَ الطُّمأنینَةُ قَبْلَ الْخُبرَةِ ضِدُّ الْحَزْمِ؛[4]

اعتماد و اطمینان (به کسی) پیش از آزمودن او بی‌احتیاطی و خلاف دور اندیشی است.

و فرمود:

وَأنهاكَ عَنِ التَّسَرُّعِ بِالْقَولِ وَالْفِعلِ، وَإذا عَرَضَ شَيءٌ مِنْ أمْرِ الآخِرَةِ فَابْدأْ بِهِ، وَ إذا عَرَضَ شَيءٌ مِنْ أمر الدُّنیا فَلاتَأْتِه حَتّی تُصیبَ رُشدَكَ فیه؛[5]

و تو را از شتاب ورزیدن در گفتار یا کردار نهی می‌کنم، و اگر با پیشامدی آخرتی روبه‌رو شدی، به آن مشغول شو و اگر با امری دنیوی رویارو شدی، بدان اقدام مکن تا درباره آن به نیکویی

---

۱. تحف العقول، ص ۸۶.

۲. همان، ص ۸۵.

۳. تحف العقول، ص ۸۴.

۴. همان، ص ۸۵.

۵. مجموعهٔ ورّام، ص ۳۷۸.

بیندیشی و به واقعیّت آن واقف شوی.

و نیز فرمود:

وَ مَنْ تَوَرَّطَ في الأمورِ بِغَيْرِ نَظَرٍ في الْعَواقِبِ، فَقَد تَعَرَّضَ للنَّوائبِ؛[1]

هر کس بدون عاقبت اندیشی خود را وارد کارها کند، درمعرض گرفتاری‌های سخت قرار گرفته است.

و نیز فرمود:

وَأمسِكْ عَنْ طَريقٍ اِذا خِفْتَ ضَلالَتَهُ؛ فَإنَّ الْكَفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلالَةِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الأهوالِ؛[2]

از رفتن راهی که ترس و وحشت گمراهی در آن نهفته است، خودداری کن، زیراپرهیز از ورطهٔ سرگردانی و گمراهی، بهتر از گرفتار شدن در مشکلات و در غلتیدن در گرداب وحشت‌هاست.

۴. مشکلات زندگی و راه مقابله با آنها

از زمانی که انسان پا بر کرهٔ خاکی گذاشته و خود را شناخته، همیشه با مشکلات و تلخ‌کامی‌های زندگی دست و پنجه نرم کرده است و گاه بر مشکلات فائق آمده و گاه مغلوب آنها شده است، آن جا که استقامت و پشتکار داشته، توانسته با جدّیت و تلاش و کوشش پی‌گیر به مقصود خویش برسد و کامیاب شود.

پدران و مادران حامل کوله باری از تجربه‌های متنوع زندگی هستند، آنان سالیان دراز طعم مشکلات و سختی‌های روزگار را دیده و چشیده‌اند و با نشیب و فرازهای تلخ و شیرین آن آشنایند. ازاین‌رو، باید تجربیّات خویش را در اختیار فرزندان بگذارند و آنان را با مشکلاتی که پیش رو دارند و با سرد و گرم زندگی آشنا سازند. با سوق دادن تدریجی و هدایت شدهٔ آنها با صحنه‌های زندگی، از سستی و ناز پروردگی نجاتشان دهند؛ در این صورت اگر روزی بچّه‌ها با مشکلی و پیش آمدی ـ در هر رابطه که باشد ـ روبه‌رو شدند، خود را نمی‌بازند، و ترس و وحشتی به خود راه نمی‌دهند، بلکه کمر همّت بسته و همانند

---

۱. تحف العقول، ص ۸۶.

۲. بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۰.

کوهی استوار و صبور می‌کوشند از آن تنگنا سرافراز بیرون آیند؛ زیرا تجربهٔ پدر ومادر را به‌عنوان حربه‌ای کار آمد در دست دارند و دارای آمادگی قبلی هستند. بر خلاف بچّه‌هایی که نازپرورده رشد یافته‌اند و هیچ نوع آشنایی با سختی‌ها و مشکلات ندارند و ازاین‌رو، به‌هنگام برخورد با کوچک‌ترین ناملایمات، زندگی خود را زود می‌بازند و اعتماد به نفس خود را از دست می‌دهند و احساس شکست وناکامی می‌کنند.

در برخی روایات به این نکته اشاره شده که گاهی بچّه‌ها را در کودکی جریمه کنید تا در بزرگی صبور و بردبار بارآید.

صالح بن عقبه گوید:

سَمِعْتُ الْعَبْدَ الصّالحَ عليه‌السلام يَقُولُ: يُستَحَبُّ عَرامَةُ الْغُلامِ فـي صِغَرِهِ لِيَكُونَ حَليماً في كِبَرِه؛[1]

از عبد صالح امام موسی کاظم عليه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: مستحب است که پسر را در دوران کودکی جریمه کنید تا در سنین بزرگی صبور باشد.

۱. امید به خدا و دعا

نخستین راه، بلکه تنها راهی که بشر می‌تواند مشکلات و درد و رنج‌ها را بر خود هموار سازد، توکّل به خالق و پروردگار خود ودعا به درگاه ایزدی است.

پروردگاری که همه چیز در دست اوست و مشکل انسان‌ها در برابر قدرت او هیچ است.

وقتی او را وکیل خود ساختیم و به او تکیه نمودیم، خود به خود بار سنگین مشکلات از دوشمان برداشته می‌شود؛ زیرا ﴿مَن یَتَوَکَّل عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسبُهُ﴾ هر کس بر خدا توکّل کند، خداوند او را کفایت می‌کند».

اگر چه تمام دنیا هم به او پشت کرده باشند، چون خدا را دارد، هیچ غمی ندارد. آنان که در دنیا هیچ حامی و پشتیبانی نداشتند، امّا خدا را پشتیبان خود قرار داده و به او توکّل کرده بودند، کم نیستند و همانان بودند که خود اسوه کامل بشریّت قرار گرفتند.

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۶.

حضرت ابراهیم در دوران جوانی با توطئهٔ نمرود به میان خرمنی از آتش سوزان افکنده شد، امّا با توکّل و پناه بردن به خداوند، در مقابل چشمان حیرت زدهٔ نمرودیان، آن آتش بی‌کران به باغی از گستان تبدیل شد و به همه فهماند که تنها خداوند است که از ابراهیم در برابر تمامی دشمنانش دفاع و حمایت می‌کند و او به پشتیبان دیگری محتاج نیست.

حضرت یوسف در کودکی به دست برادرانش به چاهی افکنده شد و هیچ امیدی جز به خدا نداشت وهمین دلبستگی و توکّل او موجب شد خداوند، وی را از چاه تاریک نجات دهد و در مصر به قدرت و عظمت برساند.

از این نمونه‌ها در تاریخ اسلام و روایات اسلامی فراوان است که از آن جمله روایت زیر است:

گفت‌وگوی ابراهیم با اسماعیل در مأموریتی سخت

قطب راوندی در لب اللباب می‌گوید:

رُوِيَ أنَّ إبراهيم قالَ لإسماعيلَ علیه السلام في حالِ الذّبحِ: أُدعُ أنتَ بِالْفَرَجِ؛ لأنّكَ الْمُضطَر ﴿أمَّن يُجيبُ الْمضطَرَّ إذا دَعاهُ﴾ فَلَمّا رَأى الْكَبشَ خَرَجَ لِيَاخُذَهُ، فَلمّا رَجَع رَأى يَدَي إسماعيلَ مُطلقَتينِ، قال: وَ مَنْ أطْلَقَكَ؟ قالَ: رَجُلٌ مَنْ صِفَتُهُ كَذا، قالَ: هُو جِبْرَئيلُ. وَ هَلْ قالَ لَكَ؟ قالَ: نَعَمْ قالَ لي: أُدْعُ اللّهَ فَدَعْوَتُكَ الآنَ مستجابَةٌ. قالَ إبراهيمُ: وأيُّ شَيءٍ دَعَوْتَ؟ قالَ: قُلتُ: اَللّهمَّ اغفِرْلِلْمُؤمِنينَ وَالمُؤمِناتِ. قالَ: يا بُنَيَّ، إنّكَ لَمُوَفَّقٌ؛[1]

روایت شده که حضرت ابراهیم علیه السلام به هنگامی که (دست و پای حضرت اسماعیل را بسته) و آمادهٔ ذبح او بود به وی فرمود: دعا کن تا برایت گشایشی حاصل شود، زیرا اکنون مضطر واقعی تو هستی ﴿أمَّن يجيبُ الْمُضطَرَّ إذا دَعاهُ﴾؛ چه کسی جز خدا خواسته شخص مضطر را اجابت می‌کند اگر او را بخواند» پس گرفتاری او را رفع می‌نماید، در آن حال متوجّه قوچ بزرگی شد. بی‌درنگ از جا حرکت کرد و به سوی قوچ رفت، همین که برگشت دید طناب از دو دست اسماعیل باز شده است، باشگفتی پرسید: چه کسی دست‌هایت را باز کرد؟

---

۱. مستدرک الوسائل، ص ۲۴۷.

اسماعیل گفت: مردی که چنین و چنان بود. حضرت ابراهیم فرمود: او جبرئیل بوده است. آیا چیزی هم به تو گفت؟

اسماعیل پاسخ داد: آری، به من گفت: دعا کن، زیرا دعای تو اکنون مستجاب است.

ابراهیم فرمود: فرزندم، چه دعایی کردی؟ اسماعیل گفت: عرض کردم: خدایا! همهٔ مردان و زنان مؤمن را ببخشای. ابراهیم فرمود: فرزندم (این توفیق الهی بوده و) تو ـ یک انسان ـ موفق هستی.

اسماعیل با تسلیم شدن به پدر، به رضایت خداوند تن داده است و در این زمان حسّاس که به ظاهر هیچ راه نجاتی برای خود نمی‌بیند، فقط به خداوند توکّل کرده و پناه می‌برد و خداوند هیچ‌گاه بنده‌ای را که به او پناه برده باشد، ـ خصوصاً در شرایط حساس ـ به خود وا نمی‌گذارد و به کمک او می‌شتابد.

اگر مشکلی داشتی بگو: «یاروؤف یا رحیم»

امام رضا عليه السلام فرمود:

رَأیتُ أبي في الْمَنامِ فَقالَ: یا بُنَيَّ، إذا کُنتَ في شِدَّةٍ فَأکْثِرْ مِن أن تَقُولَ: یا رَؤُفُ یا رَحِیمُ؛[1]

پدرم را در خواب دیدم، به من فرمود: فرزندم! اگرمشکلی داشتی بسیار بگو: یا رؤف یا رحیم.

از استجابت دعا مأیوس مباش

امام صادق عليه السلام فرمود:

قال لُقمان یا بُنَيّ، ... وَلاتَضْجُرَنَّ بِطَلَبِ حاجَةٍ؛ فإنَّ قضاءها بِیَدِ اللّهِ، وَلَها أوقـاتٌ، وَلکنْ ارْغَبْ إلَی اللّهِ وَسَلْهُ وَ حَرِّك إلَیهِ أصابِعَكَ؛[2]

لقمان به فرزندش گفت: فرزندم! برای برآورده شدن حاجات خود از دعا کردن خسته مشو، زیرا برآورده شدن حاجات فقط به دست خداست که وقت و زمانی خاص دارد، لیکن با میل و رغبت

۱. بحارالأنوار، ج ۹۳، ص ۲۷۲.
۲. همان، ج ۱۳، ص ۴۲۰.

به درگاه خدا رو کن و حاجاتت را از او بخواه و در حین دعـا انگشـتان خـود را بـه سـوی او حرکت ده.

در نامهٔ امام علی علیه السلام به فرزند خود امام حسن مجتبی علیه السلام چنین آمده است:

ثُمَّ جَعَلَ بِيَدِكَ مَفاتِيحَ خَزائِنِه، فَأَلْحِحْ في الْمَسأَلَةِ يُفتَحْ لَكَ بابَ الرَّحمَةِ بما أُذِنَ لَكَ فيهِ مِنْ مَسأَلَتِهِ، فَمَتى شِئْتَ استَفْتَحْتَ بِالدُّعاءَ أبوابَ خَزائِنِهِ، فَأَلْحِحْ عَلَيْهِ، وَ لا يُقَنِّطُكَ إنْ أبطَأَتْ عَنْكَ الإجابَةُ؛ فَإنَّ الْعَطِيّةَ قَدْرُ الْمَسْأَلَةِ، وَ ربَّما أُخِّرَتْ عَنْكَ الإجابَةُ لِيكونَ أطْوَلَ لِلْمَسألةِ، وَأجْزَلَ لِلْعَطيَّةِ، وَرُبَّما سَأَلْتَ الشيءَ فلم تُؤتَهُ وَ أُوتيتَ خَيْراً مِنْهُ عاجلاً أو آجلاً، أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِما هُوَ خيرٌ لَكَ، فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فيهِ هَلاكُ دينك لَوْ أُوتيتَهُ؛[1]

خداوند کلید همهٔ گنجینه‌های خود را به دست تو سپرده است، پس در خواهش خـود اصـرار داشته باش تا درِ رحمت ایزدی به رویت گشوده شود. حال که به تو اجازهٔ خواستن داده شده و هر گاه که بخواهی درهای گنجینه‌های الهی را با دعا به روی خود بگشایی، پس در دعا اصرار کن واگر دعایت دیر به اجابت رسید ناامید مشو، زیرا عطا وبخشش بـه انـدازهٔ درخـواست است. چه بسا خداوند دیر اجابت کند، برای این که بیشتر در خواست کنی تا او بیشتر عـطا نـماید و چه بسا چیزی بخواهی، امّا همان را به تو ندهد، بلکه بهترش را به تو ببخشد. و چه بسا چیزی از حضرتش بخواهی که در آن هلاك دین تو باشد که اگر مستجاب شود، از دین خارج می‌شوی.

۲. خواندن نماز برای رفع گرفتاری

ابوحمزه ثمالی گوید:

كانَ عَليُّ بْنُ الحُسَيْنِ يَقُولُ لأَولادِه: يا بُنَيَّ، إذا أصابَتْكُمْ مُصيبَةٌ مِنْ مصائِبِ الدُّنْيا، أَوْ نَزَلَ بِكُمْ فاقَةٌ أَوْ أمرٌ فادِحٌ فَلْيَتَوَضَّأ الرَّجُلُ مِنْكُمْ وُضُوءَ الصَّلاةِ، وَلِيُصَلِّ أَرْبَعَ رَكَعاتٍ أَوْ ركْعَتَينِ، فَإذا فَرغَ مِنْ صَلاتِه فَليَقُلْ: يا مَوْضعَ كُلِّ شَكوى، يا سامعَ كُلِّ نَجْوى، يا شافيَ كلِّ بَلوى، و يا عالِمَ كُلِّ خَفيَّةٍ، ويا كاشِفَ ما يَشاءُ مِنْ بَلِيَّةٍ،

۱. تحف العقول، ج ۷۳؛ بحارالأنوار، ج ۷۴، ص۲۰۵.

و یا مُنْجيَ مُوسى، و يا مُصطفِيَ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ يَا مُتَّخِذَ إبراهيمَ خَليلاً، أَدْعُوكَ دُعاءَ مَنْ اشتدَّتْ فاقَتُه، وَ ضَعُفَتْ قُوَّتُهُ، و قَلَّتْ حيلَتُهُ، دُعاءَ الْغريقِ الْغريبِ الْفقيرِ الَّذي لايَجِدُ لِكَشفِ ما هُوَ فيه إلّا أنْتَ، يا أرْحَمَ الرّاحِمينَ، سُبحانَكَ إنّي كُنتُ مِنْ الظّالِمينَ. قالَ عَليُّ بْنُ الْحسَيْنِ عليه السلام لايَدْعُو بِهذا رَجُلٌ أصابَهُ بَلاءٌ إلّا فُرِّجَ عَنْهُ؛[1]

امام سجاد عليه السلام به فرزندان خود می‌فرمود: فرزندانم! اگر به مصیبتی مبتلا شدید و یا فقر و حاجتی و یا امری دشوار بر شما نازل شد یکی از شما برای نماز وضو بسازد و چهار رکعت یا دو رکعت نماز بخواند و پس از نماز این دعا را بخواند: ای محل رسیدگی به شکایات! ای شنونده هر نجوا و سخن آهسته! ای شفا دهندهٔ هر ناراحتی! ای آگاه به هر پنهانی! ای برطرف کنندهٔ بلاهایی که اراده می‌کند! ای نجات دهنده موسی ای برگزیننده محمّد ﷺ، ای که کسی که نیازهای ابراهیم را دفع کردی! تو را می‌خوانم همانند کسی که فقر و بی‌چارگی و گرفتاری‌اش بسیار شدید شده و نیرویش ضعیف گشته و راه چاره‌اش کم شده است. می‌خوانم تو را چون دعای شخص غرق شده وغریب و فقیری که جز تو هیچ راه و چاره‌ای برای رفع گرفتاری‌اش ندارد، ای پر مهرترین مهرورزان! پروردگارا! تو منزّهی، این من بودم که ستم روا داشته‌ام.

آن‌گاه امام سجاد عليه السلام فرمود: هیچ شخص گرفتاری این دعا را نمی‌خواند مگر این که خداوند در کار او گشایشی پدید خواهد آورد.

۳. صبر ومقاومت

از دیگر راه‌های مقابله با مشکلات و گرفتاری‌ها، صبر و پایداری و عقب نشینی نکردن در مقابل مشکلات است.

سعدی گوید:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند　　　بر اثر صبر نوبت ظفر آید

علی عليه السلام فرمود:

لايَعْدمُ الصَّبُورُ الظَّفَرَ وَإنْ طالَ بِهِ الزَّمانُ؛[2]

۱. ابن‌الصباغ مالکی، فصول المهمه، ص ۱۸۸، مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۹۲.
۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۵.

انسان شکیبا از پیروزی محروم نمی‌گردد، هر چند زمان صبوری به درازا کشد.

علی علیه السلام در وصیّتش به امام حسین علیه السلام فرمود:

وَمِنْ کُنُوزِ الإیمانِ الصَّبْرُ عَلی المَصائِبِ؛[۱]

صبر بر مصیبت‌ها از گنج‌های ایمان است.

و نیز فرمود:

الصَّبْرُ جُنَّةٌ مِنْ الفاقَةِ؛[۲]

صبر سپری در برابر فقر و بیچارگی است.

و نیز ضمن وصیّتی به امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

اِطْرَحْ عَنْكَ وارداتِ الأُمورِ بِعَزائِمِ الصَّبرِ وَ حُسْنِ الْیَقِینِ؛[۳]

مشکلات و گرفتاری‌هایی که به تو روی می‌آورد، با ایستادگی و یقین خوب از خود دور کن.

محمّد بن حوب گوید: امام سجاد علیه السلام به فرزند خود امام محمد باقر علیه السلام چنین وصیّت می‌کرد:

یا بُنَیَّ، اِصْبِرْ لِلنَّوائبِ، وَلاتَتَعَرَّضْ لِلْحُتُوفِ، وَ لا تُعْطِ نَفْسَكَ ما ضَرُّهُ عَلَیْكَ أَكْثَرُ مِنْ نَفْعِهِ عَلَیْكَ؛[۴]

فرزندم! در مشکلات و ناملایمات صبور باش و خود را در معرض مرگ قرار مده و بر کاری که ضررش بیش از نفع آن باشد اقدام مکن.

البته ناگفته نماند که صبر به معنای استقامت، پشتکار، تلاش و ایستادگی در مقابل مشکلات است نه به معنای آنچه که بین مردم شایع است (رکود و دست بر دست گذاشتن وکاری نکردن).

صلاح فرزند

گویند جناب لقمان فرزندی داشت که گاهی از گرفتاری‌های روزگار گلایه می‌کرد و

---

۱. تحف العقول، ص ۸۵.
۲. همان، ص ۸۶.
۳. بحارالأنوار، ج ۷۰، ص ۱۸۱.
۴. الفصول المهمة، ص ۱۸۸.

هر چند پدرش به او می‌فرمود: صلاح در همین است، قانع و راضی نمی‌شد. لقمان مایل بود موقعیّتی پیش آید که عملاً این نکته را به فرزندش نشان دهد، تا این که روزی پدر تصمیم گرفت با فرزندش به یکی از روستاها مسافرت کند. آنان بر الاغی سوار شدند وحرکت کردند. چون مقداری راه رفتند، در راه پای الاغ شکست ودیگر نتوانست حرکت کند. پسر گلایه کرد، پدر فرمود: «صلاح در همین است». سپس پیاده حرکت کردند، ولی همین که مقداری راه پیمودند پای پسر غلتید و آسیب دید و دیگرنتوانست حرکت کند. آنان مجبور شدند شب را در همان جا بمانند تا شاید گشایشی حاصل شود. پسر باز زبان به گلایه گشود وپدر فرمود: «صلاح در همین است». چون صبح شد به همراه قافله‌ای که از آن جا گذر می‌کرد خود را به آن روستا رساندند. همین که به روستا رسیدند با منظرهٔ شگفت و تلخی روبه‌رو شدند، کشته‌ها و جنازه‌های فراوانی دیدند که روی زمین افتاده است. وقتی علّت این همه کشته را جویا شدند به آنان گفتند: دیشب دشمن به این جا شبیخون زد و اینها را کشت. لقمان به فرزندش فرمود: دیدی گفتم: «صلاح در همین است».

اگر آن آسیب‌ها بر ما وارد نشده بود و اوّل شب وارد این جا شده بودیم هم اینک در کنار این کشته‌ها بودیم.[۱]

۴. کتمان درد و رنج

از مواردی که باید فرزندانمان با آن آشنا شوند، ایستادگی در برابر درد و رنج است. آنان باید تعلیم داده شوند که با اندك ناراحتی و درد و رنجی، بی‌صبری نشان ندهند و از میدان به در نروند؛ حافظ گوید:

با دل خونین لب خندان بیاور همچو جام

نی گرت زخمی رسد آیی چو چنگ اندر خروش

امام باقر علیه السلام به فرزند بزرگوارش حضرت صادق علیه السلام فرمود:

يا بُنَيَّ، مَنْ كَتَمَ بلاءً اُبْتُلِيَ بِهِ مِنَ النّاسِ وَ شكا ذلِكَ إِلَى اللّهِ عَزَّوَجَلَّ، كانَ حَقّاً

۱. چهل حدیث و چهل داستان، ص۱۱.

عَلَی اللّهِ أنْ یُعافیه مِنْ ذلِکَ الْبَلاءِ؛[۱]

فرزندم! هر کس بیماری و ناراحتی خود را از مردم پوشیده دارد و درد و رنج خود را فقط با خداوند در میان بگذارد و تنها با او درد دل کند، حق است بر خداوند که او را از آن بیماری و گرفتاری سلامتی ببخشد.

فقط خدا

مسعدة بن صدقه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

اِشتَکی بعْضُ وَلَدِ أبي، فَمَرَّ بِهِ فَقالَ لَهُ: قُلْ عَشْرَ مَرّاتٍ: یا اَللّهُ یا اللّهُ یا اَللّهُ؛ فَاِنَّهُ لَمْ یَقُلْها أحَدٌ مِنَ الْمُؤمِنینَ قَطُّ إلّا قالَ لَهُ الرَّبُّ تَبارَکَ وَ تَعالی لَبَّیْکَ عَبْدي، سَلْ حاجَتَکَ؛[۲]

روزی یکی از فرزندان پدرم از درد و رنج ناله و شکایت می‌کرد. پدرم از کنارش گذشت و به او فرمود: فرزندم! ده بار بگو: یا اللّه یا اللّه یا اللّه، زیرا هیچ مؤمنی این کلمات را بر زبان نیاورده مگر این که خداوند تبارک و تعالی در پاسخش فرموده: بندهٔ من، تو را اجابت کردم، حاجتت را بخواه.

حسن بن ابی‌نعیم گوید: ـ روزی ـ یکی از فرزندان امام صادق علیه السلام از درد و ناراحتی بیماری شکایت به پدر برد. حضرت به او فرمود: فرزندم! بگو:

اَللّهُمَّ اشْفِني بِشِفائِکَ، وَ داوِني بِدَوائِکَ، وَ عافِني مِنْ بَلائِکَ؛ فَإنّي عَبْدُکَ وَ ابْنُ عَبْدیکَ؛[۳]

پروردگارا! مرا شفا بخش و با داروی خود درمانم کن واز درد و رنجم برهان؛ من بندهٔ تو و فرزند دو بندهٔ توام.

گفت‌وگوی امام سجّاد علیه السلام با پدر

امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم علی بن الحسین فرمود:

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۳۸۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۲۹۶.
۲. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۳۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۱۹.
۳. مکارم الأخلاق، ص ۳۹۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۸۵؛ وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۹۹.

مَرِضْتُ مَرَضاً شديداً، فَقالَ لي أبي: ماتَشتَهي؟ فَقُلْتُ: أَشْتَهي أنْ أكُونَ مِمَّنْ لاأقْتَرِحُ عَلَى اللّهِ رَبّى ما يُدَبِّرُهُ لي. فَقالَ لي: أحْسَنْتَ، ضاهَيْتَ إبراهيمَ الْخَليلَ صَلواتُ اللّهِ عَلَيْهِ حَيْثُ قالَ جبرَئيلُ: هَلْ مِنْ حاجَةٍ؟ فَقالَ: لا أَقْتَرِحُ عَلى ربّي، بَلْ حسبِي اللّهُ و نِعْمَ الْوَكيلُ؛[1]

به شدت بیمار بودم، پدرم به من فرمود: فرزندم! به چه چیزی میل داری؟ عرض کردم: دوست دارم از کسانی باشم که چیزی که خدا برایم تدبیر و مقدّر کرده به او پیشنهاد ندهم. حضرت فرمود: آفرین بر تو که شبیه ابراهیم خلیل الرحمان شدی، آن‌گاه که جبرئیل به او گفت: آیا حاجتی داری؟ پاسخ داد: نه، چیزی را با پروردگارم در میان نمی‌گذارم؛ زیرا اوست که مرا کفایت می‌کند و اوست بهترین وکیل.

۵. رضا و تسلیم

امام علی علیه السلام در سفارشی به امام حسین علیه السلام فرمود:

وَمَنْ رَضِيَ بِقسمِ اللّهِ لَمْ يَحْزُنْ عَلى ما فاتَهُ؛[2]

کسی که به قسمت خدا راضی باشد، هیچ گاه به آنچه از دستش رفته غم نخورد.

هم‌چنین از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که از جمله مواعظ لقان به فرزند خود این بود: فرزندم! آن کس که یقین او کم شده و نیّتش در طلب رزق و روزی ضعیف گشته باید از این که خداوند او را از سه گذرگاه عبور داده و روزی‌اش را برایش فرستاده است درس عبرت بگیرد در حالی که در هیچ یک از آن حالات نه تجارتی وجود داشته و نه کار وتلاشی ـ کسی که در آن سه حالت او را فراموش نکرده ـ در حال چهارم نیز روزی او را خواهد فرستاد.

حالت اوّل: در رحم مادرش قرار داشت و خداوند روزی‌اش را برایش می‌فرستاد، در جایی که نه گرما او را اذیت می‌کرد ونه سرما.

حالت دوم: او را از رحم مادر بیرون آورد و روزی‌اش را از شیر مادر قرار دارد در حالی که از خود هیچ نیرو و قدرت و اراده‌ای نداشت.

حالت سوم: آن‌گاه که از شیر مادر گرفته شد. روزی‌اش را از کسب و کار پدر و مادرش رساند، و آن‌چنان پدر ومادر او، در این امر کمر همت بسته وجدّیت می‌کردند که او را بر خودشان هم مقدم

---

۱. بحارالأنوار، ج ۴۶، ص ۶۷. به نقل از دعوات راوندی.

۲. تحف العقول، ص ۸۴.

می‌داشتند و از خود گذشتگی می‌کردند تا این که بزرگ شده و دارای عقل کامل گشته است وهمین که دست به کار وتلاش برای خود زده وامر بر او تنگ شده ـ همهٔ آن الطاف و عنایت‌های خداوندی را به کلی فراموش نموده ـ وگمان‌های نابه جایی دربارهٔ پروردگار خود کرده وحقوقی که در اموالش بوده منکر گشته است و بر خود و خانواده‌اش به خاطر ترس از کم شدن روزی و نداشتن یقین به جایگزینی آن از طرف خداوند در حال و آینده سخت گرفته است. فرزندم! این شخص چه بد بنده‌ای است![1]

۶. روش پیامبر و اهل‌بیت علیهم السلام

بهترین راه عملی مبارزه با مشکلات، درس آموزی و تجربه اندوزی از سیرهٔ عملی معصومین علیهم السلام است؛ زیرا سیرهٔ عملی اهل بیت اطهار، مظهر عینی و تجسّم یافته تعالیم الهی و مطمئن‌ترین و آسان‌ترین راه برای کسب تجربه جهت مبارزه با سختی‌های زندگی است که به دو نمونه اشاره می‌شود:

الف) پیامبر صلی الله علیه و آله و دستور به نماز

یوسف بن عبداللّه بن سلام گوید:

إنَّ النّبيَّ صلی الله علیه و آله كانَ إذا نَزَلَ بِأهْلِهِ شدَّةٌ أمَرَهُمْ بِالصَّلاةِ، ثُمَّ ﴿قَرَأ وأمُرْ أهْلَكَ بالصَّلٰوةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْها﴾؛[2]

هر گاه مشکلی برای خانوادهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله پدید می‌آمد، دستور می‌داد اهل منزلش برای رفع مشکل نماز بخوانند، سپس این آیه را بر آنان تلاوت می‌فرمود:

﴿و أمُرْ أهْلَكَ بالصَّلٰوةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْها﴾؛ و اهل و خانواده‌ات را به نماز فرمان ده و در عمل به این دستور شکیبا باش.

و در کتاب مکارم الأخلاق آمده است:

إذا كانَ أصابَتْ أهْلَهُ خِصاصَةٌ نادٰى أهْلَهُ يا أهْلاهُ صَلُّوا صَلُّوا؛[3]

---

۱. بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۴ (ترجمه وتلخیص).

۲. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۹۵؛ مجموعهٔ ورّام، ص ۱۶۲.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۲۳۴.

روش پیامبر این بود که هر گاه مشکلی گریبانگیر خانوادهٔ او می‌شد ندا می‌داد: نماز بخوانید، نماز بخوانید.

ب) روش امیر مؤمنان علیه السلام

امام زین العابدین علیه السلام فرمود:

ما أصيبَ أميرُالمؤمِنينَ بِمُصيبَةٍ إلّا صَلّى في ذلِكَ الْيَومَ أَلْفَ رَكْعَةٍ، وَتَصَدَّقَ عَلى سِتّينَ مَسْكِيْناً، وصامَ ثَلاثَةَ أيّامٍ، وَ قالَ لأَوْلادِهِ: إذا أُصِبْتُمْ بِمُصِيبَةٍ فَافْعَلُوا بِمِثْلِ ما أفْعَلُ؛ فَإِنّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله هكذا يَفْعَلُ، فاتَّبِعوا إثْرَ نَبِيِّكُمْ، وَلاتُخالِفُوهُ، فَيُخالِفَ اللّهُ بِكُمْ؛ إنَّ اللّه تَعالى يَقُولُ: ﴿وَ لِمَنْ صَبَرَ و غَفَرَ إنَّ ذلِكَ لَمِن عَزْمِ الأُمُورِ﴾. ثُمَّ قالَ زَينُ الْعابِدينَ علیه السلام: فَمازِلْتُ أَعْمَلُ بِعَمَلِ أَمِيرِ الْمُؤمنينَ؛[1]

هیچ مصیبتی به امیر مؤمنان روی نمی‌آورد، مگر آن‌که در آن روز هزار رکعت نماز می‌خواند و به شصت مسکین صدقه می‌داد و سه روز روزه می‌گرفت و به فرزندانش می‌فرمود: اگر به مصیبتی مبتلا شدید مانند من عمل کنید، زیرا پیامبر خدا را دیدم که چنین عمل می‌کرد، پس از سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی کنید و با او مخالفت نکنید که خداوند نیز از شما روی بر خواهد تافت. خداوند متعال برای کسی که صبر و مقاومت و بخشایش را پیشهٔ خود سازد می‌فرماید: به راستی آن (صبوری و ایستادگی) از کارهای اساسی است.

سپس امام زین العابدین فرمود: پیوسته من به روش امیرمؤمنان عمل می‌کردم.

۵. پرهیز از دلبستگی به دنیا

زندگی در دنیا و استفادهٔ از لذائذ ونعمت‌های آن امری فطری است وکسی نمی‌تواند جلو استفادهٔ افراد از این حق مشروع را بگیرد. قرآن مجید نیز در آیات متعدّدی استفاده از این حقّ مشروع را بیان نموده است و ائمهٔ معصومین علیهم السلام با کسانی که فکر می‌کردند زهد در دنیا، یعنی ژنده‌پوشی وگوشه‌گیری و عزلت و محروم ساختن خود از نعمت‌ها، سخت مقابله کرده‌اند. امّا ناگفته نماند که درکنار آن به یک مسألهٔ مهمی نیز اشاره کرده‌اند که موضوع بحث ما است:

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۸۱.

پیشوایان معصوم علیهم‌السلام در عین این که ما را به توسعه بخشیدن به زندگی دنیا و امکانات آن واستفاده از نعمت‌های خدادادی رهنمود داده‌اند، از تکیه کردن و وابستگی به دنیا نیز ما را سخت بر حذر داشته‌اند، زیرا دلبستگی به دنیا، یعنی فریفتگی به آمال و جلوه‌های مادی غلتیدن در کام تمایلات و خواسته‌های اشباع‌ناپذیر، حیات طیّبهٔ بشر را به خطر می‌اندازد و چشم و دل آدمیان رانابینا و معرفتشان را به ظواهر محدود می‌سازد.

دلبستگی به دنیا، یعنی بر آرزوها تکیه کردن و از کاروان خیر و سعادت عقب افتادن و روشن است که این دلبستگی سیری‌ناپذیر چه اندازه می‌تواند سد باب خیرات گردد و انسان‌ها را از حرکت تکاملی و عمل به تکالیف دینی باز دارد. ازاین‌رو پیامبر و معصومین علیهم‌السلام ما را شدیداً از دلبستگی و علاقهٔ به دنیا نهی کرده‌اند و خود آنان در حالی که در دنیا زندگی می‌کردند، امّا حتّی برای یک لحظه نیز به دنیا دل نبستند. اگر تمام ذخایر دنیا در دستشان قرار می‌گرفت خوشحال نمی‌شدند و اگر همهٔ مردم دنیا نیز به آنان پشت می‌کردند و همهٔ امکانات زندگی از دستشان می‌رفت، حسرت و تأسف نمی‌خوردند و این است معنای واقعی زهد در دنیا و قرآن نیز به آن اشاره کرده است:

﴿لِکَیْلا تَأْسَوا عَلی ما فاتَکُمْ وَلاتَفْرَحُوا بِما آتاکُمْ﴾؛[1]

به از دست رفته‌ها تأسف نخورید و به آنچه خدا به شما می‌دهد شادمان (و مغرور) نگردید.

دنیا دریایی است ژرف

امام کاظم علیه‌السلام به هشام فرمود: هشام! لقمان به پسرش گفت:

یا بُنَیَّ، إنَّ الدُّنیا بَحْرٌ عَمیقٌ قَدْ غَرِقَ فیه عالَمٌ کَثیرٌ، فَلْتَکُنْ سَفینَتُکَ فیها تَقْوی اللّهَ وَ حَشْوُها الایمانَ و شراعُها التَّوکُلَ وَقَیِّمُها الْعَقْلَ وَ دلیلُها الْعِلْمَ، وَ سُکّانُها الصَّبْرَ.[2] فَإنْ نَجَوْتَ فَبِرحْمَةِ اللّهِ، وَإنْ هَلَکْتَ فَبِذُنُوبِکَ؛[3]

ای پسر دلبندم! دنیا دریایی است ژرف و جهانی بسیار در آن غرقه‌اند، باید کشتی‌تو در این

---

۱. حدید (۵۷) آیهٔ ۲۳.

۲. تحف العقول، ص۴۰۶؛ الاختصاص، ص ۳۳۱ (با کمی تفاوت).

۳. مکارم الأخلاق، ص ۲۵۴.

دریای ژرف تقوای الهی و درونش مالامال از ایمان باشد و بادبانش توکّل و ناخدایش خرد و راهنمایش دانش و لنگرش صبر. پس اگر نجات یافتی، در پرتو لطف و رحمت خدا بوده و اگر هلاک شدی، نتیجه و کیفر گناهانت بوده است.

فریب دنیاپرستان را نخور

علی‌ؑ در وصیّتی به فرزند خود امام حسن مجتبیؑ فرمود:

بپرهیز از این که فریب کسانی را بخوری که می‌بینی به دنیا تکیه کردند و بر سر آن (چون درندگان) همدیگر را می‌درند، بدان که اهل دنیا چون سگان ولگرد و درندگان خون خوارند که بر یکدیگر چنگ و دندان نشان می‌دهند. زورمندشان، ضعیفشان را می‌درد، و بزرگشان، کوچکشان را می‌خورد. دنیا اهل خود را از راه هدایت و اعتدال بیرون برده و گمراه ساخته است و به راه نابینایی سوق داده و دیدگان آنان از راه حق رویگردان ساخته است. در نتیجه دنیا پرستان در حیرت و بهت زدگی فرو رفته‌اند در فتنهٔ دنیا غرق شده‌اند.

آنان دنیا را پروردگار خود ساخته (و به پرستش آن پرداخته‌اند) در حالی که دنیا آنان را به بازیچه گرفته و اینان نیز بازی خوردهٔ دنیا هستند. در نتیجه ماورای دنیا را به فراموشی سپرده‌اند. پسر جانم! مبادا عیوب و زشتی‌های فراوان دنیا تو را بد سیرت سازد. اهل دنیا به منزله چهارپایانی هستند که عده‌ای از آنان بسته و اهلی و دسته‌ای دیگر وحشی و رها شده‌اند. عقول (دنیا پرستان) گمراه گشته است و سوار بر مرکب چموش جهل و نادانی در بیابان ناهموار و بیراهه سر به چرا داده‌اند.

متحیّر و سرگردان و آفت زده‌اند. در صحرای سنگلاخ و بی‌نهایت جانفرسا رهایند، بی‌شبان و راهبری که آنان را سرپرستی و هدایت کند، آرام آرام پیش می‌روند تا در پردهٔ تاریکی و ظلمت محض فرو روند و نزدیک است آن که شتاب ورزیده، از راهش برگردد.

فرزندم! بدان کسی که مَرْکب شب و روز است، (زمان بر او چیره و حکمفرماست) خواه ناخواه او را می‌برند گر چه خود نخواهد و خدا جز ویرانی دنیا و آبادانی آخرت را اراده نکرده است.[۱]

---

۱. «... فَإِیّاکَ أَنْ تَغْتَرَّ بِما تَری مِنْ إخلادِ أهْلِها إلَیْها وَتَکالُبِهِمْ عَلَیها، وَإِنَّما أَهْلُها کِلابٌ عادیَةٌ، وَ سِباعٌ ضارِبَةٌ یَمُرُّ بَعْضُها عَلی بَعْضٍ، یَأکُلُ عَزیزُها ذَلیلَها، وَ کَبیرُها صَغیرَها، قَدْ أَضَلَّتْ أَهْلَها عَنْ قَصْدِ السَّبیلِ، وَسَلَکَتْ بِهِمْ طَریقَ العِمی، وَ أَخَذَتْ بِأَبْصارِهِمْ عَنْ مَنْهَجِ ←

لقمان حکیم به فرزند خود فرمود:

یا بُنَيّ لاتَأمَن الدُّنيا وَالذُّنُوبَ وَالشَّيطانَ فيها؛[۱]

فرزندم! از دنیا و گناهان و از شیطان در عرصه دنیا هرگز ایمن مباش.

دنیا را تکیه‌گاهت قرار مده

امام صادق(ع) می‌فرماید: از مواعظی که لقمان به فرزند خود داشت این بود:

یا بُنَيَّ لاتَرْكَنْ إلى الدُّنيا وَلاتُشغِلْ قَلْبَكَ بِها، فَما خَلَقَ اللّه خَلقاً هُوَ أهْوَنُ عَلَيْهِ مِنْها، ألاتَرى إنَّهُ لَمْ يَجْعَلْ نَعيمَها ثَواباً لِلْمُطيعينَ وَلَمْ يَجْعَلْ بَلاءَها عُقُوبَةً لِلْعاصين؛[۲]

فرزندم! دنیا را تکیه‌گاه خود قرار مده و قلبت را به آن مشغول مکن، زیرا خداوند آفریده‌ای پست‌تر از دنیا نیافریده است. آیا نمی‌بینی که خداوند نعمت‌های خود را پاداش اطاعت کنندگان و نیکان قرار نداده است و بلا و گرفتاری‌هایش را کیفر گنهکاران اراده نفرموده است؟

امیر مؤمنان(ع) به فرزند خود محمّد حنفیّه چنین سفارش می‌کند:

یا بُنَيّ إيّاك وَ الإتّكالَ عَلَى الأمانيّ فَإنَّها بَضائعُ النُّوكى وَتَثْبيطٌ مِن الآخِرَة؛[۳]

فرزندم! مبادا بر آروزها تکیه کنی که آن کالای احمقان و بازدارنده آدمی از راه آخرت است.

هشدار امام زین العابدین(ع)

امام سجاد(ع) در سفارشی به فرزند خود امام محمّد باقر(ع) می‌فرماید:

وَاعْلَمْ، أنَّ السّاعاتِ تُذْهِبُ عُمْرَكَ، وَ إنَّكَ لاتَنالُ نِعْمَةً إلّا بِفِراقِ أخرى، فَإيّاكَ وَ الأمَلَ الطَّويلَ، فَكَمْ مُؤَمِّلٍ أمَلاً لايَبْلُغُهُ، وَ جامع مالٍ لايَأكُلُهُ، وَ مانع مَاسوفٍ يُتْرَكُ، لَعَلَّهُ

← الصَّواب، فَتاهوا في حيرتِها، وَغَرَقُوا في فِتْنتِها، وَاتَّخَذُوها رَبّاً، فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَ لَعِبُوا بِها، وَنَسُوا مَاوراءَها، فَإيّاكَ يابُنَيّ، أنْ تَكُونَ قَدْ شانَتْهُ كَثْرَةُ عُيُوبِها، نَعَمْ مَعَقّلَةٌ وَأخرى مُهْمَلَةٌ قَدْ أضَلَّتْ عُقُولُها وَرَكِبَتْ مَجْهُولُها، سُروحُ عاهةٌ بوادٍ وَعْثٍ لَيْس لَها راعٍ يُقيمُها، رُوَيْداً حَتّى يَسْفَرَ الظَّلامُ كَأنْ قَد وَرَدَت الظَّعينةُ، يوشَكُ مَنْ أسْرَعَ أنْ يؤوبَ وَ اعْلَم أنّ مَنْ كانَتْ مَطيّةَ الليلِ والنهار، فَإنَّه يَسار به، وَ إنْ كانَ لايَسيرُ، أبَى اللّهُ إلّا خَرابَ الدُّنيا وَ عِمارَةَ الآخِرَةِ.» تحف العقول، ص ۷۴.

۱. الاختصاص، ص۳۳۲.

۲. بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۲.

۳. نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۱۱.

مِنْ باطلٍ جَمَعَهُ، وَ مِنْ حَقٍّ مَنَعَهُ أصابَهُ حَراماً وَ وَرَثَهُ، إِحْتَمَلَ إِصْرَهُ، وَباءَ بِوِزْرِهِ ذٰلِكَ هُوَ الْخُسرانُ الْمُبینُ؛[۱]

فرزندم! سپری شدن ساعت‌ها و دقیقه‌ها عمر تو را سپری می‌سازد و با خود می‌برد و بی‌تردید به هیچ نعمتی نمی‌رسی، مگر آن که نعمت دیگری را از دست داده باشی، از آرزوی دراز بر حذر باش، زیرا چه بسیارند آرزومندانی که به آنها نمی‌رسند و گردآورندگان ثروتی که از آن بهره‌مند نمی‌شوند و بخیلانی که اموال خود را از نیازمندان منع می‌کنند و باقی می‌گذارند و می‌روند. شاید آن ثروت را از راه باطل جمع کرده و حقوق آن نپرداخته باشند، ثروتی که از راه حرام به دست آورده و به دیگران به ارث گذاشته و بار سنگین مسئولیت آن را به دوش گرفته و با دستاورد گناه ناشی از آن اموال، دنیا را ترک گفته است و زیانکاری و خسارت آشکار همین است.

اعتدال در زندگی

لقمان حکیم به فرزند خود گوید:

یا بُنَیَّ، لا تَدْخُلْ في الدُّنیا دُخُولاً یَضُرُّ بِآخِرَتِكَ، وَلا تَتْرُكْها تَرْكاً تَكُونُ كَلًّا عَلَی النّاس؛[۲]

فرزندم! در امور دنیا آن چنان وارد مشو که به آخرتت ضرر بزند و آن چنان هم امور دنیا را کنار مگذار که سربار دیگران باشی (هم از نعمت‌های دنیا استفاده کن تا سربار دیگران نشوی و هم به آن دل مبند).

در دنیا به فکر آینده باش

و نیز فرمود:

وَلاتُكثِرْ مِنْ الدُّنْیا؛ فَإِنَّكَ عَلی غَفْلَةٍ مِنها وَانْظُرْ إِلَی ما تَصیرُ مِنها؛[۳]

۱. بحارالأنوار، ج ۴۶، ص ۲۳۰ـ۲۳۱.
۲. مجموعهٔ ورّام، ص ۵۶؛ بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۱ (با اندکی تفاوت).
۳. الاختصاص، ص ۳۳۵.

بر دارایی‌های دنیا میفزا؛ زیرا از حقیقت آن غافل و بی‌خبری. به آنچه که به سویش در حرکت هستی بیندیش.

تلخی دنیا شیرینی آخرت

و نیز گوید:

یا بُنَيَّ، اِجْعَل الدُّنیا سِجْنَكَ فَتَكُونَ الآخِرَةُ جنَّتَكَ؛[1]

فرزندم! دنیا را زندان خود قرار ده تا آخرت بهشت تو باشد.

هم‌چنین به فرزند خود گوید:

یا بُنَيَّ، بعْ دُنیاكَ بِآخِرَتِكَ تَرْبَحْهُما جَميعاً، وَلاتَبِعْ آخِرَتَكَ بِدُنیاكَ تَخسِرْهما جَمعیاً؛[2]

دنیایت را به آخرتت بفروش که به بهره هر دو خواهی رسید، و آخرت را به دنیای خود مفروش که در هر دو زیان می‌کنی.

---

۱. همان، ص ۳۳۲.

۲. مجموعهٔ ورّام، ص ۹۷.

فصل هفتم

دوران بلوغ و جوانی

دوران بلوغ و جوانی

الف) جشن تکلیف

یکی از بهترین و شیرین‌ترین دورانی که بر فرزندان می‌گذرد، دوران شیرین و به یاد ماندنی بالغ شدن آنان است، بچّه‌ها در این مرحله احساس می‌کنند شور و نشاط عظیمی در روحشان دمیده می‌شود و گویی به جهان تازه‌ای گام می‌نهند. آنان با تحوّلاتی که در جسم و روح خود می‌یابند به خدا توجّه می‌کنند که بر آنان منّت گذارده و با واگذاری مسئولیت سنگین تکلیف، آنان را در آستانهٔ شکوفایی و رشد و بالندگی و حرکت به سوی کمال لایتناهی و تقرّب به درگاه مقدّس خود دعوت کرده است.

مراسم جشن تکلیف نیز پاسخ مثبت و مؤثری است به حالات وعواطف درونی نوجوانان. این مراسم بر شخصیّت پاک و پر انرژی نوجوانان صحّه می‌گذارد و آنان را در قبول مسئولیت‌های دینی و انسانی مستعد و پرتوان‌تر می‌سازد.

بنابراین، جا دارد پدران و مادران محترم خدا را بر این عطیّه و احسان بی‌منّت شکر نموده آن روز را جشن بگیرند. شایسته است که این جشن به خوبی برگزار گردد و مجالس و محافلی عمومی و خصوصی برای آن تشکیل شود و پدر یا بزرگ خاندان و یا یکی از مربّیان یا روحانیون بزرگوار دربارهٔ عظمت تکلیف و مکلّف شدن و مسائل مربوط به آن سخن بگوید. چه نیکوست که آن دسته گُل‌ها و هدیه‌ها که در مراسم جشن تولّد آورده می‌شود، برای جشن تکلیف برده شود و چه خوب است که هدیه‌ها، کتاب و جزوه ونوارهای سودمند و مفید باشد. اگر به نوجوانی که به سنّ تکلیف رسیده بیان شود که از این لحظه خداوند به تو عنایت وتوجّه و لطف ویژه‌ای دارد، و بر اثر لیاقتی که در وجود تو نهفته است این مسئولیت سنگین را

بر دوشت نهاده و درهای کمال وترقّی و شاهراه بهشت جاودان را به رویت باز کرده است، او متحول می‌شود.

سالروز تکلیف یا بزرگ‌ترین عید انسان‌ها

سید بن طاووس که در حدود ششصد سال پیش می‌زیسته به این مسأله توجّه و عنایت فراوان داشته است. او نه تنها به سالروز مکلّف شدن خود اهمیّت می‌داده و از آن روز به عنوان بزرگ‌ترین عید یاد می‌کند، بلکه به فکر می‌افتد تا جشنی برای بالغ شدن فرزند خود ترتیب دهد و از آن روز فراموش نشدنی تجلیل فراوان به عمل آورد و در کتاب کشف المحجّه آرزو می‌کند اگر تا روز به تکلیف رسیدن فرزندش زنده ماند، آن روز را عید محسوب دارد و ۱۵۰ دینار در راه خدا صدقه بدهد.[۱]

سخنان ابن‌طاووس در مراسم تکلیف فرزندش

سید بن طاووس وقتی فرزندش محمّد پا به سن شانزده سالگی گذاشت، نخست منجّمی خواست تا ساعت ولادت فرزندش را معیّن کند. پس از روشن شدن لحظه ولادت محمّد خدا را شکر کرد و با فرزندش سخن گفت.

سید با بیانی ساده و شیوا و تشبیهی رسا و جالب مسئولیت انسان مکلّف را بیان کرد. او گفت: انسانی که به سنّ تکلیف رسیده چون بندهٔ زرخریدی است که برای مولای خود پست‌ترین کارها را می‌کرده است. لیکن تصمیم مولای او بر آن است که بنده‌اش را از آن حالت پست به مقام پادشاهی و بزرگی برساند وکلیدهای مملکت را به او بسپارد. حال خداوند این بنده را به درگاهش دعوت کرده تا به او احسان کند وکلیدهای دنیا و آخرت را به او بسپارد و کلید کاخ‌های بهشت را به او هدیه کند.[۲]

آن‌گاه پدر و پسر سر به سجده گذاشتند، تا خدا را بر این نعمت بزرگ شکر گویند. سپس

---

۱. کشف المحجّه، ص۸۷.

۲. التشریف بتعریف وقت التکلیف، ص۶.

پدر بر دو فرشته موکّل و نگهبان سلام می‌کند و فرزندش را نیز وادار می‌کند تا او نیز بر دو فرشته ـ رقیب و عتید ـ سلام کند واز آن دو، برای سعادت و کامیابی خود کمک بگیرد و سپس توجّهی به دشمن انسان‌ها (ابلیس) نموده و از خداوند دوری او را خواستار می‌شود و در آخر دو رکعت نماز شکر می‌خواند.[۱]

گِلهٔ ابن‌طاووس از پدران و مادران

سید بن طاووس در نوشتهٔ نفیس خود از پدران و مادران چنین گِله می‌کند:

تا آن جا که دیده و شنیده‌ایم اگر کسی به پادشاهی کشوری برسد و یا ولایتی و سمتی و مسئولیتی به او واگذار شود و... آن روز را بسیار گرامی می‌دارد و آن لحظهٔ فراموش نشدنی را ثبت می‌کند که هیچ‌گاه از یادش نرود، بلکه آن روز را روز شادی خود و نزدیکانش قرار می‌دهد، ولی شفگتا! چرا روز تکلیف؛ روزی که انسان به مقام قرب عبودیت راه می‌یابد و مسئولیت سنگین تکلیف را عهده‌دار می‌شود، باید مورد بی‌توجهی و بی‌حرمتی قرار گیرد و آن چنان به این روز بی‌اعتنایی شود که به صورت یک روز بی‌نام و نشان قلمداد گردد.

و من تاکنون نشنیده‌ام کسی برای این روز بسیار بزرگ و فراموش نشدنی ارزشی قائل شده باشد و حق چنین روزی را اداکرده باشد ویا برای از دست رفتن چنین روزی، لحظه‌ای غصه خورده باشد. ازاین‌رو، خود و فرزندان و دوستانم را سفارش می‌کنم که حق چنین روزی را اداکنند و در بزرگداشت و احترام آن بکوشند.[۲]

ب) انتخاب همسر برای فرزند

از دیگر حقوقی که فرزندان بر گردن پدران دارند انتخاب همسر شایسته برای آنان است.

البته پدران این را می‌دانند که در این باره تنها مسألهٔ ازدواج و همسر گزینی برای فرزند مطرح نیست، بلکه آنچه در امر ازدواج نقش سرنوشت سازی دارد، فرهنگ و اصول حاکم بر ازدواج و چگونگی آن است، در این جهت مسئولیت‌های خطیرش پیش روی والدین و فرزند

۱. همان، ص ۸ ـ ۱۰.

۲. ترجمه واقتباس از کتاب التشریف بتعریف وقت التکلیف، ص۱۵.

قرار دارد که آشنایی با آنها و توجّه به همهٔ جوانب ازدواج در ایفای این مسئولیت‌ها بسیار حایز اهمیّت است.

پیامبر یرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ضمن شمردن برخی از حقوق فرزندان بر والدین مسأله ازدواج را نیز جزو این حقوق محسوب داشته و می‌فرماید:

مِنْ حَقِّ الْوَلَد علی والِدِهِ ثَلاثَةٌ یُحسِّنُ اسْمَهُ و یُعَلِّمُهُ الْکِتابَةَ وَیُزَوِّجُهُ إذا بَلَغَ؛[1]

از حقوقی که فرزند بر پدر دارد سه چیز است: نام نیکی برای او انتخاب نماید؛ و خواندن و نوشتن یادش دهد؛ و چون به سن بلوغ برسد همسری برایش انتخاب کند.

گرفتن همسر برای فرزندان حق است، امّا انتخاب همسری خوب وظیفه است. والدین که سرد و گرم زندگی را چشیده‌اند ودر امر ازدواج و پیچ وخم مسائل آن تجارب بسیاری کسب کرده‌اند، موظفند که هر گونه سهل‌انگاری و ساده‌نگری به امور مربوط به ازدواج را کنار بگذارند و به مال و ثروت و معیارهای ظاهری چشم ندوزند و فرزندانشان را قربانی خواسته‌های زودگذر خود ننمایند، بلکه با دقّتی شایسته معیارهای اصیل اسلامی را در نظر بگیرند و از اخلاق و رفتار وتدیّن طرف مقابل به خوبی مطلع شوند؛ زیرا بی‌توجّهی به این مسائل لطمه‌ها و ضررهای جبران‌ناپذیری بر زندگی فرزندان وارد می‌کند. و به این ترتیب ازدواج‌هایی صورت می‌گیرد که خود مقدمهٔ مشکلات انبوهی می‌گردد و همسر به جای آن که آرامش‌بخش زندگی شیرین و توأم با رضایت خدا باشد، به عوامل رنج و شکنجه وبدبختی مبدل می‌گردد. اینک به برخی از ویژگی‌های همسر خوب اشاره می‌کنیم:

۱. صالح و درستکار باشد

مردی دست فرزندش راگرفته به حضور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و پرسید:

ما حَقُّ ابني هذا؟ قال: تُحْسِن اسْمَهُ وَأدبَهُ، وَتَضَعُهُ مَوْضِعاً حَسَناً؛[2]

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۲۰؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص۴۱۷؛ وسائل الشیعه، ج۱۵، ص ۲۰۰ به نقل از ابن‌فتال نیشابوری روضة الواعظین؛ مستدرك الوسائل، ج ۱۵، ص۱۶۱.

۲. عدة الداعی، ص ۷۶؛ مکارم الأخلاق، ص۴۴۳، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص۱۲۳، ۱۲۴ و ۱۹۸؛ کنز العمال، ج۱۶، ص۴۱۷.

این فرزندم چه حقی بر من دارد؟ حضرت فرمود: نام خوبی برایش برگزین و خوب تربیتش کن و او را در جایگاهی نیک قرار ده.

شاید منظور از این جمله (همچنان که در پاورقی کتاب عدة الداعی[1] مرحوم ابن‌فهد حلّی آمده است) این باشد که برای فرزندت همسر صالحی انتخاب کن.

۲. خدا ترس و پرهیزکار باشد

مردی برای مشورت در امر ازدواج دخترش به حضور امام حسن علیه السلام رسید و در این باره با آن حضرت مشورت کرد. حضرت فرمود:

زَوِّجها مِنْ رَجُلٍ تَقيٍّ؛ فإنَّه إنْ أحَبَّها أكْرَمَها وَ إنْ أبْغَضَها لَمْ يَظْلِمْها؛[2]

او را به همسری مردی تقوا پیشه و خداترس درآور، زیرا اگر او را دوست داشته باشد اکرام واحترامش خواهد نمود، واگر مورد خشم وغضبش قرار گرفت به او ظلم و ستم نخواهد کرد. (به خاطر ترس از خدا او راکتک نمی‌زند و آزار نمی‌دهد).

و در کتاب العیال آمده است که حضرت در جواب فرمود:

زَوِّجْها مَنْ يَخافُ اللّهَ؛[3]

دخترت را به همسری کسی درآور که خدا ترس باشد.»

طبیعی است کسی که تقوا دارد و خدا ترس است، همیشه خود را در حضور خدا می‌بیند، بنابراین، هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهد که با ظلم به دیگری به غرقاب گناه بیفتد و با اذیت و آزار و یا رنجش همسر خود که امانتی در دست اوست، خود را به غضب و خشم الهی دچار سازد. انسان‌های متّقی و خدا ترس صبورند و مشکلات را با صبر و بردباری پشت سر می‌گذارند. هم‌چنین مهربان و با گذشت هستند و اگر احیاناً از اعمال وگفتار همسرانشان، ناراضی و خشمگین شوند با بزرگواری عفو و بخشش می‌کنند و با رفتار و گفتار پسندیده، همسرشان را متوجّه خطا و کار زشت خود می‌نمایند.

---

۱. عدة الداعی، ص ۷۶.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۲۰۴.
۳. کتاب العیال، ج ۱، ص ۲۷۳.

۳. دین‌دار و امین باشد

امیر مؤمنان علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین روایت می‌کند:

اِذا أتاکُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دینَه و أَمانَته فَزَوِّجوهُ، فَإنْ لَمْ تَفْعَلُوا تَکُنْ فِتْنَةٌ في الأرضِ وَ فسادٌ کبیرٌ؛[۱]

اگر فردی به خواستگاری دختر شما آمد که از دین و امانت داری او راضی و خشنودید، دخترتان را به او تزویج کنید، و اگر چنین نکنید فتنه وفساد بزرگی در جامعه پدید خواهد آمد.

حسین بن بشّار گوید:

کَتَبْتُ إلی أبي جَعْفَرٍ علیه‌السلام في رَجُلٍ خَطَبَ إلَيَّ فَکَتَبَ علیه‌السلام: مَنْ خَطَبَ إلَیْکُمْ فَرَضیتُمْ دینَهُ وأمانَتَهُ کائِناً مَنْ کانَ، فَزَوِّجُوهُ، إلّا تَفْعَلُوهُ تَکُنْ فِتْنَةٌ فی الأرْضِ وَ فَسادٌ کبیرٌ؛[۲]

به امام باقر نوشتم: مردی از دختر من خواستگاری کرده است. امام علیه‌السلام در پاسخ نوشتند: هر کسی از دختر شما خواستگاری کرد و از دیانت و امانت‌داری‌اش راضی بودید و مورد پسند شما بود، هر که می‌خواهد باشد دخترتان را به ازدواج او در آورید، و اگر اقدام نکنید، روی زمین فتنه و فساد بزرگی پدید خواهد آمد.

در این دو روایت بر سه نکتهٔ اساسی و یک ثمرهٔ تلخ تأکید شده است که قابل دقت و توضیح است؛ نخست آن که همسر دین‌دار باشد و دین داری او مورد پسند واقع شود، زیرا دین به عنوان یک عامل کنترل کننده فرد را در کنترل خود دارد و مانع تجاوز او از حدود الهی می‌گردد و نمی‌گذارد پای مرد به کارهای خلاف کشیده شود که مقدمهٔ از هم گسیختگی کانون گرم خانواده شود. این آدم خالی از تعهّد و تدین است که به هیچ اصولی پایبند نیست؛ نه به اصول خانواده و نه به اصول اجتماع. هر گاه خواست به منزل می‌آید، به خود اجازه میدهد که به هر عمل زشتی آلوده شود و گاهی ممکن است سر از زندان در آورد؛ زیرا یا با سوداگران مرگ همکاری داشته و یا دست به دزدی زده و یا به منکرات و فساد روی آورده است و همین

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص۱۸۸.
۲. مکارم الأخلاق، ص ۲۰۴.

امور موجب می‌شود کانون گرم خانواده متلاشی شود ودختر شما آواره گردد.

دوم: مرد باید امانت‌دار باشد. یک انسان خائن هیچ‌گاه نمی‌تواندهمسر خوبی برای دختر شما و پدری شایسته برای بچّه‌های خود باشد؛ زیرا یک فرد بی‌مسئولیت و خیانت‌کار نمی‌تواند با دید امانت‌داری به خانواده خود بنگرد؛ امّا اگر با نگاه امانت داری به خانواده خود نگاه کند از زن و فرزندش به خوبی مراقبت و محافظت می‌کند و می‌کوشد در پاسداری از این امانت‌های الهی کوتاهی نکند. علاه بر این که یک انسان امانت‌دار در جامعه به خوش نامی و شهرت مطلوبی نایل می‌شود و همین نیز افتخاری برای خانواده اوست.

نکتهٔ دیگری که در روایت امیرمؤمنان علیه السلام به چشم می‌خورد جملهٔ «کائناً ما کان» است. حضرت فرمود: همسر باید دین‌دار و امانت‌دار باشد، حال هر که می‌خواهد باشد؛ یعنی: چه فقیر باشد و چه ثروتمند؛ چه شغل پردرآمدی داشته باشد یا چنین نباشد، چه خوش رو و زیبا باشد و چه سیه چهره ونازیبا، پدرش پولدار باشد یاتنگدست و بی‌چیز، هیچ‌یک از این عناوین ظاهری دخالتی در اصل شایستگی شخص برای ازدواج ندارد.

ثمرهٔ تلخی که در پایان دو روایت مذکور به آن اشاره شده این است که اگر شما داماد دین دار و امانت‌دار را رد کنید ودخترتان را به ازدواج چنین شخصی در نیاورید، به فتنه‌ها وفسادهای اجتماعی دامن زده‌اید. شاید مقصود این باشد که وقتی شما ملاک ایمان وامانت داری را از نظر دور داشتید، قهراً انسان‌های متدین و شایسته کنار زده می‌شوند و انسان‌های فاسد لاابالی و خیانتکار جای آنان را می‌گیرند، در این صورت خانواده‌ای با معیارهای غیر اسلامی و غیر انسانی شکل خواهد گرفت و اگر چنین شود مفاسد بزرگ‌تری در پی خواهد داشت و همسر ناشایست و بی‌مسئولیت، به راحتی با سرنوشت خانواده بازی خواهد کرد و آن را با آمال باطل خود آلوده خواهد نمود، آری، گندم از گندم بروید جو ز جو.

۴. اخلاق نیکو داشته باشید

علی علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

إذا جاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلْقَهُ و دينَهُ، فَزَوِّجُوهُ. قلتُ: يا رَسُولَ اللّه صلی الله علیه و آله وَكان دَنِيّاً في

نَسَبِه؟! قالَ: إذا جاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ و دينَهَ، فَزَوِّجُوهُ إلّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتنَةٌ في الأرضِ و فسادٌ كبيرٌ؛[1]

اگر شخصی که اخلاق و دیانتش مورد پسند شماست به خواستگاری دخترتان آمد بپذیرید و دخترتان را به عقد او درآورید. عرض کردم: اگر چه از نظر حسب ونسب پست باشد؟ حضرت بار دیگر همان جمله را تکرار فرمود و گفت: اگر شخصی که اخلاق و دینش مورد پسند و رضایت شماست به خواستگاری آمد، دخترتان را به همسری او در آورید و اگر چنانچه اقدام نکنید، روی زمین فتنه و فساد بزرگی ایجاد خواهد شد.

در این روایت نیز پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روی دو ملاک دین داری و اخلاق تکیه کرده و آن دو را عامل سعادت و استحکام خانواده و بی‌اعتنایی به آنها را سبب فساد جامعه و شیوع فتنه می‌دانند، امّا حسب و نسب و طایفه که در سؤال مطرح بوده معیار تلقّی نشده است.

علی‌بن‌اسباط و امام باقر علیه‌السلام

علی بن مهزیار می‌گوید:

كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ أسباطَ إلى أبي‌جَعْفَرٍ في أمْرِ بناتِه، وأنَّهُ لايَجِدُ أحَداً مِثْلَهُ، فَكَتَبَ إلَيْهِ أبُو جَعْفرٍ: فَهِمْتُ ما ذَكرتَ مِنْ أمْرِ بَناتِكَ و أنّك لاتَجِدُ أحَداً مِثْلَكَ، فَلا تَنْظُرْ في ذلِكَ ـ رَحِمَكَ اللّهُ ـ فَإنَّ رَسُولَ اللّهِ قالَ: إذا جاءَكُمْ مَنْ تَرْضَونَ خُلُقَهُ وَ دينَهُ، فَزَوِّجوهُ إلّاتَفْعَلُوهُ تكُنْ فِتنةٌ في الأرْضِ وَ فسادٌ كبيرٌ؛[2]

علی بن اسباط نامه‌ای به حضرت امام باقر علیه‌السلام نوشت و مسألهٔ ازدواج دخترانش را مطرح ساخت که کسی همانند خود و هم پایه خود نمی‌یابد. امام در جواب او نوشت: مقصودت را از آنچه که دربارهٔ دخترانت برایم نوشته بودی و این که کسی را همانند خودت پیدا نمی‌کنی دریافتم. خداوند تو را رحمت کند. در این باره فراوان میندیش؛ زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اگر کسی به خواستگاری آمد که اخلاق و دیانت او مورد رضایت و پسند

۱. وسائل الشیعه، ج۱۴، ص۵۲؛ کتاب العیال، ج۱، ص۲۶۴؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص۳۱۸.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۱؛ مکارم الأخلاق، ص۲۰۴.

شما بود دخترتان را به همسری او درآورید واگر اقدام نکنید هر آینه فتنه و فساد بزرگی در جامعه پدید خواهد آمد.

۵. فقر را بهانه قرار ندهید

فقر و غنا دست خداست. علاوه بر این که ثروت خوش بختی نمی‌آورد و آنچه اساس خوش‌بختی و آرامش زندگی است ایمان زن و مرد است.

و در فقه الرضا چنین آمده است:

إنْ خَطَبَ إلَيْكَ رَجُلٌ رَضيتَ دينَهُ وَ خُلْقَهُ، فَزَوِّجْهُ وَ لايَمْنَعُكَ فَقْرُهُ وَ فاقَتُهُ. قالَ اللّهُ تَعالى: ﴿وَ إن يَتَفَرَّقا يُغْنِ اللّهُ كُلّا مِنْ سِعَتِهِ﴾ وَقالَ: ﴿إنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللّهُ واسعٌ عَليمٌ﴾؛[1]

اگر مردی که دین و اخلاقش مورد رضایت توست به خواستگاری دخترت آمد، او را تزویج کن و هرگز فقر و بی‌چارگی او مانع این وصلت نباشد، خداوند متعال می‌فرماید: «اگر فقیر بودند خداوند از خزانه بی‌کرانش آنان را بی‌نیاز می‌سازد». و هم‌چنین فرمود: «اگر مستمند بودند، خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌کند، و خداوند وسعت بخش و داناست».

هم‌دینی و هم‌مسلکی

هیچ‌گاه دخترتان را به غیر هم مسلک و غیر هم دینتان ندهید؛ زیرا با این عمل او را از آیین خود رانده و به آیین دیگری سوق داده‌اید و در حقیقت، پیوند واقعی خویشاوندی او را از خود قطع کرده‌اید.

امام صادق علیه السلام فرمود:

مَنْ زَوَّجَ ابْنَتَهُ مُخالِفاً عَلى دِينه، فَقَدْ قَطَعَ رَحَمَها؛[2]

کسی که دخترش را به مخالف دین خود تزویج کند، هر آینه پیوند خویشاوندی را از خود بریده است.

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص۱۸۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۴۹، ح ۷.

پرهیز از وصلهٔ ناجور

روایات بسیاری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمهٔ هدی علیهم‌السلام رسیده است که پدر هشیار باشد و دختر خود را به فرد شراب خوار، فاسق، فاجر، تندخو و بدخلق و لاابالی و... ندهد که آثار شوم و عواقب بدی در پی خواهد داشت.

برای آگاهی بیشتر به تعدادی از هشدارهای معصومین علیهم‌السلام اشاره می‌کنیم.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ بَعْدَ ما حَرَّمَها اللّٰهُ فَلَيْس بِأَهْلٍ أَنْ يُزَوَّجَ إذا خَطَبَ؛[1]

هر کسی شراب بنوشد، با آن که خداوند آن را حرام کرده است، شایستگی ندارد که از دختری خواستگاری کند و به او همسری داده شود.

امام صادق علیه‌السلام فرمود:

مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ مِنْ شاربِ الْخَمْرِ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَها؛[2]

هر کس دختر خود را به شراب خوار تزویج کند، رحمش را قطع کرده است.

رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ بِفاسِقٍ نَزَلَ عَلَيْهِ كُلَّ يَوْمٍ أَلْفُ لَعْنَةٍ، وَ لايَصْعَدُ لَهُ عَمَلٌ إِلَى السَّماءِ وَلا يُسْتَجابُ لَهُ دُعاؤُهُ، وَلايُقبَلُ مِنْهُ صَرفٌ وَلاعَدْلٌ؛[3]

هر کس دختر خود را به همسری شخص فاسق درآورد، هر روز هزار لعنت بر او فرود آید وهیچ‌گاه عملی از او به آسمان بالا نمی‌رود و دعایش مستجاب نمی‌گردد وهیچ انفاق و فدیه‌ای از او پذیرفته نخواهد شد.

هم‌چنین فرمود:

مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ مِنْ فاسَقٍ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَها؛[4]

---

۱. مکارم الأخلاق، ص۲۰۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج۴، ص۱۹۰.
۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص۵۳.
۳. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص۲۷۹ و ج ۱۴، ص۱۹۲.
۴. مکارم الأخلاق، ص۲۰۴؛ کتاب العیال، ج ۱، ص ۲۷۰.

هر که دختر خود را به همسری فاسق درآورد، نسل و رحم او را قطع کرده است.

شیخ صدوق به اسناد خود از یعقوب بن یزید از حسین بن بشار واسطی نقل می‌کند که گفت:

كَتَبتُ إلى أبي‌الْحَسَنِ الرِّضاعليه‌السلام: إنَّ قِرابَةً قَدْ خَطَبَ إلَيَّ وَ في خُلْقِه سُوءٌ قال: لا تُزَوِّجْهُ إنْ كانَ سَيِّءُ الْخُلْقِ؛[1]

نامه‌ای به امام رضاعليه‌السلام نوشتم که خویشاوندی دارم و از دختر من خواستگاری کرده است، امّا کمی بداخلاق است. حضرت فرمود: اگر بداخلاق است چنین اقدامی نکن.

مشورت با زنان در بارهٔ ازدواج دختر

پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

إئْتَمِروا النِّساءَ في بناتهنّ؛[2]

با زنان خود در امور مربوط به دخترانشان مشورت کنید.

مشورت با دختر در ازدواج

و از مسائل مهمّی که باید پدر در انتخاب همسر برای فرزند خود لحاظ کند. مشورت با فرزند است. او باید نظر فرزندش را دربارهٔ همسر آینده‌اش جویا شود، به ویژه در مورد دختران تأکید بیشتری شده است که نظر آنان را بخواهد.

پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله و مشورت با فاطمه زهراعليها‌السلام

از عطاء بن ابی‌رباح نقل شده که گفت:

لَمّا خَطَبَ عَلِيٌّ فاطِمَةَ أتاها رَسُولُ اللّهِصلی‌الله‌علیه‌وآله فَقالَ: إنَّ عَلِيّاً قَدْ ذَكَرَكِ فَسَكَتَتْ فَخَرَجَ فَزَوَّجها؛[3]

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص۵۴؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۰۳؛ مستدرک الوسائل، ج۱۴، ص۱۹۲.

۲. نهج الفصاحه، ص۲.

۳. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص۱۳۶.

هنگامی که علی علیه‌السلام فاطمه را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خواستگاری کرد پیامبر نزد فاطمه آمد و فرمود: فاطمه جان! علی تو را از من خواستگاری کرده است. فاطمه سکوت کرد و چیزی نگفت (که سکوت علامت رضایت بود) پیامبر از نزد فاطمه علیهاالسلام بیرون آمد و وی را به همسری علی علیه‌السلام در آورد.

ابوموسی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین روایت می‌کند:

إذا أرادَ أحَدُكُمْ أنْ يُزَوِّجَ ابْنَتَهُ فَلْيَستَأمِرْها؛[1]

اگر هر یک از شما بخواهد دختر خود را شوهر دهد نخست با دختر مشورت نماید.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

تُستَأمَرُ الأَيِّمُ في نَفْسِها قالُوا: فَإنَّ الْبِكْرَ تَستَحي قالَ: إذنُها صُماتُها؛[2]

در امر ازدواج دختر با خود او مشورت شود. عرض شد: در این باره شرم و حیا می‌کند که پاسخی دهد ـ و سکوت می‌کند ـ پیامبر فرمود: سکوت او همان اجازهٔ اوست.

اجبار نباشد

بسیاری از پدران با این تصّور که چون پدر و سرپرست خانواده هستند خود را مجاز می‌بینند هر تصمیمی که بخواهند بگیرند و عملی سازند. ازاین‌رو، رضایت و خواستهٔ پسر و دخترشان هیچ اهمیّتی ندارد و هر کس که مورد نظرشان باشد به‌طور تحمیلی زمینه ازدواج دختر یا پسر خویش را با او فراهم می‌کنند؛ این ازدواج‌های اجباری استوار نمی‌ماند و زود از هم می‌پاشد و ثمرات تلخ و زیانباری در بر دارد که بر هیچ کس پوشیده نیست.

ابن‌ابی‌یعفور از دست پدر و مادرش به امام صادق علیه‌السلام شکایت برد و عرض کرد: من می‌خواهم با زنی ازدواج کنم. امّا پدر و مادرم مخالف هستند و زن دیگری را در نظر دارند.

امام فرمود: «با همان زنی ازدواج کن که خود می‌خواهی، و آن را که پدر و مادرت در نظر دارند رها کن».[3]

---

۱. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۱۱.

۲. مسند زید، ص ۲۷۲.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۲۳۷.

تعجیل در امر ازدواج دختر

رسول خدا فرمود:

حَقُّ الْوَلَدِ عَلی والِدِه ... إذا کانَ أُنْثی.. یُعَجِّل سِراحَها إلی بَیْتِ زَوْجِها؛[۱]

اگر فرزند دختر باشد، حق او بر پدر آن است که هر چه زودتر او را به خانهٔ شوهر بفرستد.

ج) آیندهٔ فرزندان

آینده فرزندان از مسائل مهمی است که گاهی سخت فکر پدر ومادر را به خود مشغول می‌سازد، که سرنوشت آینده این کودکان از نظر تحصیل، کار و زندگی به کجا خواهد انجامید؟ البته این از مسئولیت‌های خطیر پدر ومادر است که در بارهٔ آیندهٔ فرزند خود بیندیشند و با برنامه‌ریزی و درایت، باتوجّه به ارزش‌های والای اسلامی، زمینهٔ آیندهٔ روشن و موفّقیّت‌آمیزی برای فرزندانشان فراهم سازند و اگر آگاهی‌ها وتجاربی که دارند حلّال همهٔ مسائل نبود از فکر و تجربه دیگران استفاده کنند، و از این، وظیفهٔ مهم غفلت نورزند، چرا که غالباً آینده فرزندان، به دست والدین رقم می‌خورد.

پدر و مادر باید در بارهٔ همهٔ امور مربوط به فرزند خود که در آینده با آنها سر و کار خواهد داشت مطالعه کنند؛ این چیزی نیست که به زمان آینده موکول شود، بلکه باید از هم‌اکنون در اندیشهٔ آن باشند، که فردا دیر است.

وظیفهٔ والدین تنها رفع نیازهای غذایی فرزندان و تأمین لباس ومسکن و نیازهای مادّی آنان نیست. این امور چه بخواهیم و چه نخواهیم بر اساس عاطفهٔ طبیعی انجام می‌گیرد، زیرا پدر و مادر نمی‌تواند بچّه‌اش را گرسنه یا برهنه ببیند. بلکه آینده‌نگری و هشیاری والدین و حسّاسیت آنها به سرنوشت فردای فرزند ایجاب می‌کند که به شغل آیندهٔ فرزند و اخلاق و رفتار و ساختار شخصیّت او بیش از پیش عنایت داشته باشند؛ بدین معنا که جوان ما در آینده، بی‌کار و سربار جامعه نباشد، تن پرور و خوش گذران و بی‌خاصیّت رشد نکند، فقیر و

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص۱۹۹.

محتاج دیگران نباشد، بلکه شغلی مناسب داشته باشد و کفایت لازم را برای مدیریت زندگی خود به دست آورد در این باره به مواردی چند اشاره می‌شود:

۱. انتخاب شغل

مسألهٔ انتخاب شغل و تأمین آیندهٔ شغلی فرزند نیز یکی از مشکلاتی است که هر پدر ومادری با آن روبه‌رو است و از طرفی می‌توان گفت این پدر مادر هستند که بهتر از هرشخص دیگری می‌توانند به کار مورد علاقهٔ فرزند خود پی ببرند و او را در تقویت استعدادهای خدادادی و به ظهور رساندن آنها کمک مؤثری بنمایند.

در صورتی که دیدند فرزندشان به شغلی متناسب با شأن آن خانواده علاقه‌مند است، هرگز او را مورد تمسخر و استهزا قرار ندهند، بلکه با مشورت معلّمان و مربّیان بگذارند استعدادش در همان زمینه‌ای که علاقه دارد رشد کند، هرگز فرزندشان را مجبور نکنند که لزوماً شغل پدر یا شخص مورد علاقهٔ خانواده یا صرفاً شغلی راکه مطلوب پدر و مادر است و یا پول و مزایای مادی و اجتماعی بیشتری دارد، برگزینند؛ زیرا اگر در رشته و شغلی که به اجبار انتخاب کرده موفّقیّتی کسب نکند و شکست بخورد، امید و اعتماد به نفس خود را از دست خواهد داد و به مشاغل دیگر هم علاقه نشان نخواهد داد.

پدر ومادر باید توجّه داشته باشند همین که فرزندشان شغلی راکه از نظر شرع حرمت و یا کراهت نداشت انتخاب کرد یا به آن ابراز علاقه نمود، او را تشویق و یاری کنند تا در آن جهت رشد بکند و پیش برود.

اسحاق بنِ عمار گوید: به محضر امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شدم و به آن حضرت اطلاع دادم که صاحب فرزندی شده‌ام ... به امام عرض کردم ـ اگر بزرگ شد ـ چه شغلی را برایش انتخاب کنم؟

حضرت فرمود:

إذا عَدَّلْتَهُ(عَزَلْتَهُ) عَنْ خَمْسَةِ أشياءَ فَضَعْهُ حَيْثُ شِئتَ، لاتُسَلِّمْهُ صيرفيّاً؛ فَإنَّ الصيرفيّ لايَسْلَمُ مِن الرِّبا، وَلاتُسَلِّمْهُ بَيّاعَ أكفانٍ، فَإنَّ صاحِبَ الأكْفانِ يَسُرُّهُ الْوَباءُ إذا كانَ، وَلاتُسَلِّمْهُ بَيّاعَ الطَّعامِ؛ فَإنَّهُ لايَسْلَمُ مِنَ الاِحْتِكارِ، وَلاتُسَلِّمْهُ جَزّاراً فَإنَّ الْجَزّارَ

تُسْلَبُ مِنْهُ الرَّحْمَةُ وَلاتُسَلِّمْهُ نَخّاساً، فَإِنَّ رَسُولَ اللّهِ قالَ: شَرُّ النّاسِ مَنْ باعَ النّاسَ؛[۱]

فرزندت را از پنج شغل بر حذر بدار و به هر شغل دیگری که خواستی بگمار.

او را پیش صرّاف مفرست، زیرا صرّاف از ربا در امان نیست. نزد کفن‌فروش مفرست، زیرا کفن‌فروش بسیار خرسند می‌شود که وبا (و بیماری‌ها) بیشتر شود (تا مرگ و میر زیاد شود و کفن‌های بیشتری بفروش برساند.) پیش فروشنده مواد غذایی مفرست، زیرا فروشنده مواد غذایی از احتکار ایمن نخواهد بود.

هم‌چنین پیش قصاب مفرست، زیرا (در اثر سر بریدن مکرر حیوانات) رحم و عاطفه از او رخت بربسته است ونیز نزد برده فروش مگذار، زیرا پیامبر فرمود: پست‌ترین مردم کسی است که انسان‌ها را خرید و فروش کند.

و در حدیثی که از حضرت امام موسی بن جعفر[۲] از پیامبر نقل شده به جای صراف، زرگر (صائغ) و به جای فروشنده مواد غذایی، فروشنده گندم (حنّاط) آمده است.

به هر حال، تمامی این مشاغلی که مورد نهی کراهتی معصومین علیهم السلام قرار گرفته، یقیناً دارای آثار وضعی است و به نوعی بر انسان اثر منفی می‌گذارد، گرچه اشتغال به این مشاغل حرمت و منع شرعی ندارد، مگر این که خود شخص نسبت به برخی از مشاغل مانند صرّافی و.. یقین کند که به دام ربا خواری خواهد افتاد که در این صورت انتخاب آن شغل حرام خواهد بود، چون مقدمهٔ تجارت حرام و رباخواری است.

۲. انتقال تجربیات زندگی به فرزندان

نسل‌های بشری بر پایهٔ انتقال تجارب و اطلاعات به یکدیگر فرهنگ و تمدن را پیش می‌برند و شکوفا می‌سازند.

قسمت عمده‌ای از این امر بر دوش خانواده‌ها و پدران و مادران است که می‌بایست تجارب فراوان زندگی خود را به فرزندانِ خویش منتقل سازند.

امیر مؤمنان علیه السلام در نامهٔ خویش به امام حسن مجتبی علیه السلام می‌نویسد:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص۹۷.

۲. همان، ج ۱۲، ص۹۸.

هر آینه قلب نوجوان چون زمین آماده و خالی از زراعت است و هر آنچه در آن افکنده شود بپذیرد. ازاین‌رو، من به پرورش تو پیشی جستم پیش از آن که دلت سخت و اندیشه‌ات مشغول گردد تا تو درکار خود کوشا شوی و از تجارب آموخته شده اموری که در پی آزمایش آن هستی دریابی و در رنج جست‌وجو نیفتی و از تجربه‌آموزی (دوباره) معاف گردی و به تو آن رسد که ما بدان رسیدیم و برای تو روشن شود آنچه گاهی تاریکش می‌دیدیم.

پسرم! هر چند من به اندازهٔ همه آنان که پیش از من بوده‌اند نزیسته‌ام ولی در کردارشان نظر کردم و در اخبارشان اندیشیدم و در آنچه بجاگذاشتند تفحص کردم تا چون یکی از ایشان شدم، بلکه با آگاهی‌ای که ازکارهایشان به دست آورده‌ام گویا با اوّل تا آخر آنها زندگی کرده‌ام و نقاط روشن و تیرهٔ زندگی آنها را شناختم و سود و زیانش را دانستم و برای تو از هر چیز، زبدهٔ آن را جدا ساختم و نیکوی آن را برایت جست‌وجو کردم ....[1]

۳. کمک‌های مالی به فرزندان

فرزندان پاره تن آدمی هستند، پس کمک به آنان کمک به خویشتن است و دریغ کردن از کمک مالی به آنان، عوارض ناگوار روحی و روانی را به دنبال دارد که قابل جبران نیست وگاه موجب سرافکندگی آنان پیش دوستان و جامعه می‌شود. البته در کمک مالی هم نباید راه افراط پیمود که ممکن است موجب فساد و تباهی فرزندان گردد.

ابوهریره از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌کند که فرمود:

تَصَدَّقوا، فَقال رَجُلٌ: عِنْدي دينارٌ؟ قالَ: أَنْفِقْهُ، أَوْ تَصَدَّقْ بِهِ عَلى نَفْسِكَ، قالَ: عِنْدي دينارٌ آخَر، قالَ: تَصَدَّقْ بِهِ عَلى امْرَأَتِكَ، قالَ: عِنْدي دينارٌ آخَر قالَ: تَصَدَّقْ بِهِ عَلى وَلَدِكَ. قالَ: عِنْدي دنيارٌ آخَر، قالَ: تَصَدَّقْ بِهِ عَلى خادِمِكَ. قالَ: عِنْدي دينارٌ آخَر. قالَ: أَنْتَ أَبْصَرُ بِهِ؛[2]

انفاق کنید. مردی که سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌شنید گفت: من یک دینار دارم. پیامبر فرمود: آن را برای خود صرف کن. بار دیگر گفت: دیناری دیگر دارم. فرمود: آن را به همسرت خرج کن.

---

۱. تحف العقول، ص۶۷ و ۶۸.

۲. کتاب العیال، ج ۱، ص۱۴۱.

گفت: یک دینار دیگر دارم. فرمود: آن را به فرزندت ببخش. گفت: دینار دیگری دارم. فرمود: به مستخدم خودت صدقه بده. عرض کرد: دیناری دیگری دارم. فرمود: خود به (مصرف) آن آگاه‌تری.

۴. حفظ فرزندان از سرباری جامعه

عامر بن سعد از پدرش نقل می‌کند که پیامبر ﷺ به وی فرمود:

إنَّك إنْ تَتْرُكْ وَرَثتكَ أغنياءَ خَيْرٌ مِنْ أنْ تَترُكَهُمْ عالَةً؛[۱]

اگر وارثان و بازماندگانت را پس از خود بی‌نیاز گردانی، بهتر از آن است که آنها را فقیر و محتاج دیگران و سربار جامعه رها کنی.

پیامبر بزرگوار اسلام در بارهٔ مردی از انصار که هنگام مرگش پنج یا شش بندهٔ خود را آزادکرد و جز آنها چیزی نداشت و چیزی برای فرزندان خردسالش به جا نگذاشت، فرمود:

لَوْ أعْلَمْتُموني أمْرَهُمْ ما تَرَكْتُكُمْ تُدفِنُونَهُ مَعَ الْمُسلِمينَ، تَرَكَ صَبْيَةً صِغاراً يَتَكفَّفُونَ النّاسَ؛[۲]

اگر وضعیّت آنان را به من اعلام کرده بودید نمی‌گذاشتم او را در گورستان مسلمانان به خاک بسپارید؛ چند کودک خردسال باقی گذاشته تا از مردم گدایی کنند.

---

۱. همان، ج ۱، ص۱۴۹.
۲. تحف العقول، ص ۳۶۵.

فهرست‌ها

- √ آیات
- √ احادیث
- √ اسامی پیامبران و معصومین علیهم‌السلام
- √ اعلام
- √ منابع

آیات

احادیث

اسامی پیامبران و معصومین علیهم‌السلام

اعلام

منابع

۱. *الاختصاص*، شیخ مفید بصیرتی ـ قم.

۲. *الاستبصار*، شیخ طوسی، دارصعب ـ بیروت.

۳. *الامام الحسین*، ابن عساکر، مؤسسه المحمودی، بیروت.

۴. *امالی*، شیخ صدوق، حیدریه ـ نجف.

۵. *امالی*، شیخ طوسی، حیدریه ـ نجف.

۶. *اختیار معرفة الرجال*،ابوعمرکشی، اعلمی ـ بیروت.

۷. *اخلاق اسلامی*، سیدمهدی شمس الدین، انتشارات شفق ـ قم.

۸. *اقبال الأعمال*، سید ابن طاووس، چاپ قدیم ـ تهران.

۹. *ابوطالب یگانه مدافع اسلام*، محمّدرضا طبسی، نشر قائم ـ تهران.

۱۰. *بحارالأنوار*، محمّد باقر مجلسی، اسلامی ـ تهران.

۱۱. *تحف العقول*، ابن شعبه حرانی، اسلامیه ـ تهران.

۱۲. *التشریف بتعریف وقت التکلیف*، سید ابن طاووس، سعدی ـ تهران

۱۳. *تفسیر صافی*، فیض کاشانی، اسلامیه، تهران.

۱۴. *تفسیر نمونه*، ناصرمکارم شیرازی و جمعی از دانشمندان، دارالکتاب اسلامی ـ تهران.

۱۵. *توضیح المسائل* (بخش استفتاءات)، آیةاللّه اراکی، دفتر تبلیغات ـ قم.

۱۶. *ثواب الاعمال*، شیخ صدوق، حیدریه ـ نجف.

۱۷. *الجواهر السنیة*، شیخ حرّ عاملی، طوس ـ قم یا تهران.

۱۸. *چهل حدیث و داستان*، مهدی معتمدی، مشتاقی ـ اصفهان.

۱۹. *الحجة علی الذاهب*، فخار ابن سعد موسوی، انتشارات النهضة ـ بغداد.

۲۰. *الحدیث*، محمّد تقی فلسفی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ـ تهران.

۲۱. *حلیة الاولیاء*، ابونعیم اصفهانی، دارالکتاب ـ بیروت.

۲۲. *حیاة الامام العسکری*، محمّد جواد طبسی، دفتر تبلیغات ـ قم.

۲۳. *درو الأخبار*، محمّد رضا طبسی، نجف.

۲۴. *دائم الاسلام*، قاضی نعمان مصری، آل البیت ـ قم.

۲۵. *رابطه دوستی و محبّت*، احمد مطهری، جامعه مدرسین ـ قم.

۲۶. *رجال*، شیخ طوسی، حیدریه ـ نجف.

۲۷. *روضات الجنات*، سید محمّد باقر خوانساری،الدارالاسلامیه ـ بیروت.

۲۸. *روضة الواعظین*، ابن فنال نیشابوری، الرضی ـ قم.

۲۹. *سفینة البحار*، شیخ عباس قمی، سنائی ـ تهران.

۳۰. *شرایع الاسلام*، محقّق حلّی، اضواء ـ بیروت.

۳۱. *شرح نهج البلاغة*، ابن أبی‌الحدید، دارالحیاء التراث ـ بیروت.

۳۲. *صحیفه الامام رضا*، آستان قدس رضوی، مشهد.

۳۳. *صحیفه سجادیه*، ترجمه فیض الاسلام، تهران.

۳۴. *عدة الداعی*، ابن فهد حلّی، چاپ قم.

۳۵. *عیون اخبار الرضا*، شیخ صدوق، طوس.

۳۶. *الغریر*، علّامه امینی، دارالکتاب الاسلامیه ـ تهران.

۳۷. *فروع کافی*، محد بن یعقوب کلینی، دارصعب ـ بیروت.

۳۸. *فرهنگ جامع*، احمد سیّاح، کتابفروشی اسلام.

۳۹. *الفصول المهمة*، ابن صباغ مالکی، العدل.

۴۰. *قاموس الرجال*، محمّد تقی شوشتری، جامعه مدرسین ـ قم.

۴۱. *الکافی*، ثقه الاسلام کلینی، دارصعب ـ بیروت.

۴۲. *کتاب العیال*، ابن أبیِ الدنیا، ابن القیم ـ سعودی.

۴۳. *کشف الغمة*، علی بن عیسی اربلی، دارالکتب.

۴۴. *کشف المحجّة*، سید ابن طاووس، داوری ـ قم.

۴۵. *کنز العمّال*، متقی هندی، مؤسسه الرسالة ـ بیروت.

۴۶. *کنز الفوائد*، محمّد بن علی کراچی، چاپ سنگی ـ تهران.

۴۷. *گفتار فلسفی (کودک)*، محمّد تقی فلسفی، هیئت نشر معارف ـ تهران.

۴۸. *مبانی تکملة المنهاج*، سیدابوالقاسم خوئی، علمیه ـ قم.

۴۹. *المحاسن*، برقی، دارالکتب ـ قم.

۵۰. *المحجة البیضاء*، فیض کاشانی، اعلمی ـ بیروت.

۵۱. *مجموعهٔ ورّام*، ورّام بن أبی‌فراس، چاپ قم.

۵۲. *مردان علم در میدان عمل*، سید نعمة اللّه حسینی، جامعه مدرسین ـ قم.

۵۳. *مستدرک الوسائل*، میرزا حسین نوری، آل البیت ـ قم.

۵۴. *مسند زید*، زید بن علی بن الحسین، دارالکتاب ـ بیروت.

۵۵. *مکارم الأخلاق*، علّامه طبرسی، اعلمی ـ بیروت.

۵۶. *مناقب آل ابی طالب*، ابن شهرآشوب، علّامه ـ قم.

۵۷. *منتهی الآمال*، شیخ عباس قمی، اسلامیه ـ تهران.

۵۸. *المیزان*، علّامه طباطبائی، اسماعیلیان ـ قم.

۵۹. *نقش مادر در تربیت*، علی قائمی، دارالتبلیغ ـ قم.

۶۰. *نهج البلاغه*، سید رضی، بیروت.

۶۱. *نهج الفصاحة*، ابوالقاسم پاینده،

۶۲. *نور الثقلین*، عبدعلی بن جمعه حویزی، اسماعیلیان ـ قم.

۶۳. *وسائل الشیعه*، شیخ حرّ عاملی، اسلامیه ـ تهران.

ملخّص

يتحمّل الإنسان المسؤولية تجاه جميع الظواهر التي يرتبط بها بنحو ما وعليه أداء حقوقها وتنفيذ واجباته حيالها. ويعد الأبناء من أقرب من يرتبط الإنسان بهم وأعزّهم على نفسه. عليه فما هي حقوقهم وقد اختلفت الرؤى حول هذا الأمر لكن هناك إرشادات وتوجيهات شاملة ومتكاملة صدرت من أهل بيت الوحي والنبوة وهذا ما حدى بالكتاب الحاضر لدراسة معمقة في المصادر الحديثية ليخرج بلوحة مرسومة في عدة فصول حول حقوق الأبناء في مدرسة أهل البيت.

الناشر

مؤسسة بوستان كتاب

مركز الطباعة والنشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي

الناشر الأفضل على المستوى الوطني

عنوان المكتب المركزي: إيران، قم، أول شارع شهداء، ص ب: ۹۱۷

الهاتف: ۹۸۲۵۱۷۷٤۲۱۵۵+ ، الفاكس : ۹۸۲۵۱۷۷٤۲۱۵٤+ ، التوزيع: ۹۸۲۵۱۷۷٤۳٤۲٦+

حقوق الأبناء في مدرسة أهل البيت عليهم السلام

قدم له الأستاذ الباحث آية الله المعرفة

التنقيح الثاني

محمد جواد المروجي الطبسي

مؤسسة بوستان كتاب
١٤٢٩ / ١٣٨٧

Abstract

Human beings are responsible for all things in the universe which have relation to them in a way and have to give their rights and fulfill their duty. Children are the dearest and closest individuals which one has relation to them. But what are children's rights?

There are various views concerning this question's answer. Individuals have been provided with detailed guidance by Ahl al-Bayt. So the rights of children in Ahl al-Bayt's school have been presented in this book. The book is based on an in-depth research into hadith sources.

The Publisher

Būstān-e Ketāb Publishers

Frequently selected as the top publishing company in Irān, Būstān-e Ketāb Publishers is the publishing and printing house of the Islāmic Propagation Office of Howzeh-ye Elmīyeh-ye Ghom, Islāmic Republic of Irān.
P.O. Box: 37185-917
Telephone: +98 251 774 2155
Fax: +98 251 774 2154
E-mail: info@bustaneketab.com
Web-site: www.bustaneketab.com

Children's Rights in the School of Ahl al-Bayt
(Salaam unto them)

Prefaced by: Ayatollah Marefat, the Master Researcher

Second Edition

Muhammad-Javad Muravveji-Tabasi

Būstān-e Ketāb Publishers
1387/2008

اثر برگزیده جشنواره کتاب خانواده
۱۳۸۶

موضوع:
تعلیم و تربیت: ۲۴ (اخلاق و علوم تربیتی: ۳۲)

گروه مخاطب:
- عمومی
- تخصصی (طلاب و دانشجویان)

شماره انتشار کتاب (چاپ اول): ۳۱۰
مسلسل انتشار (چاپ اول و باز چاپ): ۳۸۴۹

طبسی، محمد جواد، ۱۳۳۱ -
حقوق فرزندان در مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام/ محمد جواد مروجی طبسی؛ با مقدمه [محمد هادی] معرفت. - [ویراست ۲].
- قم: مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۳.
[۲۹۲] ص. - (مؤسسه بوستان کتاب؛ ۳۱۰) (تعلیم و تربیت؛ ۲۴. اخلاق و علوم تربیتی؛ ۳۲)

ISBN 978- 964 - 548 - 666 - 0 :ریال ۱۵۰۰۰

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.
ص. ع. به انگلیسی:

Mohammad Javad Tabasi.
Children's Rights in Imami School Thought

کتاب‌نامه: ص. [۲۸۶] - ۲۸۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.
چاپ هفتم: ۱۳۸۷.
۱. تربیت خانوادگی (اسلام). ۲. والدین و کودک (اسلام). ۳. والدین و فرزندان - جنبه‌های مذهبی - اسلام. ۴. اسلام و کودکان. ۵. اسلام و خانواده. ۶. حقوق کودک ـ جنبه‌های مذهبی - اسلام. الف. معرفت، محمد هادی، ۱۳۰۹ - مقدمه‌نویس. ب. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. مؤسسه بوستان کتاب. ج. عنوان.
۷ح ۲ط / ۴ / BP ۲۵۳
۱۳۸۷ ج
۲۹۷/۶۴۴